



بندگی، راز آفرینش



شرح خطبہ فدکیہ حضرت زہراؑ



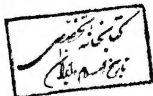
جلد اول

شہد آہذا...

سید عبدالحسین دستغیب

مقدمہ، تصحیح و تنظیم از:

استاد سید محمد ہاشم دستغیب



بندگی، راز آفرینش

«شرح خطبه حضرت زهرا (ع)»

شهید آیه... سید عبدالحسین دستغیب

مقدمه و تصحیح از استاد:

سید محمد هاشم دستغیب

جلد اول

همه گونه حقوق چاپ محفوظ و مخصوص است به بخش انتشاراتی
کتابخانه مسجد جامع عتیق شیراز

حق چاپ این کتاب در قطعه‌های مختلف محفوظ و مخصوص است
به بخش انتشاراتی مسجد جامع عتیق شیراز

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

نظری اجمالی به خطبه زهرا (ع) از جهات مختلف

هنگامی که آفتاب درخشان محمدی (ص) بعالم لقاء رحلت فرمود و مردمان گروه گروه از ماهتاب ولایت علوی (ع) محجوب شدند بانگی رسا از پاره تن پیغمبر (ص) و چکیده وحی برخوردار و غاصبان و غارتگران را رسوا ساخت و بی خبران را خبردار فرمود.

سخنرانی آتشین یگانه دختر پیغمبر (ص) نقطه عطفی در تاریخ اسلام است که اثر آن تا قیامت باقی خواهد ماند. با جملاتی پرمغز با معانی شگرف و عباراتی زیبا که آشکارا از سرچشمه وحی بهره گرفته است لذا سزاوار است از جهات گوناگون مورد توجه قرار گیرد.

بهبانه‌هایی برای معرفی حق

هر از چندی موقعیتهایی پیش می‌آید که افراد برجسته باید حداکثر استفاده را از این موقعیتهای بنمایند و حق را آشکار و باطل را رسوا سازند، ماسک حق را از چهره دیوان و ددان خدانانسان عقب‌زده حقیقت آنان را بمردم بنمایانند مسئله غضب فدک نمونه‌ای از این موقعیتهای جالب بود که بوسیله آن ستمگران شناخته شوند آنانکه دین را بهانه برای ریاست و خلافت کرده بنام اسلام، حقیقت اسلام را محو و بنام قرآن، احکام قرآن را پایمال مینمایند، رسوا گردند.

زهره، زهراء (ع) قهرمان این مبارزه بود که با شخصیت بی نظیر خود، یگانه دختر پیغمبر این رسالت تاریخی را عهده دار گردید و برآستی از عهده انجام آن برآمد.

در مجمع عمومی در برابر طاعت زمان

نخست شجاعت را به یاد شاگردان مکتب پدرش آورد آنها تیکه درسهای محمدی (ص) را فراموش کرده بودند. از هیچکس جز خدا نباید بترسند (۱) و بیم و امیدشان تنها باید به خدا باشد (۲) نه اینکه از جلوه‌گریهای باطل به خود وا همه دهند و کورکورانه مانند بنی اسرائیل از فرعون اطاعت نمایند (۳) همه مقهور خدایند و جز نیروی خدا کسی از خودش هیچ ندارد (۴) و تا خدا نخواهد هیچ موجودی بدیگری سود و زیانی نتواند رسانید (۵).

پس چرا با اهریمنان همکاری میکنید؟ یا لااقل با سکوتتان تاخت و تاز آنان را تقویت مینمائید؟ این نکات از لابلای فرمایشات زهراء (ع) بخوبی جلب توجه میکند.

خداشناسی، اساس هر کمال

دعوت بتوحید، برنامه همه پیغمبران و جانشینان و پیروانشان میباشد

-
- ۱- ولایخشون احدا الاله سوره، احزاب آیه ۳۹.
 - ۲- یرجون رحمته و یخافون عذابه سوره، اسراء آیه ۵۹.
 - ۳- فاستخف قومه فاطاعوه سوره، زخرف آیه ۵۴.
 - ۴- لا قوه الا بالله. سوره، کهف آیه ۳۷.
 - ۵- و ما هم یضارین به من احدا الا باذن الله سوره، البقره آیه ۹۶
- ان یمسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک بخیر فلا راد بفضله سوره، یونس آیه ۱۰۷.

آئین یکتا پرستی که کاملترین آن را در اسلام حقیقی میتوان یافت اساس دعوتش بر نفی و اثبات که رساترین بیان برای یگانه دانستن خداست "لااله الا الله" نخست هر معبودی را نفی میکند آنگاه معبودیت خدا را اثبات مینماید لذا مؤمن جز خدا، معبود بحق، هیچ موجود قابل پرستی را نمیشناسد.

سپس نسوبت بتوحید در صفات میرسد موحد تمام صفات کمال را منحصر در خدا میداند و هر جا صفت کمالی یافت آنرا از خدا میداند (۱) چنانچه در مرحله افعال، هر کار نیکی را نیز از خدا مبیند (۲) لذا تنها او را دوست میدارد (۳) و آنچه باو بازگشت میکند و تنها او را میپرستد و تنها او را اطاعت میکند و هر کس او معرفی فرموده است.

معرفی کارهای خدا مقدمه پرستش

یکتا شناسی و یکتا پرستی که بخش نخستین این خطبه شریفه را تشکیل میدهد بمعرفی کارهای خدا اختصاص دارد جهان و جهانیان را بدون سابقه یا ماده قبلی آفرید بی آنکه نیازی بآفرینش آنان داشته باشد تنها برای نمایش حکمت و نشان دادن قدرت بود تا بشر بطوع و رغبت بچنین خدای دانا و توانا، مهربان و سیاستگزار رو بیاورد و دعوت فرستادگانش را پاسخ بگوید و از رحمت خودش بهشت و دوزخ را نیز معین فرمود، بلکه مردمان کج نروند و بهلاکت نیفتند.

بندگی، راز آفرینش عنوان کتاب

از آنجا که غرض از آفرینش بندگی خداست چنانچه صریحا در قرآن مجید

۱- و ما بکم من نعمة فمن الله سوره نحل آیه ۵۵

۲- الدی هو یطعمنی و یسقین و اذا مر ضت فیهو یشفین سوره شعراء آیه ۷۹.

۳- والذین آمنوا اشد حباله سوره البقره آیه ۱۶۰.

بهان فرموده که همه آنچه در آسمانها و زمین است بخاطر انسان (۱) و انسان را نیز بخاطر بندگی خودش آفریده است (۲) و بدیهی است بندگی باید پس از شناسائی باشد تا معبودش را شناسد چگونه او را میپرستد لذا ، راز آفرینش در بندگی خدا خلاصه میشود که معرفت در ضمن آن افتاده است .

در این خطبه شریف هم با عباراتی فصیح این حقیقت را آشکار فرموده است و در این کتاب با شرح جالب و بیان ساده برای عموم تفهیم گردیده است . بنا بر این عنوانی بهتر از بندگی ، راز آفرینش برای این کتاب ندانستیم .

محمد (ص) اختری تابناک در بیابانی تاریک

شناسائی خداوند ناچار باید از راه شناسائی فرستادگان و اولیائش باشد و گرنه با او هام و خیالات واهی همراه خواهد بود چنانچه راه بندگی را هم باید از آنان یاد گرفت و جز آن ، خودپرستی یا خیالپرستی است نه خدا پرستی چنانچه در فقرات زیارت جامعه میخوانیم . تنها بوسیله شما خدا شناخته شده و پرستیده میگردد (۳) .

معرفی خاتم الانبیا (ص) و شناساندن خدمات ایشان بخش دیگر از این خطبه شریف را تشکیل میدهد .

در دورانی بتمام معنی تاریک که نادانی و ستم سراسر گیتی را فرا گرفته بود اختر تابناک محمدی (ص) تابید پرده های ظلمت را کنار زد و راه راست را نشان مردمان داد .

آنزمان که خدماتش را بانجام رسانید خداوند بمهربانی او را نزد خود خواند ، محمد (ص) رفت اما دواثر گرانبها از خود بجا گذاشت ، عسرت و قرآن .

۱- و خلق الله السموات و الارض . سوره جاثیه آیه ۲۱ .

۲- و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون . سوره داریات آیه ۵۶ .

۳- بکم عرف الله و بکم عبدالله " زیارت جامعه کبیره " .

قرآن دریای گوهرها

بخشی از خطبه شریف راجع بمعرفی قرآن است نور درخشانی که روشنگر، عالمیان بوده پیروانش را برستگاری میکشاند و دلیلهای آشکار برای طالبانش در بردارد رشته‌های مختلف که در حقیقت هر رشته‌ای دریای گوهری است در باب معارف و خداشناسی از اسماء و صفات و افعال حق، مواعظ و اخلاقیات، سرگذشت اقوام گذشته و عبرت از آنان، و معرفی احکام خدا از واجبات و محرمات، مستحبات و مکروهات و مباحات و براستی زهی افتخار برای مسلمانان که خداوند چنین کتاب جامعی را برای آنان فرستاده است.

فلسفه احکام از ترجمان وحی

در بخش بعدی فلسفه و راز تشریح پارهای از احکام اسلام را بیان میفرماید تا نعمتی که خداوند توسط پیغمبر (ص) بر این امت فرموده است یادآور شوند و ضمناً مقدمه‌ای برای احقاق حق و ابطال باطل گردد.

ایمان را پاک کننده از کثافت شرک و نماز را سبب پاکی از کبر و زکوه را برای پاکی نفس از بخل و زیادتی روزی، و روزه را جهت محکم شدن اخلاص و حج را برای نظم اجتماع مردمان و امامت امامان را برای نگهداری از جدائی و جهاد را سربلندی اسلام و سردباری را کمک در بدست آوردن پاداش و امر بنیکی را جهت مصلحت همگانی و اصلاح عمومی اجتماعی و نیکی بوالدین را وسیله نگهداری از خشم خداوندی و پیوند با بستگان را وسیله طول عمر و زیادتی عدد، و قصاص را برای جلوگیری از خونریزی و وفای بند را موجب آموزش و درستکاری در معامله را سبب جلوگیری از کمی و کاستی و بازداشتن از شرابخوری

را جهت پاکی از پلیدی و آلودگی بانواع کثافات، و دوری کردن از دشنام را مانع از لعن و دزدی نکردن را موجب پاکدامنی و تحریم شرک را برای اخلاص نسبت به پروردگاری خودش قرار داد.

این بخش معظم و چشمگیر از خطبه شریف راستی اسلام شناسی را آسان میکند و در این کتاب مشروحاً پرورانیده شده با زبانی عامیانه و قابل فهم برای همه بررسی شده است.

پرهیزگاری و ترس از خداوند

سپس فاطمه (ع) سفارش به پرهیزگاری میفرماید و آیه قرآن را یادآوری میفرماید که باید آنطوری که سزاوار است حق پرهیزگاری را رعایت نمائید و از دنیا نروید مگر تسلیم برای حق باشید (۱).

دستوری که بزرگان را بزانو در آورده و در کوتاهی از انجام آن درهراس بود ماند نتیجه یک عمر بندگی، اطاعت و اجبات و ترک گناهان اینست که شخص با تسلیم برای حق بمیرد و مرحله دوم و کلاس برتر دین را که تهذیب نفس و تکمیل اخلاقیات است طی نموده در برابر حق و خواست او، چون و چرائی نداشته باشد بتعبیر دیگر شاید زهرا "علیها سلام" میخواهد پس از یادآوری فلسفه احکام، نتیجه عمل کردن با احکام را نیز بزبان قرآن یادآوری فرماید که آن با تسلیم حق مردن است.

البته اطاعت خدا در واجبات و ترک محرمات نیز ناشی از دانش است اگر کسی راستی خدا را شناخت و حضور او را در همه جا و هر حال درک کرد محال است مخالفتش را بنماید چنانچه در قرآن مجید میفرماید و حضرت زهرا (ع) نیز در این بخش از خطبه بآن استشهاد میفرماید. تنها دانایان

۱- یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا و انتم مسلمون .

سوره آل عمران آیه ۹۷ .

از خدا میترسند (۱) خشیت . ترس ناشی از ادراک عظمت میباشد لذا حتما باید ادراک عظمتی در کار باشد آنگاه بخودی خود ، خواهی نخواهی ، ترس و کوچک شدن در اندرون پیش میآید .

بنابراین میتوان نتیجه گرفت هر جا گناه یا غفلت یابی با کیست آنجا از نور علم خبری نیست و شاید بیان آیه شریفه در این قسمت تعریض و کنایه‌ای بشنوندگان مجلسش باشد که در اثر جهل بگناهان بزرگی چون غصب و کمک ستمگر و یاری نکردن ستمدیده مبتلا گردیدند .
باید علمی بدست آورند تا خدا ترسی در آنان پدید آید و از گناهان بپرهیزند .

یگانه دختر پیغمبر ، مهربان بر امت

آنگاه با اینکه همه او را میشناختند برای تاءکید و اتمام حجت خودش را معرفی میفرماید ، بدانید من فاطمه دختر محمدم (ص) همان پیغمبر گرامی که از میان شما خدا او را برگزید آنچه شما را برنج میآورد بر او دشوار بود بموءمنین مهربان بود این پیغمبر گرامی پدر من تنها است نه سایر زنها و برادر پسر عموی من همسر م میباشد نه دیگران مردان .
سپس خدمات رسول گرامی را برمی شمارد . بتها را شکست و نفاقها و تفرقه‌ها را از میان برداشت آتشی کینه توی که در میان قبائل عرب بود خاموش فرمود .

وضع عمومی مردمان در آنروز ، پیش از بعثت خاتم الانبیا از حیث خوراک و آشامیدن و پوشاکشان را یادآوری میفرماید که راستی نه دنیا داشتند نه آخرت نه زندگی فردی و نه اجتماعی ، اما ببرکت رسول گرامی علاوه بر جهت معنی و آخرت ، دنیایشان نیز تاءمین گردید و تمدن درخشان اسلامی بر زندگیشان سایه افکند .

۱- انما یخشی الله من عباده العلماء . سوره فاطر آیه ۲۵ .

تا کار نشد راست نیاسود ، علی بود

آنگاه خدمات بی نظیر همسر والاگهرش امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) را در راه پیشرفت اسلام یاد آوری میفرماید .

هرگاه گرگی از مشرکین دندان تیز میکرد تا بر مسلمانان بتازد شیر میدانش علی علیهما السلام بود که در راه خداوند کوشا و پیغمبر خدا نزدیکترین افراد بود زحمتهای کارزار را تحمل و زخمهای کاری را میپذیرفت دیگران در سایه استراحت یا از میدان جنگ فرار میکردند اما گرمای آفتاب و لباس کارزار و فعالیتهای جنگی را علی (ع) عهده دار بود .

پس از پیغمبر (ص) چرا از اسلام برگشتید؟

هنگامی که پیغمبر (ص) از میان تان رفت نفاق در شما پدیدار گردید و کینه های کهنه و گذشته سر بر آورد دعوت ابلیس را پاسخ گفتید و بر غیر مرکب خودتان سوار شدید شما را چکار بخلافت و جانشینی پیغمبر (ص) یا تعیین جانشین برای رسول خدا (ص) که هنوز پیغمبر بخاک سپرده نشده بهانه جلوگیری از فتنه ، فتنه بر پا کردید در حالیکه کتاب خدا میان شما است احکامش آشکار و دستوراتش هویدا است آنها را پشت سر انداختید و بجز آن حکم نمودید مگر از قرآن بهتری سراغ کردید یا جز اسلام دین دیگری گرفتید .

پس از فقراتی باصل موجب ظاهری برای سخنوری میپردازد و برای ارث بردن خودش از پدرش استدلال میفرماید .

چرا زهراء (ع) از پدرش ارث نبرد؟

آیا نمیدانید من دختر محمدم (ص) آیا گمان بردید من از او ارث نمیبرم؟

آیا حکم جاهلیت و غیر اسلامی را گرفته‌اید؟ آیا دیگران از پدرشان ارث ببرند ولی من از پدرم ارث نبرم! ، آیا من و پدرم از یک ملت و دین نیستیم آیا آیتیکه در باره ارث رسیده است ما را استثناء نموده است؟ یا شما از محمد و علی بقرآن داناترید .

احترام پدر با احترام فرزند

سپس خطاب بگروه مهاجر و انصار فرموده بایشان عتاب میفرماید چرا رعایت احترام مرا بخاطر پیغمبر (ص) نکردید یعنی با این همه سفارشی که رسول خدا (ص) درباره اهل بیتش فرمود بساین زودی همه را بدست فراموشی سپردید آنگاه آیه مناسبی تلاوت میفرماید: " و نیست محمد (ص) مگر پیغمبر که از پیش از او پیغمبرانی گذشتند . پس اگر او بمیرد یا کشته گردد بوضع سابق خودتان برمیکردید ، هرکس بوضع سابق (جاهلیت) برگردد پس بخدا چیزی زیان نزده و بزودی خداوند سپاسگزاران را پاداش میدهد " (۱) .

اینگونه بی تفاوتی در برابرستم و ستمگران را جز بازگشت از اسلام ، بجه میتوان تعبیر کرد؟ وگرنه یکی از وظائف اصلی و شناخته شده اسلامی ، امر بمعروف و نهی از منکر است چه منکری بدتر از ستم بدختر پیغمبر (ص) و غصب خلافت؟ آنگاه اینهمه ناله‌های استغاثه بانوی اسلام را نادیده بگیرند؟ یا با سکوت خود و رکون و میل بظالم ، ستمگران را تقویت نمایند؟

پیمان شکنی و ترس از غیر خدا

از این جهت است که بانوی اسلام مهاجر و انصار را سرزنش میفرماید که

۱- و ما محمدالا رسول قدخلت من قبله الرسل ا فان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضرا الله شیئا و سیجزی الله الشاکرین
سوره آل عمران آیه ۶۰ ، ۱۳۸ .

چرا پس از ایمان شرک میوزید و پس از پیمان بستن ، پیمان میشکنید و چرا از غیر خدا میترسید ؟ اگر مؤمنید باید تنها از خدا بترسید (۲) .
 پس آنگاه این بیانات آتشین را با آیات قرآنی پیچیده تا هرگونه شائبه خلاف واقع را از میان بردارد .

مبارزهای سخت برای رسوایی باطل

این همه زرق و برق و تقدس و لباس حق پوشی خلفا و اطرافیانشان راجز مبارزهٔ سر سخت زهرا (ع) رسوا نمیکرد شخصیت برجسته و بی نظیرش او رادر موقعیتی حساس قرار داده بود تا از خانه درآید و مقابل آنان بایستد و با جملات آتشینی که در این کتاب بآن آشنا میشوید آنانرا رسوا سازد . مبارزهای که نه تنها تا آخرین ساعات واپسین زندگی کوتاهش آنها دنبال کرد بلکه تا قیامت با یک وصیت ، شاهکارش را بجهانیان رسانید . جنازه مرا شبانه دفن کنید و قبرم را پنهان دارید !!

سندی گویاتر و مبارزهای دامنه دارتر از این سفارش سراغ ندارم چقدر خوب سروده :

قبای الامور تدفن لیلاً بضعه المصطفی و یعی ثراها
 بنت من ام من حلیلمن ویل لمن سن ظلمها و اذیها
 یعنی ، پس بجهت باید پارهٔ تن پیغمبر شبانه بخاک سپرده شود و قبرش پوشیده بماند دخترکی و مادرکی و همسرکی ؟ (با این شخصیت بی نظیر فامیلی چرا چنین شود ؟) وای بر کسانی که بنای ستم بر او (و ذریه اش) گذاشتند .

و راستی پس از گذشت چهارده قرن مجهول بودن قبر فاطمه (ع) شخص

۲- نکتوا ایمانهم من بعد عهدهم - و هموا باخراج الرسول وهم بدو کم
 اول مره اتخشو نهم فالله احق ان تخشوه ان کتتم مؤمنین . سورهٔ توبه آیهٔ
 ۱۲ و ۱۳ .

را بکنجکاو می‌کشاند و سپس راهنمایی می‌کند که زهرا (ع) از کسانی که در رأس کار بودند ناراضی از دنیا رفته است باضمیمه روایات متعددی که در این کتاب شریف نیز ملاحظه می‌فرمائید که خوشنودی زهرا خوشنودی خدا و خشم او خشم خداست بشاهکار مخدیره عالم اسلام پی می‌بریم که چگونه آنرا تا قیام قیامت رسوا ساخت و احقاق حق و ابطال باطل فرمود .

نکته جالبی که در این کتاب روی آن اصرار شده اینست که مسئله فدک بهانه‌ای بیش نبود تا ستمگران را مفتضح فرماید زهرا (ع) معصومه و عالم‌است بی اعتباری و بی ارزشی دنیا را بخوبی میداند ، کجا تنها برای مالیکه جز چند صباحی از آن بهره نمیرد اینگونه پافشاری می فرماید ؟!

اثری جالب ، برای استفاده عموم

کتاب حاضر که خلاصه چندین سخنرانی حضرت آیه‌الله شهید دستغیب در ایام فاطمیه چند سال می‌باشد براساسی بهترین شرح این خطبه شریف بشمار می‌آید زیرا از لغت‌های بسیار مشکلی که فراوان در این خطبه بکار رفته اثری نیست و در عوض مطالب عام النفع را با شرح و بسط و ذکر مثال و حکایت برای عموم روشن ساخته‌اند .

" ذلک من فضل الله یو تبه من یشاء " امید است این کتاب شریف نیز مانند سایر آثار معظّم له مورد استقبال همگانی قرار گیرد و اثری باقی باشد و در تیراژهای زیاد و چاپ‌های گوناگون در اختیار عموم قرار گیرد .
در خاتمه توفیقات خود و ایشان و همه خوانندگان و کسانی که بنوعی در ترویج آثار دینی خدمت می‌کنند از خداوند متعال خواهانم .

شیراز . سید محمد هاشم دستغیب

بتاریخ تیرماه ۱۳۵۷ مطابق شعبان ۱۳۹۸

(۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

نباید فدک در دست زهرا (ع) باشد

"واقبلت فی لمة من حفدتها و نساء قومها تطا ذبولها ماتخرم مشیتها مشیه رسول الله (ص) حتی دخلت علی ابی بکر و هوفی حشد من المهاجرین و الانصار و غیرهم".

پس از آنکه ابوبکر بخلافت قسار گرفت و پیش آمدهای ناگواری که برای اسلام و مسلمین پدید آمد تصمیم گرفت فدک را از زهرا (ع) بگیرد تا وقتیکه پیغمبر (ص) زنده بود فدک در تصرف زهرا (ع) بود و کارمندانش در آنجا مال الله جارماش را میبرد و اختند پس از رحلت پیغمبر (ص) پیش خود چنین صلاح دیدند که نباید فدک در دست اهل بیت (ع) باشد که مبادا فقرا دورشان جمع گردند و خلافت بر ایشان قرار نگیرد، لذا فرستاد عاملهای زهرا (ع) را بیرون کردند و از طرف خلیفه ابوبکر تصرف نمودند.

کارمندان زهرا (ع) خبر دادند که فدک را از ما گرفتند زهرا (ع) هم با همان حال بیماری که داشت وظیفه خود دید که باید احقاق حق کند.

با کمال حجاب بداد خواهی میرود

لذا مقنعه را پوشید و "جلباب" چادرش که تمام بدنش را میپوشاند بسر کرد، و در روایت چنین رسیده چادرش بقدری بزرگ بود که در راه رفتن روی زمین میکشید بهیچوجه پای زهرا پیدا نبود سر تا پایش پوشیده و حجاب و عفاف را کاملا رعایت فرمود.

آنگاه در میان یک عده از زنان بنی‌هاشم و دیگران چون ام ایمن بمسجد آمده بر ابوبکر که در میان جمعی از مهاجر و انصار نشسته بود وارد گردید . پس خطبه غرائی دراعلی درجه فصاحت و بلاغت انشاء فرمود که مشتمل بود بر معارف و بیان حقائق و علل شرایع و احقاق حق و ابطال باطل و چون اینخطبه مبارکه مطالب مهم دینی را که دانستنش بر همه ضرورست بیان فرمود لذا مناسب است در این ایام فاطمیه عنوان بحث شده و در اطراف کلمات آن صدیقه کبری توضیحاتی داده گردد .

و برآستی پس از مراجعه باین خطبه مبارکه دانسته میشود که انشاءکننده آن از همان چشمه علمی که پدرش رسولخدا و شوهرش علی (ع) گرفته و در ضمن خطبه‌ها و کلمات بخلق رسانده‌اند گرفته است و علم آنمخدره مانند پدرش کسی نبوده بلکه لدنی والهی بوده " و آتیناه من لدنا علما " و بواسطه اهمیت این خطبه مبارکه بزرگان اهل بیت (ع) آن را به فرزندان تعلیم میفرمودند و به مواظبت و مراقبت آن سفارش میفرمودند و همین بزرگان از علماء شیعه هم آن را تدریس میفرمودند و دست به دست به نسلهای بعد می‌رساندند .

و این خطبه مبارکه را علاوه بر علمای بزرگ شیعه مانند صدوق درعلل الشرایع و سیدبن طاوس در طرائف و سید مرتضی در الشافی و طبرسی در احتجاج و اربلی در کشف الغمه و غیر آنها که تمامش یا قسمتی از آن را نقل نموده‌اند علماء عامه هم به سندهای متعدده نقل کرده‌اند مانند ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و در کشف الغمه از کتاب السقیفه جوهری نقل کرده و مورخ مشهور مسعودی در مروج الذهب بآن اشاره کرده است .

اشکالهاییکه بر اصل مطلب میکنند

باصل ایراد خطبه اشکالهایی کرده‌اند و علامه مجلسی و فاضل بهبانی و دیگران نیز جوابها داده‌اند و چون ممکن است بذهنها بگذرد ناچار ما هم یادآوری مینمائیم .

گویند چرا زهرا (ع) از خانه بیرون بیاید در میان عده نامحرم بایستد

و خطبه بخواند چرا علی (ع) را نفرستاد چرا علی (ع) در خانه بنشیند و زهرا (ع) بیاید دیگر آنکه زهرا (ع) که در مقام زهد در دار دنیا و بی رغبتی و بی اعتنائی به مال و ثروت فانی نمونه زهد پدرش پیغمبر (ص) می باشد زهرائی که به نان جوی قناعت می کند و سه شبانه روز همان نان جو را به مسکین و یتیم و اسیر می دهد و با آب افطار می کند چرا برای فدک اینهمه سرو صدا راه بیانندازد؟ اینک پاسخهای این دو اشکال را بطور خلاصه عرض می نمایم .

سخن گفتن زن که حرام نیست

اولا آمدن زهرا به مسجد و صحبت کردنش به هیچوجه خلاف شرع مقدس نیست صدای زن عورت و ممنوع نمیباشد بلی چیزی که حرام است نازک کردن صدا و با عشو و ناز سخن گفتن است که صریحا " در سوره احزاب میفرماید "فلا یخضعن بالقول"

ولی اگر بطور عادی حرف بزند مانعی ندارد .

در ادعای حق زن و مرد ندارد

و در مورد ادعای حق کردن مگر در اسلام مدعی مرد یا زن فرق دارد هر کس حقش را بخواهند پایمال کنند باید مطالبه حق خودش را بکند دشمنان اسلام طعنهای میزنند که اسلام حق زنها رعایت نکرده است درحالی که برعکس است و جاهای متعدد، قرآن مجید گواه این مطلب می باشد می فرماید " من ذکر او انثی " مؤمن و مؤمنه " ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات " .

هر مرد و زنی کار نیک انجام دهد پاداشش محفوظ است و خلاصه میزان قرب بخدا تقوی است اگر تقوای زنی بیشتر از مرد شد گرامی تر است حتی از نظر کار کردن نیز اگر از جهات دیگر موجب حرمتی نشود خود کار کردن زن در خارج ممنوع نمیباشد .
اگر مزاحم حق شوهر نباشد و رعایت حجاب و عفاف را بنماید چه مانعی

دارد؟ بلی بیرون رفتن از خانه بازینت و آرایش که جوانهای بیچاره را تحریک کند حرام است چون صریح می‌فرماید " ولا یبسدین زینتهن " آشکار نکنند آرایششانرا (جز برای شوهر و محارم) .

ارزش زن را نگه داشته است

آیا دستور اسلام که با سر و سینه و پای لخت بیرون نیاید ظلم بزن است و حق او را پایمال کرده است یا اینکه بر عکس قدر و قیمت او را رعایت کرده و ارزشش را بالا برده است و با این ترتیب از چه فسادها جلوگیری فرموده است . برای این است که زن بازبچه چشم چرانان و شهوترانان نگردند .

سکس وسیله پول درآوردن

سالهای پیش بعضی‌ها راه پول درآوردن را این طور تشخیص میدادند که میمونی همراهی آوردند در کوچه و بازار می‌رقصید و از تماشاچیان پول می‌گرفتند این دوره هم در سینماها و کاباره‌ها زنهای بیچاره را وسیله جیب‌بری اجتماع قرار داده‌اند مقام زن را بحسد یک میمون کاهش داده‌اند آن وقت مطلب را وارونه جلوه میدهند .

اگر مردی بدون جوراب از خانه بیرون بیاید در عرف زشت است ولی زن را چه عرض کنم .

غرض آن است که اسلام عزت زن و حق او را در حجاب عفاف دانسته است وگرنه مخالف با سواد شدن یا کار کردن زن که نیست .

بمحرومیتش می‌آرزد

درست است که اگر زن در چادر باشد از خیلی بی بند و باریهای اجتماع امروز محروم است ولی آیا همین که چشم خیانت‌به‌او نمی‌افتد نمی‌آرزد؟ گوهری که گران‌بها تر است باید محفوظتر باشد .

آیا ارزشش از اسکناسی کمتر است لذا در قرآن مجید راجع به حجاب می‌فرماید " ذلک ازکی لهن واطهره ذلک اذنی ان یعرفن " حجاب برای پاکیزگی جان و روان و شرافت دنیا و آخرت بهتر است وگرنه حیوانات ماده هم لخت مادرزاد می‌گردند آنها در راه آزادگانند .

بیرون آمدن زن از خانه هم مانعی ندارد

اسلام امر نفرموده که زن زندانی در چهار حصار خانه باشد و آیه " و قرن فی بیوتکن " که خطاب به زنهای پیغمبر (ص) می‌فرماید در خانه‌هایتان قرار بگیرید اشاره بحکم بعدش می‌باشد که " ولاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی " و بیرون نیائید برای خودنمایی و جنگجویی مانند زمان قبل از اسلام ، همانطور که گذشت زینت خود را جلوه دادن و آرایش کرده با وضع مهیج شهوت است که از نظر اسلام حرام می‌باشد کاری کنند که جوانها را پشت سر خودشان بیندازند و خاطرهای آرام را ناآرام نمایند هیچ فتنهای اینقدر امنیت را از بین نمی‌برد . در روایت می‌فرماید زنی که عطر بزند و از خانهاش بیرون بیاید تا برگردد قدم به قدم و لحظه بلحظه لعنت خدا و ملائکه بر او است و بر شوهرش اگر باین وضع راضی باشد .

بنابراین دستور " قرن فی بیوتکن " از جهت تبرج است که جهت خودنمایی است همین اوضاعی که امروز مشاهده می‌شود .

همیشه زنها بیرون می‌آیند

از صدر اسلام تاکنون زنها بیرون می‌آیند ، در بعضی مسافرتها و غزوه‌ها خود پیغمبر (ص) بعضی از زوجات را همراه خود می‌برد در شأن نزول آیه " اعدک در سوره " نور همه مفسرین ذکر نمودند که عایشه را همراه خود برده بود . در مورد ام سلمه نیز رسیده که در بسیاری از مسافرتها با پیغمبر (ص) بوده مسلمانان نیز گاهی زنهایشان همراهشان بوده بلکه با اینکه جهاد برزنها

واجب نیست در جبهه‌های جنگ حاضر می‌شدند و در کارهایی که از آنان بر می‌آمد مداوا و بستن زخمهای زخمی‌ها شرکت می‌کردند و گاهی نیز در تشویق مردها به هجوم و سرزنش فراریان نقش عمده‌ای را ایفا می‌کردند .

نسبیه نمونه‌ای از شیرزنان

برای نمونه : یکی از مؤمنانی که راستی در قوت ایمان در عالم اسلام کم نظیر است نسبیه بنت کعب است دوپسر داشت به نام عبدالله و عمارخودش و شوهرش و دو پسرش درغزوه احد شرکت کردند در زخم بندی وارد بود در این جبهه کارش آب دادن به تشنگان و جنگجویان بود لشکریان مسلمان که در هوای گرم زیر پوشش زره و اسلحه تشنه می‌شدند با رعایت حجاب و عفاف به آنها آب میداد و بدین قسم خدمت می‌کرد .

لشکر مسلمین شکست خوردند زیرا عمده‌ای دستور پیغمبر را اجرا نکردند به شرحی که درمحل خودش ذکر شده است نسبیه دید پیغمبر را تنها گذاشته‌اند و مشرکین از هر طرف حمله کرده قصد پیغمبر را دارند تنها علی (ع) و ابودجانه حمله‌های آنان را دفع می‌کنند .

این شیر زن مشکرا کنار گذاشت و خودش را سپر پیغمبر (ص) کرد همان طوری که دفاع می‌کرد سیزده زخم‌را به بدن پذیرفت نوشتن اندیکی از زخمهایش چندان کاری بود که تا یکسال آن را معالجه می‌نمود و بعد التیام یافت . همچنین در تاریخ غزوه احد می‌نویسند یک نفر از مسلمانان که داشت فرار میکرد از پیش پیغمبر (ص) رد شد پیغمبر صدایش زد فرمود تو که فرار می‌کنی پس سیرت را به این زن بده او هم سیرش را انداخت و گریخت و نسبیه سیر را مقابل پیغمبر (ص) گرفت .

و به روایت ناسخ چون پسر نسبیه مانند سایر مسلمانان فرار کرد مادرش او را برگردانید و گفت از خدا و رسول کجا می‌گریزی پسر در مقابل رسول خدا مشغول جهاد بود که مشرکی بر نسبیه حمله کرد پسر بیاری مادر آمد باتفاق هم آن کافر را کشتند مشرکی دیگر بر پسر نسبیه حمله کرد و زخمی بر او زد نسبیه

فورا " زخم فرزند را بست وگفت فرزندم برخیز و در یاری رسول خدا (ص) سستی مکن و خود به آن مشرک حمله برد و ضربتی بدو زد که کشته شد ، رسول خدا (ص) او را تحسین فرمود و فرمود خدا ترا برکت دهد ای نسیبه .

و بالجمله نسیبه دو پسر داشت به نام عمار و عبدالله یکی در جنگ احد کشته شد و دیگری پس از رسول خدا (ص) در جنگ مسلمین با مسیلمه کذاب کشته شد و خودش هم در جنگ با مسیلمه حاضر بود و در این جنگ دوازده زخم بر او وارد گردید و یک دستش قطع شد .

پس اگر زن بوجه الهی بیرون بیاید مانعی ندارد با خدا باش و بیرون بیا نه با شیطان و تبرج جاهلیت نداشته باش .

زینب هم شب عاشورا بیرون آمد

در کتاب دمع الساکبه روایت کرده در شب عاشورا که اصحاب حسین (ع) در بیرون خیمه ای که حسین (ع) با زینب (ع) سخن می فرمود جمع شده و بروز ارادت دادند حسین (ع) فرمود خواهر تو و خواهرانت بروید بیرون خیمه از آنان تشکر کنید و عذر خواهی نمائید البته غرض حضرت شاید ایجاد تهییج و آمادگی بیشتر برای قتال بوده تا بیشتر بهرمند گردند چنانچه همین غرض هم حاصل شد و اصحاب با کلمات آتشین وفاداری خودشان را تا آخرین نفس اعلام داشتند .

اختلاط مکروه است نه حرام

بلی در بیرون رفتن زن یا کار کردنش در مواردی که جایز باشد بایده سعی کرد اختلاط و آمیزش با مردها پیدا نکند دوش بدوش و درهم شدن با مردها اگر از جهت دیگر حرام نباشد خودش حرام نیست ، بلکه مکروه است و سرش نیز آشکار است هم دوشی عاقبتش هم آغوشی است و شیطان خواهی نخواهی در کار است .

گوشه‌ای از مفاسد اختلاط در مجامع و سینماها و غیره را در روزنامه‌ها و مجلات میخوانید .

در کتاب وسائل الشیعه چندین روایت از امیرالمؤمنین (ع) است که میفرماید من با زن جوان ابتداءً بسلام نمیکنم چون می‌ترسم ضرری به من برسد بیش از ثواب سلام ، علی (ع) که عین عصمت و ولی حق است چنین می‌فرماید ، بالاخره غریزه جنسی جاذبه عجیبی دارد ناگهان نظر بر بیه و شهوت درکار می‌آید از همان اول سخن گفتن را ترک کن سلام و تعارف را کنار بگذار . دست دادن زن بیگانه یقیناً " حرام است اما از روی دستکش و حائل هر چند جایز است اما آن را هم شخص باید برای جلوگیری از مفاسد بعدی ترک نماید .

سرچشمه شاید گرفتگی به بیل ولیکن چوپر شد نشاید بهییل البته اگر زن سلام کرد جواب سلام دادنش واجب است صحبت فعلاً در ابتداءً سلام کردن به زن جوان است اگر بدون غرض و مرض باشد وگرنه معلوم است .

آیا با زهد ، می‌سازد

شبهه دوم - زهرا (ع) با اینکه عصمت کبری است و مانند پدرش زاهد در دنیا است یعنی به زندگی مادی بی‌اعتناء است کسی که روح مطلق است چرا برای فدک این همه سرو صدا راه بیندازد آیا این طور کارها باز هم منافاتی ندارد .

از این شبهه علمای بزرگ ما مانند علامه مجلسی ، فاضل دربندی وحید بهبهانی و غیرهم جوابهای شافی و کافی داده‌اند و خلاصه یکی از جوابها را اینجا ذکر می‌نمائیم .

زهد امر قلبی است

زهد مربوط بسدل است یعنی کسی که دلش مایل بدنيا نباشد او را زاهد

گویند هر کس علاقه‌اش به آخرت باشد او زاهد است اصلا خارج از قلب میزان نیست اگر دل بدنیا بسته باشد او را حریص گویند اگر دل از دنیا برید و به آخرت بست زاهدش خوانند .

اعمال و رفتار و گفتار هر کس حریص شد بر دل آزمندش گواه می‌باشد پول‌روی پول می‌گذارد یک خانه را دو خانه و سه خانه می‌کند و هم چنین سایر چیزها .

ولی اگر هدفش این نیست که تنها پول روی پول بگذارد بلکه می‌خواهد مالی بدست آورد و آن را در راه خدا و رضای او صرف نماید این می‌شود زهد چون غرض آخرت شده دنیا ، با این پول می‌خواهد ارحام فقیرش را دستگیری کند مال خیلی عزیز است زیرا بوسیله آن می‌تواند قرب و رضای خدا را تحصیل نماید حیات آخرتش را تاءمین نماید و از این جاست که در قرآن مجید تعبیر از مال بخیر شده (۱) .

رسول خدا (ص) می‌فرمود "نعم المال الصالح للرجل الصالح" (۲) و در روایت دیگر "نعم العون علی الاخره" مال خوب کمکی برای شخص است .

انفاق کیمیاست

آثار عجیبی که برای داد و دهش در راه خداست بی شمار می‌باشد در آخر سورمالبقره و جاهای متعدد قرآن مجید برخی از آثارش را ذکر می‌فرماید بقول حاجی نوری چطور کیمیا یکذرمش مس را طلا می‌نماید انفاق هم دلت را درست می‌کند به درگاه پروردگار آبرومندت می‌کند اگر قدر مالت را بدانی ، بلی قدر دانی از مال خرج کردنش در راه خداست .

۱- ان ترک خیرا "البقره آیه" ۱۸۰

۲- محجه البیضاء ج ۶ ص ۴۴ .

وزیر عاقل همیشه بدهکار بود

سید جزایری در انوار نعمانیه می‌نویسد در هند وزیر وقت سالیان با چهارصد هزار دینار حقوق همیشه بدهکار بود به این ترتیب که هر ماه پیش از حقوق گرفتن قرض می‌کرد و هر جا فقیر و گرفتاری بود میپرداخت سر موعد که حقوقش را می‌گرفت بدهی‌هایش را می‌داد او باز کسر می‌آورد بعضی از وزرا شکایتش را به سلطان بردند که این شخص قدر پول را نمیداند و همه می‌گویند همیشه او بدهکار است و با این ترتیب آبروی مملکت ریخته میشود اگر صلاح میدانید حقوقش را توقیف نمائید مخارجش را باو بدهید و بقیه‌اش را برایش پس انداز نمائید .

سلطان او را احضار و باو اعتراض کرد که چرا چنین میکنی؟ گفت اشتباه گذارش دادمانند در تمام کشور هند هیچکس باندازه من پولرا دوست نمی‌دارد نمیگذارم درهمی از مال من تلف شود هم‌اش را در راه خدا خرج میکنم و بخدا می‌سپارم و بدینوسیله سالم را نگه میدارم و بقولی من نمیگذارم بعد مردنم لاشخورها بخورند و بدهم بگویند که برایمان کم گذاشت .

غرض قدردانی از مال است مانند عمر ، ساعات عمر چقدر عزیز است مال نیز عزیز است .

اسراف و تبذیر فرمان شیطانست

در روایتی دارد که امام عرض میکند برخی از شیعیان شما در خرج کردن سخت‌گیری میکنند ، میفرماید برای اینستکه شیعیان ما مال را از راه حلال بدست می‌آورند و سعی میکنند بیهوده خرج نشود اسراف و تبذیرها همه بیهوده و فرمان‌بری شیطانست از روی هوی و هوس مهمانی سنگینی میکند اما اگر رجم فقیر یابد

همکارش نزد او بیاید مسامحه میکند صلہ رحم نمینماید بدهکارش را تخفیف نمیدهد .

چطور است در میهمانی از روی هوی ، بخیال خودش آبرو نگه میدارد ولی برای رحم فقیرش نزد خدا آبرو نگاه نمیدارد؟

آیا آبرو نزد خدا مهمتر است یا خلق؟ نمیگویم میهمانی نکن ، آبرو نگه ندار بلکه بوجه الهی و برای خدا کار کن همین میهمانی را برای خدا بقصد اطعام مؤمن که مستحب است یا اطعام فقرا یا از جهت اینکه اگر دنیا را القمه کنی و در دهان مؤمن گذاری باز کم است خلاصه بوجه الهی خرج کردن سزاوار است . گاه عمل کوچکی باعث میشود که خدا از او راضی میگردد ، که بهترین درجات است .

فدک ، مالی که خدا بزهرا (ع) داد

فدک و عوالی را خدا بوسیله پیغمبر بزهرا (ع) داد که در اثر مصالحها بهبود بتصرف پیغمبر درآمد و احدی از مسلمانان را در آن حقی و سهمی نبود و عوالی نیز که مال مخربق یهودی بود و خودش آمد و مسلمان شد و هنگامی بود که جنگ احد شروع شده بود .

گفت یا رسول الله (ص) میخواهم بجبهه بروم و کشته شوم و عوالی را به شما تقدیم مینمایم ، همینطور هم که دلش میخواست شد و در جبهه جنگ بغیض شهادت رسید .

لذا مسلمانی که دو رکعت نماز هم نخواند و بهشتی شد و رفت همین مخربق است خداوند هم امر فرمود (وآت ذالقربی حقه) این فدک و عوالی را باید به ذی القربی بدهی .

پیغمبر فرمود از جبرئیل پرسیدم مراد از ذی القربی کیست؟ جبرئیل گفت زهرا (ع) پیغمبر هم آن را تسلیم زهرا (ع) فرمود .

درآمد فدک برای فقرا

فدک و عوالی درآمد سرشاری داشت در تواریخ درآمد سالبناش را هفتاد هزار دینار نوشتانند که گنایه از زیادتی آنست و ممکن است از این مبلغ هم به مراتب بیشتر بوده .

بهر حال زهرا (ع) سه سال متصرف بود عاملها و کارمندان مال الاجارهاش را میآوردند زهرا هم بین فقراى مدینه قسمت مینمود اما خودش چطور؟ از آن استفاده نمیکرد آری زهد اینست .

چادری با دوازده وصله

سلمان گفت چادری را را دادم که دوازده جای آن وصله داشت که گریه ام گرفت . با آن درآمد فدک و عوالی ، خودش را با فقیرترین زنان مدینه بکنواخت میکند که هیچ فقیری ناراحت نباشد بلکه وضع دختر پیغمبر را از خودش بدتر یا مانند خودش ببیند فرش خانهاش را شنیده اید که بسلمان فرمود گوسفندی کشتیم پوستش را شبها زیر بدن حسن و حسین میاندازم ، وضع زندگیش را نیز که سابقه دارید خودش دست آس میکند نان میپزد .

دفاع از حق خود لازم است

بلی زهرا (ع) فدک را میخواهد چون مهم است اما نه برای خودش بلکه برای اینکه در راه خدا صرف کند بلی جدیدست نه تنها برای اتمام حجت بلکه وظیفه اش اینست که از حق خود دفاع کند چطور چنین مالی را در دست افرادی بگذارد که تمام در راه هوی و بنفع شخصی صرف نمایند .

عثمان فدک را به مروان می‌دهد

بلی باید زهرا (ع) تا می‌تواند نگذارد فدک را ببرند همین عثمان خلیفه سوم فدک و عوالی را با اینهمه عوایدش تبیول مروان حکم داد که طرید و تبعید شده پیغمبر بود و پیغمبر او را لعن فرمود این زنازاده شقی تمام را تصرف کرد . مالی که باید بذریه زهرا (ع) برسد که در میان آنها یک فقیر هم نباشد زبادی آنها بین فقراء تقسیم گردد طبق وقفنامه خود زهرا (ع) باید تولیت این فدک و عوالی در دست معصوم و امامان از نسل حسین (ع) باشد که بمصارف خیر و رضای خدا برسد .

در حالیکه اگر در دست خلفا باشد نه تنها بمصارف مزبور نمیرسد بلکه صرف هوی و هوس نفع شخصی میرسانند چنانچه رسانیدند .

چشمه آب موقوفه علی (ع)

باید این ملک در دست علی (ع) باشد که طرفدار فقراء و نفع آنهاست برای خدا ، خودش چگونه بخاطر آنها رنج می‌برد و رایگان در اختیارشان می‌گذارد برای نمونه :

مروست که حضرت در ، بنبوع مشاهده فرمود کسانی می‌گذرند و تشنه می‌شوند آبی هم موجود نیست خود آقا ، بیل و کلنگ بدست گرفته و مشغول حفر چشمه شد ، و قتیکه به آب رسید علی (ع) شاد شد بیرون آمد و سجده شکر کرد و همانجا صیغه وقف را انشاء کرد که عین وقفنامه آقا را در کتاب مستدرک ذکر کرده است .

مضمون آن این است : این آب چنین است که بنده خدا علی بدست خودش آنرا حفر کرده است و من آنرا وقف کردم بر عموم رهگذران تا آنکه

به‌رودگارم مرا از آتش جهنم نجات دهد و بهشت برساند .

سیراب کردن تشنه

امام (ع) خوب می‌داند چه اثراتی در سیراب کردن تشنه است ، چه برکات و ثوابهایی در آن است هر کس می‌خواهد باشد (کل کبد حرا، اجر) برای هر سیراب کردن تشنه‌ای پاداش است هر چند حیوانی باشد ، کافری باشد تا برسد بمو، من ، البتمو، من هم مراتب دارد ، شیخ شوشتری می‌فرماید ندانم چه ثوابی در سیراب کردن امام تشنه است ؟
بدبخت لشکریان یسزید که چه‌ثوابهایی را می‌توانستند ببرند و خود را محروم کردند .

بهشت را بمال باید خرید

خلاصه سخنان قبل این شد که مطالبه کردن مجلله صدیقه کبری (ع) و آمدن در مسجد و اصرار در رد فدک منافات با مقام زهد آنحضرت ندارد زیرا زهد در دنیا آن نیست که مال را هدر دهد و دنبالش نرود یا اگر در دستش باشد آنرا ضایع نماید .
بلکه این خلاف شرع است وظیفه هر مسلمانی اینست که دنبال کسب و کار برود و عائله‌اش را اداره نماید و مال را در موارد واجب که معین شده صرف نماید و ببرکت صرف در موارد مستحب بهشت را برای خود بخرد و حیات آینده اش را تامین نماید .

برای نگهداری مال نماز را بشکند

نماز با آن اهمیتی که دارد اگر در میان نماز کسی مالش را بخواهد ببرد میتواند نمازش را قطع کند و نگذارد ، بلکه در جائیکه مال واجب الحفظ باشد مثلا دیگری باو امانت داده‌ها برای وضع خودش ضروری است واجب میشود نماز

را قطع کند ولی اگر مال ناقابل است مثلاً کفش کهنه‌ای دارد که دیگر آنرا عوض میکند قطع کردن نماز مکروه است .
یعنی باز جایز میباشد ولی نماز را نشکند بهتر است و اگر مال معمولی باشد جایز است .

مال برای آخرت ، زهد حقیقی است

آنچه که منافی زهد است دل‌بستن بمال است ولی اگر مال را بخواهد در راه خیر مصرف کند این خود آخرت است .
در روایتی امام براوی می‌فرماید مال دنیا را برای چه جمع میکنی ؟ عرض کرد برای نفقه عیال و بعد صلّه ارحام و میهمانی کردن مؤمنین فرمود این آخرت است .
کسیکه مال را برای این مصارف بدست آورد این زهد حقیقی است حریص نباشد که بخواهد ثروتمند شود و ثروتش را زیاد کند .

وظیفه زهرا (ع) اعتناء بفقک است

امشب جهات دیگر برای لزوم مطالبه زهرا (ع) ذکر شود .
فقک و عوالی که گفتیم مال معتنابهی بود که خدای تعالی به پیغمبرش امر فرمود که باید در نسل زهرا و ذوی‌القربای پیغمبر باشد که تاقیامت از آن استفاده نمایند دیگر فقیری در ذریه زهرا نباشد .
دیگر آنکه اولاد زهرا (ع) نیز بفقرای مسلمین برسانند ، زهرا باید باین مال اعتناء بفرماید و اهمیت دهد نه اینکه به آن بی اعتناء باشد با همین داد و دهش مقام بلندتر گردد ، انفاق حتی برای معصوم نیز سبب ارتفاع درجه است زیرا سبب رضای خداوند است .
از اینجهت حتی از بذل نان جوی که بیش از آن نداشتند هنگام افطار در راه خدا مضایقه نکردند چون اهمیت و اثر آنرا میدانستند .

صدراصفهانی نان برای آخرت میخواهد

مرحوم صدراصفهانی رئیس الوزرای محمد شاه قاجار بود پیش از رسیدن بمقام وزرات در اصفهان گندم فروشی و انبار گندم داشته است در سفر حجی که مشرف می شود در مسجد الحرام حاجتی که از خدا میطلبد این که خدا یا مال فراوان بدون درد سر بمن عنایت فرما .

از پس این حاجت را تکرار می کرد در فقایش باو ایراد گرفتند و گفتند اینجا جایست که مردم از خدا بهشت و عاقبت بخیری میخواهند تو تنها پول میخواهی؟ گفت من پول میخواهم که بوسیله آن رضای او را تأمین نمایم .

خلاصه باصفهان برمی گردد در محوطه انباری که تعمیر می کرد گنج فراوانی می باید آنوقت آن مرحوم آثار خیری از خود باقی میگذارد مدرسه علمیه صدر اصفهان و نجف و موقوفه های فراوان برای این دو مدرسه و سایر آثار خیر . چه فقرائی که اداره شان می کرد و راستی پناهگاهی برای فقرا بود .

غرضم کار این مرد شریف است چه خیرهایی که با این مال از او سرزد پس اگر کسی قدر مال را بدانند و آنرا نعمت خدا ببینند از راه حلال بدست آورده و در رضای خدا صرف نماید ، زهد حقیقی اینست نه اینکه مال را بیاندوزد و بان دل ببندد و دیناری خرج نکند مبادا کم شود .

راجع بحدک ، علاوه بر اینکه حق خود زهرا (ع) بود حق ذریه اش و فقرا نیز می باشد که ببرکت آن رفع نیازشان می گردد لذا زهرا نباید تا آنجا که میشود بگذارد آنرا ببرند .

احقاق حق و ابطال باطل

جهت مهم دیگری برای نشانه این خطبه شریفه ، احقاق حق و ابطال باطل

است ظاهرش فدک و باطنش رسوائی غاصبین بود که انشاء الله ضمن شرح خطبه مشروحا " ذکر میشود .

ای غاصبین فدک ، کی شما را بجان‌شینی پیغمبر معرفی کرد ، بر خلاف نص پیغمبر بر تعیین علی (ع) ، چه جنابیتی مرتکب شدید و بآنهم اکتفا نکردید حق مرا غصب کردید آن هم چیزی که در تصرف من بود مالی که در تصرف مالک است بزور بگیرند خیلی خیانت است هتک حرمت اسلام و دین است چقدر جری شدند .

پس زهرا با آمدنش در مسجد و انشاء این خطبه بزرگترین جهاد را کرد که تا روز قیامت غاصبین را رسوا ساخت .

چرا علی (ع) را نفرستاد

پرسش دیگر آنکه سزاوار بود زهرا (ع) خودش نیاید و به علی وکالت دهد تا او بمسجد بیاید و ادعای حق زهرا را بکند .

پاسخ از این اشکال آنست که با مراجعه بتاریخ روشن میگردد که وضع علی (ع) در بین مسلمانان پس از پیغمبر (ص) طوری بود که او را یک مسلمان عادی جلوه داده بودند مقامی که خدا و رسول (ص) به علی (ع) داده و او را بآنان معرفی کرده بودند حسدشان نمیگذاشت بپذیرند .

اما زهرا (ع) دختر پیغمبر است جگر گوشه رسول خدا و ذوی القربی قطعی است برای حفظ ظاهر نیز ناچار بودند تا حدی رعایتش را بنمایند .

جلو پای علی (ع) بلند نمیشدند

در صحیح بخاری و مسلم است که بعد از پیغمبر تا شش ماه که زهرا زنده بود علی (ع) احترام داشت و کسی با او اهانت نمی کرد ولی پس از مرگ زهرا (ع) باو احترام نمی کردند و اعتنائی نمی نمودند حتی وقتی وارد میشد جلو پایش بلند نمی شدند .

بلی خلق اینطورند خیال نکنید مسلمانان صدر اسلام تافته جدا بافته بودند نه، وای از کسی که تزکیه نفس نکرده باشد اسلام زبانی قیمت واقعی ندارد.

قرآن می فرماید (ای کسانی که بزبان ایمان آوردید بدل ایمان آورید) . (۱)
و همچنین می فرماید (هرآینه رستگار شد کسی که تزکیه نفس کرد) . (۲)

حسد ایمانرا می برد

بلی حسد ایمانرا می خورد، آنرا خشک میکند، چطور آتش هیزم را می خورد حسد هم ایمان را از بین می برد (۳).

نمونهای صدر اسلام است چیزی که مسلمانان را هلاک می کند و دنیا و آخرتش را به باد می دهد حسادت است، از دو نفر بگیرید تا برود بالا و گاه میشود بیس دو قبیله یا شهر یا حتی مملکت آتشفانی روشن می کند که خیلی ها در آن می سوزند.

نمی توانستند ببینند علی (ع) آقای همه باشد می گفتند او جوان است برای چه بر پیرمردها مقدم باشد تاجائی که آن بدبخت حسود در غدیر خم سربلند کرد و گفت خدایا من نمی توانم علی را جای پیغمبر (ص) ببینم طاقت ندارم آتشی بفرست و مرا هلاک گردان که دعایش مستجاب شد و همان جا به درک واصل گردید (۴).

علی را کشان کشان می برند

این ناخوشی در بیشتر آنان بود لذا رعایت مقام علی (ع) را

۱- یا ایها الذین آمنوا، آمنوا. سوره نساء آیه ۱۳۵

۲- قد افلح من زکیها. سوره شمس آیه ۹.

۳- الحسد یا کل الایمان کماتاء کل النار الحطب- اصول کافی.

۴- سئل سائل بعذاب واقع- سوره معارج آیه ۱.

نمی‌کردند که بتواند احقاق حق زهرا را بنماید سنی‌ها نوشته‌اند که علی را کشان کشان به مسجد آوردند شمشیر بالای سرش گرفتند که باید بیعت کنی فرمود اگر نکنم چه؟ گفتند سرت را جدا می‌کنیم فرمود اگر چنین کنید کشتنم بنده خدا و برادر پیغمبر (ص) را .
گفتند عبدالله را قبول داریم لکن اخی‌الرسول را قبول نداریم ، با اینکه رسول خدا (ص) با آن حضرت عقد اخوت بسته بود و در حدیث متواتر دارد (انت منی بمنزله هارون من موسی) .

تا تزکیه نشود زیانکارست

این خلقی که سرتاپا ریاست پرستی و مال پرستی است آیا اسلام حقیقی دارند؟ مسلمان اگر تزکیه شود رستگار است آنکه حسد و بخل و حرص و کبر و غیره دارد زیانکار دنیا و آخرت است هر که می‌خواهد باشد اهل نماز و روزه هم باشد .

نه هر کس کو مسلمان شد توان گفتش که سلمان شد
کز اول بپیدش سلمان شد و آنکه مسلمان شد

و چه خوب گفته (صدق پیش آر که اسلام به پیشانی نیست) .
اسلام از ماده سلم است ، تسلیم خدا شدن است ، گردن کلفتی با خدا ضد اسلام است هر چند بحسب ظاهر مسلمان و ظاهر باشد .
بنابر این تا اینجا معلوم شد که چرا زهرا علی (ع) را بوکالت برای ادعای دعوا و احقاق حق نگرفت بلکه خودش آمد زیرا :

با زهرا (ع) برخورد منافع نبود

اولا با شخص زهرا (ع) اصطکاک و برخورد منافع نبود زهرا که نمی‌خواست خودش جانشین پیغمبر باشد که با خلیفه معارضه کند .
ثانیا " اگر نخواهند بحسب ظاهر هم رعایت زهرا (ع) را بکنند کفر

است .

حسن و حسین علیهما السلام وقتی به مسجد می آمدند ابوبکر از منبر پائین می آمد آنها را می بوسید احترام می کرد برای همین جهت بود وقتی که عمر با عدای بدر خانه علی (ع) آمدند تا او را برای بیعت ببرند ، علی بزهرها فرمود تو برو پشت در (شاید حرمت تو را رعایت کنند و برگردند) .

آنچه نوشته اند زهرا که عقب در آمد اینجا عمر آن غلظتی که داشت آرام کرد و با ، لین و نرمی گفت دختر پیغمبر در را باز کن . فرمود به ما چکار دارید ما مصیبت زد مایم بگزار بحال خود باشیم . اینجا عمر گفت در را باز کن والا خانه و هرکه در آنست آتش می زنم ، فاطمه علیها سلام فرمود آیا می سوزانی علی و فرزندان مرا . عمر گفت آری بخدا قسم و با تندی خواستار باز کردن در شد . زهرا (ع) هم صریحا " فرمود در را باز نخواهم کرد .

آتش بدر ، رسوائی تاریخی

خانهای که به نوشته سنی ها پیغمبر خدا (ص) ششاه آخر عمرش وقتی که به مسجد میخواست برود ، مقابل خانه می ایستاد و می گفت (السلام علیکم یا اهل بیت النبوه) و بدون اذن داخل نمی شد . آن گاه آتش خواستن و قلدری ، چگونه با این کار رسوائی تاریخی و ابدی از خود بجای گذاشتند .

این قتیبه از مورخین معتبر سنی هاست در کتاب الامامه و السیاسه می نویسد عمر وقتی دید زهرا (ع) در را باز نمی کند به اطرافیاناش گفت هیزم بیاورید .

گفتند برای چه گفت می خواهم خانه را بسوزانم (قالوا ان فیها فاطمه قال وان) .

گفتند در این خانه فاطمه است گفت باشد .

به مرادم برسم زهرا (ع) هم بسوزد.

در تواریخ قضیای ثبت است که مؤید واقعه مؤلمه است وقتی که محمد حنفیه و عدمای از بنی هاشم حاضر نشدند به عبدالله بین زبیر بیعت کند، ابن زبیر درب خانهای که در آن جمع بودند هیزم آورد و تهدید کرد که آتش می‌زنم به او که اعتراض کردند بکار خلیفه دوم استناد جست.

(ومجمعی حطب علی البیت الذی لم یجتمع لولاه شمل الدین)

فاطمه با حجاب کامل بیرون آمد

"لما عزم ابوبکر علی غصب فدک" پس از اینکه ابوبکر تصمیم قطعی گرفت که فدک را بگیرد و آن را اجرا کرد و عاملهای فاطمه زهرا (ع) را بیرون کرد، مجله دو عالم مقنعه بر سر کرد (و اشتملت بجلابها) جلباب پوشید.

مقصود از جلباب روکشی است که تمام بدن را می‌پوشاند که همان چادر باشد و در میان زنان قبیله بنی هاشم که اطرافش را گرفته بودند از خانه بیرون آمد در حالی که (تطا "ذبولها").

اشاره به اینکه چادرش به قدری بلند بود که در حال حرکتش هیچ جای از بدنش پیدا نبود و در حال حرکت پا روی دامن چادرش می‌گذاشت و هنوز هم در میان زنهای محجبه عرب این رسم هست که چادرهایشان را روی زمین می‌کشند.

این است کمال و وقار زن نه حرکات زننده و سکی که از برخی مشاهده میشود و اجتماعی را به فساد میکشاند.

چه جنایتها و خیانتها و کشتارها می‌شود و مختصری از آن به صفحه حوادث روزنامه‌ها میرسد، در نتیجه همان تهییج شهوات است.

چون پیغمبر (ص) راه می‌رود

(ماتخرم مشیها مشیه رسول الله (ص)) یعنی کیفیت راه رفتن فاطمه (ع) از راه رفتن پدرش رسول خدا نقصی و کمی نداشت و مانند او بود بطوریکه هر کس راه رفتنش را میدید یاد از رسول خدا (ص) میکرد (صاحب الوقار و السکینه).

و در روایات دیگری است که از هر کس بر رسول خدا (ص) شبیه‌تر (خلقا" و خلقا" و منطقا) بود از هر جهت آینه سر تا پا نمای محمدی بود. با همین حال در میان زنها وارد شد بر ابی‌بکر، در مسجد پیغمبر ابوبکر هم در میان گروهی از مهاجرین و انصار نشسته بود (فی حشد من المهاجرین و الانصار و غیرهم). معلوم میشود آن روز اجتماعی فوق العاده از مردم در مسجد بوده است.

انصار و مهاجرین را بشناسیم

انصار به آنهایی میگویند که اهل مدینه بوده و پیغمبر را یاری کردند. در سنه ۱۱ بعثت با پیغمبر (ص) پیمان بستند که رسول خدا (ص) بمدینه بیاید ایشان هم او را یاری نمایند و همینطور هم شد و به وعده خود وفا کردند، لذا بنام انصار مشهور شدند.

مهاجرین کسانی بودند که از مکه به حبشه در سنه ۵ هجری رفتند و یا تا قبل از فتح مکه بدست مسلمین، به مدینه مهاجرت نموده باشند. در اوائل بعثت عده‌ی اندک مسلمین سخت تحت شکنجه مشرکین قرار گرفته بودند تا آخر ناچار به مهاجرت و فرار از مکه شدند عده‌ای

دیگر در شعب ابیطالب سه سال زندانی شدند.

آثار شکنجه پس از ۲۵ سال

افرادی مانند بلال و عمار را می‌آوردند و برهنه می‌کردند زیرا آفتاب سوزان زره بر بدن آنها می‌کردند تا با تابش آفتاب بر آهن زره بدنشان را بسوزاند.

گاهی تخته‌های عظیم سنگ روی سینه‌هایشان می‌انداختند و می‌گفتند هر وقت از توحید دست برداشتید شما را رها می‌کنیم.

بعضی اوقات بچه‌ها و ارادل را می‌داشتند بلال را با بند بسته کشان کشان می‌بردند و می‌زدند اما واحد واحد می‌گفت و از راه حق بر نمی‌گشت.

در ایام خلافت عمر روزی خباب بن الارت که شکنجه‌های سختی از مشرکین دیده بود عمر به او گفت می‌خواهم جای شکنجه‌ها را ببینم. خباب برهنه شد جای سیخهائی که او را بآنها داغ کرده بودند پس از بیست و پنج سال باقی بود.

اما تو از یک حرام نمی‌گذری

مسلمان است یعنی میگوید خدا و از همه چیزش میگذرد (۱)
آی مسلمان تو حاضری برای خدا از یک هوی و هوس بگذری؟
او از جانش میگذرد بتو التماس میکنند بیا از این مال حرام برای خدا بگذر و این سخن حرام را نکو.
آنها از بت پرستی گذشتند تو هم بیا از بت نفست بگذر بدتر از هر بتی بت نفس خودت میباشد.

۱- قل الله ثم ذرهم سورة ۶ آیه ۹۱.

بگو خدا، نه خودم نفس پرستی ضد خدا پرستی است بنده^۴ نفس و هوی بنده^۵ خدا نیست (۱) .
آنها را شکنجه میکردند بلکه برای بت تعظیم کنند اما ترا شکنجه نمیکند فقط موعظت میکنند و راه را از چاه نشانت میدهند .

زنی که در راه خدا شهید شد

ببینید اینها باسمیه مادر عمار چه کردند .
زنی که از زنان مسلمان نخستین کشته زن در راه خدا در اسلام ، آنچه کردند محمد (ص) را رها کند و بشرک برگردد حاضر نشد آخر او را تهدید بقتل کردند .
ابوجهل (رض) با حربه او را بوضع فجیعی شقه کرد در حالیکه او را بین دو شتر بسته بود .
ای زنیکه خودت را مسلمان میدانم چقدر علنا " حرمت اسلام را زیر پا میگذاری با سرودست و پای برهنه و آرایش کرده تو محمد را رها کردی بشیطان و هوی روی آوردی .
سمیه حاضر شد شقه شود و درب خانه خدا را رها نکند ولی تو حاضر نیستی از یک هوی و هوس بگذری .

پیمان بر علیه مسلمین

صحبت راجع بمهاجرین بود مشرکین مکه جمع شدند چهل نفر از سرکردگانشان تصمیم گرفتند هرکس مسلمان شده از آب و نان و دادوستد محروم باشد سه سال در شعب ابیطالب زندانی شدند اگر کسی میخواست چیزی بآنان بفروشد مشرکین مانع میشدند و خودشان آنرا میخریدند .

۱- افرا "بت من اتخذ الهه هواه سوره ۲۵ آیه ۴۵ .

صدای ناله؛ بجه‌های مسلمانان از گرسنگی بگوشان می‌خورد و اعتنائی نمی‌کردند.

البته اینها امتحانات الهی است تا معلوم گردد کی ثبات قدم دارد سعادت‌ها معلوم شود.

دستور مهاجرت بحبشه

بامر پروردگار، رسول خدا (ص) بمسلمین پیشنهاد کرد حال که چنین است و نمی‌توانید در مکه معظمه مراسم دینی خود را انجام دهید مهاجرت کنید. (۱)

خوب بکجا بروند؟ بهترین نقاط برای آن وقت حبشه بود و نجاشی سلطان آنجا که مسیحی بود بسط عدل داده بود.

دو مرتبه نخست یازده مرد و پنج شش زن مسلمان فرار کردند و پیش از آنکه قریش خبردار شوند خود را بحبشه رساندند.

نجاشی هم از آنها کمال احترام و پذیرائی را کرد و بآنها جاداد لکن پس از مدتی خبری شنیدند که قریش تسلیم شدند و بمکه برگشتند معلوم شد آن خبر دروغ بوده است.

مرتبه دوم هشتاد مرد و پانزده یا شانزده زن مسلمان رفتند و ماندند تا سال اول هجری که پیغمبر (ص) بمدینه مهاجرت فرمود خبردار شدند و بمدینه آمدند.

هجرت بجائیکه دیدنداری بشود

و هجرت علی هم سابق است، پس از پیغمبر (ص). از همه زودتر هجرت فرمود بعد دوتا دوتا، و سه‌تا سه‌تا، هر کس می‌خواست برود ناچار

۱- ربنا اخر جنا من هذه القرية الظالم اهلبها - سوره ۴ آیه ۷۵.

بود تمام زندگیش را رها کند .

چرا؟ برای اینکه دینشان درست شود .

هجرت یعنی جابجا شدن برای درست شدن دین . هر کس در محلی که هست اگر نتوانست دیندار شود ناچار باید بجائی رود که بتواند دینش را حفظ کند و ماندنش در آن محل حرام است حتی نسبت به ده و قریه و خانه ، باید بده و قریه و خانه دیگر کوچ کند .
مثلا در این ده عالمی نیست که بتواند اصول و فروع دین را درست کند و مراسم دین را انجام دهد ماندنش حرام و کوچ کردنش واجب .

مهاجر با خلیل الرحمن محشور است

پیغمبر (ص) فرمود . کسیکه از جائی بجائی بخاطر دینش برود هر چند باندازه^۱ یک وجب باشد بهشت برایش واجب میشود و رفیق ابراهیم خلیل است (۱) که فرمود: من بسوی پروردگارم روان هستم بزودی مرا راهنمایی میفرماید (۲) .

نخستین مهاجر ابراهیم خلیل الرحمن است دید نمود و نمودبان بت پرستند اینجا نمی تواند دینداریش را آشکار کند بشام رفت و در آخر کار هم در مؤتفکات بیرون آبادیها خیمه می زد و زندگی میکرد .

نخست زندگی باقی

برای یاد گرفتن اصول عقاید و فروع باید مهاجرت کرد اگر در محل میسر نیست تو باید خدا را بشناسی صفات ثبوتیه و سلبیه او را بدانی

۱- من فر بدینه من ارض الی ارض ولو شهرا" استوجب له الجنة و کان رفیق ابراهیم- تفسیر منہج الصادقین .

۲- و قال انی ذاهب الی ربی سیهدین- سوره ۳۷- آیه ۹۹ .

پیغمبر و امامانت را یقین کنی نسبت بسرای دیگر صاحب یقین شوی نه تنها هدفت پیدا کردن نانی و تحصیل مقامی باشد.

البته نمی‌گویم دنبال دنیا نروید بلکه میگویم دینداری مقدم است. اول: فکر زندگی باقی آتیه و همیشگی خودت باش بعد حیات دو روزه گذران.

هرجا باشی لقمه نانی بتو می‌رسد بالاخره روزیت مقدر است.

آیا دینم سالم است؟

در آخر خطبه شعبانیه پیغمبر اکرم (ص) که درباره ماه مبارک رمضان است و سؤال و جوابی با امیرالمؤمنین علی (ع) دارد می‌فرماید یا علی تو آخرش کشته میشوی و محاسنت از خون سرت خضاب میشود.

علی عرضکرد " ائی سلامه من دینی " آیا دین من سالم است؟

یعنی برای لحظه کشته شدنم فکر دینم هستم نه چیز دیگر.

چقدر با دین مردن مهم است که امیرالمؤمنین (ع) چنین می‌فرماید.

چقدر ما مغرور هستیم قدری بخودت فرو ببین شاید مرگت نزدیک باشد

آیا با شوق لقای الهی می‌میری؟ با گناه بمیری یا با توبه؟ تاریکیهای

گناه را با خودت می‌بری یا نور تقوی؟

حضرت ابوالفضل هم وقتی که دست راستش را قطع کردند فرمود

(بخدا سوگند اگر دست راستم را قطع کردید تا آخر، دست از حمایت دینم

بر نمی‌دارم) (۱).

تو که سفره حضرت ابوالفضل میاندازی دست از دینت برداشته‌ای

و خودت را عزادار او کرده‌ای؟

اسی احامی ابداء" عن دینی

۱- والله ان قطعتموا یمینی

هجرت واجب نسبت بهممه

بعضی از رفقا راجع بمسئله هجرت سؤال کردند مختصراً " عرض میشود بطور کلی هر کس در هر محلی که هست اگر ماندنش در آن محل برای دینش زیان داشته باشد، واجبت از آنجا بجائی برود که بتواند دینش را حفظ کند.

مثلاً عقایدش در این محل بواسطه نبودن عالم یا نداشتن کتاب درست نمیشود یا آنچه را دانسته است نمیتواند عمل کند، یعنی واجباتش را بجا آورد و محرماتش را ترک کند.

لذا باید بجای دیگر برود که فردای قیامت اگر از او پرسیدند چرا فلان عقیده را معتقد نشدی و فلان واجب را انجام ندادی؟ نمیتواند عذر بیاورد، در محیطی بودم که در آنجا میسر نبود زیرا جوابش میدهند که "آیا زمین خدا فراخ نبود که در آن مهاجرت کنید!" (۱).

مستضعفین استثنا شده‌اند

میخواستی از این قریه بقریه دیگر، از این شهر بشهر دیگر، از این مملکت بمملکت دیگر بروی مگر مستضعفین، بمعنی کسانی که وضعشان طوری است که توانائی جابجا شدن ندارند حالا یا در اثر ضعف یا پیری یا مرض یا نبودن وسائل، که در قرآن مجید آنرا استثنا فرموده (۲).

۱- الم تکن أرض الله واسعة فتهاجر وا فيها سوره ۴ آیه ۹۷.

۲- الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان لا یستطیعون

حیله ولا یهتدون سبیلًا فاولئک عسی الله ان یعفو عنهم سوره ۴ آیه ۹۸.

و در کتاب گناهان کبیره در بحث تعرب بعد الهجره مشروحا ذکر شده است .

بشرطی که خلاف فطرت و عقل نکند

ضمنا " جاهل قاصر با مقصر هم فرق میکند ، کسانی که دسترسی نداشتند بسیاری از قاصرین در کشورهای دور از بلاد اسلامی هستند که شاید از اول عمر تا آخر نام قرآن را هم نشنیده‌اند چنین افرادی توانائی مسلمان شدن نداشتند و عذابی ندارند ، بشرطی که در حد خودشان نسبت به آنچه پیغمبر باطنی یعنی عقلشان میگوید خلاف نکرده باشند .

مثلا محمد (ص) را شناخته لکن اعتقاد بخدا که فطری است و عقلش قبول داشته است چطور؟ چیزهایی را که عقل میگفت بد است مانند شراب ، فتنه ، دروغ ، دزدی ، اذیت بغیر ، اینها را اگر مرتکب شد حجت بر او تمام است و باید معذب شود .

اگر در راه، مرگش برسد

کسیکه برای حفظ دینش از محلش حرکت کند اگر در بین راه مرگش برسد پاداشش با خداست از کشور کفر حرکت میکند بقصد مملکت اسلامی تا راه و روش دین را اصولا و فروعاً بفهمد و بآن بگردد و عمل کند ولی نمیرسد و میمیرد جایش در بهشت است .

چنانچه در قرآن مجید در این باره صریحا " میفرماید و هر کس خانه خود بقصد خدا و رسول هجرت کند و مرگ او را دریابد اجرش بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربانست (۱) .

۱- و من یخرج من بیته مهاجرا الی الله و رسوله ثم یدر که الموت فقد وقع اجره علی الله و کان الله غفورا " رحیما " سوره ۴۰ آیه ۱۰۰ .

روایاتی در شأن نزول این آیه نقل شده است و آنچه از آنها دانسته میشود آنستکه سه نفر از مسلمانان در راه هجرت مردند، یکی اکثم بن صیفی است و دیگر خالد بن حزام است که در راه هجرت بحبشه او را مار گزید و مرد و دیگر جندب بن حمزه لیبی است.

در تفسیر روح البیان روایت کرده چون آیات وجوب هجرت و پرهیز از مخالفت آن، بمسلمانان مکه رسید جندب لیبی که مردی پیرو ناتوان بود و نمیتوانست سوار مرکبی شود بفرزندانش گفت باید مرا حمل کنید و بمدینه برید زیرا من از مستضعفین نیستم که بر آنها حرجی و غذایی نباشد، چون من دارائی بمقداریکه تا مدینه برسم دارم بخدا قسم یک شب هم در مکه نمی‌مانم از ترس اینکه گناه کار باشم و ترک واجب نموده باشم.

پس فرزندانش او را بر تختی گذاردند و بسمت مدینه حرکت کردند و چون سه میل راه رفتند در تنعیم حالت سكرات مرگ عارض شد دست راست را بر دست چپ گذارد و گفت خداوندا این دست راست برای تو و دست دیگر برای رسولت بیعت میکنم با تو بر آنچه رسولت با توییعت کرده و عهد نموده است پس از دنیا رفت.

چون خبرش بمدینه رسید اصحاب گفتند، اگر بمدینه رسیده بود اجرش بیشتر بود و چون مشرکین باخبر شدند میخندیدند و از روی مسخره میگفتند این بیچاره بمقصد نرسید پس این آیه شریفه نازل گردید.

فردای قیامت عذری ندارند

خلاصه واجب است بر هر مسلمانی، بر هر مکلفی، بر هر عاقلی در هر گوشه زمین برای دیندار شدن و انجام مراسم دینی اگر در آن محل میسر نیست از آنجا هجرت کند و بجای دیگر برود.

چه جواب میدهند؟ آنها تیکه در شهر اسلامی هستند و در دسترستان علماء هستند لکن سال بسال محضر عالم را درک نمی‌کنند، ایمان نصیب

نمیشود جز ببرکت مصاحبت و مجالست با علماء تا اصول دینشان درست گردد و اهل یقین گردند .

عرض شد آنهائیکه بی ایمان میمیرند در پاسخ ملائکه گویند . دنیا بود ، گرفتاری بود ، مجال نمیکردیم .

جوابشان میدهند کسی گفت حرص بزنید ، عقب زرق و برق و شهوات دنیا بروید و دین را اهمیت ندهید وگرنه اگر کسی دین را اهمیت بدهد دنیا دارای هج منافاتی با دینداری ندارد شبانه روزی یکساعت هم برای دینش بگذارد ، اینها حتی روز قیامت ندارند .

بطور کلی هر کس راه و روش دین را اصولا و فروعا تمکن داشته باشد و هجرت نکند هر چند خانه بخانه شدن باشد مسئول است جوابی روز قیامت ندارد .

از خانهای به خانه دیگر

مثلا در خانهای که مکشفه و سرو صدای موسیقی بلند است چه الزامی داری که در این خانه بمانی چرا انسانی دینش را فدای دنیايش کند وای بحال چنین بدبختی .

خلاصه مهاجرین معلوم شد مسلمانانی بودند که از مکه و اطراف بمدینه آمدند تا دینشان اصولا و فروعا " درست گردد آنجا هم ماندند تا آخر عمر پیغمبر ، انصار هم که وطنشان مدینه بود و از پیغمبر دعوت کردند و او را یاری کردند .

اصحاب همه خوب نبودند

مطلب دیگر درباره مهاجرین و انصار است ، بدانید که تمامشان مدح و نیسوده‌اند یعنی داخلشان عده‌ای حقه‌باز و منافق بودند ، سنی‌ها میگویند تمام اصحاب خوب و عادل هستند ، ولی اینطور نیست پس سورهٔ

منافقین دربارهٔ کیست آیه (ومن اهل المدینه مردوا علی النفاق) در بارهٔ کیست؟

بلی هر کس برای خدا آمد و تا آخر عمر هم بر صراط دین و راه و روش محمدی ثابت بود بسیار خوب است مثل سلمان محمدی ولی افرادی که روی غرضهای نفسانی بمدینه آمدند، هجرتشان ارزش ندارد یا اینکه اول بقصد دین آمدند لکن مهذب نشدند، تزکیه نکردند، حب ریاست از دلشان بیرون نرفت فایده ندارد.

آن اصحاب و مهاجرین و انصاری ممدوح هستند که تا نفس آخر تبعیت کرده و حب ریاست و شهرت در آنها نبوده است و از حسادت و کبر و نخوت و سایر رذائل پاک بودمانند.

اما صحابه‌ای که حب مال و ریاست آنها را بکارهای کثیف واداشت، ظلمها و فسادها و خیانتها کردند مورد نکوهشند، الان هم همینطور است.

رک رک است این آب شیرین و آب شور بر خلایق می‌رود تا نفخ صور هر کس استقامت کرد یعنی تا نفس آخر روی قول لا اله الا الله ایستاد، اما اگر بند را پاره کرد و گفت دنیا، ریاست، شهرت و... سقوط کرد باسفل السافلین.

آخر عمر حسان عبرتست

حسان بن ثابت جلالتی داشت، در زمان پیغمبر (ص) مسلمان و مداح پیغمبر صلی الله علیه و آله بود حتی در غدیر نخستین کسی بود که جریان غدیر خم را به شعر درآورد و رسول خدا (ص) هم در حقیق دعا کرد که همیشه روح القدس ترا باور باشد تا وقتیکه ما را یاری میکنی (۱).

۱- قال رسول الله (ص) لاتزال یا حسان مؤیداً " بروح القدس ما نصرتنا بلسانک. سفینه ج ۱ ص ۲۷۹.

شیخ مفید میفرماید از معجزات پینمبر این قید (مانصرتنا) است یعنی تا وقتیکه ما را بساری میکنی، تا وقتیکه محمدی و علوی هستی و تا وقتیکه میل بطرف مخالف نکنی ولی اگر میل بطرف مخالف کردی نه. همینطور هم شد پس از پینمبر (ص) جریان معاویه پیش آمد چون بیان تند داشت او را ربودند معاویه هم پولهای مفصلی به او میرساند، همان کسیکه مادح علی (ع) بود بد گوی علی شد، این همان کسی است که در غدیر خم گفت خدایا هر کسی با علی دشمنی کند تو با او دشمن باش (۲).

ابو هریره نمونه‌ای از عاقبت به شرها

ابوهریره هم از مهاجرین است اما آیا استقامت کرد؟ نوشته‌اند روزی عایشه سراز غرفه بیرون آورد، دید ابوهریره پوست خر کن کارش رسیده به اینکه با مرکبی وعده‌های غلام با جلالی رد میشود. عایشه به او گفت این حشمت و دستگاه را از کجا آوردی تو که چیزی نداشتی؟

گفت اینقدر از قول شوهرت دروغ گفتم تا باین دستگاه رسیدم. چه خونهایی که همین مهاجرین مثل طلحه و زبیر ریختند و چه فسادها که پایه‌گذاری کردند و تا آخرش چه شود آیا تا نفس آخر استقامت دارد یا اینکه حق را برای دنیا و شهواتش رها میکند، دل در زمان محمد رو با آخرت بسود یک مرتبه وارونه شده رو بدنیا آورد (۳) هجرت چنین افرادی چه فایده دارد؟

۲- و کن للذی عادی علیا " معادیا ". الغدیر جلد ۱ .

۳- افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم . سوره " آیه " ۳۸ .

ساعت آخر را بهترین ساعات ما کن

همه باید بنرسیم بگو خدایا بمقام محمد و آل توفیق استقامت عنایت کن عاقبت ما را بخیر کن دعائیکه زین العابدین (ع) کرده (بهترین ساعات عمرم ساعت آخر قرارده) که میزان همانست تا آخر کار چه شود. ممکن است شخصی در راه بیاید لکن پیش آمدی شده سقوط می کند خودش هم نمیفهمد، تتمه خطبه را عرض کنیم:

نالۀ آتشین از دلی سوخته

پس از اینکه زهرا (ع) در بین جمعیت داخل شد ابوبکر بین عدهای از مهاجرین و انصار نشسته است، دختر پیغمبر است، عظمت شایان زهرا همه را حرکت داد و برای تجلیل زهرا (ع) فوراً "پردهای زدند که زهرا بتواند پشت پرده قرار گرفته و سخن گوید.

زهرا (ع) با زنها پشت پرده نشست سپس نالغای جانگداز از فراق پدرش کرد نالغای از دل داغدار زهرا برخاست چنان اثر گذاشت که همه را بگریه انداخت همه ناله و امحدا بلند کردند یاد از زمان پیغمبر کردند خصوصا " وقتیکه کلام زهرا (ع) را شنیدند که نطقش نطق محمدی است، یادبود پیغمبر است در مسجد النبی بلند شد که مجلس بلرزه درآمد (فامهلت هنیئه).

قدری ساکت شد تا آرام گیرند پس از آنکه نالهها آرام گرفت و جوش و خروشها و ضجه و نالهها کم شد شروع کرد بسخن. اولین سخن که از دهان مبارکش بیرون آمد حمد و ثنای خداست، محمد (ص) هم همینطور بود بلکه هر پیرو محمدی چنین است که ابتدای

کلامش نام خدا و حمد و ثنای بر اوست، پشت سرش صلوات فرستاد بر پدرش تا نام پدرش را برد دوباره مجلس بهم خورد، اهل مجلس از فراق محمد (ص) مینالیدند آری محمد (ص) مورد علاقه هر صاحب روحی است زهرا باز ساکت شد تا آرام گیرند.

بی‌بی همانهاییکه بتو ظلم کردند مع الوصف احترامت را نگهداشته برایت پرده زدند اما زینب دخترت در مجلس یزید ای کاش در آنحال اسیری او را بیرون آورده بودند ریسمان را از بازویش باز کرده بودند.

"امن العدل یابن الطلقه" تخدیروک حراثوک و سوقک بنات رسول الله سباها".

بسم الله الرحمن الرحيم

(۲)

الحمد لله على ما انعم

کلام باینجا رسید که مجله صدیقه کبری سیده نسا (ع) بعد از آنکه وارد مسجد شد نشست و نالید ناله‌های مسلمانان از ناله او بلند شد پس از آرام شدن، زهرا مختصری حمد و ثنای خدا کرده و مجدداً " ناله‌ها بلند شد .

پس از اینکه خاموش شدند شروع فرمود باین خطبه غرا " الحمد لله على ما انعم " .

هر کس خدا را ستایش نکرد با چهار پایان مساوی است ، ثنا مختص بخدا است برای نعمتهایش که از عرش تا فرش را فرا گرفته بهر طرف رو کنی نعمت خداست .

الهامات خداوند در موجودات

" وله الشکر علی ما لهم " ، ما لهم اشاره به نعمتهای باطنی و معنوی است یعنی قابل اشاره حسی نیست مانند انواع الهامات و تکریمهائی که در مراتب هستی قرار داده از نباتات و حیوانات و انسان ، نبات در حد خود الهاماتی دارد ،

مثلاً بعضی از این نباتاتی که روی زمین پهن میشود تا بمانع میرسد ، بدیوار میرسد بطریق دیگر منحرف میشود ، درختهایی که شاخ و برگ دارند برای اینکه نور آفتاب بآنها برسد کج میشوند و هکذا الهامات تکوینی در

نباتات است.

الهاماتی که در حیوانات است، به بچه گوسفند کی الهام کرده که کرگ دشمن توست، از او باید فرار کنی، بمرغ کی الهام کرده این دانه برایت خوب است یا این بد است یا حیوانات کی الهام کرده که کدام علف نافع و کدام مسموم است جز همان الهام تکوینی الهی، زنبور عسل (۱) را کی الهام کرد آن کیفیت ساختمان خانقارش و نشستن روی گیاهان معطر که بتواند از آن ماده و مایع عسل پیدا گردد (۲) آیا غیر از الهام خداوند و رب اوست؟، یا نفس مسدسی را که میکشد، مهندسی را، استادی را کی پادش داد؟ آیا به مکتب رفته است؟

و هکذا هر حیوانی می بینید تکویناً "هدایت شده بآنچه برای او خلق شده و نفع و ضرر خود را تشخیص میدهد بنفع خود نزدیک و از ضرر دوری میکند.

اینها نعمتهای ظاهری است که زهرا (ع) در این جمله مبارکه یادآوری میفرماید.

الهامات تکوینی در حیوانات

هر حیوانی الهاماتی بسا و در زندگیش داده شده است، در حیوه الحيوان نوشته هر حیوانی هر نوع مرضی باو برسد خودش دوايش را ملهم است، میفهمد که دواى او چیست و بدنبال دواى خودش میرود. افعى بعضى از انواعش که سمى است پس از هزار سال عمر هر دو چشمش کور میشود، ملهم است تکویناً " که گیاهی است اگر بچشمش بخورد

۱- و اوحى ربك الى النحل ان اتخذى من الجبال بيوتا" سوره

۱۶ آیه ۷۰.

۲- ثم کلی من کل الثمرات واسلکی سبل ربک ذللا سوره ۱۶ آیه

۷۱.

روشن میشود از حجره خود حرکت کرده بدنبال آن گیاه که شاید بابونه باشد می‌رود و خود را بآن رسانده چشمش را بآن میمالد خوب میشود بجایش برمیگردد.

حیوان دیگری از پرستو است وقتی بجاش برقان میگیرد میفهمد علاجش سنگ مخصوصی است در هند، اینقدر در بیابانها میگردد تا خود را بآن سنگ رسانده بمنقار میگیرد، به بجاش میمالد و خوب میشود. لذا بعضی که میخواهند آن سنگ را پیدا کنند بچه حیوان را زرد رنگ میکنند که بخیالش برقان گرفته‌است، تا آن حیوان برود و آن سنگ را برایشان بیاورد.

هر حیوانی آنچه لازم دارد باو الهام گردیده، الحمدلله علی ما الهم.

الهامات خاص برای مؤمن

ولی خصوص بشر یک زیادتى دارد و آن مال عموم نیست بلکه افرادی مؤمن که از راه نفس و هوی فرار کردند، یعنی حاضر شدند که اطاعت خدا کنند نه نفس و هوی.

اماره مبالغه در امر است کسیکه بنا گذاشته تابع نفسش باشد بآنها کاری نداریم، آنها تیکه بنا گذاشته‌اند هرچه رضای خداست انجام بدهند، اگر اینطور شدند خدای عالم هم متصل بآنها الهام میفرماید و دلشان محل الهام خدا میشود (۱).

نفس ملهمای که شنیدم این است هر کس بنا گذاشته با نفس خود مخالفت کند نه اینکه هر چه نفس اقتضا کند بجا آورد. مثلا همانطور که نشسته ملهمه میگردد برود فلان کار خیر را انجام بدهد، فلان دعا را بخواند متصل الهام میشود و همچنین در پرهیز از

۱- و الهمها فجورها و تقویها سوره ۱۹ آیه ۸.

شر، بدلش میگذرد فلان جا نرود بعدا" میفهمد اگر رفته بود گناهی مرتکب میشد، بدلش میگذرد فلان کار را نکن بعدا" میفهمد در شری و فسادی واقع میشده است.

این الهامات خیلی قیمتی است، لکن همه کس قابلیت این الهامات را ندارند بلکه آنهایی که بنا گذارند مخالفت هوی و هوس کنند (۱).

صدای غیبی میشوند

صاحب اسرار الصلوه میفرماید مکرر شده من خواب بودم صدایم زدند که بلند شو دیر است از خواب بر میخاستم میدیدم کسی نیست، لکن وقت نماز شب تنگ است.

شنیدن صداهای غیبی و رسیدن الهامات بدل راجع به کسانی است که بخواهند راه و روش بندگی خدا را طی کنند نه هر بی سرو پائی، کسیکه بنا گذارد تزکیه نفس اینقدر باو الهام میشود تا مطمئن و تسلیم حق گشته بنفس مطمئن برسد (۲).

شکر میکنم خدایا بر آن الهاماتش بالعموم و بالخاص نسبت باهل ایمان که مستمرا" عنایت میفرماید.

نعمتهای بدون درخواست

(و الثناء بما قدم) مدح برای خدا در برابر آن نعمتهای بی پایان که جلو انداخته است یعنی بدون طلب ابتداء (۳).

۱- والذین اتقوا زادهم هدی و آتیهم تقویهم سوره ۴۷ آیه ۱۷.

۲- یا اینها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه سوره ۸۹.

آیه ۲۹- ۳۰.

۳- یا مبتدء بالنعم قبل استحقاقها.

در دعای اول صحیفه سجادیه آقا میفرماید شکر، تو را سزاست ای خدائیکه نعمت حمد و ثناء هم تودادی که نعمت تو را بشناسیم و تو را حمد کنیم، اگر حمد خدایرا نکند از عالم انسانیت سقوط کرده و بحد حیوانیت تنزل کرده است (۱).

هر کس میخواهد باشد، فیلسوف و دکتر باشد همینکه نعمت ناشناس و منعم ناشناس شد حیوان عالم جان است.

چنین شخصی شکلش آدم است و در آخرت صورت ظاهرش چون باطنش باشکال مختلف حیوانات در میآید. حیوان هم که جایش معلوم است دوزخ است و مالک جهنم. خدایا تو توفیق شکر و ثناء بده، این نکته را اهمیت دهید.

در هر گرفتاری نباید نعمتها را فراموش کرد

زهر (ع)، که در مسجد آمده و این خطبه را میخواند، پهلویش شکسته و بازویش نیز خسته و داغ فراق پدرش نیز تمام مصیبت است و مسئله غصب خلافت شوهر و فدک خودش نیز مصیبت دیگری، مع الوصف میبینید در هر حال نعمتها را فراموش نمیکند هر چند حالا چندین مصیبت دارد.

مؤمن در هر گرفتاری که هستی نعمتها را فراموش نکن، نکبت این گرفتاری را با آنچه خدا بتو داده قیاس کن می بینی یک بر هزار هم نیست هوش باشد، چشم، گوشت، سرت سالم است همه را ببین و یک الحمدالله بگو، نه اینکه همعاش آخ آخ بکن، کفران نعمت نکن.

۱- ولو لم یكونوا كذلك، لخرجوا عن حدود الانسانية الى حدود البهيمية.

فرمایش حضرت هادی (ع) با ابوهاشم

جناب ابوهاشم حضرت هادی نزدیک و مرد دانشمند و بزرگواری بود، بدهی داشت طلبکارها فشار می‌آوردند، گفت برخیزم خدمت حضرت هادی (ع) بروم وقتی که وارد شد پیش از آنکه لب بسخن بگشاید حضرت هادی (ع) فرمود ای ابوهاشم کدام نعمت خدا را میخواهی شکر کنی؟ در چه فکری بوده و امام او را بکجا انداخت گنج شد هیچ نگفت، امام (ع) او را تلقین فرمود. خدا بتو صحت داده میتواند عبادت خدا را کنی (۱) اگر سردردی، کمر دردی گرفتی، اگر نتوانستی سجده کنی، درست رکوع کنی این عافیت بدن کمک تو است بر طاعت، آیا کم نعمتی است. دیگر آنکه (رزق الایمان) خدا بتو ایمان داده است حالا اگر گرفتار بدهی هستی آیا نباید نعمتهای او را ببینی؟ بعد هم فرمود میدانستم که میخواستی شکایت کنی، خواستم بتو بفهمانم که شکر نعمت باید بکنی بعد هم صد اشرفی باو عنایت فرمود که بدهیش را بپردازد. خدایا خودت توفیق شکر عنایت فرما و ما را موفق بفرما. شبی سخت تر از شب عاشورا برای امام حسین (ع) و همراهانش نبود، خطبهای آقا خواند که شروع بحمد و ثنای الهی نمود، (الحمد لله الذی اکرمنا بالنبوه...) خواهرش هم در مجلس این زیاد و یزید با آن وضع گرفتاری شروع میکند بحمد و ثنای الهی. اگر جزئی نقصی در زندگیت پیدا شود حسابش کن همان هم نعمت است که بصورت هلا می‌بینی، خیر و برکت است که تو خبر نداری و در عین حال انسان باید آن نعم بی‌پایان را فراموش ننماید.

۱- رزق العافیة فاعانک علی الطاعة.

ای بچه چهل ساله وقتیکه چهارسال داشتی اگر روزی پول میخواستی چیزی بخری که برای تو خوردنش بد بود چه میکردی، مثل اینکه اصلا پدر بتو هیچ نداده بلکه مرگ او را از خدا میخواستی همینقدر پدر مطابق میلش رفتار نکرده، در جائیکه همان هم صلاحش بوده می‌بینید کج می‌رود و اوقات تلخی می‌کند.

ای بچه چهل ساله تو هم با خدای خودت همینطوری اگر گوشه‌ای از زندگیت تنگ شود تو هم همینکار میکنی.

زهر (ع) انسان کامل است با این دردها، با این سختیها نعمت می‌شمارد حالا آمده شکایت کند، احقاق کند لکن اول ذکر نعمتها میکند و شکر خدا را انجام میدهد.

من عموم نعم ابتداها

چه نعمتهای عامی که بهمه داد و نعمتهای عامه یعنی بهمه عنایت کرده، کی میتواند نعمتهای خدا را بشمارد مگر کسی هم میتواند نعمتهای خدا را بشمارد؟ بی پایان است.

مؤمن ثمره عالم وجود

کلام در بیان عظمت شأن مؤمن و بزرگی مقام ایمان بود، اصل جهان آفرینش از مادیات و روحانیات برای پیدایش مؤمن است، اگر روی کره زمین یک مؤمن هم بیشتر نباشد کافیهست (۱)، اینعالم ببرکت او میچرخد میوه درخت هستی پیدا شدن بشری است که یقین کند به "لااله الا الله".

۱- لولم یکن فی الارض الامؤمن واحدلا ستغنته عن جمیع خلقی وجملت

له من ایمانه انسا "لا یحتاج الی احد. اصول کافی ج ۲ صفحه ۲۴۵.

عجیب است مقام ایمان و مؤمن ، تمام این دستگاه برای همین است ، اینهمه موجودات میلیاردها بشر و حیوان و نبات ، گل و میوه آن بشری است که در مقام روحانیت طوری بشود که از روی یقین بشود اولوالعلم دوش بدوش ملک‌گواهی بیکنائی خدا از روی علم دهد (۱) ، آنکه نورانیت و غلبه روحانیت بر مادیت و فطرت اولیاش طوری طلوع کند که هیچ ربی و شکی در او نباشد بطوری که اگر تمام بشر با مرامش مخالف باشند از یقین او کم نمیشود .

یقین دهقان بتوحید خدا

نظیر گفتگوی آن دانشمند بادهقان بیابانی است که گوید وقتی در بیرون شهر دهقانی دیدم بیل بدستش هست پرسیدم اصول دینت را بگو .
گفت اول توحید یعنی "لااله الاالله" گفتم دلیلت چیست؟ گفت شکی نیست در اینکه خدا یکیست ، گفتم خوب حالا اگر کسی گفت؟
پاسخ داد مگر عاقلی پیدا میشود بگوید خدای دیگری هست؟ گفتم حالا فرض کن ، پاسخ داد و گفت همین بیل که بدستم هست بر سرش میزنم .
میگویند این بزرگوار آه میکشید و میگفت این ایمان است حقیقتاً " هیچگونه رب و وسوسای ندارد . دل اگر سالم شود ربی در آنجا راه ندارد ، رب از کثافتکارهای نفس است .

مراد علم کسبی نیست

خدا میفرماید "لااله الاالله" ، ملائکه هم میگویند "لااله الاالله" اولوالعلم ، یعنی آنها تیکه فهمی پیدا کردند . آنها هم میگویند . مراد به علم نه علم اصطلاحی و فلسفه بافی است بسا صغری و کبری درست کردن ، اولوالعلم یعنی آن کسیکه اهل یقین شدن است مطلب برایش روشن است .

۱- شهد الله انه لا اله الا هو الملئکه و اولوالعلم سوره ۳ آیه ۱۶ .

اینکه مرحوم علامه حلی در باب حادی عشر و غیر آن میفرماید: جمیع علماء از متقدمین و متأخرین همه اتفاق کلمه دارند در اینکه اعتقاد از روی تقلید باطل است و دلیل لازم میباشد یعنی ایمان تقلیدی فائده ندارد، بلکه باید ایمان درونی باشد مقصودشان صغری و کبری چیدن نیست حتی علم کلام. هیچکس اصطلاح دانی را واجب ندانسته.

بلی برای دفع شکوک و اوهامی که زنداقه وارد میکنند لازم است و در هر دورهای اهل فن بحمدالله بوده و هستند.

صدر اسلام هر کس میآید و میخواست مسلمان شود باو میفرمود: بیقین بگو "لااله الاالله" وگرنه اگر روی مقررات آباء و اجدادی باشد مثل سایر کارها چه فایده چون باو گفتنند بگومی گوید، بگو قیامت حق است قبول میکند مثل تعقیبات نماز، این فایده ندارد.

ایمان باید از روی یقین درونی باشد نه تقلید باید دلش طوری بشود که در این معانی ریب و وسوسه نداشته باشد بلکه یقین داشته باشد نه تقلید، باید دلش طوری شود که یقین داشته باشد امام زمان حی است، غایب است از انظار یقیناً "روزی خواهد آمد پس از آنکه زمین پراز ستم باشد آنرا از نور عدل آباد میفرماید اینرا اطمینان داشته باشد.

پس مقصود علامه و دیگران از دلیل، اطمینان و یقین است نه اصطلاح ذاتی محض.

کسیکه در دنیا بحد اطمینان نرسیده در قبر هنگامی که از او میپرسند پروردگات کیست؟ گنگ میشود نمیتواند جواب دهد.

در دعا عرض میکند. خدایا در آن ساعت تو تلقین ما کن عقائد حقها: خواستم روشن شود که تقلید در اصول عقائد باطل است نه اینکه باید برود و منطبق بخواند یا کلام بخواند نه، بلکه باید این معانی را یقین کند و دلیل او همان فطرت او باشد.

مانند پیره زالی که مشغول پشم ریسیدن بود چون از او پرسیدند چه دلیل داری بر اینکه اینعالم را خدائست؟ فوراً "دست از چرخ برداشت و

گفت چرخ باین کوچکی اگر دست من او را نجنباند حرکت نخواهد داشت
آیا چرخ فلک با این عظمت بدون چرخاننده میشود؟

ولایت همراه ایمانست

با ارتباط بمعنای ایمان، انجم زاهره، دودمان طاهره آل محمد (ص)
نفس قبول ولایت و ارتباط با آل محمد (ص) ایمان آور است.
اینکه اینهمه سفارش شده هر که حکومت آل محمد (ص) را بدل پذیرفت
ایمان در او است (یا علی حیک ایمان و بغض کفر) نه معنیش حسین،
حسین گفتن است نه بلکه راستی آنانرا حاکم در وجود خود بداند هرچه
علی فرمود اطاعت کند.

اینها حجج خدایند، راهنمایان الهی‌اند، یعنی بنده فرمانبردار
آنان باشد خود این التزام باطاعت آقایان نفس ایمان است، خضوع و
خشوع دل بگروش باولیاء و حجج خدا و راهنمایان الهی، ایمان است.

اعتقاد بسرای دیگر

در تعقیب نماز وارد است (الموت حق) یعنی باید بدانی که وقتی
میمیری بجهان بهتری وارد میشوی کار ببهوده نیست، بلکه مرگ تغییر
لباس و زندگی جدید است. زندگی محدود و کوچکی داشتنی حالا باید
زندگی وسیع بدون دردسر انشاءالله سفر مبارک و خیری (۱).

چنانچه در قیامت ریسی نیست در توهم ای انسان شکی و شبهای
نبايد باشد (۲) همساش خرابی در وساوسی است که بواسطه آن دلها

۱- و من وراثهم برزخ الی یوم یبعثون سوره ۲۳ آیه ۲۰۲ و ان
الساعه آتیه لاریب فیها. سوره ۲۲ آیه ۷

۲- و من اصدق من الله حدیثا" - قیلا سوره ۴ آیه ۱۸۹ - ۱۲۱.

آلوده، و ریشه ایمان کنده میشود وگرنه اگر مواظبت کند گناه از سرزنند
ریب برای چه؟!

با یک نگاه ناروا بنامحرم تیری زهر آلود بچشم دل خودش میزند
دیگر آیا چنین دلی میتواند خدا ببیند محمد ببیند؟ آنها است که مقدمه
ریب و وسوسه می شود.

واجبات، نیز بخاطر ایمان است

واجبات الهی هم برای پیدایش و زیادتی ایمان است نمازهای شبانه
روز، حج بیت الله الحرام، روزه، اینها مقدمه ایمان است این که قصد
قربت لازم است یعنی متوجه باشد برای تقرب بحق نزدیک شدن بکسی
که او را آفریده است تا اینکه از این جزئیات بگلی برسد، یک کلی در
هستی او پیدا گردد و آن ایمان است.

بهر آنستکه از قرآن مجید شاهد بیاوریم، نماز شبانه روز با آن
اهمیتی که دارد (اقم الصلوه لذكری) مقصود یاد خداست در دل انسانی
نوری روشن گردد که خاموش شدنی نیست این حرکات بدنی بالاخره فانی
و از بین رفتنی است.

این حرکات باید نتایجش امر ثابت کلی در هستی انسان باشد که
هیچوقت در هیچ عالمی از بین رفتنی نباشد تا انسان روی زمین است
بعد زیر زمین، ولسی ایمان که امر قلمی است نور الهی است پیدایش و
زیادتی آن بهرکت همین عبادات است.

کسیکه در شکم مادر ایمان نصیب نمیشود و ایمان هم چنین نیست
که یکباره نصیب کسی گردد بلکه بتدریج در روزه که پروردگار عالم در
یکماه رمضان واجب فرموده شخص باین عنوان تشبه پیدا می کند بملائکه.
روزه واجب گردید تا ملکه تقوی نصیب گردد (۱) پرهیز و خوف از

۱- کتب علیکم الصیام کماکتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون

حق با همین تمرین روزانه پس از چند سالی در هستی و وجود خود نور ایمان را حس میکند و این نور چه آثار و ملکات فاضله‌ای که دارد .

نشانه‌های مؤمن .

روایت شریفی است در اصول کافی (۲) که در بعضی غزوات جمعی آمدند خدمت پیغمبر (ص) از آنها پرسید شما کیانید؟ عرض کردند ما مؤمنین هستیم فرمود ایمانتان تا کجا رسیده (چه خوب است ما هم سری بخود برزیم ببینیم مدتی از عمر خود را که مؤمن میدانیم ببینیم تا کجا رسیده‌ایم) .

عرض کردند: یا رسول‌الله ما بآن حد رسیده‌ایم که:

بردباری و سپاسگزاری و خشنودی

"الصبر علی البلاء" در سختی‌ها بردباریم از پا در نمی‌آئیم مثل کوه پا بر جائیم از اثر نور ایمان و قوت یقین .

"و الشکر علی الرخاء" وقتیکه در آسایش باشیم آنها را از خدا دانسته و او را سپاسگزاریم نه اینکه غروری پیدا کنیم نعمت را از خدا میدانیم نه اینکه مانند بعضی که میگویند اینقدر زحمت کشیدم تا این پارک یا ماشین یا فلان نعمت نصیبم شد فقط کسیکه نیست خدا .

اینها اینطور نیستند که از پول یا ازدکتر یا از دوا ببینند هر نوع

سوره ۲ آیه ۱۷۹ .

۲- رفع الی رسول‌الله (ص) قوم فی بعض عزواته فقال (ص) ماللقوم ، قالوا مؤمنون قال فما بلغ ایمانکم قالوا الصبر علی البلاء و الشکر علی الرخاء و الرضا علی القضاء فقال (ص) علماء حکماء کادوا من الفقه ان یکونوا انبیاء .

رخاء و توسعه پیش آید آنکه مؤمن است نشانه‌اش این است که در رخاء نیز شکر گذار است از خدا میبیند و از خدا تشکر میکند "والرضا بالقضاء" یکی از بزرگان میفرمود از هر صفتی از صفات ایمان در من نمونه‌ای هست وقتی که بخودم نگاه میکنم ، ولی از مقام رضا می‌بینم بوئی از آن در من نیست ، خیلی مقام بزرگیستکه شخص راضی بقضای الهی باشد . رضا یعنی خوشی دل ، اگر چیزی ملایم طبعش باشد چطور دلخوش است کارش بجائی رسد بآنچه خدا خواسته و واقع شده دلخوش باشد که پروردگارش چنین صلاح دانسته است .

در روایت مشهور چنین رسیده است : جابر گفت فقر را بر غنا ، مرض را بر صحت ، موت را بر حیات می‌پسندم .

امام فرمود : ما هرچه خدا بخواهد و بدهد بآن راضی و دلخوشیم شعبه‌هاییکه برای ایمان است یکی مقام رضا است که عین علم و فقه حقیقی است ، عالم یعنی صاحب مقام رضا که در همین حدیث شریف میفرماید :

دل با زبان یکی شود

(استلک ایمان تباشر به قلبی) خدایا ایمانی ده که همیشه در قلبم جایگزین گردد و دلم با زبانم یکی باشد و زبانم میگوید طوری باشد که دلم هم با زبانم باشد .

مرویست کسیکه آخر کلماتش لاله الاله باشد بهشت بر او واجب است .

راوی عرض میکند کسیکه زبانش از کار افتاده است و در گوشش هم میگویند ، امام میفرماید آنچه در دل اوست کافیت همان دلش که هشیار میکرد کافی است این زبان ترجمان است . خدا کند یک اصل ثابتی در ما باشد که با آن اصل ثابت شخص بجاهائی که باید برسد میرسد .

از مقام رضای حسینی (ع) بگویم اصل ایمان حسین است اصل یقین

حسین است سرور دلش در جیبهایش هویدا بود بالین هر کشته که میآمد
چهره‌اش گشاده‌تر یعنی رضای قلبش بیشتر ظاهر میشد "رضا" بقضایک
تسلیم "لامرک لامعبود سواک".

" و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كلمه جعل الاخلاص تأويلها
 وضمن القلوب موصولها وانار في التفكر معقولها الممتنع عن الابصار رؤيته
 و عن اللسان صفته و عن الاوهام كيفيته".
علم توحید، نجات از آتش ابدی

پس از آنکه مجله زهرا (ع) حمد و ثنای الهی کرد و بیان فرمود که
 نعمتهای الهی افزون از شمار است و کسی از عهده سپاسگزاری بر نمیآید
 آنوقت اظهار میدارد چشمه علم را، حقیقت علم که بآن دستور شده
 آنرا کسب نماید.

واجبست از این عالم که میروند با این علم باشد که برایش عذاب
 جاودانی نیست، یعنی اگر با این علم باشد همیشه در عذاب نخواهد
 بود، و بالاخره اهل نجاتست آن علم کدامست؟ یقین بتوحید خداوند.

گواهی از روی یقین

" و اشهد ان لا اله الا الله " شهادت از شهود بمعنی حضور است، کسی
 که چیزی را ببیند یا بشنود یا یقین پیدا کند میگوید گواهی میدهم، اگر
 چیزی را که بآن گواهی میدهد از چیزهاییست که بچشم دیده میشود
 میگوید گواهی میدهم که فلان چیز را بچشم خود دیدم و اگر آن چیز از
 عالم حقیقت و معنی باشد وقتیکه بچشم دل آنرا دید یعنی بصیرت بآن

پیدا کرد آنگاه میگوید اشهد یعنی گواهی میدهم .
 خلاصه انسانی ببرکت تدبیر و تفکر در دستگاه آفرینش وحدت صنع
 را که میبیند بی بوحدت صانع میبرد یعنی آفرینش یک دستگاه وبهم کاملاً
 مربوط است یقین میکند که خالق خودش و دیگران یکی است .
 نظم و ارتباطی که بین دستگاه هستی می بیند یقین میکند که آفریننده
 معده و دستگاه گوارش همان آفریننده نباتات و سایر خوردنیها است .
 ربط و ارتباط زمین و بالا را میبیند یقین میکند آفریننده ابرها همان
 آفریننده زمین و دریا و خورشید است همه نمایش قدرت یکیت و هر
 کدام کارشان بنحوی بدیگری مربوط است .

توحید فطری بشر است

آن صفای دلی که خدا ببشر داده که در جمله بعد (ضمن القلوب
 بموصولها) بعضی گفته اند یعنی معناها، حقیقت معنی توحید را فطری بشر
 قرار داده هر دلی آگاه است "لااله الاالله، خالق مایری و مالایری" آفریننده
 آنچه دیدنی و ندیدنی است خدای یکتاست .
 حقیقت توحید صانع و خالق و رازق... را فطری قرار داد، که بشر
 بدش رجوع کند، بفطرتش بنگرد همانطور که نسبت باصل مبدئش یقین
 دارد که او را آفریننده ایست نسبت بوحدانیت و یگانگیش نیز یقین پیدا
 کند از همان راههاییکه اشاره شد .
 (وحدت صنع، وحدت عنایت و غرض، نظم و ارتباط بین دستگاه
 هستی) هرچه بیشتر تدبیر و تفکر نماید توحید نزد او روشنتر میگردد .

گواهی بدون دانش درست نیست

شهادت بدون علم غلط است بچشم دل یقین دارد باینکه "لااله
 الاالله" آنوقت میگوید اشهد، خدای کسیکه فطرتش را از دست نداده

باشد، چون خدا جسم نیست که بچشم حس دیده شود و معقول است پس چشم دل و بصیرت او را درک میکند که از چشم ظاهری بمراتب قوی‌تر و بالاتر است.

گواهی میدهم بیقین که در آسمانها و زمین و کرات در عالم ماده و ماوراء ماده تمام یک خدا است (۱).

یک قدرت است که این چرخ‌آفرینش را میگرداند و همه محکوم یک اراده و حکم‌اند.

این همان توحیدی است که خداوند دوست دارد بشر حقیقتش را درک کند بقسمی که سوگند یاد فرموده که اهل توحید را همیشه در آتش نگه ندارد چنانچه مشرک و کافر هم بهشت نمیروند از بس معنی توحید بلند پایه است مخدره زهرا (ع) چنین تعبیر میفرماید: " و انارفی التفکر معقولها " نورانی کرد در اندیشه کردن، ادراک او را.

یعنی اگر کسی حقیقت توحید را ادراک کرد این نور عظیم، دستگاه فکریش را نیز نورانی مینماید، هر چه ادراک کند نور است و هر چه هم از او سرزند از گفتار و کردار چون از اندیشماش برخاسته همه نوراندرونور است.

چنانچه هر کس اهل توحید نشده، یعنی واضحتین حقائق را هنوز نفهمیده، یقین بدانید هر چه بگوید، هر چه بنویسد همه تخیلات و موهومات است، تاریک و ظلمانی است کتابهائیکه از خارجیان میرسد تو که میخوانی تو را هم تاریک میکند.

برگردیم بساصل مطلب، گواهی بدون دانش فائده ندارد در قرآن مجید هم میفرماید (بدان که خدا یکیست) (۲) و خدا گواهی میدهد که او یکی است و ملائکه گواهی میدهند و صاحبان دانش (۳).

۱- و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله سوره ۴۳ آیه ۸۴.

۲- فاعلم انه لاله الا الله سوره ۴۱ آیه ۲۱.

۳- شهد الله انه لاله الا هو الملائکه و اولوا العلم سوره ۳ آیه ۱۶.

و خلاصه باید بقسمی یقین کند که بتواند گواهی بدهد بچشم بصیرت ببیند و بفهمد، برای نمونه از اهمیت گواهی بتوحید، شهید علیه الرحمه در شرح لعمه این روایت را از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده است (کسیکه آخر کلماتش لاله الاله باشد داخل بهشت میشود).

زهر (ع) هم گواهی میدهد که جز خدای یکتا خدائی نیست، آنگاه معارفی را بیان میفرماید. (کلمه جعل الاخلاص تأویلبها)، بدانید کلمه بزرگیست لفظش مختصر (لاله الاله) است، تاویلش یعنی معنی و باطن و حقیقتش اخلاص اگر با اخلاص است در بهشت وگرنه، ظاهری است ارزشی ندارد.

توحید اگر با اخلاص جمع باشد یعنی موحد باشد مخلص هم باشد، اگر مخلص نشد بدان توحیدش هم درست نیست.

اخلاص یعنی چه

اخلاص از خلوص بمعنی داخل نداشتن است. میگویند آب خالص یعنی جز آن چیزی نداشته باشد خالص هر چیزی، یعنی غیرش با آن نباشد.

خلاصه توحید این است که غیر خدا را مؤثرکارکن و رازق و مشکل گشا نشناسد اخلاص در عبودیت یعنی برای غیر خدا خاضع و ذلیل نشود هر کس میخواهد باشد بهر مقامی که هست بدان او هم مثل تو مخلوق است (۱).

هر سببی که می بینی بدان که از دست خداست تا خدا چه خواهد خیال نکن سبب کار کن است بلکه مسخر اراده اوست (۲).

۱- لایملک لنفسه نفعا ولاضرا" ولاحیوه ولانشورا"

۲- وان یمسک الله بضر فلاکاشف له الاهو سوره ۶ آیه ۱۸.

هر عبادتی باید تنها برای خدا باشد

اخلاص در عبودیت خضوع و خشوع و ذلت تو تنها برای او باشد و پس نه برای اسباب، هر نوع سببی بطورکلی نه اینکه سبب را دور بینداز، بلکه سبب را بامید او بگیرد و دوا درست، لکن شفا را از خدا بخواه. گاه می‌بینی مالی می‌دهی بعنوان خمس لکن غرضهای دیگری در بین است ای مشرک مگر تو خودت را اهل توحید میدانم پس این غرضهای شیطانی کدام است، آبروی نزد خلق خواستن دیگر چیست هر کس ذرهای ربا و سمعه یا عجب هم که ضد اخلاص است از او سرزند موحد نیست. حقیقت و جان و مغز لاله الاله اخلاص است که اگر در کار نباشد پوستی است بدون حقیقت آنوقت چگونه می‌تواند بگوید اشهد در حالی که غیر او را کار کن و دادرس خیال میکند.

هنوز باورت نشده که دنیا و آخرت هم‌ماش مال اوست (الاله دنیا و الاخره) رزقی که الان بتو میدهد رازق اوست، رزقی که الان در برزخ بهدر و مادت میدهد او رازق است نه اینکه تنها اینجا خدای تو است، در برزخ و قیامت هم اوست (۱).

ریشه هر خوبی توحید است

نخستین کلمه محمد (ص) لاله‌الاله بود نخستین دعوت و آخرین دعوت بلکه تمام اخلاق انسانیت نیز برگشتش بتوحید است توکل، صبر، رضا، تسلیم، سخا هم‌ماش برگشتش بتوحید است اگر از شرک پاک شدی از هر ردیلهای پاکی.

۱- الاله دنیا و الاخره الیه برجع الامر کله آیه ۱۲۳ سوره ۱۱۰.

خودخواهی، خود بینی، نفس پرستی، بخل، نفاق تمام از آثار شرک است، مرض شرک، یعنی خود، یا دیگری را در برابر خدا قرار دادن من، من کردنها ضد توحید است.

اگر خدا کار کن است پس چرا دعوی خدائی میکنی، الان مال شرک است که خود را مستقل می بیند و در برابر خدا عرض وجود و هستی میکند هر چند زبان هم "لااله الا الله بگوید".

دلها رو بخداست

(وضمن القلوب موصولها) فطرتها و دلها بتوحید است چه حیف که این فطرتها را شکوک خراب کرده است از بس گناه کردند دلی برای آنها نمانده است تا توحید را ادراک کند. روی این شیشه و عطر حقیقی آنقدر لجن و کثافت ریخته گردیده که چشم دل که باید توحید ببیند آنقدر تیر گناه خورده که کور شده است (۱).

چشم خدا بینی با چشمی که گارش چشم چرانی و آیات خدا ندیدن جمع نمی گردد.

چشم آلوده نظر از رخ جانان دوراست

بر رخ او نظر از آینه پاک انداز

تیر زهر آلود به چشم دل

لذا نظریه اجنبیه و جوان امرد (سهم مسموم من سهام اهل بس) تیر زهر آلودی است که بچشم دلت میزند، خودت از بس تیر خوردی نمی فهمی، شکوک و وسوس نیز از همین سرچشمه میگیرد از در و دیوار تیره های زهر آلود بدلیها خورده دیگر دلی نمانده تا یقین بکند.

۱- لهم اعین لایبصرون بها. سوره ۷۰ آیه ۱۷۸.

تو میخواهی در هر کثافتی سر کنی هر هوسرانی و بی‌بند و باری داشته باشی با رب‌العالمین هم سرو کار داشته باشی؟ هیئات این دو با هم جمع نمیشود.

امام سجاد (ع) میفرماید: ولایت ما بدون ورع شدید بکسی نمیرسد، تودر هر لجنی فرومیروی آنوقت میخواهی یقین بتوحید هم برایت بماند.

خدا از دیده شدن بچشم حیوانی منزّه است

میگوید خدائیرا که ندیده‌ام چطور به او ایمان آورم. اگر باین چشم دیدی که جسم است سایه انداز و مشت پرکن و کثیف است، اینکه خدا نیست اینچشم تو، اگر جسم لطیف شد آنرا هم نمی‌بیند، هوارا که جسم است نمی‌بیند بلکه جسم مرکب است.

آب که جسم مرکب است اگر پاک باشد در شیشه پاکتی از دور خیال میکنی خالی است با اینکه جسم است، تا چه رسد به آن لطیف مطلق. ذات بی‌زوالی که هیچ نوعی ترکیبی در او راه ندارد، خدای تولطیف است جسم نیست اگر جسم شد مرکب است، عاجز است و حادث و ممکن، این که نمیشود خالق شود، پس چشم ظاهرت او را نمیتواند ببیند. مثلا میگوید مگر نه میگویند علی (ع) بالین هر محتضری حاضر میشود، ما کسی را که نمی‌بینیم، خیال کرده حالا که چشم مادیش نمی‌بیند پس دیگر چیزی نیست، بهتر است یک مثال بزنیم.

رؤ یا نمونه‌ای از دیدن بدون چشم

در خواب مکرر چیزها دیده و شنیده‌اید، آیا با این چشمت با این گوشت میشنوی؟ در ذات تو چشم دیگری است که ماورا ماده را نیز ادراک میکند در سرت حقیقت نیز چشم دیگری است که علی (ع) را در آنوقت می‌بیند.

در ذات خود بینائی و شنوائی و گویائی هست، در بیداری این آلات نیز هست لکن در خواب سخن بدون زبان میگوئی بنطق ذاتی بیداریت از سوی چشم، کثیف را می بینی، لکن در خواب بینائی تو لطیف می بیند جسمی که سایه انداز نیست ادراک می کند صدا را می شنود.

ملک و جن نیز با چشم بصیرت دیده میشوند

در همین عالمی که غیر متناهی است مملو از ملک یا جن یا خلاصه مخلوق ماوراء حس تو است.

علی (ع) میفرماید: نیست جایی از آسمانها مگر اینکه ملکی است سرگرم ذکر خدا جو پر از صدا است لکن صدائی که گوش تو میشنود تا در این بدن هستی مشکل است بشنوی.

بلی در خواب ممکن است بعضی صدای اموات را بشنوند.

انکار نتیجه کوری دل است

حالا آیا نیز چیزی را که ندیدی نیست؟ (عدم الوجودان لایدل علی عدم الوجود) آیا این انکار جز نتیجه کوری و خفگی دل است؟ از بس گناه کرده دل خفه و کوچک شده، نمیتواند ماوراء حس را باور کند، مکرر بگو "رب اشرح لی صدی" تو ما را بزرگ کن تا بزرگ شناس شویم، لطیف کن ما را تا لطیف شناس شویم تا بفهمیم رشد پیدا کنیم علوی پیدا کنیم تا بعلی عالی راهی بیابیم.

دست آس میچرخد و گهواره می چنبد.

نمونه‌ای از دیدن با چشم برزخی را برای تغییر حالتان عرض کنم
راوی خیر علی (ع) است میفرماید از مسجد آمدم خانه وقتیکه وارد شدم
زهرا (ع) روزه بود دست آس میکرد هر چند فضا بود، لکن بامریبغمبر (ص)

یک روز کارخانه با فضا بود یک روز با زهرا (ع) ، آنروز دست‌آس میکرد گاهی خون آلود میشد همینطور که دست آس میکرد بچه‌داری هم میکرد . علی (ع) میفرماید دیدم زهرا (ع) افتاده بیحال شده است ولی دست‌آس میچرخید و گرداننده پیدا نیست و گهواره حسین (ع) ، هم می‌جنبید و جنباندهای هم پیدا نیست ، برگشت در مسجد ، جریان از این قرار است .

حاصل روایت شریفه اینکه پیمبر گریست و فرمود خدای من دانست که زهرا طاقت ندارد ملک فرستاد یکی ماء‌مور شد یاری زهرا (ع) کند در دست‌آس کردن و دیگری برای جنابان گهواره حسین . . . با وجیهتا " عندالله اشغمی لنا عندالله .

بسم الله الرحمن الرحيم

۴

ابتدع الاشياء لامن شيء كان قلبها
و انشاءها بلا احتذاء امثلة امتثلها

کلام در خطبه حضرت زهرا (ع) در بیان عالم ایجاد و کیفیت خلقت و سپس غرض از ایجاد بود که این دستگاه عظیم آفرینش بجه هدف آفریده شده است.

جهان را از هیچ آفرید

خداوند جل جلاله این عالمی را که بچشم می بینید، این دستگاه خلقت از کوره زمین و شمس و قمر بدون ماده و سابقه چیزی، یعنی ابداعی آفرید. ایجاد نبود را بود کردن است نه این که از چیز موجودی آنرا آفریده باشد، بدون نقشهای و مثال و نمونه‌ای این دستگاه عظیم آفریده شده است.

بعبارت دیگر هر کس می خواهد چیزی درست کند، ناچار است ماده‌ای و سببی و علتی پیدا کند تا از آن، آنچه را می خواهد بدست آید، دیگر آنکه هر چه را می خواهد درست کند ناچار بیک نقشه قبلی است نمونه‌ای باید قبلا باشد تا آنچه را می خواهد ایجاد کند.

مثلا نجار که می خواهد تختی را درست کند ناچار باید قطعات چوبی داشته باشد تا بتواند تخت درست کند علاوه بر ماده اولی احتیاج به نقشه دارد، قبلا تختی را دیده باشد یا اگر نمونه‌ای نیست در خاطره

خودش قبلا نقشه کشی کند روی سطح بیاورد از روی آن مثال تخت را ایجاد کند .

با معماری که میخواهد خانهای بسازد ناچار است قبلا موادی را بدست آورد تا از آن خانه تشکیل پیدا کند، باین هم نمیشود اکتفا کرد محتاج بمثال و تقدیر قبلی است، باید یک خصوصاتی را روی کاغذ بیاورد، یا ساختمانی را ببیند و آنچه را میسازد با آن تطبیق کند .

غرض خصوصیات تصویر است یا نمونه‌ای ببیند و از روی آن درست کند، این مال مخلوق است که ناچار بماده و مثال است .

حضرت زهرا (ع) در این خطبه میخواهد بفرماید ای انسان خلقت خدائی غیر از کار تو است، ایجاد حق بدون شیء قبلی است، بتکوینی اوست لذا بعد میفرماید . "کونها بقدرته . . ." این دستگاه آفرینش سابقه ماده‌ای ندارد که از چیزی گرفته شده باشد بلکه ابتداء خدا آنرا آفریده است .

الگوئی برای آفرینش نبوده

دیگر (بلا احتذاء . . .) خدائیکه تو را خلق کرد نمونه نداشت‌های قبلا و همچنین سایر حیوانات از مور تا فیل، انواع درختها و میوه‌ها، خلاصه دستگاه آفرینش هیچیک سابقه نداشته که از روی الگو آنرا خلق کرده باشد. نقشه کشی قبلی که تصور کرده باشد، بلکه صرف اراده حق فرمود خلق شو، خلق شد (۱) .

همچنین سایر موجودات کوچک و بزرگ، تمام اجزاء آفرینش چنین است که در ابتداء بدون ماده (لامن شیء) بدون نقشه و الگو و مقابل و نمونه (بلا احتذاء) از عدم بوجود آورده است، نیست راهست کرده، توانائی بی‌پایانش ارادماش طوری است که آنچه اراده بفرماید آنرا " محقق

۱- انما امره اذا اراد شیئا " ان يقول له کن فیکون . سوره ۳۶ آیه ۸۳ .

است (۱) .

پیدایش دستگاه عظیم تنها بیک اراده است، این گردش کره‌ها و موجودات تمام اینها بیک اراده برپاست .

جزئیات ما را از تفکر باز میدارد

اینجا جای شگفتی است که عاقل باید این دستگاه را که می‌بیند، این گردش متصل آسمان و زمین و حرکت متحرکات راستی عجیب است باید مرتب متذکر عظمت خالقش باشد .

چیزی که هست از بس من و شما در جزئیات فرو میرویم اصلا فکر عظمت دستگاه نمیکنیم از بس بچهایم از وقتیکه از خواب بلند میشویم تا وقتیکه بخوابیم همه حواس ما در مادیات و جزئیات است، اوضاع زندگی روزانه موهوم، با فضولی کردن در کار یکدیگر. اینها انسان را از خدا شناسی باز داشته است با این وضعیت محال است خداشناس شوی سراز دستگاه آفرینش درآوری، بخواسی غرض از آفرینش دریایی .

رشد عقلی برای درک کلی

رشد عقلی کسی دارد که امور مادی را بمقدار ضرورت و بقیه عقل خود را صرف شناسائی بزرگ کند و تا وقتی شخص بزرگ نشود بزرگ شناس هم نخواهد شد عقلی پیدا نمیکند .

مثال دیگر: برای بچه سه چهار ساله قلم بدست بگیر و برایش شکل مرغی بکش چنان بشکل ماء نوس میشود، عروسکی بگیر و باو بده چنان به آن سرگرم میشود که با خواهر خودش اینچور نیست .

دیگر فکر نمی‌کند عروسک است تخت‌های، یا پارچه یا پلاستیکی بیشتر

۱- نغذ فی کل شیء امره- علی کل شیء قدیر .

نیست لکن برای او ارزشش بیشتر از صاحب جانها است چون بچه است
برایش بزرگها اهمیت ندارند، اگر خواستند عروسک را از او بگیرند گریه
میکند، ناراحت میشود باو هم نمیشود ایراد گرفت چون بچه است.
شکل درختی بکشی جلو چشمش بهمین سرگرم میشود دیگر چهچه
بلبل را در خارج کار ندارد، بهمین شکل درخت میچسبد چون کوچک
است کوچک، کوچک بین است.
ای انسان تا تو کوچکی چگونه میتوانی عظمت دستگاه را دریابی.

عمر کوتاه در لهُو و لعب

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای
شأن تو همان حد فکر و ادراکت هست ببین اطراف چه میگردی ای
کسی که به یک حرفی آتش میشوی آخر اینقدر کوچک! که بیک حرف و
موهومی که چه بسا اصلی هم ندارد و بر فرض هم داشته باشد چیزی
نیست.

اصلا مگر چقدر تو روی کره زمین هستی برای عمر چهل پنجاه ساله
که اهمیت ندارد که این مدت کم را هم صرف موهومات و خرافات کنی.
اگر کوچک مردی در برزخ بزرگ شدنی نیستی (الدنیا مزرعه الاخره)
یا اگر بغرض بیماری و برگردی در عمر که دوباره بزرگ شوی، آنهم هیبت
یک عمر بیشتر نیست، آنهم ساین کمی آنهم همماش تو بچه باشی چطور
میشود؟

دنیا بقدر بزغاله موده‌ای نمی‌آورد

بزرگی را میخواهی بفهمی باین روایت که در اصول کافی است دقت
کن که رسول خدا (ص) با عده‌ای از اصحاب عبور میکردند، بزغاله موده،
بوی گندی افتاده بود.

فرمود: چقدر مبارزد عرضکردند. ارزش ندارد لاشه بزغاله متعفن است.

فرمود: بخدا قسم تمام زندگی دنیا باندازه اینهم ارزش ندارد، حالا کسی میفهمد که بزرگ باشد کسی که باین جیفه و لاشه دل نبسته نباشد.

خلافت و بند کفش

علی (ع) در همان خلافت ظاهری در خیمهای در جنگ صفین نشسته نعلین مبارک پاره شده و حضرت بدست خودش کفش خود را میدوزد این عباس وارد شد دید علی (ع) دارد پینه دوزی میکند.
گفت: یا علی این منافی با شاهن شاست.
حضرت فرمود: خلافت ارزشش از این کمتر است.

ریاست برعهدهای تا برسد بکدخدای ده موقعی که میمیرد چه دارد زندگی دنیا که اینقدر اهمیتش میدهی در دات تو چه اضافهای دارد، تو باید بزرگ شوی باندازهای که تمام زندگی دنیا در نزد تو کم وزن باشد تا بزرگی آخرت را بفهمی (۱).

بزرگی برای مؤمن پس از مرگ

ملک بزرگ پس از مرگ است برای مؤمن هر مؤمن کمتر چیزی که دارد چندین برابر تمام دنیا و مافیها است.
عظمت سلطنت تو اینست که اگر بخواهی اولین و آخرین راضیافت کنی میتوانی، آن حکومت است، آن ولایت است.
خدا میفرماید ملکا "عظیما" این وقتی است که تواینجا را بزرگ

۱- وللاخره اکبر درجات و اکبر تفضیلا سوره ۱۷ آیه ۲۰۲ اذاریت
ثم رأیت نعیمًا و ملکا و کبیرًا سوره ۷۶ آیه ۲۰.

نبینی اما وقتی اینجا را اینطور اهمیت میدهی ، اینجا را ملک عظیم میدانی کجا عظمت آخرت را در می‌یابی؟
غرض آنست که ایمانها ضعیف است خلق با آخرت اهمیت نمیدهند چون بزندگی دنیا اهمیت میدهند هر که اینجا را اهمیت داد آنجا برایش بی‌اهمیت میشود .

مرگ خفته‌ها را بیدار می‌کند

شما میشنوید که علی (ع) صیحه میزد غش میکرد چون اینجا نزدش کوچک است میدانند عالم عظیم ، عالم قیامت است من و تو اینجا برایمان بزرگ است ، قهرا " آخرت قصه و حکایت میشود .
اینهمه که میگویند زندگی دنیا اهمیت ندارد برای این که بدانی اینجا عاریه است . مسافری سر پل است ، روی پوست گردوست ، تو خالی است مغز ندارد ناگهان بانگی برآمد خواجه رفت - خیالی است .
از علی (ع) بشنو: مردم همه خوابند ، وقتی میمیرند بیدار میشوند (۱)
الان ما همه خوابیم بیداریمان ساعت مرگ است .
خلاصه حرف این شد که دستگاه آفرینش عظیم است لکن کی درک می‌کند؟ کسیکه بزرگ شده باشد .

نگاهی بعظمت آفرینش بکن آنوقت بگو الله اکبر از خالق آفرینش بشرطی که دست از این بازیچه برداری زندگی را اهمیت ندهی ، تا عظمت آفریدگار در تو جان بگیرد .

سخنان امیرالمؤمنین (ع) بنوف

نوف گوید: میهمان علی (ع) بودم شب خوابیده بودم صدای ناله

۱- الناس نیام اذاماتوا انتبهوا .

علی (ع) را شنیدم ، دیدم علی (ع) قدم میزند ، نگاه به آسمان میکند آیات آخر سوره آل عمران (ان فی خلق السموات ...) را تلاوت میفرماید ، نزدیکیهای صبح بالای سرم آمد فرمود . ای نوف آیا خوابی یا بیداری؟ عرض کردم ناله‌های شما نمیگذارد من بخوابم .

فرمود . اگر امروز نالان شدی فردای قیامت شادمان خواهی بود هر کس در اینجا گریان و نالان شد آنجا شادمان و خرم است .

خدایا بحق ولایت علی (ع) ما را از شیعیان علی (ع) قرار ده ، ایمانی ده ، موفقیتی ده ، ما را بزرگ کن و با بزرگان محشور فرما .

بسم الله الرحمن الرحيم

۵

نیازی بآفرینش نداشت

ابتدع الاشياء... خداوند این عالم هستی را بدون اینکه از ماده‌ای و سببی آنرا درست کند ابتداءً از عدم بوجود آورد، انشاء و ایجاد فرمود آنرا بدون اینکه نمونه‌ای داشته باشد که از روی آن برداشته شود. انسان را انشاء و ایجاد کرد پیش از آنکه سابقه صورتی داشته باشد (من غیر حاجه...) نه اینکه نیازی بخلقت داشت و خلق کرد تا رفع نیاز او گردد خلق کند تا کمک او کند ابتدا "احتیاجی در خلقت نداشت. (ومن غیر فائده...) و نه اینکه نفعی بخالق برساند اینکه محال است هیچوقت فقیر مطلق نفع رسان بغنی مطلق نمیشود. این دستگاه آفرینش نه برای رفع نیاز است و نه برای رسانیدن نفع به آفریننده، نیاز آنجا اصلاً راه ندارد، باینکه وحشی داشته که بوسیله خلق رفع گردد ابتدا "چنین نبوده است.

آفرینش برای چه؟

اینجا جای پرسش است که پس خلق اشیا برای چیست؟ با آن عظمت دستگاه خلقت این منظومه شمسی و آنچه در بردارد برای چه؟ این پرسشی است عاقلانه که هر کس باید متوجه شود و یا سخنش را نیز بفهمد که مقصود از ایجاد چیست. عقلاً باید شخص بداند که اینجا آمده برای چه و کجا و باید برود

آیا برگ نیست میشود؟ یا برگ تبدیل منزل است؟ بدبخت آنهاست بحال جهل و کوری از این عالم میروند، پاسخ این سؤال باید از راه وحی داده شود، از لسان قرآن و اهل بیت علیهم السلام جوابش را بگیریم.

قدرتنامی در آفرینش

مجله زهرا (ع) شرح قرآن و کلمات پدرش را اظهار میفرماید در ضمن پنج شش جمله غرض از ایجاد را با کمال فصاحت و بلاغت ذکر میفرماید (تبییناً "لحکمته و اظهاراً" لقدرته و تنبیهاً "علی طاعته...") این گردش عظیم آفرینش برای نمایش قدرت بینهایت است، خلق کرد انسان را و ادراک نیز باو داد آنگاه قدرتش را به بشر نشان داد (و بعداً "هم می‌گوئیم اصل خلقت بشر برای چیست).

بشر را مدرک کلیات با اراده خودش خلق فرمود (اگر خودش بخواهد کلیات را درک بکند) آنگاه حکمت‌های الهیه خرده کاریهائی که در دستگاه خلقت شده است از بالا و پائین را نشان داد که اگر شخص دقت کند واقعا "حیران میشود.

نظری بحركات کره زمین

یک گردش کره زمین را حساب کنید کره بآن عظمت و بزرگی با این فاصله زیسادی که از آفتاب دارد، این حرکت منظم چه وضعی دور خودش و چه، حرکت انتقالی دور آفتابش، چه حرکت شمال و جنوبش، بقدری دقیق، است که هر روزی یک نقطهای و روز دیگر نقطه دیگر از شمال بجنوب تا برسد بنقطه انتها که پائیز نهایت حرکت شمالی این کره است، و پس از آن بر میگردد و شبها بلند و روزها بتدریج کوتاه میگردد تا بمنتها برسد.

اول فصل زمستان که نهایت هبوط او است بسمت جنوب که آنرا

تشبیه بگهواره کرده‌اند، حرکت کردنش از جنوب بشمال و از شمال بجنوب که ۱۸۰ منزل مسیر رفتن، و ۱۸۰ منزل برگشتن و ظرف ششماه رو بصعود، و شش رو بهبوط و جنوب.

فصل تابستان ظهر سر را بلند بکنید آفتاب را بالای سر خود می‌بینید ششماه دیگر می‌بینید جلو چشمتان است یعنی رو بجنوب رفته است.

عمده کلام مسئله نظم است بدون اینکه یک روز وقفه پیدا گردد، در یک نقطه معین زمین ۷، ۸ روز بماند، اگر بماند این فصول اربعه پیدا نمی‌گردد بهار، تابستان، پاییز، زمستان اگر پیدا نشود موجودات کره زمین پیدا نمی‌کردند و تربیت نمیشوند. این میوه‌ها، حتی تربیت حیوانات اگر بهار نباشد کجا موجودات این کره خاک تربیت میشود.

تکامل انسان در معرفت

غرض دقت در آفرینش است که تمام حکمت نمانی است (تبییناً " لحکمته) خدا این دستگاه را پراز حکمت کرد تا بر تو آشکار گردد، بشناسی ذات بی‌زوال او را بقدرت و حکمت، آنگاه از روی یقین و علم و معرفت بگوئی الله اکبر. پس غرض از این دستگاه قوه علمی و عملی و تکمیل آنها در بشر است.

و مکرر عرض کرده‌ام که در اینجا تکمیل میشود تا در همین کره خاک و ماده است قدرتهای این عالم را خوب می‌تواند بفهمد، از این ادراکات جزئیته ادراکات کلی در ذاتش پیدا میشود تا وقتی که از اینجا می‌رود بسعادت‌های ابدی در جهان باقی برسد با یکدنیا علم و معرفت.

نظری بغیل و پشه

خدا فیل را آفرید با چه جثه عظیمی خرطومش حیرت‌آور است چه

قدرتی که در این خرطومش دارد دور درخت می پیچد آنرا جاکن می کند .
در برابرش پشه را هم خلق کرد تا بگوئی تبارک الله ، در آن فیل
با آن عظمت قدرت هر چه کرده در این حیوان کوچک نیز کرده است ،
چیز کمی از فیل ندارد آن عظمت و قدرتی که در خرطوم فیل است در
خرطوم این پشه نیز هست .

گاهی این آمبول را با سرعت فرومیکنند و خون را بالا میکشد ، گاهی
پارچه نازکی که روی سروصورت میکشید باز می بینید از روزنه این پارچه
خرطوم لطیف خود را وارد می کند و کارش را می کند خون را خوب می خورد
بلکه تا تکان بخوری فرار می کند .

الله اکبر این چه قدرت نمائی است این خرطوم پشه باین لطیفی
مثل موئی است وسطش را کی سوراخ کرده است ؟ اگر وسطش سوراخی نبود
نمی توانست خون را بالا بکشد ، با چه متعای آنرا سوراخ کرده است ؟
چقدر در فرار هم زورنگ است ، در کار خودش اینطور قرارش داده
است . تا دستت را بلند کنی حرکت دستت را میفهمد ، تا بخواهی بجنبانی
فرار کرده است از تو زورنگتر و کاربتر است .

پشه برای عجز متکبرین

وقتی منصور دوانقی مگس مزاحمش شد ، روی صورتش می نشست او
را ناراحت می کرد از حضرت صادق (ع) پرسید آخرین چیست خدا آفریده
است ؟

فرمود : خدا اینرا خلق فرمود تا متکبرین عجز خود را بفهمند .
آی انسان تو زورت بیک پشه نمی رسد ، اینقدر من ، من نکن در برابر
دستگاه آفرینش ، خودت را ناتوان بین ، تو که بیک پشه زورت نمیرسد
این من ، من کردن کدامست .

(تبیینا " لحکمه و اظهارا " لقدرته) برای اینکه حکمتش را آشکار
کند که انسان بنور عقل خداوند حکیم را بشناسد که " علی کل شیء قدیر "

ببرکت این علم (تنبیها" علی طاعته) بشوی.

خاضع نشدن از جهل است

پس از آنکه قدرت بینهایت مبدء را شناختی، خواهی نخواهی سر را بخاک فرو میگذاری اینهایی را که می بینی نماز نمیخوانند چون خدارا نشناختاند وگرنه محال است کسی جهان آفرین را بشناسد الله اکبرنگوید، سر بخاک نگذارد اینها هم از جهل است.

کیست که خدارا بقدرت بینهایت بشناسد و هیبت حق او را نگیرد (۱).
زهرها بنماز که می ایستاد بدن مبارکش می لرزید که پیغمبر (ص) دربارش میفرماید: خداوند بملائکه مباحثات می فرماید، که بکنیز من زهرا نگاه کنید چگونه از ترس من می لرزد. شما خیال می کنید که لرزش از ترس آتش جهنم است؟ لکن ترس اهل معرفت از این حرفها بالاتر است.

بلی اگر خوفی در دلهای ما باشد از آتش دوزخ است لکن آنها بواسطه علمشان است که خشوع دارند آنهاثیکه عظمت خدا دردلشان جای گرفت می لرزند (۱) سر باآسمان که بلند می کنند قدرت نمائی را که می بینند آنها را هیبت میگیرد.

ادب در برابر حاکم و خدا

شیخ شوشتری میفرماید که من به سفری تهران آمدم ظاهرا" دیدم بعضی از وابستگان سلطانرا که در برابر سلطان هیبتی آنها را گرفته بود که مثل مجسمه خشک در مقابل سلطان ایستاده بودند.
شیخ میفرماید: خاک بر سر ما آیا در تمام عمرمان یک روز در برابر

۱- من ذاعلم ما انت فلايها بك . . . دعاء صباح.

۱- انما يخشى الله من عباده العلماء سورة ۵۵ آیه ۲۶.

خدا اینطور بودیم از یک مخلوقی که اینجور ترا هیبت می‌گیرد در اثر اینکه عظمت و قدرت او را فهمیدی، آیا اگر بفهمی قدرت بی‌نهایت پروردگار جهان آفرین را آنوقت چه بر سر تو می‌آید .
اهل عقل: بدانید چقدر ما از معارف دوریم .

گناه . عقل روحانی را می‌برد

از پیغمبر (ص) روایت است " اذاقارن العبد ذنبا " فارقه عقل لم يعد اليه اهدا " هر کس گناهی کند باین عقلی از او می‌رود که دیگر برگشتنی نیست . تمام اسباب زحمتهای از گناه است ، گناه ترا خدانشناس کرده است هر گناهی از هر کس سرزند ادراکش از بین می‌رود الان نقد و عاجل چیزی بر سر تو می‌آید فهمت کم میشود ، وای اگر گناه پشت سر گناه مرتکب شوی آیا تو دیگر می‌توانی عظمت خدا را بفهمی؟

بزرگی خود را می‌بینی نه عظمت دستگاه خلقت را ، میخواهی سرو سامان دنیایت درست شود تو کی عظمت خدا را می‌فهمی ، کی دو رکعت نماز با حضور قلب نصیبت میشود محال است ، جمع نمی‌گردد . تا بخودت سرگرمی داری کجا میتوانی بزرگی خدا را بفهمی ، خالقت را بشناسی تا هیبت ترا بگیرد بلی زهراست که وقتی بمحراب عبادت می‌ایستد هیبت او را می‌گیرد .

خشیت که خوف مع التعظیم است ترس با ادراک عظمت است . اگر کسی هیبت او را بگیرد تعبیر از آن بخشیت میشود از ادراک عظمت و فهم سرچشمه می‌گیرد .

خشیت در نتیجه علم

در آیه شریفه نمی‌فرماید انما یخاف . . . بلکه به انما یخشی تعبیر می‌فرماید ، خوف با ادراک عظمت که تعبیر از آن بخشیت می‌شود مختص

باهل علم است محمد و آل محمد و شیعیان خاص آنها که از چشمه آل محمد دلشان روشن گردد راستی عظمت شناس شود فقط خدا و عظمت او را ادراک کند آنگاه شباهتی به زهرا (ع) و بزرگان پیدا می‌کند.

مکرر همه شنیدهایم بعضی اوقات علی (ع) نیمه‌های شب غش می‌کرد چون ادراک عظمت میکرد فوق فهم من و شما و امثال ما است ما کجا و این مطالب کجا خدا کند ما لاقلا از آتش جهنم خوفی داشته باشیم. بقدری بی‌باکیم که از جهنم یا شب اول قبر، عقاب برزخ هم باکی نداریم اصلا در این فکرها نمی‌افتیم تا برای چنین مواقعی کاری کنیم.

روایتی از خشیت زهرا سلام الله علیها

می‌فرماید: دخترم زهرا وقتیکه در محراب عبادت می‌ایستد آسمانها را روشنایی می‌دهد چون ستارگان که اهل زمین را روشنی می‌دهند امیرسد ملائکه نگاه کنید چگونه زهرا کنیز من بنماز ایستاده است و از ترس من بدنش در لرزش است (بشارتی که در این روایت است) ملائکه! شاهد باشید بشرف زهرا شیعیان زهرا را آموزیدم...

آنوقت در این روایت می‌فرماید: گویا می‌بینم زهرا را که عزتش تمام گردیده حقش را غصب کرده‌اند او را از ارش منع نمودند (اسقطت جنینها) بجفاش را سقط کرده‌اند زهرا را پهلو شکستند بعد از من، هم و غمی بر او وارد می‌آید تا این که کشته بر من وارد گردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

۶

خدا شناسی و خدا پرستی ، غرض از ایجاد

کلام در شرح خطبه شریفه صدیقه کبرا سلام الله علیها و بیان
عنایت ایجاد هستی است که خداوند این عالم را برای چه آفریده، برای
اینکه بشر بی بمبداً و معاد خود ببرد خدای خود را بشناسد .

شکی نیست که خداوند احتیاجی باین عالم نداشت و از آفرینش
آن هم سودی عایدش نمیشد بلکه ذات اقدس احدیت نمایش داد قدرت
و حکمت، قدرت و خورده بینی خود را، دقایق و لطایف را در این
ریزه کاریهای آفرینش نشان داده .

تمام ذرات هستی بحکمت و دانائی او گواهی می دهند، بشر را هم
خورده بین و حکمت شناس آفرید، و جهان آفرینش را در برابرش دفیله
داد تا بنور عقل خدا داده، این دستگاه را به ببند و صاحبش را بحکمت
و قدرت بشناسد آنوقت بنده صاحب خود این دستگاه گردد .

بندگی خدا و سلطنت همیشگی

نتیجه این عبودیت، سلطنت ابدی است از راه بندگی بملک الملوک
قرب پیدا میکند حیات و سلطنت حقیقی و آن درجات و مقاماتیکه خدا
برای بندگانش وعده داده است برسد .

نتیجه ایسن جملات این شد که غرض از این هستی، بشر است و

غرض از آفرینش بشر رسیدن به سعادت ابدی است که قدرت بی‌پایان الهی ظاهر شود.

نمایش قدرت در عالم آخرت

نظر باینکه عالم ماده محدود است قدرت بی‌نهایت حق نمیشود اینجا ظاهر شود بلکه باندازه ظرفیت ماده جلوه میکند. بلی، در آخرت و عالم معنی چون نامحدود است قدرت بی‌پایان خداوندی هم آشکار میشود. در دنیا بیش از این گنجایش ندارد لازمه این عالم تدریج و تدرج است.

مثلا بشر که باید خلق شود سنت حضرت احدیت جل و علا، براین قرار گرفته است (۱) که باید چند ماه طول بکشد تحت شرایط مخصوص نطفه در رحم قرار بگیرد علقه، مضغه و صورت بندی شود، استخوان برآید تا روح در او دمیده شود.

لکن در عالم دیگر بمجرد اراده مؤمن آنچه بخواهد موجود میگردد دیگر احتیاجی به روز زمان و تدریج نیست، بلی حتی تصور کردنش برای ما مشکل است لکن از نمونه قدرتی که در این دنیا ظاهر شده بی باصل قدرت بهر.

مقداری از خزائن بی‌پایان

در قرآن مجید میفرماید: که و نیست چیزی مگر اینکه نزد ما است خزائن آن و نفرستادیم آنرا مگر باندازه معلوم (۲)، خزینه تمام این

۱- انا خلقنا کل شیء بقدر سوره قمر آیه ۴۹.

۲- و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم سوره

دستگاه هستی در عالم معنی است و فقط مقدار معینی از آنرا در عالم ماده (بقدر ظرفیتش) فرستادیم .

این شیرینی که در دنیا است قطره‌ای از اصل شیرینی است، هر نوع جمالی که در این عالم مشاهده میکنید خالص نیست بلکه خلط است، قطره‌ای است از اصل جمال که در عالم اعلی برای بشر تدارک شده است و تا در این عالم ماده است طاقت آن جمال را ندارد .

لذا پیغمبر اکرم (ص) میفرماید: اگر حورالعین در این عالم بپایند مردم غش میکنند (زیرا طاقت دیدن آن جمال را ندارند) بلی اگر اینجا از راه عبودیت آمادگی پیدا کند، در جهان دیگر باصل جمال میرسد و میتواند بهره برد .

همه موجودات تکویناً بنده خدایند

بشر، و همه دستگاه آفرینش، آفریده شده‌اند و پس، بنابراین از خود هیچ ندارند، پس بحسب تکوین همه بند خدایند (۲) لکن ای بشر تو باید علاوه بر عبودیت تکوینی مانند سایر موجودات، از روزی اراده و اختیار نیز عبد بشوی .

تو که میفهمی بحسب تکوین حرّ نیستی استقلال نداری، آیا خودت، خودت را آفریدی؟ آیا اجزاء بدنّت را خودت درست میکنی؟ خودت غذا را جزء ذرات بدنّت می‌نمائی؟ آیا هر قوای از قوای بدنّت را خودت تنظیم میکنی .

مدتی عبدالبطن بودی حالا دیگر عبدالله شو، بندگی کن، کسی

۱۵ آیه ۲۵ .

۲- ان کل من فی السموات و الارض الا اتی الرحمن عبداً" سوره

مریم آیه ۹۳ .

که تو و جمیع اجزاء هستی از او مال اوست (لله ملک السموات و الارض
و لله مافی السموات و مافی الارض).

قوه میدهد و پس میگیرد

هیچیک از موجودات از امر تکوینی حق تخلفی ندارند (۱) و انسان
نیز چنین است لکن باید بفهمد که بنده است و از روی اختیار بندگی
کند.

خداست که شما را آفرید از ناتوانی سپس قرار داد پس از ناتوانی،
توانائی سپس قرار داد پس از توانائی ناتوانی و پیری (۲).

از توی فداقه ترا آورد تا بجائیکه بتوانی با پا راه بروی با دست
حوائجت را انجام دهی، دوباره از سن چهل سالگی بعد از تو میگیرد
تا بدانی که مال خودت نبود، تو عبدی، ملکی، مخلوقی، هر طور که
مالکت و خالقت برای تو خواست واقع میگردد.

آیا تو نباید نخست بحسب ادراک و شعور و فهم و سپس براه و
روش، بنده‌ی چنین پروردگاری شوی؟! آی آبق، یعنی گریزپا، بندمای که
از فرمان و اطاعت مولا بیرون رفت بنده گریز پا است.

لعنت بر بنده گریز پا

روایتی از حضرت خاتم الانبیا (ص) منقول است که بامیرالمؤمنین (ع)
دستور میفرماید بر منبر رفته و چند جملهای بفرماید که از آنجمله این
کلمات است (لعنت خدا بر کسی که از فرمان مولایش بیرون رود).

۱- و هو القاهر فوق عباده سوره ۷ آیه ۱۸.

۲- الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد سوره ۳۰ آیه ۵۴.

اگر از فرمان مولایت، آفرینندهات، مالک و خدایت بیرون روی
مشمول لعنت خواهی بود. می بینید شخصی از وقتیکه از خواب برمیخیزد،
تا وقتیکه بخواب برود صدها مرتبه از فرمان مالکش بیرون می‌رود.
خدا کند که آبق مطلق نگردد یعنی بازگردد، توبه‌ای، انابه‌ای کند.

اهالی مدائن در برابر علی (ع)

همانطوریکه پیش اهل دنیا خودت را ذلیل میگیری باید پیش مالک
و مدبر و رب، خودت را ذلیل بگیری، هنگامیکه امیرالمؤمنین (ع) بمدائن
رسید اهالی آن که سالها تحت سلطنت ایرانیان بودند در مقابل علی
دست بسته بحال ذلت ایستادند.

علی (ع) پرسید این چه وضعی است؟ گفتند رسم ما است که در
برابر سلاطین اینطور اظهار تذلل می کنیم.

علی (ع) آنها را نهی فرمود. خلاصه شخص باید در برابر خالقش،
مالکش مدبرش، ذلیل باشد.

بلی باید تعبد کند یعنی بندگی را بپذیرد خضوع و خشوع، تذلل
و کوچکی کردن و خاک نشین شدن و سر بخاک گذاردن و فرمانبرداری
کردن از شئون تعبد است.

بنده، چون و چرا ندارد

در حدیث عنوان بصری است که امام صادق (ع) میفرماید: ان لایری
العبد لنفسه تدبیراً، بنده برای خودش تدبیر نبیند، مصلحت اندیشی
نکند، اگر بندمای هر چه مولا بخواید، چون و چرا و اعتراض در پیش
آمدها نشانهٔ حریت است و استقلال، یعنی مالک ندارم و مدبر خودم
هستم، اینطور صلاح دانستم، چرا اینطور شد، چرا چنان نشد.

اینطور اعتراضها بقضا و قدر الهی بیصبرها و جزعهای زیاد، خروج از عبودیت است.

وای اگر گناهی از تو سر زد نفست را گردن کلفت‌تر میکند، کفرت را آشکارتر میسازد.

اطمینان داشته باش هر حرامی از تو سر زد نتیجهاش قدمی رو بکفر نزدیک شدن است تا بخدای خودت کافرت کند هرچند خودت نفهمی هر گناهی ترا از صراط بندگی کنار میزند تا کی برگردی.

گوشت خوک و اثرهای عجیب

امروز یک نفر جوان صالح و اهل تقوی جریان خودش را نقل کرد و راستی شنیدنی است، جوانی که از اول تکلیفش در جماعت حاضر و دارای فطرتی پاک میباشد گفت: چندی قبل ما چند نوجوان بیرون بودیم شب شد اینها مرا میهمانی کردند و شام را ساندویچ خوردیم بعد دیدم ایمانی که داشتم کم شده تاریک شده‌ام میل بگناه در من پیدا شده. میگفت تا پنجاه روز اینحالت کفر در من بود، نماز میخواندم ولی چه نمازی؟ در این مدت. از آثار نکبتش طوری بود که حالات قبل من بکلی از بین رفته بود.

پیش از این اگر نامحرمی زنم را می‌دید آتش می‌گرفتم لکن در این مدت آدم قبلی نبودم. بهر حال پس از تحقیق معلوم شد که آن ساندویچ محتوی گوشت خوک بوده است.

جوانان عزیز، به دیگران هم برسانید خطر شدیداست، میگفت تحقیقاتی کرده‌ام و اینطور معلوم شده که دو قسم ساندویچ حتماً "۲۵٪ گوشت دارد کالباس و سوسیس. البته، کار با سم نداریم، نجس العین است، سگ و خوک در اسلام همه چیزش نجس است، گوشت و پوست و استخوان آنها نجس و معاملهاش باطل و از منکرات قطعی است.

بفطرت‌های پاک رحم کنید

بعد از او پرسیدم اینها که ساندویچ مزبور را میفروشند چه دینی دارند شاید در محله کلیمی‌ها میفروشند؟ پاسخ داد نه بلکه مسلمانان و در خیابان و بازار مسلمانان اینکار را میکنند.

حتما "بانها پرسانیدای کسانیکه ادعای اسلام میکنند آن ساندویچی که محتوی گوشت خوک باشد نجس و حرام و معاملت‌اش باطل است، اینقدر بفطرت‌های پاک ظلم نکنید اینها را بی‌ایمان و بی‌غیرت و خوک سیرت نکنید.

هر گوشت خوک خوری غیرت ندارد و چنانچه خورنده‌های رسمی آن در اروپا و آمریکا چنین‌اند شما میخواهید مسلمانانرا هم چنین کنید.

آب رفته، بجوی باز گردد

غرض اثر یک گناه است که نتیجتاًش کفر و آثار آن است. باو گفتم خوش بسعادنت که فهمیدی حالت، حالت کفر بوده این از فطرت پاک و نور ایمانت بود که تشخیص دادی. می‌گفت. گریه‌ها کردم وزاری‌ها نمودم که خدایا این نور ایمان رفتام برگردد.

بلی جهل تا چهل روز اثرش قطعی است، نوع گناهان چنین است. مرویست کسیکه لقمه حرامی بخورد تا چهل روز دعایش مستجاب نمیشود چرا؟ چون حجابی بین او و پروردگارش هست از مقام یقین او را پائین می‌آورد و بظلمات شک، وسوسه می‌اندازد وای اگر در آنحال بمیرد.

مرد آخربین ، مبارک بنده‌ایست

اینکه گفت‌اند گوشت خوک نخور، آیا میخواستند تو خوشی نکنی؟
ارزش ندارد نجس العین بخوری و بی‌ایمان شوی آخرش را نگاه کن، مرد
آخر بین مبارک بنده‌ایست.

یکساعت نزد فاحشه می‌رود مدت درازی باید مشغول مداوا گردد و
قطع نظر از عقوبت اخروی و اثرات وضعی دنیوی که یک لحظه هوسرانی،
یک عمر پشیمانی.

غرض هشیاری بشر است که بداند از راه عبودیت اگر منحرف شد
سقوطش قطعی است از مقام انسانیت و تمام سعادت افتاده است.

گفتم که غرض از ایجاد اینست که تو بنده بشوی، بنده خدا
وگرنه ساقط شده‌ای، مصداق حقیقی خسرالدنیا والاخره کسی است که بندگی
خدا را رها کند در دنیا اضطراب و پریشانی و مردن و آخرتش هم که
معلوم است.

نگاه بظاهرش نکن که خوش است، مال کارهایش را بنگر.

افتخارم بس که بنده توام

امیرالمؤمنین (ع) است که میفرماید: (کفی بی فخرا " ان اکون لک
عبدا ") برای من همین افتخار بس که بنده توام چنانچه (کفی بی عزا "
ان تکون لی ربا ") عزت من همین بس که تو پروردگار منی.

خوش سعادت کسی که بنده شود، بنده رب العالمین و خدا هم
او را به بندگی خود بپذیرد. پروردگارا بحق بندگان صالحین خود، ما را
بنده خودت قرار ده.

آیا بشر هم فقط یک حیوانست؟

افرادی که از حقیقت دین و قرآن و کلمات بزرگان روزنه و نور عقلی ندارند که حقیقت بین باشند و حکمت را در سرتاسر دستگاه آفرینش ببینند، و غرض از ایجاد را بفهمند بشر را موجود مادی، حیوان دویائی مانند چهارپایان منتها کاملتر باهوشتر تصور کردمانند.

و خیال نموده‌اند که بشر بمرگ نیست میشود هستیش محدود است مثل حیوانات دیگر فقط میخورند و میآشامند و تولید مثل می‌کنند و بالاخره میمیرند همین و بس.

(ماهی الاحیاتنا الدنیا موت و نحیی و ما یهلکنا الالدهر) مانند علف هرزه و خودرو چند روزی سبز و بعد خشک و نیست میشود.

پس این دستگاه بیحکمت است؟

با اینکه اگر بوجدان خود رجوع کنند میفهمند که کاملا غلط میگویند، ای عاقل تو که می‌بینی در دستگاه آفرینش سراسر حکمت است اگر عالم دیگری نباشد نتیجه این دنیا چیست؟ آیا از حکمت است که چندروزی حیواناتی خشتهائی روی هم بگذارند آپارتمانهای چند طبقه بسازند توی سر هم بزنند، و دست آخر هم نیست و نابود شوند؟!

این چه حکمتی بود آیا وجدان خودت می‌پذیرد که آفرینش باین عظمت بدون هدف فہمی است؟!

دیوانه حقیقی کیست؟

مراد از عقل، ادراک کلیات است کسی که از ادراک کلیات عاجز

است عقل ندارد دیوانه کسی است که غرض از آفرینش را نفهمد کسیکه گمان کرده برای این دنیا آمده که پول روی هم بگذارد او دیوانه است .
 مرویست که روزی رسولخدا (ص) رسید بجمعی که اطراف یک نفر جمع شده بودند فرمود بر چه اجتماع نموده‌اید گفتند یا رسول‌الله این شخص دیوانه است و حالت غشوه عارض او میشود .
 فرمود . این دیوانه نیست بلکه مبتلا و بیمار است (ممکن است با معالجه درمان شود مانند سایر بیماریها) .
 آیا خبر دهم شما را بمجنون حقیقی گفتند: آری .
 فرمود: کسیکه با تکبر راه میرود و باطراف خود نگاه نمیکند و دو طرف خود را با شانه‌هایش میجنباند امید دارد که خداوند او را بهشت میبرد در حالیکه معصیت او را میکند از شرش کسی در امان نیست و امید خیری هم باو نیست ، چنین شخصی مجنون است و این شخص بیمار است (۱) .
 و در حدیث دیگر است که رسولخدا (ص) گذشتند بمجنونی و احوالش را پرسیدند گفتند: دیوانه است .
 فرمود: این بلا دیده است ، جز این نیست که مجنون کسی است که دنیا را بر آخرت اختیار کند و آخرت را فدای دنیا کند (۲) .

بشر میوه درخت هستی

بیخرد است ، مال اندیشی ندارد که بفهمد عاقبت در گور خواهد

۱- قال (ص) المتبختر فی مشیه الناظر فی عطفیه المحرک جنبیه بمنکبیه یتمنی علی الله جنته و هو یعصیه الذی لایوء من شره ولا یرجی خیره فذلک المجنون ، و هذا المبتلی سفینه البحار ج ۱ ص ۱۹۱ .
 ۲- روی ان رسول‌الله (ص) مر بمجنون فقال ماله فقیل انه مجنون فقال بل هو مصاب انما المجنون من آثرالدنیا علی الاخره سفینه البحار ج ۱ ص ۱۹۱ .

رفت، این اسکناسها و کرسیها آیا آخرش جز گودال گور است؟! لکن نور عقل که از بین رفت اصلاً حاضر نیست گوش بگیرد یا بپرسد آیا میشود این دستگاه بدون غرض مهم و نتیجه باقی باشد.

آنچه مایه بینیم، موجودات عالم برای بشر است (۱) و بتمبیردیگر همه بمنزله درختی است که دارای شاخ و برگ بوده، همه مقدمه پیدایش ثمر و میوه درخت است.

درخت عالم هستی میسواش بشر است، چه خوش سروده سعدی شیرازی:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی بکف آری بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

چهارپایان برای شما خلق شده‌اند

حدیث قدسی را شنیده‌اید که "اشیا" را برای تو آفریدم و تو را برای خودم" (۲) و در قرآن مجید میفرماید (چهارپایان را برای شما آفرید) از گوشت‌هایش بخورید و بارهایتان را که نمیتوانید خود ببرید (۳) (مخصوصاً در سابق) از شهری به شهر دیگر برای شما ببرند (۴) و حتی

۱- هوالذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً" سوره ۲ آیه ۲۹.

۲- خلقت الاشیا لاجلک و خلقتک لاجلی

۳- و الانعام خلقها لکم سوره ۱۶ آیه ۵ و لکم فیها جمال حین

تربحون و حین ترحون سوره ۱۶ آیه ۶.

۴- و تحمّل اثقالکم الی بلد لم تکنوا بالعبیه الا بشق الانفس سوره

۶ آیه ۷.

برای شما اسباب انسی باشند، حتی حشرات و حیوانات سمی نیز نفعش برای بشر است، مسمومات هوا را میگیرد و آنرا تصفیه میکند.

نفع لاشخور هم بانسان میرسد

حیوانات لاشخور نیز نفعش عاید انسان میشود اگر نبودند چطور زندگی بر بشر سخت میشد اینهمه حیوانات فراوان لاشه‌هایشان قسمت عمدهای از سطح زمین را میپوشانید و هر جا قدم میگذاشتید همانجا یا نزدیک آن بوی لاشه، انسانرا میآزرد، علاوه بر امراض مسری. لکن تا لاشه میافتد لاشخور از چند فرسخ راه بویش را میشوند و خودش را بآن میرساند و آنرا میخورد.

خلاصه هر چه را بنگرید می‌بینید فایده‌اش با مستقیم یا غیرمستقیم بانسان می‌رسد.

بشر اشرف مخلوقات

اینجا است که باید در اطرافش فکر کرد کسانیکه از حقایق دورند میگویند مگر بشر چه امتیازی دارد که باو اشرف مخلوقات میگویند بلکه مانند سایر موجودات میباشد.

این حرفها نتیجه بیخبری از حقیقت انسان است آنها بشر را گوشت و پوست دانستند که خر و گاو هم دارند لکن آی انسان حقیقت تو غیر این است، حقیقت تو روح و جانت میباشد که باقی بقاء الله است آنست میزان شرافت.

روح انسانی که مدرک کلیات است روحی که خدا شناس و حقیقت بین است روحی که غیبت را مشاهده و ماده محیط است، او است اشرف مخلوقات - "تن آدمی شریف" ^{سمت} "بجان آدمیت" و اگر جان از او فاصله

گرفت بوی گندش از هر حیوانی بیشتر است .
 پس هر چه هست در جان و روح و روان است و آن مادی نیست
 که از بین برود حدوثاً "البته حادث است یعنی نبوده و خدا آنرا میآفریند
 لکن بقاء هیچوقت از بین رفتنی نیست .
 (خلقتم للبقاء لاللفناء) شما برای جاودانی بودن آفریده شدید نه
 برای از بین رفتن ، مرگ برای انسان عوض کردن لباس و جابجا شدن و
 رسیدن بخرمن عمل و بهره‌برداری از آنست .
 مرگ برای حیوان فنا و نیستی و برای روح بشر سعادت است البته
 اگر انسان شده باشد وگرنه اول بدبختی است .
 در قرآن مجید میفرماید (الذی خلق الموت . . .) خدائیکه مرگ را
 آفرید .

موت امر وجودی است نه عدمی (قدرالموت) چون جابجا شدن و از
 ماده خلاص گردیدن است .
 پس ای انسان توئی غرض از ایجاد و تو باقی میمانی و غرض از
 ایجاد تو هم بندگی خدا از روی معرفت است .

بندگی و بالاترین مقامات

روح لطیف انسانی با این ترتیب باید راه و روش عبودیت را طی
 کند ، بشود بنده خدا آنگاه قدرت بینهایت حق با اوست ، با کسیکه
 وابسته جهان آفرین گردید ، عجب مقام شامخی است .
 همینقدر بس که بالاترین مقامات و درجات ، عبودیت است اگر عبد
 خدا شد تمام قدرت با او هست در هر آنی هر چه (با اراده خدا)
 بخواهد میشود چون وابسته بخدا است ، از عظمت و قدرت خدا بهره
 میبرد .

بلی کار بجائی میرسد که مردمان عادی نیز درک عظمت مقام ایشان

نمی‌توانند بکنند چنانکه عظمت خدا را نتوانند درک نمود.

محمد (ص) بنده^۱ خاص خدا است

در قرآن مجید انبیای عظامش را که تجلیل می‌فرماید بمقام عبودیت نسبت می‌دهد. مثلاً هنگامیکه می‌خواهد شرافت و شأن محمد (ص) را برساند می‌فرماید بنده^۱ خدا (۱).

هوای سلطنت بود بندگی تو کردم خیال خواجگیم بود خدمت تو گزیدم اگر کسی وابسته^۲ ببزرگی شد هر اندازه آن بزرگ قدرت دارد، متصل باو هم سرایت میکند. نسبت بسطان محمود و غلامش ایاز شنیده‌اید گاه می‌شد ایاز را بتخت سلطنت می‌نشانند هر حکمی که می‌کرد حکم سلطان بود چرا؟ زیرا که عبد بود و فانی در مولا. بهمین نسبت حسابش بکنید اگر کسی بنده^۳ رب العالمین شد بلاشک همان عظمت حق البتّه بمقدار استعداد و قابلیتش در او ظاهر میشود.

عظمت عباد صالحین بی انتهاست

یکی از علماء می‌فرماید چنانچه کسی بکنه صفات خدا نمی‌تواند پی ببرد بعظمت شأن محمد و آل محمد (ص) نیز نتواند پی ببرد زیرا ایشان عبادالله و متصل باویند از جلال احدیت بهره بردارند.

بهر حال در قرآن مجید باز می‌فرماید هنگامیکه بنده خدا ایستاد (۲) از محمد (ص) تعبیر بعبدالله می‌فرماید چنانچه در مقام مدح عیسی (ع) نیز از قول خودش نقل می‌فرماید که گفت من بنده^۳ خدایم (۳) وبمسلمانان

۱- سبحان الذی اسرى بعبدہ لیلا من المسجد الحرام . سوره^۱ ۱۷

آیه^۱ ۱

۲- وانه مما قام عبدالله كانوا علیه لبدا". سوره^۲ ۷۲ آیه^۲ ۱۹.

۳- قال انی عبدالله آتانی الكتاب سوره^۳ ۱۹ آیه^۳ ۳۵.

دستور داده شده در تشهد نیز بمقام عبودیت خاتم الانبیاء گواهی دهند
و اشهد ان محمداً عبده و رسوله.

بلی اگر عظمت خدا را توانستی درک کنی عظمت محمد و آل او را
نیز خواهی توانست.

نامهای از معبود به عبد در بهشت

غرض رسیدن بمقام عبودیت، غایت ایجاد بشر است که در آن
رسیدن بقدرت و بقاء و سعادت تمام است روایتی است که در بهشت پس
از آنکه بندگان خدا جا گرفتند بهر یک نامهای میرسد از طرف خدایتعالی
توسط ملک.

به به چه ذوقی و لذتی میرسد مؤمن وقتی که نامه بدستش میرسد:
(این ناصحایست از زندهای که نمی میرد بسوی زندهای که نمی میرد من هر
چه بخواهم می شود ترا هم امروزه چنین قرار دادم. (۱)
چنانچه درباره پروردگار عالم در قرآن مجید میخوانیم هنگامیکه
ارادهاش بجیزی تعلق بگیرد بفرماید باش، پس میشود (۲) درباره مؤمن
در بهشت نیز میخوانیم (برای ایشانست آنچه بخواهند) (۳) غرض مقام
بشر است اگر بنده خدا شود.

رسد آدمی بجائی که بجز خدانبیند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت
اینست هدف از خلقت بشر که (نیافریدم جن و انس را مگر برای
اینکه مرا بپرستند) لکن مقصود از عبادت تنها صورت عملی که ما انجام

-
- ۱- عن الحی الذی لایموت الی الحی الذی لایموت انی کنت اذا
قلت لشیء کن فیکون فقد جعلتک الیوم کذلک - شرح اسماء سبزواری .
 - ۲- انما امره اذا اراد شیئان یقول له کن فیکون سوره ۳۶ آیه ۸۶.
 - ۳- لهم فیها ما یشاؤون سوره ۲۵ آیه ۱۶.

میدهیم نیست، مطلب از اینها خیلی بالاتر است.

آنچه غرض آفرینش است حقیقت عبودیتی (۱) است که این نماز یکی از مظاهر آنست، باید بجائی برسی که همیشه خودت را عبد ببینی، همه شئونت بنده باشد بیست و چهار ساعت از دایره بندگی منحرف نشوی تا در عبودیت راسخ و متمکن گردی.

دائماً "خود را ملک و عبد دانسته با زن و بچه در بازار، در اداره، در مسجد، در گفتگو، در افعال معنی (انی عبدالله) متحقق شود امانت انانیت، خودیت و استقلال آمد آن لحظه‌ای که مرتکب معصیت میشوی سقوط صراط عبودیت است تا برگردد خدا میداند.

بنده خدا شدن سخت است

هنگامیکه بغیر رضای خدا سخن می‌گوئی، عبدالله نیستی بلکه در آن حال عبدالهوی و عبدالشیطان هستی در این حال اگر بمیری با عباد صالحین ملحق نمی‌گردی.

غرض آنکه عبدالله شدن هم شوخی نیست، این نماز ناقص با عجب و غرور غرض از ایجاد نیست.

تو خودت را بنده بشناس و جمیع شئونت را بنده بدان، خدا را مالک خود و جمیع شئون خود بدان تصرف در ملک بدون اذن و رضای مالک حرام است.

ای عاقل زبانت ملک خدا است اگر بلغویا حرام آزاد گردانیدی دزد و غاصب هستی باید بدانی در موردی که رضای مالک در آن نیست صرف کرده‌ای.

آن لحظه‌ای که چشم به بیگانه دوختی دزدی، اذن صاحب و مالک

۱- و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون سوره ۵۱ آیه ۵۶.

فقط در مباحات است هر نوع گناهی، خیانتی، جنایتی که از بشر سر
میزند بدانند در آنحال از صراط عبودیت بقعر جهل و بدبختی افتاده،
از مسیر غرض از ایجاد بازمانده.
البته نماز و سایر عبادات بجای خود باید باشد اما نه اینکه در
صراط بندگی همین کافی باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

۷

غرض از آفرینش

رشته بحث در باره شرح فرمایشات مجلله دو عالم صدیقه ظاهره بود. در بیان غرض از آفرینش، جملاتی فرمود که حاصلش اینست: ذات اقدس احدیت در این عالم ماده، جسم و جسمانیات بمقداریکه استعداد دارد نمایشاتی از قدرت و حکمتش داد. تمام ذرات هستی را از قدرت خود پر کرد بشر را هم خرده بین و بافهم کرد تا دقت نموده خالق و جهان را بقدرت و حکمت بشناسد.

"یا من فی الجبال خزائنه یا من فی البحار عجائبه یا من فی الافاق آیاته".

بالا و پائین و راست و چپ تمام آثار توانائی و قدرتنمائی و حکمت‌های بی‌پایان اوست.

آنگاه با نور عقل حاضر شود که خود همه را ملک جهان آفرین بشناسد و این واقعیت را درک نماید.

در اینصورت لازمش خضوع است برای خدا (تعبداً "لبریته") تا اینکه راه بندگی خدا را اختیار کرده آنگاه باو قرب پیدا کند و ببرکتش بسطنت ابدی برسد که بشر هم برای جاودان بودن آفریده شده چنانچه قبلاً گفته شد.

نکته‌ایست در (تعبداً "لبریته") که لازم است بآن توجه شود:

تعبد از ماده فعل است بمعنی پذیرفتن یعنی شخص با اختیار خود حاضر شود بندگی خدا را بپذیرد، غرض از خلقت، عبادت از روی اکراه و اجبار نیست، چنین عبادتی موجب ترقی نمی‌شود، باید هم بتواند بندگی خدا کند هم بندگی هوی آنوقت با اختیار و میل خود بندگی خدا کند تا قرب نصیبش شود وگرنه خدا بشر را نیافریده که با اکراه بنده او شود.

(اگر خدا میخواست، هر کس روی زمین بود ایمان می‌آورد) (۱).
لکن بنا نیست اینطور باشد حیوانات، بلکه همه موجودات حتی خود انسان از نظر تکوین بنده خدایند (۲) چنانچه قبلا هم اشاره شد لکن از لحاظ تکلیف است که با میل و اراده شخص پیشرفت میکند.
گاو و گوسفند همیشه در حال رکوعند، حشرات دائم در سجودند این رکوع و سجود تکوینی بکار ترقی نمی‌خورد اگر بشر هم باکراه (حتی اگر دیگری او را مجبور کند) بندگی خدا کند بیفایده است "در دین اکراهی نیست" (۳).

دینداری با زور نمیشود کسی را با زور نماز خوان وجوه ده -
نمیکنند خواستم معنی پذیرفتن عبودیت در کلمه تعبد واضح گردد.

لطیفای جالب

روزی حضرت امیرالمؤمنین (ع) بکنفران دیدند وضو درست نمی‌گیرد حضرت او را نهیب داد و تازبانگاش را بلند، فرمود که اینطور باید

۱- ولوشاء لآمن من فی الارض کلهم جمیعا - سوره ۱۰ آیه ۹۹.

۲- ان کل من فی السموات والارض الا اتی الرحمن عبدا - سوره

۱۹ آیه ۹۳.

۳- لا اکراه فی الدین سوره ۲ آیه ۳۵۶.

صحیح وضو بگیری .

عرض کرد با امیرالمؤمنین توبه کردم و درست وضو میگیرم پس از اینکه درست وضو گرفت فرمود کدامش بهتر بود؟ عرض کرد یا علی راستش را بگویم اولی، زیرا آن برای خدا و "بندگی" بود و دومی از ترس تازبانه شما .

حضرت تبسم نموده فرمود بلی راست گفتی لکن از این بعد برای خدا درست وضو بگیر .

تمرین اطفال برای تعبد

البته اینکه ارشد پسر را از سن ۱۲ سالگی بزور هم که شده بنماز و سایر عبادات وادارند یعنی او را تمرین دهند تا پس از رسیدن بسن بلوغ برایش طاقت فرسا نباشد، آن غرض دیگری است برای اینکه آمادگی برای تعبد پیدا کند که بمیل و اختیارش بزرگ که شد بندگی خدا کند .
مطلب دیگر اینکه در کلمه تعبد استمرار افتاده است یعنی بندگی خدا را این بشر از روی اختیار دائما "بپذیرد بنابراین اگر بگردد در میان یا صبح تنها و شب تنها باشد با تعبد منافات دارد .
پس در معنی تعبد دوام افتاده است که قرآن مجید از آن تعبیر باستقامت میفرماید (کسانیکه گفتند پروردگار ما خداست سپس بر این گفته پایداری کردند...) (۱) .

بندگی با تلون سازگار نیست

اگر بشر توانست بر صراط بندگی بایستد بغرض از آفرینش رسیده

۱- ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا سوره ۴۱ آیه ۳۵ .

است اما اگر حالی بحالی و متلون بود، در خانه آزاد است ساعتی در مسجد بنده یا با خلق در رفتار حر است این درست نمیشود. تو که در مسجد میگفتی سیدی و مولای، انت المولی و انالعبد، اگر عبد هستی پس چرا بار زندگی را دوش خودت می‌بینی؟ برای خود مدیر و مدبری قائل نیستی.

حتی بعضی تعبیرات میشود که بوی شرک و کفر از آن میآید مثلاً "میگویند من ده نفر نانخور دارم من فلانی را بزرگ کردم من چنین کردم. ای جاهل خودت نان خور که هستی کی خودت را بزرگ کردی؟! بنا شد که بنده باشی نه آقا، آقائی شاهن تو نیست برای تو ظلم است چون خودت ملک هستی آنگاه بیثباتی خضوع برای مالکیت را رها کنی دعوی الهیت کنی، کار بجائی میرسد که آنچه شاهن خداست این بشر برای خود میخواهد و از دیگران میخواهد مثلاً از اولادش، از شاگردش میخواهد برایش خضوع کنند یا احسانی بکسی کرده توقع دارد تا آخر عمر آن شخص برایش خاضع گردد.

استقلال با بندگی نمیسازد

بعبارت دیگر هر وقت انسان خودش را مستقل پنداشت و مدیر و مدبری غیر خودش ندانست و گفت تمام زور من، قوه من، قلم من، بیان من، ... اینها همه خروج از صراط عبودیت است هر چند لحظهای باشد، مکرر شنیده‌اید روایاتی که از پیشوایان ما رسیده که پس از پیغمبر مردم جز انسدکی مرتد شده از دین اسلام بیرون رفتند مقصود از این ارتداد چیست.

کاری بفرمان خدا نداشتند

آیا مقصود این بود که مسلمانان بعد از پیغمبر نماز نمیخواندند یا

روزه نمیگرفتند، حج نمیکردند البته چرا پس این چگونه مرتد شدند؟
بلی تاکنون میگفتند ما بنده خدائیم حکم، حکم خداست هر چه
او فرمان دهد لکن حالا با اینکه جنازه پیغمبر (ص) هنوز روی زمین گذاشته
شده انصار دور هم جمع شدند سعد بن عباد را آوردند عمر هم ابوبکر
را بجمع مهاجرین آورد و بانتساب با پیغمبر (ص) و قریشی بودن خلافت
را لایق او دانست.

انصار گفتند از ما امیری و از شما نیز امیری باشد و بالاخره با
بیعت کردن با ابوبکر غائله را بنفع او تمام کردند و بازور و ارباب از
دیگران بیعت گرفتند در آن حالیکه قال و قال میکردند آن یکی میخواهد
از فامیل خودش، از دسته و قبیله خودش باشد.

چه حالی است؟ ایقینا "خروج از بندگی و فرمان خداست، این حقیقت
ارتداد است اینرا تنها برای نمونه عرض کردم این وضع، کفر است یعنی
کاری بفرمان خدا نداریم فعلا باید به بینیم منفعت شخصی چه اقتضا میکند.
مگر نه تا پیغمبر بود هر چند تحولاتی داشتند باز ادعای بندگی میکردند.
این امتحانی بود تا استقامت و دوام بندگی ظاهر شود. سعادت تو
وقتی است که دائما "مستمر" بنده خدا باشی. اگر در اثناء قطع شود
گره خوردنش طول دارد، و بر فرض که متصل شود آیا مثل وقتیکه قطع
نشده می باشد.

بهانه های واهی برای هواپرستی

از جمله حرفهائیکه القا میکردند این بود که عمر میگفت علی علیه
السلام نمیشود خلیفه باشد زیرا بیشتر از مسلمین با او پدر کشتگی دارند
لذا زیر بار او نمیروند.

گاهی میگفت سن او کم است جوان است اینها معنیش چیست یعنی
خدا و پیغمبر استغفرالله بیجا علی (ع) را معرفی کردند.

وای از نفس و هوی پرستی (آیا دیدی کسیکه خدای خود را هوای خود قرار داد) (۱) .

آیا کسیکه نفس و هوای خود را مطاع خود قرار داده و بر طبق میلش میچرخد در آن لحظه که را می‌پرستد؟ .

آن لحظه‌ای که برقا صه در صفحه تلویزیون بنگری و با تمام وجود با آوازش گوش میدهی کی را می‌پرستی؟ هر کس در راه و روش خودش .

بارها گفتم کلیاتی ذکر میشود که هر کس باید بحال خودش تطبیق

کند . مثلاً "واعظ در حال وعظ ممکن است غرضش جلوه کمال باشد در ایسن

حال ، بکلی از خضوع برای بندگی خدا خارج است و حال بندگی ندارد

یا ثروتمندی که با کبر راه میرود در آن حال بنده نیست ، بعضی سرفره

کفر میورزند .

صراط دنیا نمونه قیامت است

خلاصه باید بنده وار بود در همه حالات و این بندگی استمرار داشته

باشد البته بالاترین مراتبش حال نماز است در غیر نماز نیز باید بنده

بود و اگر خدای نکرده لغزشی پیش آید ، فوراً " باید توبه کرد .

اگر کسی صراط دنیا را که راه عبودیت است درست طی کرد در

قیامت هم مانند برق از صراط رد میشود ولی اگر اینجا افتان و خیزان

بود فردا هم همینطور است .

خدا کند وقتی که میافتد باز بایستد یعنی پس از هر لغزشی آنرا

بآب توبه بشوید وای اگر بیفتد و دیگر بلند نشود .

۱- افزایت من اتخذالیه هواء سوره ۴۵ آیه ۴۳ .

از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر

راستی همان تعبیری که در روایت است (ادق من الشعر واحد من السیف) از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر— اگر کسی بخواهد شبانه روز بنده باشد باید چنین راهی را طی کند.

گاه میشود که در گفتگوها دعوی ربوبیت میکند مال من، ملک من، . . . بلی نفس اقتضای علو میکند باید مرتب جلوش را بگیرد.

مگر نه تو بنده‌ای ترا باشو، ربوبیت چکار؟! نفس میخواهد خودش را مدیر و مدبر جلوه دهد باید او را سرکوب کرد وگرنه فردای قیامت هم از صراط میلغزد و در آتش جهنم میافتد (۱).

حال احتضار خودت را بنظر آور

باید با تلقین افکار مثبت جلو این سرکشی‌ها را گرفت مثلا باید باو گفت کاری از تو می‌آید در حال احتضار نگذار جانت گرفته شود آن لحظه‌ئی که جانت بگلویت میرسد اگر میتوانی جانت را برگردان. (۲)
این من، من کردنها را کنار بگذار من دکتروم تحصیل کرده‌ام . . . همه دکتراها جمع کردند نتوانند ساعتی بعمرت بیفزایند.

افلاطون است یا ارسطو بمرض اسهال بحال احتضار میافتد باو میگویند با این حذاقتی که داری معالجه کن گفت: گردی درست کرده‌ام که اگر در خمره آبی بریزند می‌بندد از آن بسیار خورده‌ام اثری نبخشیده بافضای آسمانی چکنم؟!

۱- وان الذین لایوءنون عن الصراط لناکبون. سوره ۲۳ آیه ۷۴.

۲- فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حیثئذ تنظرون فلولا ان کنتم

غیر مدینین ترجمونها ان کنتم صادقین سوره ۶ آیه ۸۳ تا ۸۶.

کتابهای آسمانی و بندگی خدا

اگر چه مشروحا " در این چند شب مطالبی دربارهٔ تعبد گفته شد لکن جمله لازم دیگری در این باره است گفتیم که جان و حقیقت دین عبودیت است غرض از آفرینش همین است نازل شدن کتابهای آسمانی و آمدن پیغمبران برای اینست که بشر راه بندگی را پیش گیرد و قرب بحق پیدا کند و ببرکت آن بسعادت حقیقی برسد .

بنابراین اگر بیشتر در این موضوع بحث شود سزاوار است .

مطلب مهم توحید در عبودیت است . تمام پیغمبران که آمدند و بشر را به بندگی خدا خواندند همه شرط توحید در بندگی کردند " و امر کرده نشدند مگر اینکه خدایترا بپرستند در حالیکه خالص کنندگان باشند برای او دین را " (۱) .

بشرط اینکه عبد خالص شود پس اگر شرکت در کار بیاید یعنی هم بندهٔ حق و هم بندهٔ هوی ، امروز بنده خدا فردا بنده هوی ، بهیچ جا نمیرسد و غرض حاصل نگردیده بلکه برق غیرت الهی آن مقداریکه بندگی خدا بود ، حبط میفرماید : خلاصه خدا و شریک سازگار نیست .
از عبودیت اگر منحرر گردید هر چند لحظهای باشد همینکه خود

۱- و ما امرنا الا للبعده واللّه مخلصین له الدین . سورهٔ ۹۸ آیه ۵ .

را مستقل دید تکیه بخود یا بسببی از اسباب کرد از حقیقت بندگی که وابستگی تام به پروردگار عالم است دور، و همان وقت مبعوض این درگه میباشد مگر اینکه توبه‌ای چارماش کند و باز بصراط عبودیت او را برگرداند. بهتر آن باشد که از قرآن شاهی بیاوریم، سوره کافرون را که خوانده‌اید.

حدیثی در شان نزول سوره کافرون

مفسرین در شان نزول آن ذکر کرده‌اند پس از آنکه مشرکین مکه هر چه کردند نتوانستند پیغمبر را از دعوت بتوحید منصرف سازند، گفتند یا محمد (ص) بیا با هم صلح کنیم یکسال تو دین ما را بپذیر، یکسال هم ما این بتها را رها میکنیم و خدای ترا میپرستیم.

رسول خدا (ص) هم جواب رد بآنها داد و فرمود. محال است من مشرک شوم، من که هرگز به بت سجده نکردام.

گفتند یا محمد (ص) تو یک لحظه خضوعی بهمین بتها بکن آنها را استلام کن (با ادب لبس نما) ما هم دین ترا می‌پذیریم.

این سوره شریفه نازل شد که بگو ای کسانی که کافرید من آنچه شما بپرستید نخواهم پرستید (برای ما سوی الله خضوع نمی‌کنم) و شما هم کسی نیستید که یکتا پرست شوید.

(قابل نیستید که عبدالله گردید شما همان عباد الجبت و الطاغوت باشید چون برای خدا خاضع نمیشوید) و در آینده نیز آنچه شما می‌پرستید نخواهم پرستید و شما هم نیز در آینده هر چه من می‌پرستم نخواهید پرستید.

(گویند این از اخبار غیبی قرآن مجید است و لذا تماشان با کفر و شرک مردند و بجهنم رفتند) مرا راه و روش خود شما هم براه و روش

خود (۱) راه من، راه مستقیم است (۲) و شما هم براه کج خود بروید تا بسقر برسید "اعملوا ما شئتم".

البته دینداری سخت است "نابرده رنج گنج میسر نمیشود" خیال نکنید اگر کسی بخواهد از صبح تا شام هر چه هوی پرستی کند آنوقت در رشته توحید و خدا پرستی باشد نه چنین است.

بت پرستی اقسام مختلف دارد

ضمناً بدانیم بت موضوعیت ندارد میزان غیر خدا پرستیدن است، حالا هر سببی از اسباب میخواهد باشد جسد بی روح باشد، مانند بت که برای چوب و سنگ و زرو سیم خضوع میکنند یا نبات باشد مثل کسانیکه درخت پرستند یا کسیکه نسبت به حیوانی چنین است مانند گاوپرستها با آن کسیکه نسبت بانسانی اینطور خاضع است یکسانست.

برای بشری خضوع میکند بسامید اینکه کارش را اصلاح نماید کسیکه این سبب را مستقل دید یا جلو مالداری بطمع مالش، یا صاحب قدرتی بطمع قدرتش خاضع شد با آن بت پرست فرقی نمیکند.

بطور کلی انسان هر سببی را مستقل و مؤثر دانست در اینجهت با بت پرست یکسان است عبودیت حقیقتش خضوع است، و آن امر قلبی است کسی که بدیگری امید دارد برایش خاضع میشود زیرا بیم و امید بهر چه پیدا شد خضوع برای آن امر قهری است.

لذا مسلمان باید بغیر خدا امید نداشته باشد (لاله الاالله و لاحول

۱- قل یا ایها الکافرون لاعبدوا معبودون ولاانتم عابدون ما اعدو
لانا عابد ما عبدتم ولاانتم عابدون ما عبدکم ولی دین سوره
کافرون.

۲- و ان هذا صراطی مستقیماً "سوره ۱۰۵.

ولاقوه الا بالله) وقتیکه بیمار میشود هر چند باید نزد دکتر برود و مداوا کند لکن دکتر را نپرستد خدا شفا میدهد اگر خدا خواست بوسیله این طبیب و این دوا شفا پیدا میکند.

وقتیکه بدهکار هستی نظرت بخدا باشد اوست که کارهایت را درست می‌کند، پس اگر خدای نکرده امید بسویی پیدا کردی اگر بالاستقلال باشد که کفر و اگر تشریک باشد که بت پرستی است.

اگر خودت را کار کن دیدی بت نفس خود را پرستیدی اگر خیال کردی بازور بازو، و نیش قلم و قدرت سخن خودت وسیله زندگی را درست میکنی الان مشرکی خودت را عدل خدا قرار دادهای.

خود پرست را خدا نمی‌پذیرد.

ای بشر تو رب داری مگر نه میخوانی (رضیت بالله رباً) خوشنودم باینکه خدا پروردگارم باشد، رب یعنی کسیکه بار زندگی آن از اول تا آخر بعده او است. از وقتیکه مرا آفریده ببعدالی الابد، اصل حیات و جمیع شئون من بر عهده او است، اسبابی را هم که قرار داده همه مسخر و باراده او است و هر چه نعمت و خیر بمن میرسد از اوست (۱).

پس اگر خودت را دیدی، یعنی خود پرست شدی خدا ترا به بندگی خود نمی‌پذیرد چون عبد مشترک نمی‌خواهد پس در غیر خدا پرستی فرق نمی‌کند که شخص موجود خارجی را بپرستند یا خودش را.

بعبارت دیگر غیر خدا را مؤثر بدانند یا خودش را در کارها، هر کس چنین شد از طریقه عبودیت بیرون رفته است. از کسی جز خدا اگر بالاستقلال چیزی خواستی در پرستش او هستی.

۱- اللهم ما بنا من نعمه فمك و ما بكم من نعمه فمن الله -سوره ۱۶

نمیگویم از کسی چیزی نخواه بلکه میگویم دلت با خدا باشد طرف
را کار کن نبینی بدان اگر خدا خواست توسط آن شخص کارت درست
میشود .

از کسی چیزی نخواه تا بهشتی شوی

اسلام برای تمرین توحید ، بطور کلی از سؤال کردن نهی فرموده
است البته نهی گزاهتی ، یعنی از کسی چیزی خواستن مکروه است حتی
در امور جزئی ، تا شخصی بحدی برسد که جاز خدا از کسی چیزی نخواهد .
محقق اردبیلی در آیات الاحکام در تفسیر آیه "ایاک نعبد و ایاک
نستعین" میفرماید: بالضرورة سؤال کردن از غیر خدا در اسلام منهی
عنه است .

مروست روزی چند از اصحاب به پیغمبر اکرم (ص) ملتجی شدند که
حضرت واسطه شود آنها بهشتی شوند اهل نجات و عاقبت بخیر گردند .
رسول خدا از ایشان پیمان گرفت که هیچوقت از هیچکس چیزی
نخواهند ، آنها هم عهد کردند پیغمبر هم تعهد فرمود تا ایشان بهشتی
شوند .

محقق هم این روایت را نقل کرده ، که ایشان بقدری ملتزم بعهدشان
بودند که اگر سوار بودند و تازیانه از دستشان میافتاد به پیادهای که
نزدیکشان بود نمیگفتند تازیانه را بمن بده چون قول داده بودند از کسی
چیزی نخواهند .

نمونه‌ای از اخلاق میرزای شیرازی

چندین مرتبه خودم از آقای حاج شیخ محمد کاظم شیرازی اعلی‌الله
مقامه شنیدم که میفرمود: استادم فرمود میرزا محمد تقی شیرازی مجسمه

تقوی و ورع که سالها نزد او تحصیل میکردم هرگز ندیدم از کسی چیزی بخواهد وقتیکه درخانه هست گرسنه یا تشنه که بود مطالبه چیزی نمیکرد، اگر از اندرون برایش شام میآوردند میخورد و گرنه تا صبح گرسنه میخوابید، تا این اندازه مواظب بود.

البته متوجه باشید که نمیگویم سؤال کردن حرام است بلکه غرض اینست که از غیر خدا بالاستقلال چیزی نخواهیم.

اگر کسی مخلوقی را بدون خواست و یاری حق کار کن بداند و از او بخواهد این حرام قطعی و شرک است.

ائمه بندگان خاص و واسطه‌اند

حتی نسبت به ائمه اطهار علیهم السلام هم ما بالاستقلال ایشانرا مؤثر و کارکن نمیدانیم، بلی از باب شفاعت و واسطه بین ما و خدا آنها را بندگان خاص و مقربین درگاه ربوبی میدانیم و ایشانرا بین خود و خدا واسطه قرار میدهیم تا ببرکت آنان "خدا" حاجت ما را برآورده فرماید و آقایان "بازن خدای عنایتی بفرمایند".

برای حضرت ابوالفضل (ع) که نذر میکنند باید بدانند که کاشف الکره خدا است (پروردگارا بشرف ابوالفضل ناراحتی مرا برطرف کن) اینطور عیبی ندارد و گرنه خروج از صراط عبودیت و توحید است.

همان که از مو باریکتر و سلوک و استمرار و استقامت بر آن از راه رفتن بر شمشیر بران سخت‌تر است هر کدام از ما شبانه روز صدها مرتبه از صراط سقوط میکنیم مگر لطف خدا و قبولی توبه و وساطت اهل بیت باشد.

نور ولایت نگهبان شیعیان

جابر بن عبدالله انصاری روزاربعین بعطیه کوفی سفارش کرد که دوست

بدار دوست آل محمد (ص) را مادامیکه ایشانرا دوست بدارد و دشمن دار دشمن آل محمد (ص) را تا وقتیکه دشمن است با ایشان هر چند روزه‌دار و نماز گذار باشد و مدارا کن با دوست آل محمد (ص) اگر چه بلغزد از ایشان پائی بسبب زیادتی گناهان، استوار و ثابت ماند پای دیگرشان از راه دوستی آل محمد (ص). همانا دوست ایشان ببهشت بازگشت نماید و دشمنشان بدوزخ.

و شبیه بهمین وصیت جابراست آنچه را که مرویست حضرت رضا (ع) برای جمال خویش نوشت: "آل محمد (ص) را دوست بدار هر چند فاسق باشی و دوستدار دوستانشانرا هر چند فاسق باشند". (۱)
در ضمن تفسیر آیة الکرسی از حضرت باقر (ع) مرویست که میفرماید: خدا ولی کسانیست که ایمان آوردند بیرون میبرد ایشانرا از تاریکیها بسوی روشنائی یعنی از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه (۲) ببرکت آل محمد (ص).
بشاراتی برای دوستانشان است هر چند سقوطز یاد است لکن نور توبه آنرا جبران می‌کند.

مناجاتهای منسوب بحضرت سجاد (ع)

بکارهای زشت و پستی مرتکب شدم در روزگار، هیچ بندمای با مولایش اینچنین رفتار نکرده است خودم اقرار دارم، لکن ای پروردگار من آیا مرا بآتش میسوزانی، ای منتهی آرزوی من پس امید من بتو چه

۱- کن محبا " لآل محمد علیهم السلام و ان كنت فاسقا " و محبا " لمحیهم و ان كانوا فاسقین .

۲- الله ولی الذین آمنوا یخیر لهم من الظلمات الی النور . یعنی من ظلمات الذنوب الی نور التوبه . (اصول کافی)

میشود و کجا شد ترسم از تو (۱) .

بلی ما هم پیروی از امام (ع) کنیم که در سجده میگفت:
"ان كنت بشس العبد فانت نعم الرب ان كان قبح الذنب من عبدك
فليحسن العفو من عندك".

گر من بد بنده‌ای هستم تو که خوب پروردگاری هستی زشتی گناه
از بنده و خوبی بخشش هم از تو.

(و تعبداً "لبرینه) دربارهٔ مقام سوءال و طلب حوائج گفتیم کسیکه
خودش را بنده قرار داد در حوائج و گرفتاریها و خواسته‌هایش بنده باید
تنها با مولایش سروکار داشته باشد. در دعای ابو حمزه میخوانیم "بکجا
بنده رود جز بسوی مولایش و بکه پناهنده شود، آفریده شده جز به
آفریدگارش" (۲) .

نشانه‌ای برای توحید و شرک

گفتیم که تمسک باسباب مانعی ندارد بلکه لازم است بشرطی که
بالاستقلال نباشد، خود پروردگارا سباب را جعل فرموده است یعنی مریض
باید بطیب مراجعه نماید و دارو بخورد لکن هوالشافی شفا دهنده فقط
خدا است اینها سباب و محاری هستند که اگر خدا خواست از این مجاری
کار درست میگردد .

نشانهٔ درستی تمسک باسباب اینست که اگر غرضش حاصل نشد گله‌ای
از سبب ندارد، و اگر هم شد تشکری از سبب بالاستقلال ندارد بلکه

-
- ۱- اتيت باعمال قباح ردیه فمافی الوری عبد جنی کجنایتی
اتحر قنی بالنار یا غایه المنی فاین رجائی منک، این مخافتی
 - ۲- الی من یدهب العبد الالی مولاہ والی من یتلجا المخلوق الالی
الی خالقه. دعای ابو حمزهٔ شمالی .

میگوید الحمد لله رب العالمین مسبب الاسباب چنانچه اگر نمیشد میگفت صبر
علی بلاء الله .

غرض موضوع مستقل دیدن سبب است ، بطور استقلال بسبب چسبیدن
خلاف بندگی است .

بلی بجهت اطاعت امر مولا که می فرماید : دنبال سبب برو شخص
عقب سبب می رود لکن اثر را از خدا می بیند در حوائجش " و ابتغوا الیه
الوسیله " اهل بیت را واسطه فرار می دهد و بدرگاه خدا شفیع می آورد نه
اینکه خدا را فراموش میکند .

گفتگوی یوسف و هم زندانیش

در سوره^۱ یوسف ضمن داستان راجع بزندان ، و خواب رفیق زندانیش
میفرماید : در خواب دید خمر میخارد (۱) و یوسف تعبیر کرد که آزاد
میشوی و شرابدار عزیز مصر میگردی .

وقتیکه برای آزادیش آمدند اینجا جناب یوسف مرتکب ترک اولائی
شد هر چند معصوم از گناه است لکن نسبت بمقام و درجه خودش مرتکب
اشتباهی شد و در حد خود از مقام عبودیتی که سزاوار پیغمبر است سقوط
کرد .

برفیق زندانیش گفت نزد عزیز یادی هم از من بکن (۲) چون
پیغمبران هر نوع سقوطی برایشان پیدا شود همینجا جبران میشود ، بتلافی
این اشتباه چند سال در زندان ماند (۳) .

۱- و قال الاخر انی ارانی اعصر خمرا " سوره یوسف .

۲- و قال للذی ظن انه ناج منها اذکرنی عندریک سوره یوسف .

۳- فانساه الشیطان ذکر ربه فلیث فی السجن بضع سنین سوره^۲

یوسف .

آن رفیق زندانی یارش نیامد تا چهار، یا پنج، یا هفت سال (با اختلاف روایات وارده) بلی باید چند سال در کنج زندان بماند، این ادب الهی است.

اینست که در نخستین جمله دعای ابوحمزه ثمالی میخوانیم. "الهی لاتو دینی بعقوبتک" خدایا مرا بوسیله عقوبت خود ادب مفرما.

مروست که همانوقت جبرئیل آمد و گفت ای یوسف! کی ترا از چاه نجات داد، گفت خدا، کی ترا از دست برادرانت که میخواستند ترا از بین ببرند نجات داد گفت خدا، گفت کی ترا از شر زنان نجات داد گفت خدا...

گفت پس چرا دست بدامن مخلوقی شدی "کیف یسال محتاج عن محتاج" (۱).

۱- بعضی از بزرگان این روایت را رد کرده و آنرا مخالف قرآن مجید دانسته است باین بیان: که خداوند یوسف (ع) را از عباد مخلصین دانسته است و شکی نیست که توسل بمخلوق بطوریکه او را مستقل در تاثیر بداند با مقام عبودیت منافات دارد، و حضرت یوسف (ع)، اجل از این است که آنشخص زندانی را مؤثر در نجات خود دانسته باشد. و اینکه باو فرمود نزد عزیز مصر یادی از من بکن، از باب تمسک باسباب است بامید حضرت مسبب الاسباب یعنی خداوند بوسیله یادآوری این شخص یوسف را نزد عزیز مصر، او را نجات بخشد و توسل باسباب با تکیه و امید بحضرت آفریدگار نه بآنها با مقام توحید و اخلاص در عبودیت منافات ندارد.

و میتوان گفت که هر چند توسل باسباب بدون اعتماد و تکیه بآنها گاهی نیست و با توحید و عبودیت منافی نیست لکن مناسب مقام یوسف (ع) ، پس از مشاهده امور بر او بدون سبب از طرف حضرت پروردگار، آن بود که بکلی اسباب را فراموش کند و چنان مستغرق یاد حضرت منعم باشد تا سببی را نپسندد، و خداوند داناتر است.

آری همه مخلوق و عاجز، و رک دل همه بدست خداست، پروردگار است که ناصیه همه بدست اوست "هو آخذ بناصیتها".

همه باو محتاجند حتی ائمه (ع)

حتی شخص نخستین عالم هستی محمد (ص) و ائمه اطهار، امام زمان، امام زادگان، ملائکه، انبیاء و اولیاء همه و همه مخلوق و وابسته برب العالمین اند شفاعت ایشان هم باید باذن و مشیت حق باشد. "من ذا الذی یشفع عنده الابدانه" کیست که نزد او شفاعت کند مگر باذن خودش.

این مطالب را که تکرار و تاکید میکنم شرح همان جمله است "که اسباب را مستقل در تاثیر ندان" چه اسباب در امور مادی دنیوی و چه اسباب در امور معنوی اخروی کارکن در هر دو نشئه او است جل و علا (۱). در سابق که هنوز اینطور سیل بیدینی بجمیع طبقات سرایت نکرده بود کسبه صبح که از خانه بیرون میآمدند معمولا اولین وردشان هنگام باز کردن مغازه این بود که "خدایا از من حرکت از تو برکت الهی بامید تو". یعنی پروردگارا تو همه کارمای تو رازقی، تو اصلاح کننده امور من هستی چون خودت امر فرمودی، من عقب کسب و کار و مغازه میروم چون خودت گفתי برای مداوا نزد طبیب میروم لکن اینها هیچکارمند توئی کار کن و بس...

اینها چیزهاییست که خود اهل بیت (ع) بما یاد دادمانند در زیارت امام اینطور رسیده "اللهم و شفیع هذا الامام فی" خدایا تو این امام را شفیع من قرار ده، تا ببرکت او کارم را اصلاح فرمائی، حاجت مرا چه دنیوی، چه اخروی برآوری.

۱- الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین سوره ۷ آیه ۵۴.

خلاصه توحید در مقام عبودیت چه در نماز چه در دعا، چه در استعانت، چه در امور عادی نباید انحرافی در بنده پیش آید.

راه و رسم بندگی گفتگوی با غلام

یکی از بزرگان گوید روزی بغلامی رسیدم گفتگوئی با او داشتم که مرا تکان داد فصل زمستان بود از سرما میلرزید، پرسیدم ای غلام چرا لباس کافی در بر نداری گفت ندارم گفتم چرا نمیکوئی گفت بنده حق ندارد بغیر مولا بگوید.

گفتم راست گفتی، بمولایت بگو گفتم مرا با این حال دیده هر وقت خواست بمن میدهد.

گوید فهمیدم که راه و روش بندگی چیست کار بنده فرمانبرداری است اما کیفیت پذیرائی از او بعهده مولاست هر طور خودش صلاحش بداند با او معامله میکند.

آه که روزی را به بندگی بسر نبردیم بتو گفتانند عقب کسب و کار برو حرکت کن خدا هم رازق است جنبش بکن ولی جنبش باوقار نه با حرص و ولع، مشتری کشی و جدال و نزاع و مال من و قدرت من، تمام ضد بندگی است بنده را با فخر و مباهات چکار.

اگر بگوئی من بهترم مال من بهتر است، چه و چه، اینها خلاف عبودیت است بنده یعنی ملک، همه چیز من از دیگری است دیگران هم همه چنیناند "لله ملک السموات والارض لله میراث السموات والارض" آیا زنده نیست که گدائی بگدای دیگر فخر کند "ای مردم همه شما بخدا محتاجید و خدا بی نیاز است" (۱).

۱- یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی سوره ۳۵

بهلول در قبرستان

اگر باور نداری که همه‌گدایند سری بقبرستان بزن و احوالی بهرس ببین ملیونرها و فقرا در چه حالند .

گویند روزی بهلول در قبرستان بغداد کله‌های مرده‌ها را تکان میداد ، گاهی پر از خاک میکرد و سپس خالی مینمود .

یک نفر از او پرسید بهلول با این سرهای مرده چه میکنی؟ گفت میخواهم ثروتمندش را از تهیدستش جدا کنم میخواهم آنکه والیش بوده از زیر دستش جدا سازم لکن می‌بینم همه یکنواخت است .

یعنی آنچه در این سرها از خرافات و خیالات واهی بود همه هوج بود .

این همه فسادها و فتنه‌ها همه از جهل به حقیقت خود یعنی بندگیست از فسادهاییکه بین زن و شوهر پیدا میشود تا دو کشور تمام برگشتش بجهل بواقعیت است خود را مستقل و حر پنداشتن است ، چون خود را مالک می‌بیند شئون خودش را از خود می‌بیند اینست که حاضر نیست دیگری در دستگاه ربوبیتش تصرفی کند .

لکن اگر خود و همه را ملک دیگری می‌دانست و "لابدیوما" ان تردالودایع " این سرائیست که البته خلل خواهد یافت همه بصاحبش برمیگردد کار تو فرمانبرداری است بقیه‌اش بعهده مولا است هر جا واجبی است ، آنجا محکم باش از هر چه حرام است دوری گزین و فرار کن .

اگر بنده هستی می‌بینی دیگری حرامی مرتکب میشود ناراحت باش ، که احترام مولایت را در دستوراتش هتک میکند . روزه خسوری علنی و بی‌حجابی را که می‌بینی ناراحت باش که با مولایت اعلان جنگ میدهند . اگر بتوانی با شرائطش که نهی از منکر میکنی و اگر نتوانی در دلت باید ، بدت بیاید باید حکم خدا را عظیم بدانی هر چه نسبت بمولا

دارد باید محترم باشد و هر چه نسبت نزدیکتر، احترامش بیشتر.

قرآن و مساجد، با احترام خدا محترمند

قرآن چون کلام خدا است الفاظش، کتابتش حتی جلد و کاغذش تا برسد بعمل کردنش همه محترم و احترامش با احترام صاحبش محفوظ است و همچنین مساجد نظر باینکه بدیگری نسبت دارد " و ان المساجد لله " و گرنه ساختمان و سنگ و چوب که ارزش ندارد.

اینجا چون بمولای تو منتسب است آنرا خانه خود خوانده است. لذا امام با ادب درب مسجد می‌ایستد میگوید " یا محسن قد اتاک المسی " بلی درو دیوار مسجد را ببوس.

بهمین نسبت باید در محرمات احترام نهی مولا را رعایت کرده از آن دوری کنی، در مجلسی که دیگران سرگرم قمار هستند حرام است بنشیننی بکار آنان نگاه کنی، بر سر سفره‌ایکه شراب می‌خورند غذا خوردن از چنین سفره‌ای حرام است.

حضرت صادق (ع) بیک نفر که پهلوی یک نفر اهل بدعت بود اعتراض فرمود عرض کرد من با او موافق نیستم فرمود آیا نمیترسی عذابیکه برای او میآید بتو هم برسد. باید تا می‌تواند نگذارد کسی مرتکب منکری شود اگر هم نتوانست لااقل خودش در چنین مجلسی شرکت نکند چون هتک مولا است.

بنده ظاهری اگر ببیند در مجلس کسی بمولایش بد میگوید بنشینند و هیچ نگوید آیا عقلاء او را سرزنش نمیکنند بلکه میگویند چرا دفاع نکردی و اگر نمیتوانستی چرا در مجلس ماندی؟!

پس تو هم نباید راضی باشی که ببینی علنا " مرتکب گناه میشوند و امر پروردگار عالم را مخالفت مینمایند.

جای دلخوشی است که خدا سخت‌گیر نیست بلکه سریع‌الرضاء است

اگر میخواست بگناهانمان ما را بگیرد کی سلامت میگذشت (۱) .

۱- ولو یوء اخذالله الناس بظلمهم ماترك علیها من دابه
سوره ۱۶ آیه ۶۱ .

و اعزازاً " لدعوته

کلام در کلمات در رسار صدیقه کبری سلام الله علیها در باب خلقت دستگاه آفرینش بود که غرض از آفرینش را در پنج عنوان ذکر فرمود "تثبیتاً" لحکمه" تا ریزه کاریهای دانش و لطائف حکمتش را نشان دهد تا او را بحکمت بشناسند.

"گنج پنهانی بودم دوست داشتم شناخته کردم، آفریدگانرا آفریدم تا شناخته کردم" (۱).

"و تنبیها علی طاعته" و بشر را آگهی دهد بلزوم بندگی و اطاعت کردنش، انواع نعمتها را باو داد که عقلش او را وادار بفرمانبرداری خدا کند زیرا هر عقلی که باوهم و خرافات آلوده نشده باشد برای منعم خودش خاضع میشود.

چرا نعمت را نمی بینیم

این نعمتهای بی پایانی که خدا با ما ارزانی فرموده اگر یک هزارم

۱- کت کنزاً " مخفياً " فاحسبت ان اعرف و خلقت الخلق لکسی

"حدیث قدسی"

اعرف.

آنها مخلوقی بما داده بود آیا استحقاق فرمانبرداری او را در خود نمی‌دیدیم؟ پس چطور است احسانهای الهی که اگر نعمتهایش را بشمارید، بشماره نباید (۱).

ولی آمال و آرزوها نمی‌گذارد نعمتهای موجود را ببیند فقط جهت مفقودی و عدمی چیزهایی را که میخواهد می‌بیند که ناشن آنهم مصلحتهایی دارد که در حقیقت نبودن آن نعمتی است که شخص نمیفهمد.

مانند بچه خردسالی که پدر و مادر اینهمه باو محبت و احسان میکنند از بیداری و بدخواهی‌ها و زحمات خوراک و لباس و مواظبت تربیت او، اگر بهانه چیزی گرفت در حالیکه برایش ضرر دارد اگر باو ندهند شروع بگریه و زاری میکند و تمام داده‌ها را نداده میگیرد، فعلاً همان هوش را در نظر دارد.

حال همه ما با خدایمان چنین است اگر بنظرمان یک جهت نقصی در زندگی ما بود که آن هم هوس بچه‌گانه است دیگر آنچه نعمت خدا بما داده است نمی‌بینیم مثل اینکه اصلاً بما نعمتی نداده است. پناہ بر خدا بقضا و قدر الهی اعتراض می‌کنیم.

گفتگوی خضر با فقیر ناشکیبا

شخصی تنگدست هر چه میکوشید بلکه فقرش پایان پذیرد، نمیشد و همیشه بتقدیرات الهی گله داشت. شبی حضرت خضر را در خواب می‌بیند باو می‌فرماید: ای بنده خدا اگر صبح کنی در حالیکه دو چشمت نابینا شود چه مقداری حاضر هستی بدهی تا بینا شوی؟ گفت ده هزار دینار، فرمود: اگر دو گوشت ناشنوا شود چطور؟ گفت ده هزار دینار دیگر حاضر بدهم و شنوا گردم.

۱- و ان تعدوا نعمه الله لاتحصوها سوره ۱۶ آیه ۱۸.

پرسید اگر زبانت، و همچنین تا ده عضو دیگر را شمرد و هر کدام را ده هزار دینار ذکر کرد آنگاه فرمود. تو با این ترتیب خیال کن یکصد هزار دینار داشتی و در ازا' خوب شدن این ده عضو دادی درد و مرضش هم پیش کش.

هر دردی که گرفتی حساب جهات صحت موجود دیگر اعضاء را هم بکن نه اینکه فقط همان جهت ناخوشی را لحاظ کنی در حالیکه اگر برده عقب برود خواهی دید که همان مرض هم که تو را ناخوش میآید مصلحتهایی داشته است که اگر اختیارش را بدست خودت میداد آنرا انتخاب میکردی. واقعا "انسان ناسپاس است (۱) کفران میکند نعمت را نمی بیند و منعم را نمی شناسد.

موعظه یحیی بن معاذ بهارون

روزی یحیی بن معاذ بدیدن هارون رفت هارون از او کلمه حکمتی خواست یحیی گفت ای هارون اگر چنانچه پیش آمدی شود و راه گلویت بگیرد و نشود چیزی پائین رود چه میکنی؟

گفت حاضرم نصف ملکم را بدهم و رها شوم.

پرسید اگر راه دفع نیز گرفته شود چه میکنی؟

گفت حاضرم نصف دیگر ملکم را نیز بدهم و رها شوم.

گفت پس ارزش ملک تو معلوم شد چیزی داخل شود و چیزی

براحتی بیرون رود.

(تنبیها "علی طاعته) خلاصه خداوند اینهمه نعمت داد تا بلکه بشر بوجدانش و عقلش رجوع کند که چنین خدائی را فقط باید اطاعت کنم، او حق فرمان بمن دارد خالق من، مدبر من، رب من آنکه همه

۱- و كان الانسان كفورا". سوره "آیه ۶۷

چیز من بدست او است.

دیگر: (اظهار "لقدرته و تعبدا" لبرپته) می بینید ، جلو چشمانت که خدا چگونه اظهار قدرت کرده است . پس بشر باید طوق بندگی او را بگردن اندازد سرافتش همین بس که بنده خدا شود "عبودیت حقیقتش سلطنت است" .

خدا اینقدر قدرتمائی کرده نعمت داده تا اینکه بشر بندگی او را پذیرا شود .

عزت برای خدا است و مؤمنین

(اعزازا " لدعوته) اعزاز بمعنی عزت دادن است و موارد استعمالش مختلف و معنی مناسش در این مقام تقویت و غلبه است .
یکی از اسماء الله الحسنی عزیزاست (هوالعزیز الحکیم) غالب است ، چیره است ، قوی است . این جهان عظیم را برای عزت و قوت دادن دعوتش آفریده است .

دعوت کدام است تا بفهمیم اعزازا " لدعوته یعنی چه؟ ببینیم دعوت الهی چیست که این دستگاه خلقت برای اعزاز و تقویت او است و خدا برای چه دعوت کرده است .

خدا بشر را دعوت کرده است که خود را برساند بجوار الله ، لقاءالله بضيافه الله مهمانخانهای در خور عظمت صاحبش .

آری چنین مهمانخانهای آفریده آنگاه بشر را بان خوانده ، خدا شما را میخواند که خود را بدارالسلام برسانید (۱) خدا شما را میخواند بسوی بهشت و آموزش او باذنش (۲) .

۱- و الله يدعوا الي دارالسلام سوره ۱۰ آیه ۲۵ .

۲- و الله يدعوا الي الجنة و المغفره باذنه سوره ۲ آیه ۲۲۱ .

بزبان پیغمبرش در کتاب آسمانیش شما را بچنین میهنانی که در خور عظمتش میباشد دعوت فرموده است .

توصیف ضیافتخانه

در قرآن مجید وصف این ضیافتخانه را در مورد های متعدد فرموده است لکن بمقداریکه بشر بتواند آنرا بفهمد ولی حقیقت آن نعمتها و احسانها از ادراکش فزون است چه میفرماید "هیچکس نداند چه برایش پنهان داشته شده از چیزهاییکه موجب روشنائی چشمش میگردد بپاداش آنچه انجام دادماند از نیکیها" (۱) .

انواع بهجتها و سرورها همه نعمتها ، حیات بدون موت ، اصلا زوالی در آنجا نیست سلامتی مطلق "الاقیلا سلاما" "سلاما" " نه دردی ، نه ناراحتی ، نه حزن و اندوهی ، بلکه بهجت متصل و لذت پی در پی و هر چه بخواهند برایشان فوراً "آماده میشود (۲) .

سلطنت بدون عزل هر کس به این میهمانخانه رسید ، بر تختهای سلطنتی تکیه میزند (۳) .

و غیر این از توصیفهایی که از جنات و میوهها و ازواج و غیره فرموده است .

پاسخ بدعوت بسیر راه بندگی

اجابت این دعوت شرطش آمادگی و از صراط مستقیم رفتن است در

۱- فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزاء ما کانوا یکسبون

سوره ۲۳ آیه ۲۷ .

۲- لهم ما یشاؤون عند ربهم . سوره ۳۹ آیه ۳۴ .

۳- متکئین علی سرر متقابلین سوره ۳۷ آیه ۴۴ .

صراط عبودیت راه راست را از دست ندهد (۱).

راهی که مستقیم تربیه‌ت میرساند راه بندگی، راه مخالفت شیطان و نفس و هوی، دعوت خدا را فراموش نکردن نه اینکه دعوت خدا را نشنیده گرفتن دنیا را نقد و آخرت را نسیه بداند، مانند عمر بن سعد که وعده حتمی الهی را نسیه قرار داد و لکن وعده ابن زیاد را نقد شمرد ولی در همین عالم محروم گردید و هم مصداق خسروالدنیا و الاخره شد همه همین اند.

هر که گریزد ز خراجات شاه بارکش غول بیابان شود
در همین دنیا هم آرامش ندارند (۲) آسایش روحی و اطمینان قلب،
خاص مؤمنین و بندگان خدا است بلی خدا است که بوعده‌اش وفا میفرماید (۳)
لکن شیطان خلف وعده می‌کند (۴).

روزی دنیا وسی برای آخرت

میفرماید روزی هر جنبندهای را خداوند عهده‌دار است (۵) موقعیکه
در شکم مادر بودی بعد که در قنذاقه بودی رزق تو با او بود حالا نیست؟
ولی نسبت با آخرت باید دعوت را بپذیری و آماده این ضیافت گردی (و)

۱- وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل سوره ۶ آیه

۱۵۳

۲- من اعرض عن ذکری فان له معیسه ضنکا سوره ۲۵ آیه ۱۲۶

۳- ولن یخلف الله وعده- و من اوفی بعهدہ من الله. سوره ۹

آیه ۱۱۱ و سوره ۲۲ آیه ۴۷

۴- و وعدتکم فاخلفتکم و ما کان لی علیکم من سلطان. سوره ۱۴

آیه ۲۲

۵- ما من داه الا علی الله رزقها سوره ۱۱ آیه ۶

نیست برای انسان مگر آنچه را کوشید (۱) محال است کسی دعوت را نپذیرد آنگاه او را بزور بهشت ببرند.

وا عجا، بزرگ دنیوی اگر عده‌ای را دعوت کند باید از راه درست بیایند آنگاه اگر کسی دعوت را اجابت نکرد و نیامد جبرکه در کار نیست اگر نپذیرفت کور است کسیکه از دیدن حق و حقیقت اینجا کور بود فراهم کور است (۲).

کسانیکه تا چشمشان در دنیا بهر زن زیبایی میافتد خیره میشوند و دل میبازند آیا توقع دارند فردا چشمشان بجمال محمد (ص) و جمال حور العین و بهشت و زیباییهای بهشت بیفتد؟ یا گوشه‌ایکه سرگرم شنیدن موسیقی و لغو و غیره است آیا طمع استماع آوازه‌های بهشتی و نغمه‌های جانفزا را دارد، یا کسانیکه شکم را از حرام پر میکنند انتظار دارند از خوراکیهای بهشتی بهره‌مند شوند.

دعوت را باید بپذیرد تا از راه راست بمهمانخانه برسد وگرنه غرور است (۳).

خدا در دو جهان کریم است

میگوید خدا کریم است و قتیکه پای آخرت بمیان می‌آید، بدانید اینرا نیز دروغ میگوید آیا خدا برای آخرت کریم است ولی برای دنیا کریم نیست؟

چطور برای دنیا اینطور حرص میزنی و ناراحت هستی و وعده‌های حتمی خدا را برای تاهمین روزی باور نداری و نمی‌گویی خدا کریم است

۱- و ان لیس للانسان الاماسی سوره ۱۳ آیه ۲۹.

۲- من كان في هذه اعمى فهو في الاخره اعمى سوره ۷ آیه ۷۲.

۳- لا یغرنکم بالله الغرور سوره ۳۵ آیه ۵.

اما برای آخرت که اینطور تشویق فرموده و ترسانده است مسامحه کاری،
و شیطان بزبانت میاندازد که خدا کریم است.

اینست که علی (ع) قسم میخورد که دروغ میگوید چنین کسی (کذب
و العظیم) چطور است که امیدش در عملش ظاهر نمیشود. اگر امیدش
بکرم خدا است باید بیشتر دنبال آخرت برود تا اسباب کرم الهی را
بیشتر فراهم نماید.

هر کس بیشتر بفکر آخرتش هست امیدش بیشتر است چون یقین
دارد که خبری هست.

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری
بر عکس آن جاهلی که مغرور است شیطان بزبانش جاری میکند که
امیدم بخدا است خدا کریم است لکن از بیم و امید در او اثری مشاهده
نمیشود این همان است که در باره اش میفرماید شیطان شما را بخدا نفریبید (۱).

۱- فلا یغر نکم الحیوه الدنیا ولا یغر نکم بالله الغرور سوره ۳۵

(واعزازا " لدعوته)

کلام در جمله و اعزازا" لدعوته بود گفتیم عزت بمعنی چیره و غالب است و بمعنی تقویت نیز مناسب مقام است .
و حاصل معنی این شد که برای تقویت دعوتش پروردگار عالم دستگاه آفرینش را آفرید دعوت ببهشت و مقدماتیکه آدمی را برای رسیدن بآن آماده کند که اساس توحید است ، بدون توحید رسیدن ببهشت محال است .

دعوت بتوحید راه رستگاری

نخستین دعوت بتوحید و اول دعوت پیغمبر(ص) "قولوا لاله الا الله تفلحوا" ای انسان تو باید بدانی آفریدگار تو و تمام جهان هستی یکیست پس پرستش تو و دیگران هم باید برای همان یکی باشد و بس برای اثبات توحید که خداوند عالم کبیر ظاهر و باطن یکیست ، آنقدر خداوند قدرتش و وحدتش را جلوه داده است که راستی :
هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید
بعدد برگهای درختان ، ریگهای بیابان ، ستارگان آسمان ، قطرات

باران همه شاهد توحید است تقویت کرد دعوت بتوحید را بصفتش.
می‌بینید همه جا با زبان حال و قال گوینده لاله الاالله است همه
جاز وحدت نظام، از وحدت کیفیت صنع یا از وحدت غایت، می‌بینید
همه اجزاء عالم بهم مرتبط است، هم‌ماش از یک کارخانه قدرت بیرون
آمده است.

همان کسی که فیل را آفرید، همان آفریننده پشه است آنچه در
بدن آن حیوان بزرگ قرار داده در بدن این حیوان کوچک نیز قرار داده
است انسان خودش را می‌بیند هم نوع خودش را مشاهده میکند میفهمد
که سازنده همه یکی است همه از یک قدرند.

وحدت نظام نمودار وحدت ناظم

گاهی از وحدت نظام پی بیگانگی او میبرد مثلا نظم گردش آفتاب
و مهتاب و زمین و کیفیت ارتباطات آنان و داخل شدن روز در شب و
برعکس را مینگرد، و ارتباط این کرات را با یکدیگر مشاهده مینماید، از
سی ملیون فرسنگ راه چطور نور آفتاب نباتات و حیوانات کره زمین را
تربیت مینماید قوه جاذب‌ماش چگونه زمین را در مدار ویژه‌ماش نگهداشته...
خلاصه از نظمی که در اجزاء عالم هستی است یقین می‌کنند
آفریدگار آفتاب و ماهتاب همان آفریننده زمین است.

این برهانی است که اگر شنونده، هیچ با مبانی فلسفه و منطق آشنا
نباشد بعقل خود به نتیجه آن پی میبرد، از وحدت غایت موجودات
و ربط و ارتباط بین آنها یقین بوحثت خالق میکند.

مثلا بصحرا مینگرد انواع واقسام میوه‌ها و حبوبات را مشاهده میکند،
نظری بخودش می‌کند، دندان و ذائقه و دستگاه هاضمه را می‌بیند آنوقت
میفهمد آن کسیکه گندم و برنج و میوه و غیره را خلق کرد همانست که
دندان را در دهان من آفریده است چون نتیجه این دندان و این ذائقه

اینست که بچشد و بجود و بخورد .

مثلا خربزه را بچشد و بگوید الحمدلله رب العالمین .

میوهها جزو بدن او گردد بدل مایتحلل شود .

پس، از وحدت غایت معلوم میشود که پدید آورنده همه یکی است ،

آن کسیکه ابر را بالای سرما میآورد همانست که گیاه را از زمین میروپاند .

هر مرتبهای از مراتب هستی را که مشاهده میکنید میبینید ضم و

انضمام و بسا هم مرتبط است چون یک خالق ، یک قادر ، یک مدبر یک

مدیر است دیگر شک و ریبی برای عاقلی نمی ماند .

قرآن و تفکر در آفرینش

اینست که در قرآن مجید یادآوری میفرماید که باید انسان بطعام

خودش نظر کند که چگونه دست قدرت آن را باینصورت در آورده است (۱) .

نگاه کن بنخل ، بانگور بنگر تا برسد بچهارپایان که آنها را نیز

برای شما آفریده است (والانعام خلقها لكم) پس خالق تو و او و آنها

همه یکیست چون اینها همه برای همدکسیکه دستگاه شگفت بدن انسانرا

آفریده همان آفریدگار نباتات و حیوانات است نبات جزء حیوان و حیوان

جزء انسان شود تا انسان برای درجات و مقامات اعلی برسد بمقامی که

از روی علم و دانش گواهی دهد بوحدانیت آفریدگار هستی (۲) .

پس مغز عالم هستی ، انسان است و مابقی پوست ، بلی کارش بجائی

۱- فلینظر الانسان الى طعامه اناصبنا الماء صبا " ثم شققنا الارض

شققا نبتنا فیها حبا " و عبا " و قضا " و زیتونا و نخلا و فاکهه و ابا "

سوره ۸۵ آیه ۲۶-۲۳ .

۲- شهد الله انه لاله الا هو و الملائکه و اولوالعلم قائما " بالقسط

لاله الا هو العزيز الحكيم سوره ۳ آیه ۱۸ .

برسد که همراه ذات بی‌زوال او بگوید "لا اله الا الله".

از وحدت صنع، وحدت غایت بعلم و یقین پی بتوحید میبرد و از روی علم میگوید اشهد ان لا اله الا الله، شهادت از شهود بمعنی حضور است یعنی این معنی نزد من بدیهی است مانند آفتاب روشن است که گواهی می‌دهم خالق آسمانها و زمین و کرات یکی است مدیر و مدبر همه یکی و همه بیک اراده می‌چرخند، هر جا صاحب حیاتی وجود دارد از یک مبداء حیات است "خدای شما یکی است" او است که در آسمان معبود و در زمین معبود است (۱).

شواهد توحید بینهایت است

خواستم معنی (اعزازاً "لدعوته) روشن گردد چقدر خداوند برای توحید خودش شاهد و گواه آورده است.

هر موضوعی را که بخواهند ثابت کنند یک دلیل، ده دلیل صد دلیل بگو هزار دلیل می‌آورند لکن پروردگار عالم بعدد برگ درختان و ماهیان دریا، بلکه جمیع موجودات برای وحدانیت و صفات کمالیاش گواه آورده است.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفترست معرفت کردگار هر رگی از رگهای بدن و هر استخوانی بلکه هر موئی گواهی می‌دهد که سازنده من و سایر اجزاء دیگر و قطعات بدن من همه مصنوع قدرت حق وحی لایزالی است که علیم و قدیر و حکیم است همه بزبان حال گویند لا اله الا الله.

راستی که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نشانه‌های پروردگار

۱- و الهکم اله واحد - و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله

سوره ۱۲ آیه ۱۶۳ سوره ۴۳ آیه ۸۴.

را شماره کنند هر آینه دریاها تمام میشود و نشانه‌های (توحید و عظمت و کمال) پروردگارم تمام نمیشود هر چند دریاها را دیگری بکمک بیاوریم" (۱) .
 دعوت دیگری که فرموده است دعوت بهبهشت و سرای آخرتست "والله یدعو الی دارالسلام" شیطان دعوت بدنیا میکند ترا بنفس و هوی و شهوت میخواند لکن آفریدگار تو، ترا بعالمی میخواند که در آن اصل قدرت و سلطنت الهی ظاهر میشود تو برای چنین عالمی آفریده شدی.

دعوت بقیامت و بهشت و خلاصه معاد را در این دنیا تقویت فرمود بنمایشهایی که در عالم طبیعت داد (۲) .

تکامل دنیوی نمونه پس از مرگ

این نشانه اول را نگاه کن تا بدانی که رو بکمال میروی اول نطفه بودی، بعد علقه بعد مضغه، سپس گوشت و استخوان و آنگاه روح در تو دمیده شد تا باین جهان آمدی ضعیف و ناتوان، کوچک و کم ادراک بودی تمام قوای حیوانی بتدریج رو بکمال رسید آیا هیچ وقفهای پیدا کردی؟

دیدی که ترا رو بکمال آوردیم بدان این مرتبه نخستین از کمال و درجه نازله آنست کمال حقیقی تو بعد از مرگ ظاهر میشود.

ادراکات، بمرگ زیادتیر میشود

در جهات عقلی ابتدای تولد چیزی نمیفهمیدی، اما سال بسال

- ۱- قل لوکان البحر مدادا لکلمات رهی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات رهی ولو جئنا بمثله مدادا "سوره ۱۸ آیه ۱۰۹ .
- ۲- و لقد علمتم النشاه الاولی فلولاتذکرون . سوره ۵۶ آیه ۶۲ .

ادراکات بیشتر و رشد عقلیت زیادتر گردید، پس رو بسیر و کمال هستی و بمرگ در این جهت وقفای حاصل نمیشود.

اگر بمرگ نیست شوی این برخلاف حکمت است، تو که حکمت خدا را در جمیع اجزاء عالم هستی شناختی اگر بمرگ نیست شوی آفرینش تو لغواست و هیچ عقلی و وجدانی این حرف را نخواهد پذیرفت، بلکه مرگ اول سیر تکاملی تو است اول خرمن برداری و بهره بردن تو است یا بفرموده بزرگان "المعرفه بذر المشاهده" اول دیدن آنچه را شناخته است.

یک عمر اینجا کارکردی و تفکر نمودی تا مقام علی (ع) و آل او را فهمیدی اول مرگ موقع دیدن آنچه را فهمیدی میباشد حالا است که راستی علو علی (ع) را (مطابق استعداد و فهمت) ببینی. آنجا عالم شهود است هر چه از معارف و حقایق معلوماتی بدست آوردی آنجا بعیان مشاهده میکنی.

غرضم بهره برداری و ترقی ادراکات است از مرگ ببعد که علم بصورت شهود در میآید.

عجیب نیست که میفرماید "ولدینا مزید" باز نزد ما زیادتی است، هرچه شخص ترقی کند باز هم جادارد پیش برود و با وانعامهای تازه و احسانهای جدید و الطاف بهشتی گردد اینجا دیگر مکرات نیست که ملال آور باشد بلکه همماش "تازه بتازه نوینواست".

پس دیدی چطور در نشا اولی ترا رو بکمال آوردیم ترا برای کمال بالاتر و مقام برتری دعوت کرده اند کیست که در این دنیا زندگی سعادت مندی نصیبش گردد پس بلاشک جای سعادت حقیقی سرای دیگر است.

نمونهای از دعوت بلذات

برهانهای الهی برای دعوت بهبهشت از شماره افزون است خدا دعوتش

را تقویت فرموده به نعمتهای بی‌شمار، خدا کند که شخص اهل فهم و عبرت شود.

نمونه‌اش در این عالم با این ضیق که قابل ظهور تمام قدرت نیست ببیند یکدانه هنداونه در زمین می‌کارید چند هنداونه و چند تخم بشما پس میدهد.

این نمونه‌ای از تکامل در سایر موجودات و نمونه کوچکی از نعمتهای لذیذ اخروی است. اینها نمونه‌هایی است که ترا تکان دهد برای اصلش حرکتی کنی خودت را بمخزن آن برسانی (۱).

اینها قطره‌ای است از اصل شیرینی که خزبنماش نزد پروردگارت محفوظ است آنچه جمال می‌بینی ذره‌ای است از اصل جمال که پس از مرگ است.

کلام در این بود که خداوند دعوت بتوحیدش را بشواهد بی‌شمار تقویت فرموده است آنقدر در این دستگاه خلقت شاهد آورده که توحید واضحترین مطالب عقلی برای هر عاقلی است. دیگر دعوت بمعاد، تا بشر بدانند او را خدائست که او را آورده و میبرد بسوی خودش ما، مال خدائیم و بسوی او باز میگردیم، بعالم اعلی، بلقاء الله.

ای بشر تو بمرگ نیست نمیشوی خدا تو را دوباره حیات خواهد داد و بافعال و کردارت بررسی خواهد فرمود و ترا بمقامهایی خواهد رسانید که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده برای تقویت این دعوت و تثبیت حجتش آنقدر شواهد در این عالم قرار داده است که نهایت ندارد.

ای کسیکه تعجب میکنی چطور میشود آدمی پس از خاک شدن و متلاشی شدن دوباره زنده میگردد ببین چطور ذرات متفرقه را جمع میکند تا بصورت نطفه در می‌آید.

۱- و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم. سوره

گیاهانیکه بدست من و شما میرسد آیا جز ذرات پراکنده خاک بوده که با ذرات خاک و سایر مواد جمع آوری شده و با کم و زیاد شدن اجزاء بدست قدرت بچنین شکلی وارد بدن ما میشود.

در قیامت پخش را نیز جمع میکند

عجب اینست که باز پخش میشود و قتیکه برنج یا گندم از گلوی پدر پائین رفت پخش میشود بنام اجزاء و ذرات بدن، باز دست قدرت در پشت پدر جمعش میکند و از راه اوعیه منی وارد رحم مادر میشود. می بینی که ما چطور ذرات متفرق را جمع کردیم و بدنی درست شد بعداً "هم ذرات متلاشی شده و پراکنده را جمع میکنیم. در قرآن مجید هم مکرر این معنی را یادآوری میفرماید "بگو زنده میکند آنرا همانیکه نخستین بار آفریدش" (۱) همان دست قدرتی که در ابتدا ذرات متفرقه را جمع کرد دوباره پس از تفرقه آنرا جمع میفرماید. جلو چشمت اینطور معاد را جلوه میدهند آیا باز تعجب میکنی و میگوئی "آیا پس از اینکه مردیم و خاک شدیم دوباره زنده میشویم" (۲).

زندگی زمین پس از مرگ

اگر هنوز تردیدی داری بزمین زیر پایت نگاه کن ببین چطور در فصل زمستان حالت موت دارد گیاهان چوب خشک بودند، اما یکدفعه با طلوع بهار حیات تازه ای باو افاضه میشود آثار زندگی از آن میبارد، گیاهان گوناگون با میوه های رنگارنگ پیدا میشوند، اینست حیات بعد

۱- قل یحییها الذی اسأها اول مره- سوره ۳۶ آیه ۷۹.

۲- اذامتنا و کناتراها- انالمبعوثون سوره ۳۷ آیه ۱۶.

خواب گواه گویای معاد

از شواهد قوی که پروردگار در عالم تکوین قرار داده که برهان گویای معاد و زندگی پس از مرگ باشد و شبانه روز برای هر فردی پیش میآید، خواب است که تا حدی اختیاری بشر هم نیست خواب بمنزله مرگ و بیداری بمنزله بعثت تو است.

چگونه از زنده شدن پس از مرگ تعجب میکنی. در حالیکه شبانه روزی اقلایکدفعه میمیری و زنده میشوی " و از نشانه‌های او است خوابیدن شما در شب " (۱).

و در سوره انعام میفرماید "خدا است که شما را میمیراند" (۲) خواب و مرگ شباهت زیادی بهم دارند در خواب چشم و گوش و ذائقه و اراده و تدبیری در کار نیست تنها شعاعی از روح با این بدن است که در اثر آن قوای نباتی در کار است و کار بدن از لحاظ گوارش و هضم غذا و تنفس و گردش خون جریان دارد. در حالت خواب، قطع جزئی حاصل میشود که شعاع روح باقیست، مرده با شخص خواب از لحاظ قوه عاقله و تدبیر حیات و شئون زندگی فرقی ندارد، پس خواب برادر مرگ است (النوم اخ الموت).

پس از خواب که بیدار شدی یعنی از مرگ زنده گردیدی آیا باز زنده شدن پس از مرگ را تعجب میکنی.

۱- و من آیاته مناکم باللیل سوره ۳۰ آیه ۲۳.

۲- و هو الذی یتوفیکم باللیل و یعلم ما جر حتم بالنهار سوره ۶

آیه ۶۰.

قدرت خدا در حال احتضار ظاهر میشود

این مردن و زنده کردنها تا کی هست؟ (لیقظی اجل مسمی) تا وقتیکه اجل مقدرش برسد خیال نکن کسی میتواند مرگش را کنترل کند اگر مقهور خدا نیستی اجل تو دست قدرت خدا نیست، اگر راست میگوئی یک نفر محتضر را برگردان (۱).

در تاریخ سراغ نداریم بشری را در حال احتضار توانسته باشند برگردانند؟ (هنگامیکه جان بترقوه میرسد و شما در این هنگام نگرانید) (۲) اگر قدرت فوقی در کار نیست و علل و اسباب مادی تنها است پس چرا یک نفر عزیزت را از اجل نرهانیدید تمام قدرتها، تمام طبیبها، بلکه دعا نویسها و معتقدین بخرافات نتوانند، پس بدانید که دست شما نیست پروردگار حکیم برای هر کس مدتی مقرر داشته است سپس بازگشت همه بسوی خداست و کارهائیرا که کردماید و بآن آگاه است خواهید دید.

آداب شرع قبل از خواب

بنا بر این در این آیه شریفه تصریح میفرماید که خواب نوعی مرگ است بلسی موت اصلی خواب طویلی است که دیگر برگشتن باین بدن را ندارد تا قیامت قیامت شود.

لذا در روایات هم وارد است که مؤمن وقتیکه میخواهد بخوابد با

۱- فلولا ان کنتم غیر مدینین ترجمونها ان کنتم صادقین سوره ۵۶

آیه ۸۴

۲- فلولا اذا بلغت الحلغوم وانتم حينئذ تنظرون سوره ۵۶ آیه

۸۵

توبه بخوابد کفنش را آماده کرده باشد پیغمبر(ص) وضو میگرفت آنگاه روی دست راست بطرز خوابیدن در لحد، دستپایش را هم زیر صورتش می گذاشت و پاها را رو بقبله میکرد و میخوابید و قتیکه از خواب هم بیدار میشد میخواند "شکر خدائیرا که مرا زنده کرد پس از آنکه مرا میراند" (۱).

اینکه میگویند خواب زیاد بداست علاوه بر مضرات بهداشتی، چون مرده است عمل خیری از او سر نمیزند نمیشود آنرا جزء عمر حساب کرد، نصف عمر تقریبا " هدر میرود .

لذا مستحب است مؤمن سحرها زود بلند شود و بدرگاه خدا رو آورد (۲) بمقدار رفع خستگی و احتیاج بدنش بخوابد (۳) اذان صبح نگذارد با مرده یکی باشد .

هر نفس ز انفاس عمرت گوهریست آن نفس سوی خدایت رهبریست (قیمه اعمار کم الجنه) بهای این عمرها بهشت است بیهوده آنرا تلف نکنید و پیش از آنکه در قبر تقاضا کنیم که پروردگارا مرا برگردان تا عمل خیری انجام دهم و جواب نفسی بشنوی (۴) پس قتیکه بیدار شدی بدان که بتو "کلا" نگفتند جواب نفی ندادند بلکه دوباره ترا برگردانیدند پس قدر عمر دوباره را بدان .

چه بسیار افرادی که خوابیدند و دیگر بیدار نشدند یعنی همان شعاع مختصر روح که باقی بسود گرفته شد، مگر باید شخص در بیداری مرگش برسد؟

۱- الحمد لله الذی احيانى بعد ما اماتنى و اليه البعث و النشور .

۲- و بالاسحار هم يستغفرون سوره ۵۱ آیه ۱۸ .

۳- قم الليل الا قليلا نصفه او انقص منه قليلا اوزد عليه . . . سوره ۲۳

۴- آیه ۲۳

۴- رب ارجعون لعلی اعمل صالحا " فیما تترکت کلا سوره ۲۳ آیه ۱۰۰ .

تصحیح نیت هنگام خواب

لذا باید مؤمن همیشه آماده باشد "آیا اهل قریه‌ها ایمن شدند که عذاب ما شب هنگام آنرا دریابد در حالیکه خواب باشند" (۱).
مؤمن که میخواهد بخوابد باید نیتش را درست کند با عزم بخیر
بمیرد.

مثلاً میخواهد که سحر زود بلند شود و بدرخانه خدا بیاید توبه‌ای
انابه‌ای العفو، العفو گوید.

اگر هم از خواب بیدار نشد و مرد خوشا بسعادتش چون میخواست
اگر زنده باشد فلاں کار خیر بکند. وای بحال آن بدبختی که با عزم شر
بخوابد و سرکش هم در همان حال برسد که با همان نیتش محشور میشود.

یاد خدا هنگام خواب

سیدبن طاووس در فلاح السائل از تاریخ یعقوبی نقل میفرماید که
یکی از اکاسره عادت خیری داشت که هر شب پیش از خواب سر را بخاک
میگذاشته و میگفته خدایا مرا دوباره زنده گردان.

سید میفرماید ای مؤمنین این کسی که غرق غفلت است باز این
معنی را متوجه است که بیدار کردنش، از خواب، یعنی زنده کردنش پس
از مرگ بدست خدا است. توکه اهل توحید و ایمان هستی میدانی که
هر لحظه جانت در دست قدرت اوست پس یادی از پروردگارت بکن شاید
دیگر زنده نشوی خوابت بقبر متصل شد.

۱- امامن اهل القرى ان یاتیهم باسنا بیاتا" و هم ناشمون سوره ۷۴

باز سید این حدیث مختصر را نقل فرموده است "ان كنت ضعيفا"
عن الخیر فاضعف عن الشر" حالا که در کار خیر کوتاهی اقلا خیلی کار
شر نکن در شر نیز ضعیف باش غفلتت را کم کن .
نمیترسی که مرگت خفته گیرد دلت را مرده و آشفته گیرد
و اعجاباتو بدست خود برای خویش غفلت میتراشی مانند کرم ابریشم
می‌تنی که راه فرار را بر خودش می‌بندد این راه صحیحی نیست بلکه از
غفلتت کم کن اگر شبانه روز ساعتی در غفلتی ، آنرا کم کن گذشتیم که
دائم الذکر باشی اقلا دائم الغفله نباش پیش از آنکه بگوئی "واحسرتا
علی ما فرطت فی جنب الله" پس "انیبوا الی ربکم" بسوی خدای خود
برگردید .

"ثم جعل الثواب علی طاعته و وضع العقاب علی معصيته زباده لعباده عن نعمته وحشاشتا" منه الی جنه".

تا از برکت بندگی ببهشت بروند

سرثواب و عقاب را، دستگاه تکوین و تشریح را بیان میفرماید ترجمه الفاظ چنین میشود.

سپس قرار داد ثواب و جزای نیک را بر فرمانبرداریش (تا بشر ببرکت طاعت خدا ببهشت رود- بندگانش را در بهشت جمع فرماید ببرکت قرار دادن ثواب بر طاعتش و عقاب را بر نافرمانیش قرار داد تا نگهدارد آنانرا از سخط و قهرش) شرح و بسط این جملات محتاج بمقدمای است. از اصول مسلمه که مکرر بپرهانیهای عقلی و نقلی بیان شده است اینستکه غرض از خلقت بشر رسیدن بقرب رب العالمین است که پس از حیات مادی بجوار خدا و لقاء پروردگار برسد و این مطلب از مسلمیات است تمام شرایع هم بهمین غرض تشریح شده است.

هر عبادتی که میکنی میگوئی قربه الی الله یعنی ببرکت این عمل بخدا نزدیک میشوم.

نزدیکی بزرگ بزرگی میآورد

بشر خاکی میتواند بقرب رب العالمین رسیده عظمت حق را باندازه ظرفیتش ادراک نماید، خدا بزرگ است کسی هم که بخدا نزدیک شد کسب بزرگی میکند، خدا غنی مطلق است تو هم غنی میشوی کارت بجائی میرسد همانطوریکه خداوند هر چه بخواهد میشود (۱) توهم چنین میشوی. (۲) کسیکه بسلطانی نزدیک شد چگونه قدرت سلطان در او نیز ظاهر میگردد، کسی که بخدای عالم نزدیک شد دیگر بجیزی نیاز ندارد تمام بهجت و سرور است هم و غمی دیگر باو نمیرسد.

کارش بجائی میرسد که در بهشت هر آنی اراده کند چندین برابر دنیا موجود شود فوراً" میشود مانند انبیاء در این عالم، با این تفاوت که ظرف این عالم کوچک است و نمیتواند قدرت بی پایان خداوندی را آشکار سازد.

بلی عالم دنیا رشته کوچکی از ظهور قدرت بی پایان حق میباشد.

راه قرب، منحصر در بندگیست

حالا چه باید بکنند تا باین مقام برسند، تا از راه عبودیت پیش نیاید بچنان مقامی محال است برسد تا اینجا عبد مطلق نشود آنجا سلطان مطلق نخواهد شد راه غیر از این نیست. شنیده‌اید که "حقیقت بندگی سروری است" (۳) اگر خیال کنید کسی بدون اطاعت بسلطنت حقیقی

۱- انما امره ادا ارادشیئا " ان یقول له کن فیکون سوره ۳۶ آیه ۸۲.

۲- لهم ما یشاؤون عندربهم سوره ۲۵ آیه ۱۶.

۳- العبودیه جوهره کنهها الربوبیه.

رسیده دروغ است و غرور.

گناه دوری می‌آورد

کسیکه گناه میکند، قلدری با اطاعت درست نمیشود دارد از خدایش فاصله میگیرد چگونه مقرب درگاه خداوند میشود؟ مقابل خدا ایستاده‌است. بلی تا بعدی نرسد که زبانش با حالش یکی شود و بگوید "انا عبدک الضعیف الذلیل الحقییر المسکین المستکین" کجا بقرب حقیقی راه می‌یابد. حضرت باقر (ع) می‌فرماید نزدیکترین حالات بنده بخدا وقتیست که درسجده در حال گریه باشد در سورهٔ علق در آخر آیه سجده می‌فرماید "و اسجد و اقترب" سجده کن و نزدیک شو. غایت ایجاد، قرب است و قرب منحصر "از طریق اطاعت و عبادت میشود و جز این میسر نیست. مخالفت هم بعد است، دوری از پروردگار عالم است کسی که معصیت میکند، خودش را دور میکند نمیشود که بزور او را نزدیک کرد، جبر غلط است عقلا و شرعا".

بر سر چهار راهی

اینجا دارا اختیار است تا خودت چه خواهی، هر فردی بر سر چهار راهی است یا راه بهائم، یا راه سباع، یا راه شیاطین یا ملک، از این چهار بیرون نیست بزور هم کسی را در راهی نمی‌اندازند. یا راه بهائم را طی میکند کمال آنها خوراک خوب و جماع است و غایتش باری ببرد و گوشتش خوراک انسان شود. بشری که همتش شکمش شد (همهم بطونهم) و شهوت جنسی، دور همینها می‌چرخد. راه دوم راه سباع و درندگان است و خاصیتشان مزاحم دیگران شدن است بشری که کارش همین شد که بدیگران آزار برساند درنده است بلی

فرقی که دارد سک با دندانش پای کسی را میگیرد، این بشر با زبانش آبروها را میبرد، با دستش مالها را میبرد، با قلمش جنایتها میکند. این قسم افراد بشر فردای قیامت بصورت درندگان محشور میشوند. راه سوم راه شیاطین است، مکر و خدعه و نیرنگ و خلاصه شیطنت بشر بجائی میرسد که از شیاطین پستتر میشود (۱).

راه چهارم، راه عبادت و اطاعت رب العالمین است که آن راه ملائکه میباشد چنانچه اگر بشر در این راه افتاد از ملائکه نیز برتر میگردد و ملائکه خدمتگذار او میشوند، تا در کدام راه بکوشد (۲).

خدا پرستی با هوی پرستی جمع نمیشود

مذ بذب هم نمیشود، یعنی هم راه شیطان و حیوانات و هم راه ملک، این دو متضادند شکم پرست هوی پرست و درنده مکار که از هیچ معصیتی پاک ندارد چطور بنده خدا میشود؟ بنده مشترک اینجا نمیشود، بالاخره باید یکطرفی شد.

اگر کسی در رشته طاعت افتاد همان غایت و نتیجه خلقت بشر است و اگر از بندگی رو برگرداند بواسطه پیروی شیطان باسفل السافلین میروود خلاصه نتیجه عمرت با اعلی علیین و دوش بدوش ملک یا بالاتر و با اسفل السافلین و هم زنجیر با شیاطین یا پستتر میباشد.

مزد برای تشویق باطاعت

از آنجائیکه رب العالمین جل جلاله دوست میدارد که بشر راه چهارم

۱- ثم ردناه اسفل سافلین سوره ۹۵ آیه ۵.

۲- و ان لیس للانسان الا ما سعی سوره ۵۳ آیه ۳۹.

را بگیرد یعنی بندگی نفس و هوی را رها کند و خودش را بمقام قرب رب العالمین برساند، برای عبادت و اطاعت، مزد قرار داد تا تشویق شده همت خود را عالی گرداند.

"جعل الثواب علی طاعته حیاشه لهم الی جنته" با اینکه همه چیز از او است و همه عبد و مخلص اویند مع الوصف بتشویق تنها اکتفا نفرمود. بلکه برای اینکه از درگاه خدا فرار نکند جهنم را آفرید عقوبتها و عذابها معین فرمود تا بشر بترسد و بداند که اگر پشت بخدا کرد نه تنها محرومیت از درجات و ثوابهاست بلکه گودال جهنم در پیش است.

خیر بهر کوچکی، پاداش دارد

مرحوم حاجی نوری جزو روّیاهای صادق در دارالسلام نقل فرموده که بکنفر یکی از اخیار را در خواب دید جریان پس از مرگش را پرسید فرمود آنچه را من در دنیا با خدای خودم معامله کردم همه را در کفه حسناتم مشاهده کردم ولی از گناهم فزونی نداشت (بیچاره کسیکه گناهانش بچربد) بکوقت مثل کبسمای نورانی در کفه حسناتم آمد و آنرا رجحان داد پرسیدم این چه بود که بداد من رسید؟

گفتند پادت هست فلان روز در تشییع فلان مؤمن بودی هنگام بر کردن قبر، تو هم مشت خاکی ریختی (چون بکسی که قبر مؤمن را بسازد ثواب خانه دادن باو تا قیامت، برایش نوشته میشود).

این صورت نوری همان عمل است. آری هموزن ذره، کار نیک از

بین نمیروود (۱) آیا از خدا بهتر جزا دهندهای سراغ داری؟

اینطور تلافی میفرماید تا بشر سر شوق بیاید "وجعل الثواب علی

۱- و من یعمل مثقال ذره خیرا" بیره سوره "۹۹ آیه ۷.

طاعته و وضع العقاب علی معصيته زياده لعباده من نعمته و حياشه لهم
الی جنته" تا از نافرمانی خدا فرار کند و رو بطاعت او آورد .

زندگی نیک، برای آنکه با خدا باشد

اجمالا خدا دوست دارد که تو با او سروکار داشته باشی عزت و
سعادت دنیا و آخرت در اینست که با خدا باشی و فاصله نگیری یعنی
گناه نکنی ، گناه میان تو و خدایت فاصله میاندازد .
زندگی ، زندگی بنده، خدا است ، سعادت برای او است فخر و شرفی
بالتر از عبدالله شدن نیست "فالعز كل العز للمتقى" عزت میخواهی تقوی
پیشه کن .

داستان عصای ابن طاووس

سید بن طاووس علیه الرحمه در آخر کتاب فلاح السائل سخنان
شیرینی دارد و مؤمن را به بندگی خدا میخواند و میفرماید اگر راستی
بنده خدا شدید خدا هم حافظ جان و مال شما است تو خواب میروی ،
ولی خدای تو بیدار است و یاور تو . آنوقت میفرماید خود من رویه‌ام
اینست که همه چیزم را بخدا میسپارم (در تعقیب نماز هم میخوانیم اعید
نفسی و اهلی و مالی بالله من الشیطان الرجیم) .

در سفر حج عصائی از درخت ببادام تلخ که مستحب است ، همراه
داشتم زیر کجاوه بسته بودم نصف شب بمنزلی رسیدیم و پیاده شدیم عصا
را ندیدم ، معلوم است که نیمه شب در بیابان افتاده است ، بسیدی که
از بستگانم بنام رکن الدین بود گفتم برو و عصای مرا پیدا کن و بیاور .
سید گفت آقا چه میفرمائید عصائیکه در راه معلوم نیست کجای

بیابان افتاده است؟

گفتم مال من گمشدنی نیست و تلف نمیشود من مالم را بخدای حی
قیوم سپرده‌ام برو آنرا پیدا کن .

ابریق را برداشت تا از قافله کنار گیرد دید آخر قافله که بار را
انداختنند چوبی آویزان کرده و پارچه‌ای هم بآن بستنند ، معلوم شد
عصای من بوده که آنرا اهل قافله یافتنند و بدینوسیله دنبال صاحبش
میگردند "من توکل علیه کافی" .

سیدبن طاووس یک عمر حتی مکروه هم مرتکب نشده است بندگی
نفس و شیطان ذلت است .

زهرا و زینب نمونه‌های بندگی

چه شرفی از این بالاتر که بنده خدا شود آری زهرا (ع) است که
در محراب عبادت که میایستد بندهای استخوانهایش از هیبت الهی و
درک عظمت حق می‌لرزد (۱) ولی در برابر مخلوق چطور بی‌اعتناء است ،
در برابر نفوس غلیظ و شقی چگونه خطبه‌گرائی انشاء میفرماید و احقاق
حق و ابطال باطل میکند .

چنانچه قبلا هم گفتیم موضوع فدک بهانه‌ای بود برای رسوا کردن
ظالمین و غاصبین خلافت که تا قیام قیامت مردم بدانند حق با علی (ع)
بود اینها ستمگر بودند چگونه فدک زهرا (ع) را بردند وگرنه کسی که از
مرگ لذت میبرد و از اینکه زودتر از سایر اهل بیت به‌درش ملحق میشود
شاد میگردد چگونه برای زخارف دنیوی و مال فانی ، ارزشی قائل باشد .
زینب (ع) هم در مجلس یزید اقتدا بپدرش کرد حق بودن برادرش
و پدرش را اثبات و بطلان دستگاه اموی را بر ملا ساخت .

۱- متی قامت فی محرابها ، ترتعد فرائضها .

بخش دوم
از خطبه مبارکه

۱

گواهی برسالت پدرش محمد (ص)

" و اشهد ان ابی محمداً عبده و رسوله " پس از آنکه مجله ،
توحید و اسماء و صفات الهیه را بیان فرمود طریق عدل و ثواب و عقاب
را ذکر نمود ، آنگاه شهادت میدهد برسالت پدر بزرگوارش خاتم انبیاء
محمد (ص) ، و اوصاف این پیغمبر ، و راز بعثت او را بیان میفرماید .
در بعضی از نسخهها و اشهد ان ابی محمد (ص) دارد ، یعنی گواهی
میدهم به این که پدرم محمد (ص) رسول و فرستاده خدا و بنده خدا
است و خدا او را برگزید پیش از آنکه او را مبعوث گرداند .
اسم محمد (ص) از ماده حمد از باب تفعیل برای مبالغه است ، اسم
مفعول یعنی بسیار ستوده شده یعنی خدایتعالی باین پیغمبر این قدر صفات
حمیده داده که جز نیکی و خوبی در او نیست و او را نامیده پیش از -
آنکه او را بیافریند (قطره) پیش از آنکه خلق گردد ، خدا نامش را گذارده
است .

قبلا کسی بنام محمد نبوده است

مرویست که در بین عرب کسی باین اسم نام برده نشده بود و در وقت ولادت پیغمبر (ص) که قنذاقه^۱ او را روی دست جدش جناب عبدالمطلب قرار دادند ملهم شد از طرف پروردگار که نامش را محمد گذارد و بعد از او پرسیدند این اسم سابقه ندارد کسی را نامیده باشند فرمود تفرالی زدهام امیدوارم این آقا زاده محمود خلائی در زمین و آسمان گردد.

فرق بین نبی و رسول

و اما کلمه رسول یعنی کسیکه از طرف پروردگار وحی بر او نازل گردد که بر مردم بخواند و برساند فرستاده شده خدا پیغام آورنده از طرف خدا، فرق است بین رسول و نبی، اعم و اخص است.

نبی یعنی کسیکه در خواب یا در بیداری با وحی میرسد، ولی ارسال بسوی دیگری ندارد، برای خوداوست. یا از ماده نبا بمعنی خبر است، یا از نبو بمعنی علو و رفعت هر کدام باشد.

نبی عبارتست از کسیکه از طرف حق در اثر قدرت و عظمتی که خدا باو داده بروح القدس مؤید میگردد و از معدن علم و وحی پروردگار باو خبرهایی میرسد. ولی اگر امر به تبلیغ شد، حالا یا بقومش یا اهل بیتش، یا شهرش تا برسد بعموم خلایق آنوقت رسول میباشد.

اگر بعموم خلایق مبعوث گردید او را اولوالعزم میگویند چون نوح، ابراهیم و موسی و عیسی و خاتم الانبیاء (ص).

تعداد انبیاء و رسل

در بیان عدد نبی و رسول روایت مشهوره‌ای وارد گردیده است.

عدد انبیاء، آنهائی که تنها بآنها وحی میرسیده بدون امر بتبلیغ ۱۲۴ هزار نفر ذکر شده که پیش از اسلام بوده است و اما عدد پیغمبرانی که مرسل بودند یعنی تبلیغ ب دیگران میکردند ۳۱۳ بنا بر روایت وارده میباشد.

از آنچه وارد گردیده است، بعضی هم نامشان در قرآن مجید برده شده، و برخی در روایات ذکر گردیده است (۱) محمد رسول الله است یعنی تبلیغ کننده احکام و معارف الهی است.

محمد (ص) بنده حقیقی خدا است

اما عبد، شهادت میدهم که او عبدالله است نه تنها عبد بالخلقه است زیرا بحسب خلقت و تکوین جمیع افراد بشر بنده خدایند (۲) هر که در آسمان و زمین است مؤمن یا کافر... مخلوق است آفریده شده خدا است همه عباداللهاند، بحسب تکوین همه یکنواختند.

عبد بحسب اراده در مقام اطاعت بمقام عبودیت رسیده است، بالاترین مقامات بشری که می توان بآن رسید، که اگر برسد از آن مقامی بالاتر نیست حتی از رسالت بالاتر است لذا نخست در تشهد میخوانید اشهد ان محمداً عبده و رسوله، اول عبد بعد رسول.

یا مثلاً در قرآن اسم محمد را که میخواهد برای تشریف ببرد، بالاترین مقام ولقبش را که میخواهد ذکر کند میفرماید. خدا منزه است که سیر داد بنده خودش محمد را در شب معراج (۳) (۴).

۱- منهم من فصصنا علیک سوره ۱۶ آیه ۱۱۸.

۲- ان کل من فی السموات والارض الا آتی الرحمن عبداً سوره ۱۹

آیه ۹۳.

۳- سبحان الذی اسرى عبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد

اقصى سوره ۱۷ آیه ۱.

۴- لعاقام عبدالله... سوره ۷۲ آیه ۱۹.

عبودیت مقام محمدی است اعلیٰ مقامات است اگر از عبودیت الهی بهر مای پیدا کنید باین عبدالله نزدیک میگردید، درجه باعتبار مقام است تا چه اندازه بمقام عبودیت برسی همه دلشان میخواهد بفهمند عبودیت یعنی چه؟ در بحثهای گذشته معنی عبودیت ذکر شد.

حقیقت بندگی از روایت عنوان بصری

ناچارم برای یادآوری آنچه در حدیث عنوان بصری فرمود ذکر کنم .
پرسید یابن رسول الله حقیقت عبودیت چیست؟
فرمود حقیقت عبودیت سه چیز است .
اول خودش را مالک هیچ چیزی نداند و خودش و هر چه که دارد
ملک خدا بداند، واقع امر را ادراک نماید، فدای کسی که این معنی را
بفهمد .

(العبد لایملک شیئا "لله ملک السموات والارض. له ما فی السموات
و الارض) .

صلاح اندیشی در کار خودش را کنار بگذارد، تابع قضا و قدر باشد،
چون و چرا منافی بندگیست اگر بنده است هر کار مولا کرده است همان
خوب است .

همان تعبیری است که امام باقر (ع) بجابر میفرماید ما اهل بیت چنین
هستیم از خود تعیین نمیکنیم هر چه خدا برای ما بخواهد، صحت بدهد
خوب، مرض بدهد خوب، غنا، فقر، مرگ، حیات. عبد را چکار به
تعیین صلاح، او بهتر میدانند .

بنده بالاخره باید فرمان ببرد کم و زیاده را کنار بگذارد. فکرما،
در کار ما آزار ما .

اگر بندمای، بنده کارش فرمانبرداریست، کار غلام این است که
منتظر است ببیند مولا چه میفرماید بکند یا نکند، از خانه که بیرون میآید

دنبال کسب و کار می‌رود آنهم بامر مولاست چون خدا مرد تنبل و بی‌کار را دوست نمی‌دارد. دنبال کسب و کار می‌رود بامر او هر جا امر خداست او را می‌یابی و هر جا نهی اوست او را نمی‌یابی.

اینهم مراتب دارد، اولاً بدانید فعلاً حرفیست که ما می‌زنیم ای کاش بوئی از بندگی در ما پیدا میشد اولین درجه مقامات انسانیت نصیب ما بود هر چه هست در عبودیت است امر بعبادت برای اینستکه بلکه بنده بشوی.

اجمالاً در عالم کسی با علی درجه عبودیت نرسیده جز خاتم‌الانبیاء محمد (ص)، عبدالله مطلق محمد است.

خوشنودی بخواست خدا

انس بن مالک نه ساله بود مادرش او را آورد، تقدیم رسول خدا (ص) کرد، بنا شد خادم پیغمبر (ص) باشد داخل خانه پیغمبر فرمان ببرد، پس از نه سال گذارشات پیغمبر (ص) را از او پرسیدند، وضع سلوک او را خواستند درباره اخلاق پیغمبر.

گفت: هیچوقت کاری که شده بود نفرمود ای کاش نشده بود یا کاری که نشده بود، نفرمود ای کاش شده بود، این قسم کلمات را در این مدت یکدفعه هم از او نشنیدم.

چون بنده است. تسلیم است هر چه خدا اراده بفرماید، صلاح بداند خودش فرمود کیست از محمد بنده‌تر، یقین بواقع دارد میفهمد مدبر خداست او بهتر از تو صلاح را میداند او عالمتر است تو باید تسلیم باشی.

از همان انس رسیده که همراه پیغمبر (ص) در کوچه مدینه رد میشدیم یکوقت دیدیم پیغمبر (ص) را هیبتی عارض میشد، میخواست بیفتد

میگفت رب لاتکلنی الی نفسی ای پروردگار من یک آن مرا بخودم وامگذار .
خدای قادر قاهر اگر طرفه العینی بخودش واگذارش کند از تمام درجات و
مقامات ساقط است .

لذا علی (ع) ناله‌ها دارد که پروردگارا مبادایک لحظه نظر لطف
را از ما باز داری ، محمد (ص) هر چه دارد از خدا است و بحقیقت
مبعوث گردیده است .

ای کاش ما یک ذره از عبودیت بهره میبردیم . می‌بینید دعوی
ربوبیت میکند ، مسلمان است ، ولی وقتی که صحبت میکند چه کردم چه
کردم ، بزرگش کردم ادعای ربوبیت می‌کند زیرا خدا است که بزرگ می‌کند
خودت را کی بزرگ کرد؟ .

می‌گوید اگر پای من نبود از بین رفته بود خود ترا کی نگهداشت ،
تو کوچکتر از آنی که بتوانی بندی از پای مرغی باز کنی اگر خدا نخواهد .

خاک نشینی ، بندگی را ظاهر می‌کند

اینکه پینمبر (ص) میفرمود چند چیز است تا آخر عمر آنها را
نمیکنم ، یکی خاک نشینی است ، چون روی خاک نشستن عبودیت را
ظاهر میکند طغیان نفس را از بین میبرد ، بکس میز و مبل و تکیه گاه اثر
دارد .

اینکه روی خوان میز غذا خوردن مکروه است طغیان می‌آورد ، کم‌کم
خیال می‌کنی بنده نیستی سرفره نعمت خدا غلام وار ، مؤدب بنشین
نه بپای کفش ، با حال وضو حمد خدایرا بکن ، اینهمه که سفارش شده
ابتدای به بسم‌الله در هر لقمه و انتهای آن الحمدلله .

آب را با امتصاص ، یعنی با مکیدن و آرامش بخورد نه قورت ،
قورت ، خورد ، خورد آب را فرو ببر با حضور و التفات باینکه نعمت خدا
است .

وقتی رسولخدا (ص) آمد در حجره عایشه خورده نانی بر زمین افتاده بود آنرا برداشت بوسید و میل کرد فرمود: ای عایشه این چیز است که آسمان و زمین، و موجودات در بین آن دو در کار بودند تا این لقمه بدست تو رسیده است.

بفول سعدی شیرازی:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک درکارند

تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری

بی‌عمر (ص) روی خاک نشسته و خوراک می‌خورد، آن زن میگفت: یا

محمد غلام وار نشسته‌ای. فرمود کیست از من بنده‌تر.

سید الکونین بحسب حقیقت چون عبدالله شد، تمام عالم هستی

تیول او شد سید دنیا و آخرت علی‌الاطلاق محمد (ص) است چون عبد-

علی‌الاطلاق او است (المبودیه جوهره کنهها الربوبیه).

از خاکیم و به خاک برمیگردیم

تا میتوانی سجده کن، خاکی روی خاکی، همان مشت خاکی که دست

قدرت الهی این قسم ترکیب کرده از همین خاک درست شده است برای

اظهار عبودیت همین را روی خاک بگذارد (۱).

سجده اول اشاره است باول تکوین خودت که از خاک بودی، سجده

دوم اشاره بآخرت میباشد که دوباره بخاک برمیگردد، همین صورت را

روی خاک قبر میگذارند، این خضوع و خشوع بتدریج بندگی می‌آورد.

۱- منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تاره اخری سوره

شیخ شوشتری میفرماید: آیا یک‌پندگی حقیقی از خودمان سراغ داریم
نه پیشانی، بلکه دل سجده داشته باشد روح و نفس و تمام مراتب هستی
تو بخاک افتد و بگوید سبحان ربی الاعلی و بحمده.
خدایا تو ببرکت سجده‌ای که حسین (ع) در قتلگاه کرد ما هم جزء
سجده کنندگان باشیم، مصیبت سخت است فقط اشاره کافی است السلام
علی الخد التریب.

"و اشهد ان محمداً عبده ورسوله، اختاره و انتخبه قبل ان ارسله و ساه قبل ان اجتبله و اصطفاه قبل ان ابعثه".
 کلام در این قسمت از خطبه شریفه است که سبب بعثت پیغمبر (ص) و نعمت بزرگ خدا را یادآوری میفرماید، قبلاً رسالت و عبودیت گفته شد.

مجله زهرا (ع) راجع بمقامات پدرش سخن میفرماید، خدایتعالی او را برگزیده او را گرامی قرار داد بحسب و نسب.
 نام گذاری کرد او را پیش از آنکه او را بیافریند، پیش از آنکه در این عالم هستی بیاید در مقام نورانیت نام گذاری کرد.
 فرق است بین نامگذاری خدا و بشر.

بشرفظ ملاحظه علمیت میکند، برای نشانه باو حسن میگوید بدون ملاحظه معنی، و قتیکه این پسر را میخواهد صدا بزند لفظی باشد علم برای او تا بدیگری اشتباه نشود.

لکن اسم گذاری خدا، یعنی حقیقتی از حقایق را بر او قرار میدهد، آنگاه بالفاظی که بیان آن حقیقت میکند نام گذاری میفرماید 'مردم کریم مینامند درحالی که بخیل است از کرم ظهوری در او نیست.

خواستم عرض کنم در اسم گذاری مردم مناسبت رعایت نمیشود ولی خدا جل جلاله در مقام حقیقت الفاضلی که کشف از آن حقیقت کند قرار

میدهد .

رب العزه محمد (ص) را مجمع جمیع خصال نیک قرار می دهد بطوریکه جمیع خلائق حمد و ثنای او خواهند کرد چون مجمع کمالات است که ستوده شده اهل آسمانها و زمین است .

این حقیقت را مناسب با حمد کرده و محمد قرار داد ، اینقدر خدا او را محل فضیلت و کمال قرار داده که ستوده شده خدائست .

دیگر آنکه محمودیت الهی از او ظاهر و آشکار خواهد گردید صفات کمالی خداوند ببرکت او بمردم فهمانیده میشود .

حمد حقیقی در مقام محمود

فردای قیامت از مقامات حمیدهاش لواء حمد است ، بیرق حمد بدست علی است ، منبر جای رسول الله است جمیع پیغمبران ، امامان ، اوصیاء مؤمنین و مؤمنات در مراتب پائینترند .

محمد (ص) منبر می رود چنان حمد و ثنای خدا میکند که حقیقت حمد در آنروز آشکار میگردد .

در زیارت عاشورا میخوانید " و اسئله ان یبلغنی المقام المحمود " آن مجلس و منبر است مقام حمد که منبری او محمد (ص) است ، حقیقت حمد آشکار می گردد .

محمد (ص) را که در عالم ماده آورد ، نامگذاری کرد و از مقام حمداو را بهره مند گردانید مورد ثناء و مظهر جمیع صفات کمالیهاش کرد و اسمش را محمد گذاشت .

از میان همه ، او را برگزید

" و انتجبه قبل ان بعثه " پیش از آنکه مبعوش کند برگزیده شده خدا ،

خدائی که خالق عوالم بینهایت است در میان این بینهایت، این فرد را برگزید (اذ الخلائق بالغیب مکنونه).

در آنوقتی که از مردمان هیچ اثری نبود، پیش از آنکه زمین و آسمان و کرات خلق گردد این دستگاه خلقت ظهوری نداشت در آنوقتی که برده‌های ظلمت عدم جمیع ممکنات را گرفته بود. در منتها درجه نیستی کائنات خدا بود و بس.

صادر اول، مخلوق اول نور پاک محمد (ص) بود. بنا بر روایت اول ما خلق الله ده هزار سال پیش از آنکه خدا خلقی را خلق کند نور محمد (ص) را آفرید.

خدا پیش از آنکه خلقی را بیافریند بتمام دستگاه آفرینش خود الی الابد علم دارد، علم خدا پیش از خلقت و بعد یکی است یعنی الی الابد هر چه را بیافریند هم‌ماش را میداند (۱) جزئیات مخلوقات را هم میداند، در لوح محفوظ هم ثبت شده است (۲).

کسی تعجب نکند اینهمه جزئیات در چه لوحی میشود جا بگیرد؟ البته در لوح مجرد و نقوش بینهایت در لوح بینهایت است باید از ماده و مادیات بالاتر رفت تا فهمید.

خیال نکنید لوح جسمی است بلکه مجرد و غیر مادی است برای تقریب ذهن در موضوع رؤیا دقت شود.

گاهی در خواب حوادثی که ممکنست یکماه و یکسال دیگر واقع می‌شود می‌بینید اتصال روحست در عالم معنی، نفس او با لوح محفوظ ربط پیدا می‌کند می‌فهمد تا برسد بخاتم الانبیا (ص) تا پنجاه سال دیگر را خواب دید.

۱- الایعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر سوره ۶۷ آیه ۱۴.

۲- ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا می کتاب من

قبل ان نبرعها ان ذلک علی الله یسر سوره ۵۷ آیه ۲۲.

در اصول کافی است که پیغمبر (ص) در خواب دید سگ ابلقی بحسین (ع) عزیز حمله کرد و خودش هم تعبیر فرمود که قاتل حسین (ع) ابلقی است. تا قیام قیامت را هم محمد مبینند خبرهایی که راجع به آخرالزمان دادماند همه را می بینند آنچه را که واقع میشود همماش در علم خدا گذشته و ثبت است در لوح محو و اثبات و محفوظ هر دو آشکار است اگر روحی با نهاربیط پیدا کند باز سه و جودیش می تواند اطلاع پیدا کند. خداوند میداند که هر فردی از افراد مخلوقش مال او چه میشود، عاقبت چه بر سر شخص می آید بهشتی میشود یا جهنمی.

لذا فاطمه (ع) میفرماید چون خدا پیش از خلقت میدانست این بشری را که آفریده از برای هدایت و سعادت که خودش را بمقام قرب برساند، بدون هادی نمیشود و این راه را بدون چراغ خدائی نمیتواند ببیماید یک قدرت الهی باید زیر بغلش را بگیرد، آن نور باید اینقدر قدرت داشته باشد که بتواند اولین و آخرین را زیر پرو بال خود بگیرد و از صراط رد کند خدا هم آن نور افشانی را به محمد (ص) داد، قدرتی دارد که هر افتادمای را بلند کند. (۱)

لذا خودش فرمود سر صراط ایستادام میگویم رب امتی، رب امتی. (وعلمنا "من اللہ بمایلی الامور و احاطه بحوادث الدهور) چون همه موجودات را میداند که شیاطین چه میکنند راههای پر خطر و پردشمنی برای بشر است، باید نوری بیافریند که اینقدر حقایق را آشکار کند و راههای ابلیس را رسوا کند، اینقدر قدرت داشته باشد که اگر این بشر باو تابع و پیرو و متصل شود از هر خطری در امن باشد.

خدای عظیم، کهنه و حصن و امن و پناهگاهی برای این بشر قبلا آفرید که اگر خودتان را باو بچسبانند از هر خطر در امانند اگر جمیع غلائق اولین و آخرین باو متمسک شوند.

۱- و وجدک عائلا فاعنی سوره ۹۳ آیه ۸.

چنان دارائی باو داده که همه دوستانش را از صحرای پر خطر محشر بامن و امان رساند، تمام دوستانش را نور افشانی کند که خود آنها هم نور وارد محشر گردند.

اول خدا هادی و نورو عقل کل خلق کرده تا افتادگان را بلند کند گمشدگان را راهنمایی فرماید بیچارگان را یاری نماید و آن جز نور محمدی چه میتواند باشد.

صلوات برای تقویت نور

آنچه شنیدماید، صلوات چقدر ثواب دارد سفارش شده، امر شده هر چند در نماز باشی اسم محمد را که شنیدی براو درود بفرست تا گناهانت مثل برگ خزان بریزد، تمام برای همین نکاتی است که عرض کرد، قدرت در تو ایجاد میشود تکیه است.

میگوید تا تنها هستی زیر دست و پای شیطان هستی ولی همینکه یاد محمد (ص) کردی، روح کلی الهی که آمد غضب عقب میرود، شیطان کوچکتر است از اینکه بتواند در برابر نور محمدی کاری بکند، مگر آنکه تو غافل گردی وگرنه آن لحظهای که برای علاقه و دوستی بمحمد (ص) زبانت را بذکر صلوات بجنابانی شیطان از تو دور میشود.

اللهم یعنی یا الله. برپدر روحانی من، سرور من، آقای من، عزیزتر از جان من. محمد ص خدایا درود بفرست، درجه اش را بلند کن. از روی صمیم قلب و علاقه قلبی که صلوات را بفرستی، نفع آن عاید خودت میگردد.

یکی از رفقا چند سال قبل نقل میکرد، خود من هر وقت صلوات میفرستم می بینم نور سبزی در جلو چشم رد میشود، مکرر در مکرر، البته این را همه دارند ولی این رفیق بمکاشفه آنها هم میدید.

خودش هم روی منبر فرمود خدایا من حسینم را دوست میدارم هر

کس هم حسین را دوست ندارد من او را دوست میدارم توهم دوست بدارهر
کس حسن و حسین را دوست ندارد .

از روئای پیغمبر (ص) در باره حسین (ع) صحبت شد ، آخر عمرش
موقعی که میخواست از دنیا برود حسینش روی سینهاش بود ، این کلمه را
میگفت (مالی و یزید ، بعزلی) خیلی بر من ناگوار است شاید پیغمبر در
آن ساعت یادآور مجلس یزید شده بود است .

و سماه قبل ان اجتبله و اصطفاه قبل ان ابتهته

کلام در این قسمت از خطبه مبارکه زعرا علیها السلام بود که در مسجد انشاء فرمود پس از اینکه شهادت بتسویح داد و صفات الهی و سبب ایجاد بشر را بیان فرمود از معاد سخن گفت و رسالت پدرش خاتم الانبیاء و سبب بعثت آن بزرگوار و این نعمت بزرگ را بیان میکند. نخست شهادت میدهد بعبودیت و بعد برسالت.

قبلا مسئله عبودیت و رسالت گفته شد بعد سیر مقامات پدرش را بیان میفرماید (اختاره و انتجبه) خدایتعالی پیغمبر را برگزید و نجیب و کریم قرار داد، او را بحسب اصیل و نسب پاکیزه و بی عیب قرار داد. (و سماه قبل ان اجتبله) نامگذاری کرد پدرم را، اسمش را محمد گذاشت (اجتبله از جبلت بمعنی فطری است یعنی قبل ان فطره) پیش از آفرینش او را باین نام مسمی گردانید.

نامگذاری خدا، حقیقتی از حقایق

فوق است بین نامگذاری خداوند و بشر، بشر در نامگذاری فقط ملاحظه علمیت و نشانه و نامگذاری را مینماید و اشاره میکند بآن شخص بوسیله آن اسم.

بچهای که تولد شده برای نشانه اسمش را حسن و حسین میگذارند تا این که تمیز داده شود از دیگری. لفظی که علم برای او باشد بدون رعایت مناسبت، لکن اسم گذاری خداوند حقیقتی از حقایق را در او قرار میدهد، آنوقت لفظی مناسب آن حقیقت ذکر میفرماید.

خلق، اسم بعضی را زین العابدین میگذارند و غرض فقط لفظ آن است، چه عبادتی دارد تا چه رسد بزین العابدین چه اشخاصی که او را کربم مینامند در حالیکه لثیم است فقط برای شناخته شدن است لکن خدایتعالی در مقام تسمیه حقیقتی را در مخلوق قرار میدهد.

روی این میزان زهرا (ع) میخواهد بفرماید رب العزه محمد را مجمع جمیع محامد قرار داد که همه حمد و ثنای او خواهند کرد، چنان مجمع فضائل و کمالات قرارش داد که ستوده شده اهل سموات والارض خواهد شد.

"محمد ستوده" باب تفعیل برای مبالغه نیز میآید "ستوده شده" آنقدر او را محل فضیلت و کمال قرار داد که ستوده شده خدا و خلق است.

حقیقت حمد از محمد آشکار میشود

دیگر آنکه عبودیت الهی از او آشکار خواهد گردید، یعنی اینقدر صفات خدا را آشکار می کند که حقیقت حمد از او ظاهر میشود.

یکی از مقامات عظیمه در محشر لواء حمد است. منبر جای محمد (ص) و بیریق حمد دست علی (ع) و پای منبر انبیا و اولیا و اوصیاء و مؤمنینند. محمد (ص) روی منبر چنان حمد و ثنای خدا کند کمال حق را آشکار کند که حقیقت حمد در آنروز ظاهر شود.

در زیارت عاشورا میخوانید "و ان یبلغنی المقام المحمود لکم عبدالله" مقام محمود آن مجلسی است که منبری او خاتم الانبیا محمد (ص) است و جمیع انبیا و اوصیاء و اولیاء و مؤمنین اولین و آخرین پای

منبرند (و سآه قبل ان اجتبله) هنوز او را در عالم ماده نیاورده نام گذاریش کرد.

از مقام حمد او را بهره‌مند کرد مستحق ثنای مطلقش کرد مظهر جمع صفات کمالیماش کرد، اسمش را محمد گذاشت و اصطیبه ... پیش از آنکه مبعوثش کند او را برگزیده شده خود قرار داد خدائیکه خالق بی‌نیهایت است در بین همه عوالم این فرد را انتخاب کرد.

کی او را برگزید؟ (اذالخلائق بالغیب مکنونه وبستر الیاهوایل مصونه و بنهایه العدم مقرونه) دستگاه خلقت ظهوری نداشت در وقتیکه جمع ماهیات و ممکنات را ظلمت عدم گرفته بود و در منتها درجه نیستی بودند.

محمد نخستین آفریده

خدا بود و بس، صادر اول مخلوق اول، نور پاک محمد (ص) است بنا بر روایت معتبره در باب نور محمدی (اول ما خلق الله نور محمد) دوازده هزار سال پیش از آنکه خدا خلقی را بیافریند محمد (ص) را خلق کرد (علما " من الله بمایلی الامور).

خوب چگونه شد محمد را این قسم مجمع کمالاتش کرد، سر اصل ایجاد محمد را چنین بیان میفرماید خدا پیش از آفرینش، بتمام دستگاه آفرینش خود الی الابد علم داشت.

علم خدا پیش از خلقت و بعد از آن یکیست همه را میداند جزئیات مخلوقاتش را میدانست و علاوه در لوح محفوظ ثبت است (۱) چگونه میشود خیال نکنید لوح جسمی است بلکه مجرد و غیر مادی است و بی-نیهایت است.

۱- ما اصاب من مصیبه فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب سوره

روءای صادقانه نمونه‌ای از احاطه علمی

وقتی بنده راجع به مقدرات این معنی راشاهد آوردم که رفقا آشنا شوند گاهی در خواب حوادثی که روز دیگر، یک هفته دیگر، سال دیگر اتفاق می‌افتد جلوتر در خواب می‌بیند، اتصال روحش در خواب بلوح محفوظ ادراک می‌کند میفهمد حادثه‌ای که یکماه دیگر اتفاق می‌افتد.

حوادث تا قیامت ثبت و ضبط است تا برسد بجائی که خاتم الانبیه محمد (ص) تا پنجاه سال دیگر را در خواب دیده.

در کتاب دارالسلام نوری است که از امام صادق (ع) پرسیدند تا چه اندازه، تعبیر خواب ممکن است تا، خیر افتد امام (ع) فرمود پنجاه سال، زیرا رسولخدا (ص) در خواب دید گویا سگ پیسی خون آنحضرت را با زبان میخورد و خود رسولخدا (ص) آن سگ را تعبیر فرمود بقاتل فرزندش حسین (ع) و شمر قاتل آنحضرت پیس بود و پس از پنجاه سال از روءای رسولخدا (ص) حسین کشته شد.

حوادثی که واقع میشود همه ثبت است، در علم خدا گذشته است، در الواح آشکار است که اگر روحی به آنها اتصال پیدا کند بمقدار سعه وجودیش از آنها اطلاع پیدا میکند.

از اصول مسلمه آن است که خدا دستگاهی را میآفریند مال همه را میدانند کی سعید میشود کی شقی میشود همه را خدا میدانند.

خدا می‌دانست بشر نیاز به هادی دارد

چون خدا پیش از خلقت میدانست که این بشری را که آفریده از برای راه سعادت و هدایت که خودش را بمقام و قرب و لقاء الله برساند، بدون هادی نمیشود این راه پر خطر را بدون چراغ خدائی نمیشود.

این راهی که انسان در آن دائما افتان و خیزان است یک قدرت الهی باید زیر بغلش را بگیرد .

خدا باید نوری بیافریند که بقدری قدرت داشته باشد که بتواند اولین و آخرین را زیر نظر لطف خودش بگیرد هر افتادهای را بلند کند لذا فرمود من اول صراط ایستادهام ، اتمم که میخواهند رد شوند میگویم (رب سلم امتی) (علما منه بمواقع الامور و احاطه منه بحوادث الدهور) .

چون خدا همه حوادث را میداند که شیاطین چه میکنند راههای پر خطر و پر دشمن باید یک نوری خلق کند که آنقدر حقایق را آشکار کند دامهای ابلیس را بفهماند آنقدر قدرت داشته باشد که اگر بشر به او علاقمند شود از هر خطری رد گردد ، پناهگاهی برای این بشر آفرید که اگر او را پیروی کنند از هر خطری در امان خواهند بود اگر جمیع خلایق باو متصل شوند خدا باو چنان قدرتی داده که میتواند جمیع دوستان را بامن و امان برساند تمام دوستانش را چنان نور افشانی کند که خود آنها هم منور وارد محشر گردند .

برای اینکه نتیجه گرفته شود نخست هادی و نور عقل کل خلق کرد تا عقول جزئی را هادی گردد افتادگان را بلند کند گمشدگان را راهنمایی فرماید بیچارگان را یاری نماید .

نور محمدی (ص) قدرتی مقابل شیاطین

زیر پرده شیاطین چه میکنند که این پسر راه خدا را طی نکند ، قدرتی در برابر آنها لازم است که آن نور محمدی (ص) است ، اینکه شنیده‌اید صلوات چقدر ثواب دارد اینقدر سفارش شده کسیکه یکمرتبه صلوات بفرستد ، مثل فصل خزان که برگ از درختان بریزد گناهان او میریزد زیرا در ذکر صلوات دل رو به محمد (ص) می‌رود .

دیگر تنها نیستی ، تا تنهایی زیر دست و پای شیطانی ولی تا یاد

محمد (ص) کردی، روح کلی الهی است، رحمت واسعه است وقتی که آمد غضب کنار میرود شیطان کوچکتر، از آنست که در برابر نور محمدی مقاومت کند مگر اینکه تو در توسل کوتاهی کنی.

پروردگار عالم خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) را برگزید و مجمع جمیع صفات کمالیاش قرار داد پیش از آنکه آفریدگان را بیافریند.

غیب بمعنی آنچه از حس انسانی پنهان است بنابراین مراتب غیب باعتبار اشخاص فرق میکند برای کسیکه در مسجد است آنچه در خارج مسجد است فعلا غیب است ممکن است چیزی برای کسی غیب باشد برای دیگری شهاده باشد نسبت بآنهاست که میبینند دیگر غیب نیست.

بنابراین عالم دنیا برای من و شما شهاده است، برای آنهاست که در عالم برزخند عالم غیب است چنانکه برزخ برای ما که هنوز روی خاکیم غیب است قیامت نسبت به هر دو غیب است یعنی دنیا و برزخ چون از هر دو محجوب است.

اجمالاً چیزی که از ادراک حسی بیرون است باعتبار اشخاص فرق مینماید.

غیب مطلق ذات خدا است

غیب مطلق من جمیع الجهات یکی است، خدا است جل جلاله غیبهای دیگر نسبی است باعتبار اشخاص و عوالم تفاوت مینماید. چیزی که هنوز هست نشده غیب است.

زهرا (ع) میفرماید پیش از آنکه خلایق لباس بپوشند خدا صادر اول نور محمد (ص) را آفرید و اهاویل هم عرض شد ظلمات است (و بنهایه العدم) مبالغه است یعنی در منتها درجه نیستی بودند این خلق و در آن وقت محمد (ص) را آفرید و برگزید و مجمع فضائل قرارش داد.

"علما منه بمواقع الامور و احاطه... پیش از آنکه خلقی را خلق

کند تمام دستگاه امور آفرینش و حوادث امور را میدانست. در هر فصلی، زمانی هر حادثه‌ای حادث شود قبلاً میدانست "و معرفه منه بمواضع المقدور" پیش از آنکه تقدیرات متعلق قدرت واقع گردد همه را میدانست.

"ابتغته الله اتاماً" لامره" خداوند او را مبعوث گردانید برای اینکه امرش را تمام فرماید اتاماً" لامره مراد به امر اینجا حکمت پروردگار است خدا بحکمت بالفطاش آفریدگار را آفرید و غرضش تحصیل معرفت و عبودیت خلق بود برای اینکه بندگیشان به منتها درجه برسد.

این وجود مقدس را آفرید تا صفات کامله‌ای که محمد (ص) دارد آشکار گردد و بوسیله معرفت او خدای را بشناسند، راه روش بندگی را یاد بگیرند این اشارهای است.

چرا از همان اول محمد مبعوث نشد؟

اگر پرسیده شود جایی که محمد (ص) صادر اول است، چرا از همان نخست او را برنگزید؟ جواب آنستکه در ابتدای خلقت، بشر آمادگی بهره برداری از این نور پاک را نداشت بچهای که میخواهد ملکه سواد پیدا کند آیا در مرتبه نخست می‌تواند دبیرستان برود، اول باید گامهای ابتدائی را بگذراند تا برای دبیرستان آماده شود.

بشر از اول خلقت بحسب ادراکات رو بتکامل بوده تا وقتی که بدرجه استعداد کامل برسد نسل بشر وقتیکه رسالت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بود آمادگی پیدا میکنند که نکته توحید را باو بفهمانند منتها درجه عبودیت را پادش دهند.

در این زمان خدا این پیغمبر را فرستاد که تکمیل کند (۱) برای تمام کردن امرش که معرفت و عبودیت است حبیبش محمد (ص) را فرستاد (عزیمه علی امضاء حکمه) عزم بمعنی اراده منجز است آنچه حکم و قضاء و قدر الهی است واقع گردد.

خداوند اراده فرمود در سال چهارم عام الفیل این وجود مبارک در بهترین بقاع زمین، مکه معظمه مبعوث شود و خلق را راه و روش عبودیت یسار دهد (وانفاقا " لمقادیر حتمه) مقدرات حتمیه ای که مقدر داشته بوده واقع گردد، باین است که عدای بهشتی و عدای جهنمی کردند، عدای اهل معرفت و عبودیت، و عدای اهل طغیان و معصیت (۲). اینجا در این کلمات مبارکه شبهای است که ممکن است در بعضی ذهنها بیاید.

آیا مقدرات جبر را می‌رساند؟

پروردگار عالم قبل از خلقت، مقدرات و حوادث امور را میدانسته بنا بر این استحقاق ثواب و عقاب برای چه؟ دیگر حتماً باید این راه را بگیرد و برود، اگر راه بهشت مقدرش باشد استحقاق ندارد، چنانچه اگر جهنمی شود جبر است، مقدرش چنین است.

مقدرش مر این است که حسین (ع) را بکشد و او هم گشته شود، پس باختیار کاری نکرده که استحقاق ثواب و عقاب داشته باشد.

دیگر آنکه خدا میدانست این بشر بیشترش اهل معرفت میشوند اصلاً خلق کرد برای چه؟.

امور تکوینی ارادی نیست

مقدرات و حوادث دو قسم است، مقدراتیکه راجع بتکوینیات است

۱- الیوم اکملت لکم دینکم و انتمت علیکم نعمتی - سوره ۵ آیه ۳۰.

۲- لیهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة سوره ۸

و دیگر اعمال ارادی بشری نخواخت نیست، مقدرات الهی نسبت به تکوینات مانند مدت عمر، کاری باراده، بشر ندارد حیاتش کی و موتش کی کاری باختیار و اراده، و ثواب و عقاب ندارد، یا صحت و مرض، پیش آمدهائی که دارد و تقدیرهای گردیده یاغنا و فقر، این مقدرات جای گفتگوئی نیست هر چه هست در ارادیات است.

یعنی کارهایی را که بشر با اختیار میکند گناهانیکه مرتکب میشود و عباداتیرا که انجام میدهد.

مقدرات باختیار بشر

تمام اینها هم مقدرات است اما، باختیار خود چنین کند نه اینکه مقدر است که بدون اختیار و اراده این امر واقع گردد.

مثلاً "مقدر شمر این بود که این حرامزاده باختیار خودش آن عمل مجیب را مرتکب شود، چنانکه مقدر حسین (ع) هم این بود که باختیار خودش تسلیم امر خدا گردد و علم سعادت را بلند کند.

مقدرات و تکوینات ربطی باراده و میل ندارد و ثواب و عقابی هم ندارد لکن در ارادیات مقدر چنین است که باراده خود آنکار را انجام دهد یا ندهد یعنی امضاء شده که در فلان وقت اراده کند کار خیری را. مقدرت اینست که بهای خود بمکه روی نه اینکه مقدرت این است که بزور ترا بمطاف بپندازند. تا استحقاق ثواب درست نگردد ثواب مال همان اراده و اختیار است و تقدیر هم گردیده است.

علم علت نمیباشد

اما اینکه میگویند، خدا میدانست، پس باید حتماً "واقع شود همان شر که نسبت بخیاام میدهند.

می خوردن من حق زائل می دانست گر می نخورم علم خدا جهل بود
علم ، خودش علت نیست علم ، احاطه بواقیعات است .

خدا پیش از آفرینش این می خوار می دانست که باختیار خودش شیشه
شراب را بر میدارد و زهر مار میکند ، نه اینکه چون خدا علم داشت پس
حتما " باید این واقع شود .

خواجه نصیر در تجرید میفرماید . علم تابع معلوم است نه علت ،
چون این شخص بسو اختیار خودش می خورده خداوند قبلا میداند که
باختیارش چنین میکند و چنان نمیکند نه اینکه چون خدا دانست چنین
میکند .

جهنمیان را چرا از اول آفرید؟

کلمه دیگر آنکه خدا که میدانست این خلق راه سعادت نمیپذیرند
چرا آفریدشان ، بطور کلی ای انسان این چون و چراهایت زاید از حد
تو است ، باید بگوئی نمیدانم سر از اصل خلقت در نمیآورم . نه اینکه
ایراد گیر و منکر حکمت شوی .

و اما جواب از این شبهه فقط با یک مثال ساده مطلب را عرض
میکم هر گاه سلطان مقتدر کریمی که همه چیز را در خزانه اش ، انواع
لباسها بعدد نفرات کشورش انواع مالها و جواهرها ... آماده کرده آنگاه
در خزینه و قصر و مهمانخانه را باز کند و بارعام دهد که هر کس میخواهد
بباید و در ضمن هم با خبر است که گوشه و کنسار افرادی هستند که
میخواهند این گداها را در گداخانهها سرگرم کنند و لذا یک عده میمانند ،
چون مثلا کسی صدازده نروید که خبری نیست ، عدهای حرف این بدبختها
را میشوند و عدهای نه .

حالا که سلطان میدانند عدهای خرابه نشین خواهند شد حالا در
خزینه را ببندد؟ کار او دعوت عام است و بسط نعمت ، حالا عدهای

نیایند بخودشان ضرر زده‌اند.

غرض بسط رحمت و فضل است

ای بشر خدا تمام افراد را برای پذیرائی دعوت فرمود با اینکه قبلا هم میدانند همه نمی‌آیند (۱).

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد لطیفه و حقایقی است اینجا. اگر تمام این بشر نیاید، مگر یکی بساست برای ظهور قدرت و رحمت و کرامت و عظمت الهی.

غرض آنست که شأن رب العزه آماده کردن و دعوت عام است البته خلق باید با اختیار بیایند و غنی برگردند و با زور نمیشود و اختیار هم که قهرا "شیطان در کار است، هوی و هوسهاست. افرادی هم اینجا میگویند بگذار دنیا بگذرد، نقد را رها نکن کدام مرده زنده شده است؟

یعنی گداه، گداخانه را رها نکنید عالم ماده و طبیعت و خوشیهای دنیا را رها نکن تو را چکار بآخرت و بهشت، تو باید در جوار حیوانات باشی تو چکار بجوار محمد و آل محمد علیهم السلام، این شیطان است و صدایش.

حالا چون این حرفهای شیطانی است و بیشتر خلق هم حرف او را میشوند، پس خدا دستگاه کرمش را روی همه می‌بندد؟ تو نمیتوانی بگویی پس خدا که میدانست این و آن نمی‌آیند چرا آفرید؟

اینها حرفهای بچگانه است اسرار عالم خلقت را سر در نمی‌آوریم که بفهمیم ملک الملکوک در این خلقت چه حکمتها و اسراری نهفته است و

۱- انا هدیناه السبیل اما شا کرا" و اما کفورا". سوره ۷۶ آیه ۳

و الله یدعوا الی دارالسلام سوره ۱۰ آیه ۲۵.

چه مصلحت‌هایی در آنست که خودش میداند و مقربان درگاهش.

عمر سعد و ندای شیطانی ملک ری

جریان عمر سعد چه بود، صدائی نفسانی و دعوت شیطانی برای ملک‌ری، اگر بکربلا بروی با حسین (ع) بجنگی حکومت ری نصیبت می‌گردد. آنهم دعوت‌های محمدی ببهشت هیچ یک را نپذیرفت یک دعوت شیطانی آنهم چگونه، بخیال خودش جورش میکند، بخیال خود سر خدا کلک می‌گذارد، حسین را میکشی و بعد بآرزوی خود میرسی، آنگاه اگر آخرتی هم باشد توبه میکنی؟.

ندای رحمانی و شیطانی تا قیامت بوده و هست و خواهد بود و برای هر فردی این دو ندا هست بلکه روزمره برای هر فردی این دو قسم ندا باقی است.

(ابتعته الله اكمالا لمره) خلاصه کلمات در ربار صدیقه کبرا در شئون پدر بزرگوارش خاتم انبیاء محمد مصطفی (ص) باینجا رسید که پروردگار کریم این پیغمبر مکرمش را برگزید برای حکمتهایی که در نظر داشت و برای هدایت خلق، تا مردم از وادی ضلالت و گمراهی خلاص شوند و بصراط مستقیم راهنمایی گردند.

مقدر حتمی الهی بود که این بشر راهنما داشته باشد و حقایق را بر او آشکار سازد حجت الهی بر این بشر تمام گردد. اراده قطعی الهی بود که باید پس از اینهمه گمراهی و سرگردانی، این بشر راهنمایی پیدا کند تا از این گیجی و بیخبری او را بیرون آورد و روش زندگی دنیوی برای حیات اخروی تأمین گردد و آنچه لازمه سعادت اوست با او بفهماند.

تفرقه ملل هنگام بعثت پیغمبر (ص)

خدا این پیغمبر را فرستاد و چنین بار سنگینی را بر دوش او قرار داد، حالا زهرام میخواهد خدمات و زحمات این پیغمبر را در راه دین بهان فرماید.

پیغمبر که مبعوث شد، جمیع بشر دسته دسته بودند، هر دستهای

راه و روش غلطی از برای خود انتخاب کرده و همه متفرق بودند نه یک، نه ده بلکه در هزارها راه مختلف افتاده بودند. در جهت عقاید در منتها درجه انحراف منحط شده بودند.

بقدری در شناخت مبدا، گمراه بودند که مبدا، این عالم و جهان آفرینش را یا واسطه قرب با و را مصنوع خود میدانستند.

این خیلی انحطاط فکری است عقل بشر چقدر کوتاه گردیده که خیال میکند سنگی که خودش آنرا تراشیده او را مقرب بمبدا می‌کند، یا حاجتش را روا می‌نماید نوع بت پرستی‌هایی که در بین بشر در هر جا پیدا شده ساختگی خودشانست.

بت پرستی ساخته بشر

همین بت پرستی، ستاره پرستی، آفتاب و ماه پرستی بلکه حیوان پرستی که هنوز در هند و جاهای دیگر هستند تماما مصنوع را می‌پرستند زیرا بت ساخته شده خود بشر است و ستاره و حیوان و غیره تماما ساخته شده قدرت خداوند است.

آنگاه همان بت پرستی صدها فرقه و دسته شده و هر کدام بت مخصوصی را برای خود قرار دادمانند که بواسطه او از خدا حاجت می‌خواستند، هبل و عزی و لات و منات که خدا در سوره ذکر فرموده است از آنجمله می‌باشند.

آنوقت هر کدام از این بت‌هاییکه در مکه قرار داده بودند قبائل عرب برایش بدل‌هایی قرار داده بودند در مکانهای دیگری، هر کدام از این بتها بارگاهی و حریمی و تعزیه گردان‌هایی داشتند که خلق را گمراهتر میکردند. مانند اینکه در شکم آن بت وسائلی قرار میدادند تا وقتیکه کسی رو به بت می‌آید، سر و صدائی از بت بیرون بیاید.

انحطاط فکری را خداوند در این آیه اینطور بیان میفرماید که. "اعبدون

مانحنئون" یا میپرستید چیزی را که خود می‌سازید، این بتی که بدست خود می‌تراشید پائین تر از شما است. چطور خیال می‌کنید حاجت شما را برآورده میکند.

خلاصه قبائلی که دور بودند بدلی از این بتها در محل خود درست کرده بودند بتهای فرعی در شبه جزیره عربستان تا سیصد و شصت عدد، در تواریخ ثبت نموده‌اند.

اگر کسی تاریخ قبل از اسلام را بخواند می‌فهمد چه نکبت‌هایی این بشر را گرفته بود، مثلا عزری در طائف بود، در مکه معظه شکلش و بدلش را هم درست کرده بودند.

برای غربت بت می‌گیرید.

در تاریخ مینویسند یکی از اعیان و اشراف مکه، ابو صحیفه چنین اسمی است وقتیکه میخواست بمیرد گریه میکرد.

ابولهب پرسید چرا می‌گریی؟

گفت غصای دارم، می‌ترسم چون تازه محمد (ص) دعوت بتوحید کرده دعوت محمدی غالب گردد آنگاه عزری را کسی نپرستد.

میخواهد بمیرد غصه بت را می‌خورد، آنوقت ابولهب باو قول داد که من محکم می‌ایستم نخواهم گذاشت عزری تنها بماند.

وقتی بامر رسول خدا (ص) عزری را میخواستند از بین ببرند زنها و بچه‌ها می‌آمدند گریه میکردند، ناله میکردند غرض شعور و ادراک است، یا مثلا منات است، می‌نویسند بدلش را باموح در محل خودش که نزدیک مدینه منوره بود آنجا این بت را نصب کرده بود، و قبائلی آنرا میپرستیدند.

تازه مسلمانها آمدند در وقتیکه آن مردک خوابیده بود، بت را در چاه مستراح انداختند باموح به بتکده آمد دید بت نیست، در جستجویش برآمد آنرا در چاه مستراح پیدا کرده گفت اگر کسی را که با خدای من

چنین کرده، پیدا کنم چنین و چنان خواهم کرد.

مرتبه دیگر سگی مرده را آوردند بگردن بت بستند یموح شمشیر برانی داشت پهلوی بت گذاشت گفت ای بت اگر آمدند از این کارها کنند خودت آنها را دفع کن.

سگ مرده را آوردند بگردن بت انداختند و هر دو را در مزبله افکندند یموح آمد، دید شمشیر هست و خود بت نیست، ایندفعه گفت اگر از تو کاری میآید خودت انتقام میگیری، من که شمشیر بتو دادم معلوم میشود از تو هم کاری ساخته نیست، اینها مقدار شعور و ادراک آنها بود.

جوانی را قربانی بت میگردند

در باب راه و روش، بقدری پست و رذل بودند که برای انسان و حیوان فرقی قائل نبودند آدم کشی و حیوان کشی برایشان یکسان بود، برای تقرب به بت گاهی جوان زیبایی را میکشند و خونش را به بت میمالیدند.

غرض راه و روش غلط است تا بجائی میرسد که دخترهایشان را زنده بگور میگردند. چه در جهت اعتقاد و چه در جهت راه و روش و افعال و اعمال، در جهت تامین حیات آخرتی که هیچ اصلا از معادشان خبری نداشتند، تو که بعد از مرگ نیست نمیشوی، مسئولیت داری، بعد از مرگ حیات داری که نتیجه عمرت را می بینی برای تامین آن حیات باید انواع خیرات از تو سرزند اخلاق نیک و ملکات فاضله، عبادت و بندگی کارهای خیر باید از تو سرزند.

اصلاحیات پس از مرگ را بطور کلی از لحاظ علم و اعتقاد قبول نداشتند، کور مطلق در تاریکی مطلق از هر جهتش را بخواهید حساب کنید، نه تنها جزیره العرب، بلکه همه بشر در آن هنگام بیخبر از خدا و آخرت بودند.

تاریخ اسلام و جاهلیت را بخوانید، جمیع خلق حتی یهود و نصاری هم همین قسم، غیر از همان زندگی مادی دنبال چیز دیگر نبودند، ثروتی بیند و زند و از خدا و آخرت جز نامی در بین آنها نبود. (فرای الامم فرقا" فی ادیانها عکفن علی نیرانها عابده لا وثانها منکره لله مع عرفانها).

یدرم دیدامتها را دسته دسته که همه متفرق هستند هر کس گوشه‌ای راه باطل و غلطی را گرفته و می‌رود (علی نیرانها) همه در آتش دارند می‌سوزند و تکان هم نمی‌خورند، در آتشی عقاید فاسده بلکه انواع آتشی همین زندگی مادی دنیوی‌شان وقتیکه اختلاف دینی شدید شد لازم‌آش اختلاف دنیوی و مادی است. هر جا بخواهند آشوب کنند، دین سازی درست میکنند جنگها و نزاعها پیش می‌آورند، چه خونریزیها که در میان این بشر بوده در چه فسادها غوطه می‌خورند.

ممکن است این قسمت از فرمایش حضرت اشاره به آتش بت پرستی هم باشد مانند مجوس که مظهر نور و مظهر ظلمت و خرافاتی در این باره داشتند.

(منکره لله مع عرفانها) عده دیگری چنین راه و روشها را گرفته اصل خدا را منکر شدند مادی و دهری گردیدند، خدا چیست تا بخواهیم بت درست کنیم قربانی کنیم با اینکه می‌فهمیدند با وجدانشان درک میکردند که غلط میکنند.

آن کسی که میگوید این عالم را خدائی نیست، وجدان خودش گواهی میدهد که دروغ میگوید. گلی را ملاحظه کن اینهمه صنعت با این لطافت آیا خودش اینطور شده است؟

کوزهای را اگر کسی بگوید خودش درست شده است خاکها جمع شده اند آیا عاقل میتواند باور کند تا برسد بساختن ساعتی. بگوید کارخانهایش بخودی خود درست شده است، آیا کارخانه بتن کم از کارخانه ساعتی است یا اینهمه کارخانه‌های محیرالعقول که افتخار بشر امروزی است که

بقسمتی از حکمت‌های آن سر در آورده است.

غرض کلمه زهرا (ع) است (منکره‌الله) منکر خدا بودند "مع عرفانها" با این که خودشان میدانستند دروغ میگویند الان هم همینطور است هر کس منکر خدا است وجدانش نیز گواهی میدهد که دروغ میگوید، خدا ظاهرتر از آنست که بر کسی مخفی بماند. اینهمه شواهد قدرت و آیات باهره.

پدرم در یک همچو زمانی در برابر چنین بار سنگینی، در برابر اینهمه تفرقه، این همه دشمن ایستاد و گفت (ایها الناس قولوا لاله الاله) ای بشر خودتان و معبودتان آتشگیره جهنمید (۱):

آفتاب محمدی (ص) بدلهای تاریک می‌تابد

تاریکی مطلق، چیزی عسلاجش نمیکند جز نور محمدی (فانارالله بمحمد ظلمها) البته در یک همچو زمانی این ظلمت را هم جز نور محمدی نور هیچ پیغمبری نمی‌تواند بزدايد، لذا چنان بدلهای نور افشانی کرد که همانهائیکه سالها به بت سجده می‌کردند خودشان آنرا شکستند از آن انحطاط بیرونشان آورد، خیلی مشکل است انسانی از ماده تکان بخورد و بغیب و ماوراء ماده متوجه بشود.

"الذین یؤمنون بالغیب" اگر کسی بخواهد برایش روشن بشود تاریخ اسلام را بخواند که نور محمدی (ص) چطور دل‌هایشان را روشن کرده بود چه ربط و اتصال بغیبی پیدا کرده بودند بیقین دانستند که ماوراء این عالم عالمی است (۲) حتما "جزاء" و حسابی در کار است.

۱- انکم وما تعبدون من دون الله حصب جهنم سوره ۲۱ آیه ۹۸.

۲- ان الساعه آتیة لاریب فیها سوره ۲۳ آیه ۷.

بت شکنی رواج می‌یابد

در اثر نور محمدی دل‌هایشان منور شد لذا آماده شدند هر کجا بتی بود خراب کنند حتی در سمت یمن چند نفر که مسلمان شده بودند پیغمبر بآنها فرمود حالا که برمیگردید آن بتها را باید از بین ببرید بعضی از بتها را به علی (ع) فرمود یا علی کار تو است آنها را از بین ببری. از آنجمله بت لات در کنار دریا میان مکه و مدینه، امیرالمؤمنین وقت و آنرا از میان برد. هبل که در کعبه بود سنگ مربعی چسبانده بودند و روی آن شکل آدمی هم مجسمه وار درست کرده بودند و دستش را از طلای سرخ ساخته بودند.

فرمود، یا علی پایت را روی دوش من بگذار و هبل را ببنداز مبارزه با بت پرستی را به مبارزه با صورت پرستی کشاند، دستور داد صورتهائی که در کعبه نصب کرده بودند محو کنند. آدم باید شعورش بالا رود بفهمد صورت و ماده محدودند تنها حقیقت را باید پرستید و آن جز خدای یگانه نیست (۱).

آری با نور افشانی دنیا و آخرت بشر را تامین کرد اگر حرفش را بشنوند سعادت دارینشان تامین وهمه را از وضع ماده پرستی بالا میبرد.

راه سعادت را بشما نشان دادم

در حجه الوداع سال آخر عمرش ۲۳ سال رنج کشیده حلقه در کعبه را گرفت رو بمسلمانان کرد و فرمود، نبود چیزی که در سعادت شما اثر

۱ - ذلک بان الله هو الحق وان ما يدعون من دونه هو الباطل - سوره ۶۲

داشته باشد و شما را به بهشت و خدا نزدیک کند مگر آنکه من شما امر کردم انجام دهید (واجبات، مستحبات) و هر چه شما را جهنمی میکند موجب شقاوت شما میگردد شما را از آن نهی کردم (محرمات، مکروهات) بدیگران هم برسانید تا قیام قیامت آنچه امر و نهی کردم برای سعادت دنیا و آخرت شما است (۱).

قرآن و اهل بیت را جا میگذارد

در آخر عمرش نیز در مکه و مدینه خدا حافظی کرد و فرمود. گارهایم را انجام دادم حالا که میخواهم بروم شما را سرگردان نمیگذارم بدانید بعد از من دو چیز بزرگ سر جای من است دو چیز همان فیض محمد (ص) است تا قیام قیامت (کتاب الله و عترتی) قرآن و آل محمد (ص) (ما ان تمسکتکم بهمالن تضلوا ابدًا) این قرآن و آن اهل بیت (لن یفترق حتی یردا علی الحوض).

ای مسلمانان، جلو میروم، جا میگیرم سر حوض کوثر که شما پیروان من بمن برسید (هل جزاء الاحسان الا الاحسان) آیا نعمتی، احسانی بالاتر از احسان محمدی (ص) تصور میشود.

راستی اگر کسی بخواهد تلافی کند نسبت باین همه احسان عاجز است همه ما رهین نعمت این پیغمبریم، آیا میشود تلافی کرد مگر این که تا اسمش را میبرند صلوات بفرستیم دعا کنیم، جز اک الله یا رسول الله، خدا بتو پاداش دهد ما را از خاک بلند کردی، خدای محمد ا توعلو او را بیشتر. گردان شفاعتش را بپذیر (فتقبل شفاعته و ارفع درجته).

۱- ما من شیء یقرّبکم الی الله و الجنة الا وقد امرتکم به، و ما من شیء ینبعدکم عن الله و الجنة الا و نهیتکم عنه قلبیلغ الشاهد الغائب عده الداعی.

(فرای الامم فرقا" فی ادیانها . . . فانا رالله بمحمد (ص) ظلمها و کشف عن القلوب بهما و جلی عن الابصار عممها و نام فی الناس بالهدایه) .

زمانی که محمد (ص) مبعوث شد اجتماعات بشری همه آشفته و اختلافات بیشماری در بینشان بود، و هر فرقه‌ای راه و روش غلطی برای خودش گرفته بود، دین درآوردی از خودشان انتخاب کرده بودند.

آتش را مظهر نور میدانند

(عکف علی نیرانها) عاکف کسی است که جایی مانده. بر آتشیان باقیمانده بودند، ممکن است اشاره بطایفه مجوس آتش پرست باشد که آتش را مظهر نور می‌گرفتند، البته آن کسانی که از اول، راه و روش را اختراع کردند اینطور بخورد مردم دادند، که آتش مظهر نور و روشنائی و منشاء خیرات است لذا باید بآن تقرب پیدا کرد بعداً " آتش پرستی بالاستقلال شعار طایفه مجوس شد.

و ممکن است اشاره بآتشیان معنوی از جهت اعتقاد و اخلاق و اعمال باشد این بشر در آتش جهالت و نادانی معتقدات موهوم و خرافات می‌سوخت و ابداً " التفاتی بعالم اعلی نداشت.

(عابده لاوتانها) ، هر کدام بتی برای خود درست کرده و نسبت بآن سجده میکردند، کار بجائی رسیده بود که پسر اولشان را گاهی فدای

بت می‌کردند بچه زبان بسته را جلو بت سر می‌بردند و خونس را به بت می‌مالیدند تا بسبب این کار، خیر بیشتری بآنها برسد و حاجت آنها را برآورد.

بت‌های مختلفی از اشیاء گوناگون می‌ساختند از سنگ و چوب و جواهرات تا برسد بخرما.

عمداً منکر می‌شدند

(منکره مع عرفانها)، پنج وجه احتمال دارد یک وجهش قبلاً ذکر شد، این پیغمبر دید اجتماعات بشری منکر خدا است، با اینکه معرفت دارند وجدانشان تصدیق دارد.

اگر بآنها می‌گفتند ای بت پرست‌آیا این بت خالق شما یا زمین و آسمان است، می‌گفتند نه پس خالق عالم کیست فطرتشان گواهی میداد الله جل جلاله (۱) که مبداء المبادی کسیکه این عالم بی‌نهایت، اثری از قدرت و حکمت بی‌نهایت او است، مع الوصف منکر می‌گردیدند.

در خدا شناسی کوتاهی میکند

معنای دیگری که احتمال دارد مراد مع عرفانها، مرجع ضمیر اتم است یعنی این اجتماع بشری اهل معرفت و ادراک و شعور بودند، با اینکه عقل و شعور داشتند باز منکر بودند خدای عالم را.

و اعجاباً از ادراکات جزئی، خوب این بشر هوشیار است در صنایع انواع کارهای خوب، زیرک، اما در خداشناسی اصلاً نزدیک نمی‌آید تا

۱- لئن سئلتهم من خلق السموات والارض و سخرالشمس و القمر ليقولن الله سوره ۶۰ آیه ۶۱.

خدای خودش را بشناسد با اینکه ادراک دارد، در مادیات خیلی دقیق است.

مثلا اگر کارهای او را دیگری بگوید خودش شده است، ناراحت میشود بگوید این کوزه خودش درست شده است حرارت آفتاب و آب و خاک و غیره با هم جمع شده و این کوزه درست گردیده، داد و فریادش بلند میشود، میگوید چگونه بدون فاعل مختار، بدون صاحب علم و قدرت این کوزه درست میشود؟

چطور کوزه‌های که تو بسازی اگر کسی منکر سبب و علت آن گردید قبول نمیکنی آن وقت نگهداشتن کره زمین و حرکت منظم مخلوقات آن و سایر کره‌ها خودش بخودی خود ساخته شده و بخودی خود میچرخند؟
گاو و الاغ هم همینطور نیست الاغ اگر جو جلوش بریزند فوراً متوجه می‌شود جو را آورنده‌ای است گاو هم میفهمد، صاحبش را میشناسد علقه باو پیدا میکند،

ای بشر کم از حیوان، اینهمه نعمت رب العالمین بتو میدهد و منعم را منکر میشوی؟

اگر چنانچه انسان بنسوکش، غلامش یکبار، دوبار احسان و محبتی کند بعداً "اگر این غلام او را نادیده بگیرد چقدر ناراحت میشود؟ آنوقت خدا اینقدر احسان کرده و انسان آنرا نادیده بگیرد.

آیا وجدان آنرا می‌پذیرد؟ با این که شکر واجب، شناختن او هم لازم است تا شکرش کند، اطاعتش لازم است، شاهدش همین توقعات را خودش از خلق دارد.

بهر دنیا مو شکافی ای شقی بهر عقبی کند ذهن و احمقی
در اوضاع زندگی مادی خوب هوشیار است.

از فکر آخرت خود را باز میدارند

ولی زندگی آخرت چه؟ میگوید خدا کریم است این را هم شیطان بزبانش جاری میکند، دروغ میگوید این همان حرف عمر سعد است که میگفت. میگویند آخرتی هست اگر درست است توبه میکنم و خدا مرا میآورد، میخواهد طفره برود خودش را در جهت فکر خدا و آخرت، نیندازد. (منکره‌الله مع عرفانها) نسبت با وضع امور از هر چیز آشکارتر "الله موجود میباشد" فهم نمی‌آید چون نمیخواهد وارد گردد در این موضوع وگرنه حق ظاهر است در هر چیز شک شود، در خدا و آخرت شکی نیست (۱).
(و ان الساعة آتیة لا ریب فیها) در قیامت، شکی نیست شک مال این خلق است از بود. از حیات دنیا لذت میبرند آخرت نزدشان مشکوک شده وگرنه اگر آماده میشدند و قدری از شهوات میکاستند مفهمیدند، یقین داشتند که پس از مرگ حیات دیگری خواهد بود، حق است در حق شکی نیست هر چه ریب است در این خلق منحوس است.
هر چه پیغمبران میفرمودند مردم! آخرت است ثواب و جزای قبر و بهشت و جهنم است میگفتند ما این حرفها را نمی‌فهمیم (۲).

سطح فکر در حد شکم

الان هم همین است، نمی‌فهمیم چه می‌گوئیم چیزی از دنیا برایمان بگو، از شکم بگو قیمت زمین چقدر بالا رفته است عجب است! خودش در اعلی درجه سفاقت است به پیغمبر خدا (ص) که عاقل محض است

۱- افی الله شک فاطر السموات و الارض. سوره ۱۴ آیه ۱۵

۲- ما نفعه کشرًا "مانقول و انالراک فی سفاقه. سوره ۱۱ آیه ۹۱.

میگوید ترا بر سفاقت و کم عقلی می‌پنداریم .
گوسفند اگر پایش در سوراخی رود گوسفند عقبی از آن راه نمی‌رود ،
یا اگر رم کرده عقبی هم رم میکند ای بشر جلو چشمت را می‌بینی چقدر
پیش تو می‌میرند این پولهایی که جمع کرد .
دیدی که چه کرد اشرف خـر او مظلـمه بـرد و دیگـری زر
بهره نبرد ، عمری گذراند بحمالی و جان کندن ، گذارد برای دیگران ،
وارث می‌بیند که بابای بدبخت جان کند و رفت ، تو دیگر چرا مثل او
میکنی ، اصلا فکر اینکه تو هم روزی مانند او داری ، نیستی .

نور و ظلمت، ظهور و عدم ظهور

(فانار الله بمحمد (ص) ظلّمها و كشف...) خلاصه کلمات قبل این شد که در اول بعثت، پیغمبر مکرم اجتماعات بشری را در وادی ضلالت و حیرت و گمراهی مشاهده کرد، با اینکه تمام آنها در شرک و آتش مستقر بودند، انکار پروردگار عالم میکردند با اینکه همه چیز را میدانستند جز خدا را.

فانار الله، پس خدایتعالی منور فرمود ببرکت وجود پدرم محمد (ص) ظلّمتها، تاریکهای این اجتماعات بشری را.

ظلم جمع ظلمه است مثل غرف جمع غرفه است روشن شدن مطلب موقوف است بدانستن نور و ظلمت، نور بمعنی روشنائی، چیزی است که خودش ظهور دارد و بوسیله آن اجسام ظاهر میشوند، الظاهر بنفسه و المظهر لغيره.

نور حسی داریم و معنوی، ظلمت هم بمعنی تاریکی و عدم النور است یعنی ظهور نیست نه خودش روشنائی دارد نه بوسیله او چیزی دیده میشود.

مثلاً نور آفتاب و شب تار، نور آفتاب ظهور دارد و بواسطه آن اشیاء و اجسام رنگها هم پیدا میشوند، شب که تاریک است آن هم ظهور نیست. خلاصه نور و ظلمت بمعنی ظهور و عدم است حسی و معنوی، نور

حسی همانست که بواسطه او ظاهر اجسام دیده میشود و انسان بوسیله آن میتواند ببیند ظلمت حسی هم در وقتی است که نور حسی نباشد.

عدل و ستم ، نور و ظلمت معنوی

اما نور و ظلمت معنوی حقیقی که راجع بعالم ماوراء طبیعت است عدل و ظلم ، بتعبیر دیگر حق و باطل میباشد ، حق نور و باطل ظلمت است آفتاب عدل اگر در وجود کسی غروب کرد ظلم جا میگیرد هر کس در او حق و عدل غروب کرد ظلمات در اوست .

در روایات باین معنی اشاراتی دارد مثلا در بعضی پیغمبر میفرماید :
(الظلم ظلمات فی القیمه) ، کسیکه ظلمی از او سرزند فردای قیامت در ظلمات است .

عدل نور است حق نور است یعنی کسیکه اهل حق شد همیشه در نور است ، یا در باب معصیت چنین تفسیر میفرماید (۱) .

ظلم بر سه قسم است "ظلمی که آموخته شدنی نیست آن شرک بخداست خلاف حق و واقع است که قابل برطرف شدن نیست .
ظلمی هم هست که بالاخره محاسبه خواهد شد ، ظلم بیکدیگر ، دزدی و غیبت و نظائر آن فرادی قیامت مورد بازخواست خواهد شد و رها نمیشود .

قسم سوم ظلمی که آموخته شده است و آن گناهان صغیره است که اگر

۱- عن ابیجعفر الباقر (ع) قال الظلم ثلثه ظلم یغفره الله و ظلم لا یدعه الله و ظلم لا یغفره الله فاما الظلم الذی لا یغفره الله فالشرک بالله و اما الظلم الذی یغفره الله عزوجل فظلم الرجل نفسه فیما بینة و بین الله عزوجل و اما الظلم الذی لا یدعه الله عزوجل فالمداینه بین العباد . سفینه البحار ج ۲ ص ۱۰۵ .

کسی گناهان کبیره را ترک کرد خداوند صفاثرش را بازخواست نمیفرماید (۱). در این روایت گناه را تعبیر بظلم میفرماید چون همماش تاریکی است، حق نور معنوی و هر چه مخالف آن باشد باطل و گناه و بالاخره ظلمات است علم و جهل، حق و باطل، نور و ظلمت معنوی است.

همه در ظلمت بودند

(انارالله) یعنی خداوند منور و آشکار کرد ظلمتها و تاریکیهای را که بشر را احاطه کرده بود، چه در جهت عقائد، چه اعمال. تمام عقائد این بشر همماش ظلمت بود، تمام خلاف حق و حقیقت بود عین ظلمت واقعی بود راه و روشهای همماش هوای نفس و بت پرستیها. ظلماتی هم از اهل کتاب بگویم، آنهائیکه اسمشان بود قائل بتوحید هستند.

اهل کتاب هم خرافاتی بودند

یهود و نصاری و صابئین که نسبت بسایر امم متدین بودند اما چه، چیزی که نبود حقیقت دین، یهود و نصاری و همچنین صابئینی که خودشانرا بیحیی نسبت میدادند تمام آثار واقعی پیغمبران از بین رفته بود. مثلا تورات در یهود که تمام مورخین و محققین ثبت کردهاند که تورات اصلی را بخت النصر آتش زد، یک تورات در بنی اسرائیل نگذاشت. پس از یکصد سال عزیز محفوظاتی که در خاطر داشت گفته و بعدا " هم دستهای خیانت بان اضافاتی نمود، داستانهائی دروغی اکاذیب و جعلیات بان ضمیمه کردند، هر عاقلی این تورات را بخواند مسخره میکند

۱- ان تجتنبوا کباثر ماتنهنون. سوره ۴ آیه ۳۱.

آیا میشود آنرا کتاب آسمانی خواند؟

برای نمونه دو مورد نقل میشود— در آیه ۲۴ از باب ۲۲ از سفر پیدایش توراه نوشته که حضرت یعقوب (ع) با خداوند از اول شب تا صبح کشتی گرفت. چون صبح شد خداوند خواست برود، یعقوب باو گفت نمیگذارم بروی تا برکت بمن دهی، خداوند باو گفت نام تو چیست گفت نام من یعقوب است خداوند باو گفت بلکه نام تو اسرائیل است زیرا قوت تو برابر قوت من است.

و در آیه ۳۰ تا ۳۸ از بساب ۱۹ سفر تکوین مینویسد حضرت لوط یک شب شراب خورد و با دختر بزرگ خود زنا کرد شب دیگر نیز شراب خورد و با دختر کوچکتر زنا کرد و هر دو حامله شدند و دو پسر زائیدند که از نسل آنها جمعی از پیغمبران مانند موسی و عیسی پدید آمد و برای تفصیل خرافات توراه و انجیل بکتاب صد مقاله سلطانی مراجعه شود.

دعوت پیغمبران بتسوحید رب العالمین است پرستش خدای یکتا، خالق را منزه از جسم و جسمانیات دانستن، در حالیکه در این تورات یهود خدا را جسم و به پیغمبران خدا توهینها کرده است.

نصاری هم همین قسم، همه اتفاق دارند انجیلی که بزبان عیسی جاری شد بکلی پس از او از بین رفت، انجیل فعلی که در دست نصاری است، یکی از بزرگان نصاری بنام متی این کلمات را انشاء میکند، پس از چند سال دیگری و پس از ۹۰ سال دیگری بعدها نامه‌هایی که با هم مینوشتند جمع کردند بعنوان رساله، و در هر حال خالی از خلاف واقعها نیست... در جشن عروسی جناب عیسی، در مجلس عروسی شرکت داشت و شراب آنها تمام شد، مسیح باعجاز آب حوض را شراب کرد تا بهمه شراب برسد.

تثلیث آنها عجیب است، آیا عیسی گفت من با خدا متحد هستم یا فرزند خدایم یا خدا سه تا است اب و ابن و روح القدس، گناه این از پرداخت مقداری مال دنیا باقایان کشیشها عیسی برای اینکه بشر نجات

پیدا کند آماده شد که کشته شود (و بجهنم رود تا سه روز) تا دیگران
جهنم نروند .

بدن و خون مسیح، نان و شراب عشاء ربانی (۱)

این مسئله نان عشا‌شان که میگویند شبی که فردایش عیسی کشته
شد نانی داشت و جام شرابی، نان‌ش را داد بآن حواریین که بخورید
که بدن من است این جام شراب را هم بخورید که خون من است، بجای
این نان عیسی، نانی درست میکنند، شرابی بآن ضمیمه می‌نمایند بقصد
تبرک بنصاری میدهند و مسخرمای بنام نان عشاء در می‌آورند، از همه
بدتر آموزش بدست کشیش است، هرکس گناهی کرده پهلوی کشیش بگوید
و اقرار بگناه خود و وجه مقرر را بپردازد و کشیش هم بیامزدش آموخته
میشود .

او کیست که ترا بیامزد این که خدای تو نیست، معبود تو نیست
ادعای خدائی کردن است، کم کم بهشت فروشی را شروع کردند .
قرنها روی پوست آهو سند بهشت را مینویسند و مبلغ گزافی میگیرند
آنگاه از زنده‌ها به مرده‌ها تجاوز کردند، احمقی می‌آید نزد کشیش و
می‌گوید دلم میخواهد مادرم آزاد شود، پولی می‌دهد تا کشیش او را
آزاد کند .

عقائد خرافی در مرام صابئین

صابئین هم که خودشانرا اهل کتاب می‌دانستند، مستند، بجناب

۱- تفصیل اینموضوع در کتاب انیس الاعلام و مختصرش در کتاب
صد مقاله سلطانی است .

یحیی پیغمبر میدانند، در حالیکه هیچ اثری از آثار نبوت در دستشان نبوده و نیست، ظاهراً "ستاره" جدی را پرستش می‌کنند آن را قبله‌شان قرار میدهند و نسبت بآن خاضع و خاشع‌اند.

جهت راه و روش آنها اگر کسی گناهی کند باید در رودخانه برود و غسل بکند و غسل هم برایش شرائطی و خصوصاتی ذکر کرده‌اند و در بعضی موارد چند ساعت باید در آب بماند چه هوا سرد باشد یا نباشد. بعضی از گناهان است باید سر ساعت در آب بماند تا پاک شود، برای بعضی از گناهان باید ۳۶۰ مرتبه سرش را زیر آب کند و درآورد صابئین نوعاً "کنار رودخانه‌ها باید باشند چون با آب سرو کار دارند تا از گناه پاک شوند. اینها هم‌ماش خرافات و تاریکیهای عقاید باطله و با ظلمت است.

نور افکنی در صحرای تاریک

اگر عده‌ای رو به‌دفعی می‌خواهند حرکت کنند، در شب تاریک و ابری مقصد که پیدا نیست هر عده‌ای تابع صدائی، از اینطرف صدا بلند می‌شود از اینجا عده‌ای می‌روند، صدائی از آنجا و عده‌ای هم رو بسمت آن صدا، عده‌ای هم دنباله رو هستند، چه بسا بعکس مقصد حرکت میکنند، هدف شمال است رو بجنوب می‌روند، مشرق است رو بمغرب حرکت مینمایند همه هم در تاریکی سیر میکنند.

چون تاریک است، جاده مستقیم که به‌هدف میرسد آشکار نیست، لذا این قافله حیران و سرگردان می‌باشند افراد هم اظهار فهم می‌کنند هر کدام راههای مختلف و برخلاف مقصود و هیچکدام هم بمقصد نمی‌رسند. اگر یک‌دفعه چراغ نور افکنی در آن صحرا آشکار گردد جاده مستقیم که به‌هدف میرسد واضح بگردد تمام مدعی‌ها رسوا می‌گردند، حقیقتاً معلوم میشود جاده اینست همه پیرو باطل بودند.

پیش از بعثت، حق بطور کلی محو بود حتی در اهل کتاب چه در جهت عقائد چه در راه و روش و اعمال، همه کج میرفتند هیچکدام بمقصد و مقصود نمیرسیدند ناگاه نور مطلق، صادر اول، عقل کل، هادی سبیل محمد مصطفی (ص) از مکه معظمه فریاد کرد "قولوا لا اله الا الله تفلحوا". ای بشر! حیران و سرگردان کجا میگردی، ستاره، ماه، آفتاب و چوب و ۰۰۰ چه آتش کدام است که آنرا میپرستی (۱) از هیچکدام اینها کاری بر نمیآید شناسائی ندارند همه مخلوق و مقهورند.

فرستادگان کسری در مدینه

چند نفر از ایران نزد پیغمبر آمدند صورتها تراشیده و سبیلها را رها نموده بودند، پیغمبر فرمود چرا اینطور کردید؟ گفتند رب ما چنین امر کرده فرمود رب شما کیست گفتند خسرو، فرمود (اماری بالبحی) رب من پروردگار عالمین مرا امر بگذاشتن محاسن و زدن شارب فرموده. مردک، با کمال بیشعوری میگوید رب ما خسرو است، آخر خسرو مخلوقی چون تو است عاقبتش سرش بخاک است تو هم همینطور در قبرستان یکی، اولتان هم یکی بودید، بشری نسبت به بشر دیگر حق پرستش ندارد.

نصاری هم در گمراهی هستند

نصاری که گاهی عیسی را ابن الله و گاهی خدا میدانند، عیسی مخلوق خدا بوده فخرش اینست که عبدالله است بنده خدا است (۲) چون پدر نداشته پس باید خدا باشد مخلوق نیست متحد بامبدء است؟ آدم

۱- ان هی الا اسماء سمیتوها سوره ۵۳ آیه ۲۳.

۲- لن یتنکف المسیح ان یکون عبدالله سوره ۴ آیه ۱۷۲.

ابوالبشر که مادر هم نداشت (۱) .

گاهی نیز علماء و زاهدانشانرا خدایانی در برابر خدای عالم میگیرند (۲) .

تو خودت سر ناپایت احتیاج است گناه است خدا باید تو را پاک کند، تو می توانی دیگری را پاک کنی؟! ا! مزکی اوست، دهنده اوست گیرنده اوست (۳) لاحول ولا قوه الا بالله، اول بعثت محمدی (ص) لاله الاله و آخر هم همین بود .

نور توحید عقل حقیقی چه در عقاید، چه در اخلاق، چه در عبادت، چه در معاملات برکت بعثت این پیغمبر گرامی بود .

مشکلات در عقیده را آسان میکند

(و كشف عن القلوب بهمها) بهمه مثل ظلمه، بمعنی امر مبهم و مشکل است، بهم الامر یعنی کارهای مشکل که فهمیدنش سخت است ببرکت علم این پیغمبر که متصل بمبدا^۱ است (وآتیناه من لدنا علما) مشکلات این بشر را حل کرد، دنیوی و اخروی .

غالباً "مراد از قلب در این موارد فهم است، مشکلاتی که میخواستند بفهمند ولی خبر نداشتند، با فهمتان کرده در باب مبدا و معاد برای بشر از مشکلات امور بود .

قبل از بعثت این پیغمبر حتی اگر کسی میگفت پس از این عالم حیات دیگری هست نمیتوانستند باور کنند چنانچه برای نبودن معاد آن شخص کافر استخوان پوسیده‌ای در دست گرفته ریزه ریزه اش کرد در هوا

۱- ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب سورہ ۳ آیه ۵۹ .

۲- اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا " من دون الله سورہ ۹ آیه ۳۱ .

۳- بل الله یزکی من یشاء سورہ ۴ آیه ۴۹ .

پخش کرد گفت پس از پخش شدن کی این را زنده میکند (۱).
 خدا بتوسط این پیغمبر مشکل را حل کرد (۲) شما بوضع فعلی خودتان
 نگاه نکنید شکر خدایرا که ببرکت محمد (ص) و قرآن این حقایق برای
 شما آشکاراست، قبل از قرآن و پیغمبر بشر نمیتوانست باور کند که معادی
 دارد، پس از یوسیده شدن اجزاء باز خدا او را جمع میکند حیات ابدی
 دارد، یا همین مسئله توحید یعنی تمام این عالم هستی بیک اراده
 میچرخد و بس، نمیتوانستند باور کنند همماش یک اراده (۳).
 مردک گفت از آن وقت تاکنون در مکه ۳۶۰ خدا داشتیم، اوضاع ما
 نامرتب بود حالا دیگر یکی شد چطور کارها لنگ نمیشود، خصوصا با
 آنچه تعزیه گردانهای این بتها عوام را اغوا میکردند.
 اطرافیانی که داشتند ببرکت آنها نان میخوردند و سینه میزدند،
 این نذررا بیاربت حاجتت را روا میکند، مبهمات بشری نسبت بتتوحیدش
 چه معادش از شئون متعدد برایش مشکل بود باور نمیکرد که گرداننده
 آفتاب و کره زمین یکی است، بلکه شمس رانور مری میدانستند، القانات
 شیطان و دوری از فهم.

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: ای مردم ابراهیم چه گفت بحسب جدل
 با ستاره پرستها موافقت کرد، با ماده پرستها احتجاج کرد، اگر ماه مدیر
 ومدبراست چرا غایب میگردد، اگر آفتاب که طلوع میکند با آنها موافقت
 میکند چون بزرگتر است پس باید این خدا باشد، تا غروب کرد گفت این
 مسخر است، مقهور است آورنده و برنده دارد (۴) آنوقت فرمود خدا

۱- و ضرب لنا مثلا و نسئ خلقه قال من يحيى العظام و هی رميم

سوره ۳۶ آیه ۷۸.

۲- قل يحيى الذى انشاه اول مره سوره ۳۶ آیه ۷۹.

۳- اجعل الالهة الها و احدا ان هذالشى عجاب سوره ۳۸ آیه ۵.

۴- فلما راي القمر بازغا... انى لاحب الاقلين سوره ۶ آیه ۷۶.

آن کسی است که این آفتاب بامر او میگردد و طلوع و غروب برایش مقرر داشته است (۱) .

خدا بر همه چیره است

غرض کشف حقایق است خودتان و معبودتان مقهورید (۲) فرقی بین بشر و حیوان و نبات نیست (۳) از درخت کاری برنمیآید ، حاجت از درخت برای چه میخواهید تعظیم کردن حیوان دویا یا چهار پا هم غلط است وقتی این مشکل بر تو حل میگردد که بفهمی قادر مطلق خداست و بس ، گاو بر تو مزیتی ندارد نمیخواهد برای آن خاضع گردی .
قرآن حقیقت دیگری آشکار کرده است که حیوانات را برای استراحت و استفاده تو خلق فرموده است (۴) تو اشرف هستی آنکه این عالم را آفرید بشر را امتیاز داده است حقیقت تو غیر از این چهار دست و پا و بدنست تو برای معرفت و عبودیت خلق شدی ، او را برای اینکه فدای تو شود ، تو هم فدای خدا .

قحط گوشت و احترام به گاو

در بعضی از مجلات نوشته بود در هند قحطی گوشت است در

-
- ۱- و جهت و جبهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً " مسلماً" و ما انامن المشرکین سوره ۶ آیه ۷۹ .
 - ۲- و هوالقاهر فوق عباده سوره ۶ آیه ۱۸ .
 - ۳- ان کل من فی السموات و الارض الا آتی الرحمن عبداً " سوره ۱۹ آیه ۹۳ .
 - ۴- و الانعام خلقها لكم سوره ۱۶ آیه ۵ .

حالیکه ۱۵۰ میلیون گاو موجود است چون بگا و احترام میکنند، کسی جرات نمیکند گاو را بکشد، گاو باید فدای تو شود تو فدای رب العالمین گردی الان ناقص است جزّ تو که گردید کامل میگردد.

خیال میکند اگر گاو را کشتند ظلم است، ولی نه چنین است بلکه کشتن او احسان با او است الان این گوشت صامت و بی‌شعور است جزّ بدن تو که شد بشعور و ادراک می‌آید الحمد لله رب العالمین میگوید کمال اوست. البته گاوها بر کسانی که گوشتشان را بخورند و بزبان فحش و به چشم خیانت و بدست ظلم و ... صد شرف دارند و بر او حرام باد. هر کس که منکر خدا شد همه چیز حرامش باد بشری که خدا ناشناس شد حق ندارد از هیچ موجودی استفاده کند، اگر هم آدم شد، همه چیز فدای او شود درست است.

حیوان پرستی ناشی از ناهمی

عجیب‌تر از آن میمون پرستها، محوطه‌ایست در هندوستان حدود پنجهزار میمون، کسی هم جرات ندارد بآنها کوچکترین توهینی نکند گاهی در شهر میریزند و اذیت میکنند کسی هم جرات ندارد اقدامی کند.

بشر در ناهمی که افتاد چه بر سرش می‌آید آنوقت حکومت تأیید میکند عقاید خرافی مردم را، با کامیون با کمال احترام بغلشان میکنند در جنگلها میاندازند، عرض بی‌شعوری آنها است که حیوان را از خودش بالاتر حساب میکند در حالیکه این چهارپایان برای تو آفریده شدند. (۱) و قرآن میفرماید انعام را آفریدیم تا بارکش شما باشند، از گوشتهایشان

۱- خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی. حدیث قدسی

خوراکتان گردد (۱) جزء بدن شما گردد خدمت تو کند تو هم مشرف شوی بشرف خدمت رب العالمین، آنها مشرف شوند بخدمتگذاری تو، تو هم بشوی عبدالله.

جمع امور دینی و مبهمات و مشکلات را این پیغمبر مکرم حل و آشکار فرمود اگر این بشر بخواید استفاده کند مبدا و معادش را بفهمد به مکتب این پیغمبر مراجعه کند.

برای چه آمدم این آفرینش برای چیست، کجا بودم، کجا خواهم رفت این میهمانی که عدمای را گمراه کرده برخی قائل بدو مبداء نور و ظلمت تا آنها که صدها خدا گرفتارند ولی این قرآن محمدی (ص)، این مبهمات را حل فرموده (و کشف عن القلوب بهمها) مبهماتش را حل کرد. کسی که اهل قرآن شد مبهماتش حل شده است، در امور دینی این بشر راستی در زندگی اجتماعی و انفرادی فرو گذار نفرموده است در باب ماکولاتش چه چیزها برای روحش ضرر دارد و چه ندارد و چه ازدواجائی برای قلبش ضرر دارد و ندارد.

بشر از پیش خود آنچه برایش زیان دارد و ندارد چطور تشخیص میدهد در معاملاتش، در ارثش اگر قواعد و آنچه را در قرآن و اخبار ذکر شده برداشته شود آنوقت هر فردی بخواید حساب و کتاب را درست کند هیچ نمیتواند بتنهائی تشخیص دهد.

برای هر موضوعی حکمی مقرر فرموده

چیزهای دیگر مثلا، در باب نکاح محارم چطور معاملاتی که زیان و ضرر بروح دارد مثل ربا، اگر خودش باشد میگوید داد و ستد مثل ربا

۱- و تحمل انقالکم الی بلدکم تکونو ابالغیه الالبشق الانفس سوره ۱۶

است (انما البيع مثل الربا) .

مبهمات در مشکلات امور را نمی‌تواند تشخیص دهد ، خدایتعالی ببرکت این پیغمبر مکرمش حل کرد ، نگذاشت موضوع مبهمی را بلکه قواعدی بیان کرد که تا قیام قیامت هر موضوع تازه‌ای پیش آید تحت آن قاعده می‌تواند آنرا حل کند ، حکمنش را معلوم کند .

نگذاشت این بشر در امر دینش ، دنیایش ، آخرتش مبهمی برایش بماند .

قانونگذارها ، کدام قانون را جعل کردند که بعداً " آنرا بهم نزدند و بر خورد باشکال نکردند تبصره‌ها و ماده‌ها نخورد .

بشر محال است بخودی خود بهمهٔ امور احاطه پیدا کند ، دیگر آنکه قانونگذاری وقتی می‌تواند قانون جعل کند که بیغرض باشد علاوه بر فهم ، برای اینکه خلیق کارشان درست شود ، بیشتر قانونها روی هوی و هوس است .

خواستم عرض کنم مشکلات را هر کس خواست حل کند منحصرأ " در پیروی قرآن و آل محمد (ص) است اگر کسی کناره گرفت از آنها ، مبهمات برایش حل نمیگردد .

(فانارالله بمحمد (ص) ظلمها و كشف عن القلوب بهمها
و جلی عن الابصار غممها)

از تبلیغ چیزی فرو گذار نکرد

نتایج بعثت رسول خدا را بیان فرمود (انارالله) خدا منور کرد ظلمات جهل و ضلالت و نادانی این خلق را ببرکت این پیغمبر مکرم بتفصیلی که گذشت .

(كشف عن القلوب بهمها) مشکلات و مجهولات آنها را معلوم کرد ، چه در امور دینی و چه دنیوی و چه اخروی راه بر ایشان روشن کرد شبهه و اشکالهاییکه امم مختلف در باب توحید یا معاد هر چه را الغاء کرده اند تمام را در قرآن مجید جوابهای شافی و کافی بیان فرمود .
اجمالاً " نگذاشت برای امت مشکلی را مگر آنکه حل فرمود نگذاشت امر مهمی را مگر آنکه حکمتش را برای این امت بیان فرمود خودش در حجه الوداع فرمود :

" ما من شیء یقرّبکم الی الله و الجنّالا و قد امرتکم به و ما من شیء یمبعدکم عن الله و یقرّبکم الی النار الا و قد نهیتکم عنه " (عده الداعی) .

یعنی نبود چیزیکه شما را بخدا نزدیک کننده باشد مگر اینکه شما

را بآن امر کردم و گفتم آنرا بجا آورید و نبود چیزیکه شما را از خدا و بهشت دور میساخت و بآتش نزدیک میکرد مگر اینکه شما را از آن نهی کردم .

(وجلی عن الابصار غمما) ، غم جمع غمه بمعنی پوشیده و مشتبه و مبهم است یعنی چشم دل‌های بشری که پرده‌های تعصب باطل روی آنرا گرفته بود که نمیگذاشت حقائق را بفهمند ، خیالات باطله را عقب زد بشر را خدانشناس و معاد شناس و روشن کرد ، حقیقتش را بخودش فهمانید ، فراموش نکن حقیقت خودت را .

تو حیوان مادی نیستی که با مرگ نسبت شوی و از بین بروی (خلقتم للبقاء لاللفناء) ، خرافات دهر بین و طبیعیین تو را از شناخت خودت باز ندارد ، پرده‌های اوهام را عقب زن بشر بفهمد غرض از ایجاد و خلقتش چیست ، عالم دیگری است که باید بآنجا برود این حیات فانی است ترا برای حیات باقی آوردند .

پرده‌های پندار راه پاره کرد

از چشم‌های دل‌ها غمه‌ها و پرده‌ها ، ابرهای تاریک جهل و غفلت را عقب زد که امت این پیغمبر باید عالم باشند ، اهل علم باشند .
از خصوصیات پیغمبر آنکه هر کس به او مؤمن شد عالم است اولوالعلم است ، حقیقت هستی را دانسته است اصل علم توحید است مسلمان یعنی عالم حقیقی ، خودش را خدای خودش را پیغمبر و امامش و حیات بعدش را شناخته است .

اما آنهاثیکه امت این پیغمبر نشدند اینها کورهای حقیقی‌اند فردای قیامت کور وارد محشر گردند (۱) کسیکه اینجا کور شد چشم دلش ندیده‌ک

۱- من کان فی هذه اعمی فهو فی الاخره اعمی و اصل سبیلا

سوره ۱۷ آیه ۷۲ .

خدا دارد حیات پس از مرگ دارد بچشم دلش حقانیت محمد و آل محمد (ص) را درک نکرد کور است.

این عده که کور وارد محشر شوند میگویند خدایا مادر دنیا چشم داشتیم موجودات دنیوی را میدیدیم چه شده که در این عالم کوریم (۱) جوابشان میدهند در دنیا آیات ما را ندیدی اینجا هم کور هستی (۲) در دنیا محمد را نشناختی اینجا هم از دیدن جمالش محروم هستی. در دنیا بهشت را باور نداشتی خودت را آماده نکردی اینجا هم محرومی. بعد میفرماید: (قام فی الناس بالهدایه) از همان روز نخست بعثتش تا لحظات آخر عمرش یک لحظه غفلت از هدایت نکرد هرگونه ناراحتی و رنجی را تحمل کرد، بهمین هدف که خلق حیران و سرگردانی را هدایت کند راهنمایی کند راه و روش سعادت را باو بشناساند.

اگر کسی سوانح عمر این پیغمبر را خوانده باشد میدانند با چه جدیتی در مقابل شکنجه‌ها و ناراحتیها مقاومت فرمود.

پیغمبر را میزدند سنگ و استخوان به پایش میزدند چه اهانتها که میکردند باز میگفت لا اله الا الله.

مهربانتر از پیغمبر ندیدم

هر کس هر چه میخواست بهرسد بالسان لین با کمال مهر و رافت و مهربانی پاسخ میداد.

یکی از مسلمانان گوید ندیدم مهربانتر از محمد (ص) رؤءفتر از محمد (ص) من اول وقتی بود که مسلمان شده بودم در صف جماعت پشت سر پیغمبر خدا نماز میخواندم یک نفر در جماعت عطسه کرد من هم باو

۱- قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا سوره ۴۰ آیه ۶۱-۱۲۵.

۲- کذلک اتک آیاتنا فنسیتها سوره ۴۰ آیه ۶۱-۱۲۶.

تهنیت گفتم بعد از نماز مسلمانان بمن حمله کردند که چرا در نماز حرف زدی چرا مسئله نمیدانی .

رسول اکرم (ص) فرمود کی بود؟ گفتم من بودم .

فرمود بیا ، مرا پهلوی خودش نشانید با کمال لطف و مهر فرمود .
یا اخ العرب الصلوه للدعا و الذکر و القرآن ، مواظب باش در نماز فقط دعا و ذکر و قرآن باید باشد ، حرف خارج اگر بزنی نمازت باطل است ، با کمال لطف ، دیگران حمله میکنند اما او با نهایت لطف مرا راهنمایی فرمود .

احترام پیغمبر از عدی بن حاتم

عدی پسر حاتم میآید وقتی وارد میشود ، پیغمبر میخواهد هدایتش کند روی فرش جا نبود عدی خواست روی زمین بنشیند پیغمبر عبا مبارکش را بر داشت زیر پای او انداخت او هم عبا را بوسید و گفت من چگونه بی ادبی کنم ، روی همان خاکها نشست .

تمام برای اینکه بتواند دلها را رو به خدا بیاورد آنها را از راه کجی کد میروند برگرداند .

چشمهای باطن را روشن فرمود

نجات داد این بشر را از گمراهی بعد از آنکه همه در گمراهی بودند ، از صراط مستقیم منحرف بودند چه در اصول عقائد و چه در اخلاقیاتشان چه در عبادیاتشان همه راههای گمراهی را می پیمودند .
(و بصرهم من العمایه) چشمهای دلها که کور شده بود همه را از کوری برونرسانی آورد ، روشن کرد چشم دلها را .
الان هم هست تا قیام قیامت چشم دلهای مسلمانان یعنی آنکه

راسنی مسلمان و تابع پیغمبر و اهل قرآن گردد چشم دلش روشن است ،
که حق را از هر چه غیر حق است تشخیص میدهد چنان هدایت در دل
او اثر کرده خدای را بوجدانیت شناخته اگر تمام عالم جمع شوند بگویند
خدا دو تا است میگوید این حرفها چیست ؟
مسلمانان مسخره میکنند آنها را که غیر خدا را می پرستند زیرا بعیب
مرتبط اند .

مسلمان یعنی "الذین یؤمنون بالغیب" تمام این ماده و مادیات را
مسخر خدا میدانند مفسرین خدا میدانند تمام کارها را مربوط بخدای عالم
میدانند .

بفدری دلش روشن است که هر موضوعی پیش آید دلش بخدای
خودش قوی است توکلش بخدا ، دلگرمیش بخدا ، تفویض امرش بخدا . . .
قیامت را جلو چشم می بیند حساب و کتاب را باور دارد مسلمان -
کسیست که نمونه همان شخص چوپان باشد .

عبدالله بن عمر و چوپان در بیابان

قافله حاج که میخواستند بحج بروند بگله گوسفندی میرسند بچوپان
میگویند گوسفندی از این گله بفروش می گوید مال من نیست .
گفتند یکی از آنها را بما بفروش بعدا " مالک اگر از تو بازخواست
کرد بگو گرگ آن را خورده است پولی هم بدست آمده .
چوپان گفت (این الله) چوپان بیابانی است ولی دلش روشن است
گفت خدا چطور؟! او که حاضر است برای پول یک گوسفندی بیایم دروغ
بگویم خیانت بکنم مال مردم را بحرام تصرف کنم .
با اینکه کمال احتیاج را دارد فقیر است اما دل روشن است چطور
شده روشن شده همان نور هدایت محمد (ص) اینگونه اش کرده است .
تا قیامت هر کس مسلمان شد یعنی محمد (ص) را ببیغمبری و قرآن

را کتاب آسمانی شناخت یعین بدانید پرده‌های جهل از جلو چشم کنار
می‌رود و حقائق را آشکار می‌بیند .
چشم دل مهم‌تر از چشم حس است چشم حس احتمال اشتباه در
او می‌رود لکن چشم دل خطا نمی‌کند .

گمراهان دور خود می‌بینند

لدا زهرا (ع) می‌فرماید روشن کرد چشم دل‌پایان را از کوری خلاص
کرد .

اینهائیکه محمد (ص) و قرآن را رها کردند بجان محمد قسم مثل
اسب عساری، حرکت دوریه دارند هم‌ماش دور خودش می‌چرخد شهوت
سگم و فرج دنبال پول می‌گردد همینطور تا کور وارد عالم دیگر گردد .
کسیکه هدف از زندگی را نغمه‌میده از حیوان پست‌تر است نمیتواند
به‌بهد او را آفریده‌اند برای چه غایت زندگی دنیوی چیست؟ تمام حواس
او در تروت و مکنت است کوری حقیقی هست چشم دل اگر روشن شد آن
انسانیت است (۱) .

زندگی پاکیزه و گوارا، زندگی پیروان محمد و آل (ص) است خودش
نرمود (المحیی محیاکم و الممات مماتکم) .

ای امت من ای آنهائیکه تابع من و قرآن شدید زندگی، زندگی
شما است حقیقت زندگی و حیات پاکیزه از برای شما است دیگران را
خودتان میدانید چه آتشی‌های حرص و حسد و حب دنیائی گرفته است،
ظاهرش چون گور کافر پرحلل باطنش قهر خدای عز و جل
گاهی بخدردی بآنها فشار وارد می‌آید که خودکشی میکنند برای این

۱- من عمل صالحاً من ذکر او اثنی و هو موء من فلنحییه حیوه

طیبه سوره ۱۶ آیه ۹۷ .

است که نمی‌فهمند نه خدا نه خودش را شناخته است نه تکیه بمبدء عالی
اعلی دارد، ای نماز خوانها، روزه دارها، حج گذاران اطاعت کنندگان از
پیغمبر (ص) اسلام و قرآن المحیی محیاکم .
یک نفر گفت الحمد لله علی الاسلام رسول الله (ص) فرمود بزرگترین
حمد بر زبان تو جاری گردید هرچه شکر کنید بر نعمت اسلام نتوانید اداء
این نعمت بزرگ را بکنید .

دین قویم ، اصول و احکام

(وقام فی الناس بالهدایه) دربارہ بعثت پدرش و آثار وجودی او فرمود قیام بهدایت کرد یعنی دست از هدایت برنداشت تا نفس آخر هدفش هدایت این خلقی بود، نجات داد آنانرا از گمراهی، روشن کرد چشم دلہائیکہ کور بود.

(و دعاهم الی الدین القویم) دیگر آنکہ هدایت کرد این خلق را بدین قویم الہی کہ مراد اصول عقائد و معارف الہی و دیگر احکام و دستورات بندگی کہ خلاصہ دین ہمین دو قسمت است.

یکی معارف و اصول عقائد یعنی با اسماء و صفات و افعال خدا آشنا شدن، معاد را شناختن آنچه را کہ دانستنش و اعتقاد آن واجب است. قسمت دوم راه و روش بندگی کہ انسان در این مدت کہ روی خاک است در اقوال و افعالش چہ رویہای داشته باشد کہ از کارہایش بہرہ ببرد. دین قویم و راه مستقیم آنستکہ بدون انحراف در اسرع وقت شخص را بمقصود برساند کہ بہشت باشد (جنات عدن ...)

هدف از آن رسیدن بمقام قرب و جوار رب العالمین است (۱) مقصود رسیدن انسان بکمال و اخلاق فاضلہ انسانیہ است راه راستی کہ برساند او

۱- فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر سورہ ۵۴ آیہ ۵۵.

را باین مقصود، همان بود که پیغمبر گرامی ظرف این ۲۳ سال رسانید هم معارف را فهمانید، هم دستورات عملی را.

خلاصه چیزی فرو گذار نکرد فعلی از افعال انسان را از نظر دور نداشت و نیست قولی از اقوال بشری مگر اینکه پیغمبر مکرم (ص) راه و روشیکه او را بسعادت برساند بیان فرموده است.

پیغمبر (ص) که خاتم همه شرایع است مکمل همه ادیان است پس از اسلام نبوت باو ختم شد (۱) چون گوته، ناقصی نگذاشته است، هر حکمی از احکام را برای هر فعلی از افعال و قولی از اقوال آورده است.

احکام متعدد برای پست‌ترین کارها

مثلا پست‌ترین کارهای این بشرنخلیه است شبانه‌روزی چند بار ناچار میشود به مستراح برود این کاری است که مردمان کار نمیشمارند، این را هم فرو گزار نکرد همین فعلش هم رحمانی شود از شیطان دور شود که ممکن است او را مبتلا سازد.

مستراح که میروی مواظب باش که اول پای چپ را بگذار خودالتزام این معنی آدمی را مؤدب میکند، در مسجد مواظب باش اول پای راست را بگذاری حیوان تمیز ندارد رعایت احترام مکان مقدس پای راست و برای مکان کثیف پای چپ است.

دیگر آنکه بدان تو همیشه مأمور و مراقب داری، مبادا دست از پا خطا کنی، برای تمرین این معنی ملکیین را خطاب کن. ای کرام الکاتبین من میخوام مکان کثیف بروم سراها کنید یا من نباشیدو من عهد میکنم گناهی نکنم که لازم باشد ثبت کنید، انسان متذکر این باشد که تنها نیست قدری از ملک حیا کند.

۱- و من یتبع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل منه سوره ۳ آیه ۸۵.

سر برهنه نرود چیزی بر سرش باشد، استعاذه کند "اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث" بگوید چون شیاطین در جاهای کثیف و پلید بیشتر بآدمی نزدیک می‌گردند .

موقعی که میخواهی کشف عورت کنی نام خدا را ببر ، تا این درجه که در مستراح مینشینی تکیه بطرف چپ کنی .

سخن گفتن هم مکروه است مگر بنام خدا ، حکایت اذان ، آیه الکرسی خوب است ولی حرف خارج نه .

عبودت گرفتن در حال تخلیه

امام صادق (ع) می‌فرماید: در حال تخلیه اعتبار بگیر ، این چیزی که از تو دفع می‌شود چه بود ، کجا بود؟ چه خوردی! چه خوراکی خوردی که طیب آن جزء بدنت شد و کثیفش آنکه مضر و مودی بود بطور آسانی از تو دفع گردید .

گاهگاه کسانی که مبتلا بحسب البول و حبس غائط می‌گردند چه رفتاری دارند ، تو عبودت بگیر که چه دستگاهی است ، دیگر عبرت بگیر که این خلاصه و نتیجه آن است که بآن حرص می‌زنی ، هر خوراک لذیذی آخرش همین است . (عندها يعتبر الموء من) موقعیکه خلاص شدی دست روی شکم بکش و بگو "الحمد لله الذی اطعمنیه طیباً" فی عافیة و اخرج عنی اذاه فی عافیة ، یا لها من نعمه لا یقدر القادرون قدرها " شکر خدایرا که پاکیزه‌ی این طعام را جزء بدتم کرده ، بمن چشاند لذت آنرا با کمال آسانی نه دل دردی ، نه روده پیچی و خبیث آنرا در سلامتی و راحتی از من دفع کرد .

طیب مطلق بهشت است

حسن خالص نیست عالم طبیعیات عالم مرکبات است و در بهشت خالص

آن هست و لذا بول و غائط هم ندارد ، لطیف ، خالص مثل چیزهای دیگرش که خالص است بهشت است .

در دنیا هر چه می‌بینی خلط است (۱) آنچه در دنیا می‌بینیم نمونه است "یا لها من نعمه" چه نعمت بزرگی بود از خوراک لذت بردی و خوب آن جزء بدنت شدو مودیش به چه سهولتی دفع شد ، بول مسموم است اگر بماند شخص را مسموم می‌کند .

عرض برای مثال و نمونه بود ، پیغمبر اسلام نگذاشت فعلی از افعال انسان را مگر اینکه برنامه‌ای برای آن مقرر داشت که به سعادت بشر تمام گردد ، تقویت روح و ایمان او گردد ، تا چیزهای دیگر ، سر سفره نشستن ، عقب کسب رفتن ، در هر معاملهای حکمی بر او مقرر است .

یک نکاح راببین از اول خواستگاری تا مرگ ، برای اولاد قبل از حمل تا موقعی که او را زن یا شوهر می‌دهند ، کتاب حلیه المتقین ، سراج الشیعه ، آداب السنن است ، مسلمانان کارشان بجائی رسیده‌است که از این راه و روش که پیغمبر اسلام برای آنها قرار داده است اصلاً خبر ندارند کجا خیر شوند ، در مساجد یا کتابها را بگیرند و بخوانند ، این همه اسباب اعوا^۱ کننده کجا مهلت دنیال علم دین رفتن به این مردم می‌دهند .

مجلس زنها در مسجد جامع عتیق شیراز

این بطوطه می‌نویسد : در سنه ۶۰۰ هجری که من یک هفته در شیراز مانده بودم ، روزها در مسجد جامع عتیق می‌آمدم ، زندهای شیراز در این مسجد هفته‌ای دو روز ، دوشنبه و پنجشنبه جمع می‌شدند که احادیث بشنوند ، سید جزائری تقریباً " در سیصد سال قبل می‌نویسد : درس مهم در مسجد جامع تفسیر قرآن مجید و نقل حدیث بود .

۱- وان من شیء الا عندنا خزائنه . سوره "آیه" ۲۱ .

چراغی افروخته در تاریکیها

هدایتش همان هدایت عمامه و ارانه طسریق است ، کار پیغمبر راه نشان دادن است " انار ظلمها " مثل چراغی که روشن کنند کار پیغمبر چنین بوده ، قبل از بعثت از توحید و معارف و حقایق و اخلاق تا برسد به احکام هیچ سرو صدائی در بشر نبوده ، از پیغمبرها هم غیر از اسم و آثار بی حقیقتی چیز دیگری باقی نمانده بود ، محمد (ص) چراغی بود که راه را نشان داد ، خلق میخواستند بپذیرند ، خواه نپذیرند . (۱) .

از لحاظ جهت و برهان بر همه ادیان آن را چیره ساخت (۲) مراد ظهور در غلبه و حجت است این ۲۳ سال پیغمبر مکرم این دین قوم و هدایت راستین را رسانید و بحسب حجت و دین بر همه ادیان باطله غالب گردید ، نماند دینی مگر اینکه در برابر اسلام مغلوب و مقهور گردید ، همه ناچار شدند به اینکه تسلیم شوند بت پرستی نماند مگر ناچار شد تسلیم شود یا فرار کند .

نصاری را با مباحله ذلیل کرد

نصاری پس از آنکه هر چه حجت آورد تسلیم نشدند ، به مباحله آنها را دلیل کرد که همه میدانیم فقط اشاره کفایت است (۳) هر چه میفرماید عیسی پسر خدانیست ، عین خدانیست مثلش مثل آدم است نمی پذیرند بپائید مباحله کنیم از خدا می خواهیم ، ای خدا اگر من ناحق هستم و دروغ میگویم مرا از بین

۱- اناهدیناه السبیل اما شا کرا " و اما کفورا " سوره " ۷۶ آیه " ۳ .

۱- هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین

کله سوره " ۴۵ آیه " ۲۸ .

۳- فمن حاجک فیه . . . سوره " ۳ آیه " ۶۱ .

ببر و اگر اینها دروغ گویند هلاکشان فرما .

بزرگ نصاری که فهمید آثار عذاب را مشاهده کرد به آنها گفت تسلیم شوید وگرنه همه شما هلاک میشوید ، گفت وقتی که محمد (ص) و دخترش و علی و حسنین آمدند من صورتهائی دیدم که اگر از خدا میخواستند کوهها را بر سرما بریزد اجابت میشد ، فی المجلس تسلیم شدند و جزیه را قبول کردند .

غرض ظهور حق است (لیظهره علی الدین کله) نه معنی آن این است که دینی باقی نماند ، بشر مختار است ، ای یهودیها ، نصرانیها حق این است . بین مطابق فطرت هست یا نه ، اگر پذیرفتی خدا هدایت را زیاد میکند (۱) و اگر نپذیرفتی حجت بر تو تمام است (۲) .

همه ادیان تحت الشعاع گردیدند پیش هر عاقل صاحب وجدانی یهود و نصاری که باطل شدند سایر فرق بطریق اولی .

ظهور حق در آخر الزمان

ظهور بحسب اینکه هیچ دینی هم نباشد آن را خدا در آخر الزمان قرار داده است و عده‌ی حتمی الهی است ، و قنیکه دوازدهمین وصی این پیغمبر منتظر (ع) ظهور کرد ، آن زمان خصوصیتی دارد که غیر از حق هیچ نباشد ، روی کره‌ی زمین غیر از توحید نباشد ، هر کجا روی در هر اجتماع هم‌اش (لااله الا الله) اسمی از باطل بگوشت نمیخورد همه موحد خداپرست هر کجا بروید حتی شرکهای باطنی هم نیست همه اهل اخلاص بولایت محمد و آل محمداند .

۱- والذین اهتدوا از ادهم هدی و آتاهم تقویهم سوره ۴۷ آیه ۱۷ .

۲- لیهلک من هلک عن بینة سوره ۸ آیه ۴۲ .

صراط مستقیم ولایت علی (ع) است

دین قویم و صراط مستقیم که در این کلمات مبارکه است دوتایش را که ذکر فرمود، دین قویم یعنی قرآن، کلمات پیغمبر و احکام و معارف، صراط مستقیم کدام است آن راه راستی که اگر مسلمانان در آن بیفتند بالاخره بمقصود میرسند، شاه ولایت، شاه هدایت اسدالله الغالب علی بن ابیطالب (ع) "هداهم... و دعاهم الی الصراط المستقیم". پیغمبرگرامی از اول تا آخر این خلق را به دین آشنا کرد و صراط مستقیم را هم نشان داد، آنها را بولایت و تبعیت علی (ع) راهنمایی کرد تا در آخر در غدیر خم که دیگر او را روی دست بلند کرد (۱) مردم را هر کس من اولی به او از خودش هستم علی ولی او است راه راست ولایت و تبعیت از علی (ع) است.

سنی‌ها هم میگویند که ما علی را دوست میداریم ولایت دوستی تنها نیست تحت تبعیت علی باید درآئید شما دنبال ابوحنیفه‌ها و... در همان دوستی هم حرف است، چگونه دوستی علی و دوستی دشمن علی با هم جمع میشود، هم علی و هم معاویه؟!!

صراط مستقیم علی است یعنی باید پشت سر علی بیفتید "انا انبا العظیم، انا الصراط المستقیم" و در دعای ندبه خطاب بمهدی میخوانی "یا بن النبا العظیم یا بن الصراط المستقیم" ای آقایی که فرزند نبا عظیم و صراط مستقیم هستی راه معارف علی است، پشت سر علی ندم بگذار مبادا با دشمنان علی سازش داشته باشی با شیطان هوای نفس بسودن انحراف است، کم شدن از راه راست است.

اخلاص بندگی راه علی است، علی امام شود تو ماء موم، امام یعنی

۱- ایها الناس من كنت مولاه فعلى مولاه حدیث غدیر خم.

پیشوا و مأموم یعنی اقتدا کننده مقتدی بد علی بشوید، و ولایت از حکومت است، تخت حکومت او در آئی و جای پای علی پا بگذاری.

شاهراه ولایت، اخلاص و بندگی

شیخ شوشتری در مواعظش می گوید گاهی که میگویم علی چنین بود می گوید کی علی میشود، تو باید بقدر قوهات مثل علی بشوی قبول ولایت علی کنی، نابرده رنج گنج میسر نمیشود... تا در ولایت علی در نیائی، در راه راست نبائی که نمیشود، این دین قوم و این هم صراط مستقیم. شیعه و سنی روایت کرده اند که فرمود: ایها الناس انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی، تا باین دو چسبیده ابد هیچوقت گمراه نمیشوید.

"انفذهم من الغوايه" همان وقتی که علی را روی دست گرفت شاهراه هدایت را نشان داد، ولی وا اسفاه خاک بر سر مسلمانان که از اول بگویم یا از حالا چگونه گردای قیامت حلو پیغمبر سر بلند میکنند، آنها که حیل الله المتین را که و اعتصموا بحیل الله جمیعا" ... برسوند ریسمان برگردنش اسداخته و کتان کتان او را از خانه بیرون آورند، اگر خود سنی ها هم ننوشته بودند ممکن بود حمل باغراق گوئی و غرض ورزی شود. خود معاویه علیه الهاویه در نامه اش بعلی سرزنش میکند تو همانی که مانند شتر بند به گردنت انداختند و به مسجد آوردند تا بیعت کنی. و حضرت امیرالمؤمنین در جوابش نوشت مرا باین کاریکه کردند سرزنش میکنی در حالیکه مظلوم شدن عار و ننگ نسبت بلکه ظالم شدن ننگ است.

خلاصه آنها احترام نکردند شما بکنید، آنها صراط مستقیم را رها کردند شما محکم بگیرید پشت سر علی و آل او را رها نکنید.

"و اقام فی الناس بالهدایه و انقذهم من الغوایه و دعاهم الی الدین القویم و هدیهم الی الصراط المستقیم".

اینجا شبهه‌ای بنظرها ممکن است بگذرد چنانکه گفته هم شده است و جوابها هم داده شده، پیغمبر اکرم (ص) هدایت کرد خلق را "انا لله بمحمد ظلمها" منور کرد عالم را و ظلمات جهل را بر طرف کرد.

در حالیکه اولاً "در حیات پیغمبر هنوز مذاهب دیگر بودند همانها هم که پیرو این پیغمبر شدند پس از رسول خدا چگونه تغییر در آنها پیدا شد (۱) چگونه به وصیت پیغمبر عمل نکردند، دو چیز فرمود قرآن و عترت تمسک باین دو، چه بر سر عترت آوردند علی را خانه نشین کردند، اگر هدایت شده ظلمها بر طرف گردیده، بنا بر آنچه از تواریخ مسلمه است منافات دارد.

چرا دیگر طلب هدایت میکنند؟

دیگر آنکه اگر هدایت شده‌اند مکرر در مکرر باید در نماز اهدنا الصراط المستقیم بخوانند برای چه؟ این شبهه بچگانه‌ای است در اثر

۱- افان مات او قتل انقلتم علی اعقابکم سوره آیه ۱۲۴.

ندانستن معنی هدایت .

در صدر اسلام یک نفر مسیحی تازه مسلمان از طرف نصاری این شبهه باو گفته شد که معنوم می شود شما مسلمانان راه راست را هنوز پیدا نکرده اید و در شک هستید که میگوئید . "اهدنا الصراط المستقیم" خدایا ما را راهنمایی کن بصراط مستقیم .

ولذا دارد که این شخص برگشت رفت نصرانی شد هر چند امیرالمؤمنین حل شبهه را فرمود آن شخص توبه کرد و برگشت . مشروحا " ذکر میشود . این اسکاال ناشی از ندانستن معنی هدایت است که باید اول آن واضح گردد .

کار پیغمبر راهنمایی عمومی است

راهنمایی دو قسم است ، هدایت عامه و خاصه ، تعبیر دیگر هدایت کلی و شخصی و جزئی ، آن چه را که این پیغمبر مکرم انجام داد هدایت کلی و عامه یعنی صراط مستقیم را بیان فرمود ، قرآن مجید راه و روش بندگی را روشن کرد معارف الهی را بیان فرمود این پیغمبر هم بافعال و اقوالش صراط مستقیم را بخلق نشان داد بطور کلی نسبت بهمه علی السواء (۱) جبر که نیست پیغمبر کسی را بزور در صراط مستقیم بیندازد . کار پیغمبر ارائی طریق است راه را روشن و آشکار کردن راه نجات صراط مستقیم چه در عقاید چه در راه و روش بندگی ، راهی که تو را مستقیم به بهشت می رساند ، قرآن مجید می فرماید طائفه ای نمود را هدایت کردیم و لسی آنها گمراهی را بر هدایت پسندیدند (۲) خدا کار خودش

۱- و هدیناه النجدین سوره البقره آیه ۱۰۵ .

۲- و اما نمود فهدینا هم فاستحبوا العمی علی الهدی سوره فصلت

آیه ۴۱ .

را بوسیله‌ی پیغمبران می‌فرماید لکن این بشر مختار است. راه را هم دید
حالا در راه بیفند بر عهده‌ی خودش هست.

رسول خدا (ص) در آخر عرش مخصوصاً اعلام کرد علی صراط
مستقیم است حالا این خلق دور علی را بگیرند یا نه، بر عهده‌ی خدا
و رسول نیست آن چه بحکم عقل واجب است خدا و رسول باید راه را
بطور کلی بنمایانند اما در راه انداختنشان که عمل کنند دیگر نه، جبر
که نیست.

افرادی از بشر که از اول عمر بگوشش نخورده باشد مثلاً در کشورهای
عیر اسلامی بوده از اول عمر اصلش صراط مستقیم و ولایت بگوشش نخورده،
البته چون حجت بر او تمام نگردیده عذاب هم ندارد ولی افرادی که
در بلاد اسلامی بزرگ شده‌اند و قرآن و سنت بگوشش رسیده و بآن اعتنائی
نکرده حجت بر او تمام است و معذب خواهد بود.

توفیق خیر از هدایت خاصه است

و اما هدایت خاصه، معنی هدایت خاصه خلاصه عبارت دیگرش یعنی
توفیق و یاری و همراهی کردن، در ضمن مثال مطلب بهتر واضح می‌شود،
مثلاً کسی می‌خواهد در خانه کریمی برود آشنا نیست از شما خانه آن شخص
را می‌خواهد، شما نشاناش را می‌دهید از این قسمت می‌روی و می‌رسی.
اینرا راهنمایی بطور عمومی می‌گویند، اما یکوقت لطفی درباره‌اش
میکنید همراهش می‌روید اگر خسته شود او را تقویت می‌کنید، زیر بغلش
را می‌گیرید کمکش می‌کنید تا او را بمنزل برسانید، اینرا هدایت خاصه
گویند، لطف زیادتری از راهنمایی که در این مثال او را همراهی کردن
تا رسیدن بمقصود است.

خداوند هدایت خاصه هم دارد بعضی از بندگانش که هدایت عامه
را پذیرفتند آنها را یاری می‌کند یعنی دلشان را روشن می‌کند، همشان

می‌دهد نه بحد جبر، درست است کلیات را مسلمان فهمیده اما راه و روش جزئیش فهم می‌خواهد تا اشتباه نکند هوی پرستی نکند، وسوسه شیطان او را از راه بدر نبرد خدا اگر دلش را روشن نکند فهمش را باز نکند، بواسطه الهام ملک تقویتش نکند چگونه می‌تواند بر صراط مستقیم مستمر بماند و بر شیطان غالب شود.

دوام بر صراط مستقیم ولایت

روی این میزان است که معنی اهدنا الصراط المستقیم واضح می‌شود، علی (ع) می‌فرماید: یعنی "ادم لنا توفیقک" بطور عمومی که هدایت کرده ولی بطور خصوصی هدایتی بفرما، یعنی من بیچاره‌ی عاجز را تقویت فرما راهنمایی کن فهم بده که گول شیطان را نخورم، از صراط مستقیم منحرف نشوم وسوسه نکنم تطبیق آنرا اشتباه نکنم.

لحظه بلحظه انسان محتاج بتوفیق و هدایت خاصه الهی است که اگر خدا یاری نکند این آدمی بیک شبهه‌ای می‌ایستد، شیطان القاء شبهه کند فهورا می‌ایستد نافهم و جاهل است مگر خدا فهم و خرد بدهد و تقویت فرماید تا صاحب اراده شود اگر اراده‌اش محکم نباشد بیک کلمه حرفی از میدان بدر می‌رود به مسخره‌ای متزلزل می‌شود.

ولی اگر خدا یاری کند هادی که خدا باشد در جزئیات، آنا می‌فهمی که این شیطان و حرف شیطانی است می‌خواهد ترا از خدا باز دارد، این فهم را خدا میدهد، فرد مسلمان باید سوره حمد را بخواند "اهدنا الصراط المستقیم" خداوند! لحظه‌ای مرا بخودم وامگذار دائما تو یار و یاور من باش نشانم ده که من گنج نشوم شیطان امر را بر من مشتبه نکند، گاهی شیطان از صراط مستقیم او را انداخته ولی خیال میکند رو بخدا است.

بعد از هر نماز از تعقیبات مشترکه مهم این جمله است "اللهم اهدنی

من عندک و افض علی من فضلک و انشر علی من رحمتک و انزل علی من برکاتک" در کمال اهمیت است، این چهار جمله را با دقت بخوانید و از خدا بخواهید خدایا تو هدایتم کن.

دعای معنی راستی خودش را بیچاره بداند اگر خدا دستش را نگیرد میافتد، لغزش پیدا می‌کند خدا یار و یاور تو باشد، ناچارم از روایت مثال بزنم.

مال دزدی را انفاق میکند

در اصول کافی داستانی از کشف حقائق امام جعفر صادق (ع) نقل بمضمون (راجع باین اشتباهات و وسوس که آدمی بدبخت گناه می‌کند بخیرالش خیر میکند، کج شده خیال می‌کند راست است) که فرمود: می‌شنیدم یک نفر مشهور است جمعیت خلق تابع اویند مقتدای جمعیت کثیرهای بود، پشت سر او قرار گرفته بودم او مرا نمی‌دید و من او را می‌دیدم.

دیدم رسید به باری که در روی آن انار بود دیدم نگاه کرد ببیند صاحب این انار حواسش نباشد یکدفعه دودانه انار دزدید فرمود پیش‌خودم حمل بصحت کردم شاید با صاحب انار حسابی دارد، بعد گفتم اگر روی این میزان بود نمی‌خواست دزدکی برود.

رسید بسدگان نانوائی دودانه نان هم دزدید بعد دیدم رسید بفقیری و دودانه نان و انار را داد بفقیر و رفت، رفتم نزدیک، باو گفتم من پشت سرت بودم قبلا شنیده بودم تو عالمی اهل تقوائی مردم پیرو تو هستند، کاری که از تو دیدم روی این میزان درست در نمی‌آید.

مردک گفت اول بگو ببینم شما کی هستی؟

گفتم بنده‌ای از بندگان خدا گفت از چه خانوادهای؟ گفتم بنی‌هاشم،

ساکن کجائی؟ گفتم مدینه.

گفت نکنند جعفر بن محمد باشی؟ گفتم آری خودم هستم.

گفت آن اصالت حسب و نسبی که داری بچه کارت می‌خورد که از قرآن بی‌خبری؟ (وای از قدس جاهلانه) فرمود کجای قرآن گفت نخواندی "من جاء بالحسنة فله عشر امثالها" کسی که یک حسنه‌ای بجا بیاورد خدا ده برابر با او می‌دهد ولی اگر گناه کند جز آن گناه پاداشی داده نمی‌شود "و من جاء بالسيئة فلا يجزي الا مثلها" گناه یک گناه و حسنه ده برابر. من دو تا نان دزدیدم و دو تا انار چهار گناه عوضش دادم بفقیری چهل حسنه چهار گناه بیرون می‌رود ۳۶ حسنه باقی می‌ماند، (عجب از غرور این مردک است بنظر حقارت بامام می‌نگرد خودش را عالم بقرآن هم می‌داند و اینگونه پیش خود می‌بافد).

امام صادق (ع) جوابش را بیان فرمود آیا این آیه را نخوانده‌ای "انما يتقبل الله من المتقين" اگر تقوی نباشد حسنه‌ای نیست، اگر تقوی با حسنه نباشد که حسنه نیست دو تا نان دزدیده و دو تا انار چهار گناه بعد واجب بود هر کدام از این نان و انار را بصاحبش برگردانی بغیر چهار گناه دیگر کردی، چند گناه کردی بدون یک عمل خیر اینطور خیالش را کن نه آنطور.

از مال دزدی انفاق؟ مالی که از غیر بغصب گرفته است مال ربوی را روضه خوانی میکند مالی که خمس بآن تعلق گرفته میبرد مشهد!! ... در هر مصرفی که کند گناه است بر او واجب است بصاحبش برساند حق را بر من له الحق برگرداند.

امام میفرماید اینرا باو گفتم، عوض اینکه بپذیرد فرمود نگاه تندى بمن کرد و رفت من هم او را رها کردم.
بگذار تا بمیرد در غین خود پرستی

منکرانی در نهی از مکروه

کسیکه معجب برآی است احمق است، در روایات دارد که نشانه‌ی

احمق اعجاب برای است بخیالش تنها خودش فهمیده است هر چه هم خواهی به او بفهمانی حاضر نیست بپذیرد، جبری هم در کار نیست آنکه گفتم هدایت خاصه بدهد یعنی فهم بدهد آدمی شبانه روزش در صراط مستقیم اشتباه نکند تا نهی او را برنگرداند خیال کند در صراط است و حال آنکه افتاده، گاه می‌شود پشت به مقصد کرده (۱) .

مثلا میخواهد نهی از منکر کند که چند منکر مرتکب میگردد، بگو خدا هدایت کن، مثلا مکروهی از کسی دیده در نهی از مکروه حرامهائی انجام میدهد، می‌بیند کسی ایستاده بول میکند میگوید ای خر احمق چرا ایستاده بول میکنی، چه بسا بر فرض رو بقبله باشد قبله را نمیداند یا مسئله را نمیداند تو باید ارشاد جاهل کنی آنهم با لسان لین نه قلدری با این منکرات و حرام با فضیحت خواهی مسئله یاد بدهی (۲) تو چه دانی شاید بادی در کمرش گرفته نمیتواند بنشیند و مکروهی را ترک، کند با زبان خوش بگو اگر میتوانی بهتر است بنشینی .

گاهی هتک میکند طرف را، در حالیکه این گناه از گناهیکه او مرتکب شده است بزرگتر است .

عابد و فاسق عوص میشوند

در روایت شریفی می‌فرماید دو نفر یکی عابدو دیگری فاسق آمدند در مسجدی در حالی که وقتی که برگشتند بعکس بودند، به یک نکته عابد شد فاسق و بیک لحظه بهشتی شد جهنمی و بالعکس .

فرمود وقتی آن فاسق وارد شد تا چشمش به آن عابد افتاد پیش خودش خجالت کشید پروردگارا من با این روی سیاهم چگونه پهلوی

- ۱- و یحسبون انهم یحسنون صنعا" سوره ۱۸ آیه ۱۰۴ .
- ۲- فقولاله قولالینا" لعله یتذکر اویخشی سوره ۲۰ آیه ۴۴ .

خوبان بنشینم ، انکسار حقیقی همان توبه است با یک عالم سرمساری نزد او نشست ، آن عابد بدبخت تا چشمش بآن فاسق افتاد متغیر شد گفت این نباید پهلوی مثل من بنشیند عجب او را گرفت بخیالش یک مشت مساله یاد گرفته مقرب درگاه است در حالیکه دانائی بتنهائی چیزی نیست . آیا عبادت راستی مقبول این درگاه از خودت سراغ داری عمری بغول شیخ یک سجده حقیقی از خودت سراغ داری؟ دو رکعت با حضور قلب از خودت سراغ داری تو در حد خودت گناهان قلبی داری که کم از گناهان جسمی نیست ، او که الان از گناهانش خجل است ، بدرگاه خدا آبرو دارد چون تائب و پشیمانست تو گناه داری غرور هم داری .

نگهداری از گناه ، هدایت خاصه

این از ناقه‌می است لذا همیشه بگو "اللهم اهدنی من عندک ، اهدنا الصراط المستقیم" پسر از مادرش ناراحتی می‌بیند میگوید پام را خانه‌ی مادرم نمیگذارم ، در حالی که بهمین تصمیم دو گناه کبیره مرتکب شده یکی قطع رحم دیگر عقوق مادر و باین گناه خود التقاتی ندارد ، آیا خودت می‌فهمی مورد سخط و غضب پروردگار هستی؟ در هر لحظه‌ای انسان محتاج بمدد و یاری خداست راهنمائیش کند فهمش بدهد باو کمک کند .

پیغمبر (ص) عرض میکرد خدایا مرا یک لحظه بخودم وامگذار (۱) دیگران حساب خود را بکنند ، تا بخودت واگذارت کرد نادانی تا جائیکه گرم پوسیده برداشته و خیال میکند گوهر شب چراغ است در حالیکه پوست گرمی بیشتر نبود وقتی که آنرا در روشنی بیاورد معلوم می‌شود بخیال او کوهی بود گاهی هم نبود .

۱- اللهم لاتکلی الی نفسی طرفه عین ایدا" (عده الداعی) .

بشرطی که خود شخص بخواهد

ضمناً " یاری کردن خدا دو چیز می‌خواهد یکی خواست تو دیگر پذیرش هدایت قبلی ، اگر بهدایت عامه عمل کردی هدایت توفیق ادامه خواهد یافت ولی اگر فهمت داد بدلت الهام فرمود اعتناء نکردی بخودت واکذارت میکند .

"بهدی الله من يشاء" روی میزان است "والذین اهدوا زادهم هدی و آتاهم تقویهم" ، اگر بپذیری و هدایت عامه را قبول کنی آنوقت هدایت برای تو زیادتر می‌گردد؛ از حلقومی هدایت تو شد و پذیرفتی در جاهای دیگر هدایت پشت سرهدایت می‌آید وگرنه در بسته میگردد .

در نماز "اهدنا الصراط المستقیم ، بعد اللهم اهدنی من عندک" تو یاریم کن دلم را قوی دار ، حضرت زین العابدین عرض می‌کند ، خدایا وقتی که من بین دو کار واقع می‌شوم یکی از آن رضای تو دیگری سخط تو ، دل ما را به آن سمتی بکش که رضای تو در آن است (۱) اگر خدا یاریت کرد و پذیرفتی عقلت ندارد و مستقیم بمقصود تا در بهشت می‌روی ولی اگر نپذیرفتی میان راه صبح در صراطی ظهر و عصر از صراط افتادی در مسجد بر صراطی ولی در بازار ... کی بمقصود میرسی حساب حسی می‌خواهی جائی بروی راه راست را باید ادامه بدهی پیاده یا سواره .

اگر مستقیم بروی آخرش صاف می‌رسی ولی اگر گاهی از این طرف و آن طرف و عقب گرد کنی کی بمقصود می‌رسی؟ راه بهشت هم همین است اگر از اول تا آخر روی صراط باشی تا چشمت را روی هم گذاشتی در روح و ریحان هستی (۲) ولی اگر چنانچه افتان و خیزان گاهی خدا و

۱- فنل بنا الی ما یرضیک ، صحیفه سجادیه .

۲- القبر روضه من ریاض الجنه بحار ج ۳ .

گاهی هوی گاهی رو بمقصود و گاهی پشت بآن .
خلاصه گاهی عبادت گاهی معصیت آنجا هم بوضع امان و خیزان
هستی ، وضع تو آنجا بسته باینجاست .
پس بیچاره وار بگو "اللهم اهدنی" برای ثواب تنها و آن انفاظ
نباشد بیا حقیقتی پیدا کن مثل کسی که گم شده و افتاده دست و پا میزند
ناله می کند آیا کسی هست دست او را بگیرد .
حضرت سجاد (ع) می گوید: "یا عون کل صعیف یا ناصر کل مخدول
و راحم کل محروم لبس دونک من معبود اهل الکبریا و الجود" .

"تنبیها" علی طاعته" : خلاصه کلمات در ربار سیده نساء فاطمه زهرا (ع) در بیان کیفیت پیدایش جهان آفرینش و شرح علل و غرض از ایجاد، فرمود نه خیال کنید عالم هستی قبلا چیزی بوده و از آن پیدا شده یا اینکه قبلا نقشهای در کار بوده از روی آن این ساختمان عظیم را ایجاد فرموده، بلکه ابتداء ابداع فرموده، این دستگاه عظیم را ماده نخستین کره‌ی زمین و آنچه در اوست انشائی و ابداعی است .

آنگاه عرض از ایجاد : بدون اینکه خدا کمبودی داشته باشد و خواسته باشد به آفرینش عالم رفع کمبودش گردد، و بدون اینکه بهره‌ای از این دستگاه باو برسد، نه چنین است غنی بالذات است هیچ جهت نقصی در آن نیست که بخواهد رفع آن کند، پس غرض از این چیست؟ "الاتیبینا" لحکمته و اظهار القدرته" نمایش حکمت و قدرت بی نهایتش میباشد .

قدرت بی پایان باندازه‌ی عالم ماده ظاهر میشود

با اینکه عالم ماده ضیق است بخواهد در آن قدرت بی پایان طلوع کند ممکن نیست، ممکن در حد خودش نمایشی از قدرت بی پایان داده شده تا بشر پی ببرد باصل قدرت در عالم دیگر .

آنچه می بینیم نمونه است چون قدرت بی نهایت است ولی ماده

محدود است باندازه‌ی خودش ظهور قدرت در آن شده است (۱) اصل قدرت در جهان، متناهی است آنکه در جهان بی‌نهایت رفت آنجا تمام قدرت را می‌بیند، در عالم برزخ و قیامت و عوالمی که بشر، طی می‌کند که قرآن مجید هم اشاراتی دارد در این مورد، آنگاه ای انسان خدا تو را آفرید، خلق کرد هوش داد، فهمت داد تا بفهمی. (۲).

اینکه نارش هست نورش چون بود ماتمش این است سورش چون بود چه خبر است عالم اعلائی که اوضاع ضیق اینجا را ندارد، در آنجا چگونه قدرت نمائی خواهد نمود، هر یک نفر، ملک کبیر و سلطنت عظیمی دارد، مؤمن ده برابر تمام دنیا و مافیها در تحت اراده، و حیطه‌ی او است (۳) هر چه اراده کند در هر لحظه آنها " موجود و متحقق می‌گردد (۴) اینجا فقط نمونه‌ای است.

آب و آتش در درخت سبز

بین آب و آتش رطوبت و حرارت هر دو را در محل واحد جمع کرده است (۵) درخت سبزاست رطوبت دارد در عین حال ماده‌ی احتراق و آتشین هم در او موجود است تو را آورده‌اند معرفتی پیدا کنی، خودت را کوچک کردی تو باید بزرگ شوی، بزرگ شناس شوی.

در دعای مکارم الاخلاق می‌خوانید خدایا! طوری شود آنچه شیطان در دل من می‌اندازد از آرزوهای بیجا و گمانهای ناروا و حسد بجای آن

- ۱- انزل من السماء ماء۱۰ فسالت اودیة بقدرها سوره ۱۳ آیه ۱۷.
- ۲- فلاتعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین سوره ۳۲ آیه ۱۷.
- ۳- و اذارایت ثم رایت نعیمًا و ملکا کبیرًا سوره ۷۶ آیه ۲۵.
- ۴- لهم ما یشاؤون عند ربهم سوره ۲۵ آیه ۱۶.
- ۵- الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارًا سوره ۳۶ آیه ۸۵.

متذکر بزرگی تو شوم و در آیات تو تدبر کنم (۱) .

قدرت خدا را نگاه کن، دستگاه آفرینشی که برای معرفت ما خلق شده و از روی آن آفریننده شناس و خدا پرست بشویم دستگاه عابد و معبود درست گردد، این معارف بعد از مرگ نیست آنجا صرف برداشت ادراکات است، هر چه عمل کردی آنجا جای برداشت است، خلاصه دنیا جای کشت است و آخرت جای برداشت و رسیدن بجزا و پاداش کردارها . ورق زیتون را نگاه کن چه آسانی که خلق از کنار آن میگذرند و اعتناء نمیکنند (۲) چه روشنایی که از روغن آن بدست میآید پیش از آنکه وسائل اشتعالش فراهم آید تلالوش انسان را حیران می‌کند آتش است در این ورقه لکن غالب نمی‌گردد که رطوبت را از بین ببرد .

در رشته‌ی حیوانات، این پشه‌هایی که می‌بینید تاملی در قدرت نمائی کن آنچه بغیل داده به پشه داده این قدرت نمائی است که بدانی علی کل شیء قدیر، هوشیکه فیل دارد پشه هم دارد چنان زرنگ و آماده است که فوراً در می‌رود .

پشه ضعیف را مقابل آن فیل بگذار یقین می‌کنی خالق هر دو یکیست این گونه خلق کرده تا من و تو چشم بیندازیم دستگاه نما و هاضمه و حواس پشه را خوب ببینیم از روی معرفت بگوئیم الله اکبر حتی در وضع زندگی کردن چه بسا از فیل عجیبتراست، همان عقل معاشی که انسان دارد حیوانات هم در حد خود دارند اگر شعور آنها هم چنین است پس مزیت انسان چیست .

بلی فرق تو با حیوان علم دیگری است که از آفریده بآفریننده بررسی همین است که امتیاز تو را از حیوان تشکیل میدهد وگرنه حیوان

۱- اللهم اجعل ما یلقى الشیطان فی روعی من التمنی و التظنی
والحسد ذکراً لعظمتک . . . صحیفه سجادیه دعاء مکارم الاخلاق .

۲- فکاین من آیه فی الارض یعرون عنها سورہ ۱۲ آیه ۱۵۰ .

زرنکتر و کامل‌تری هستی .

آفریده را نشناختن و بهره بردن و نفع و ضررش تشخیص دادن ، حیوانات هم در آن شریکند تا سرو کارت فقط بآفریده است حیوانی ولی وقتی که از آفریده بآفریننده‌رسی وقتی مورچه را دیدی و گفتی سبحان الله العظیم آن شعور است و گرنه زرنکی در کار آفریده‌ها امتیازی نیست .

عقل سبب امتیاز آدمی برای خداشناسی

حیوان آن عقل خداشناسی را دیگر ندارد باید بواسطه‌ی این دارائی (عقل) آدم شوی یعنی خداشناس گردی مثل حیوانات نباشی ، سرت را بلند کنی نه اینکه در این سوراخ بیندازی ، نمیگویند دنیا را ترک کن میگویند برو دنیا خلق کن را بشناس و بیرست تا بشوی بنده و خدای عالم مولای تو شود نه اینکه شهوات خدای تو شود در دستگاه حیوانات عابد و معبود شهوات است .

غرض تدبیر در دستگاه خلقت بود قدرت نمائی را می‌بینی از حکمت‌هاییکه در آفریده‌ها مشاهده می‌کنی بدان که خدای تو عزیز و حکیم است می‌خواهی حکمت خدا را بفهمی نگاه کن بمورچه در جهت قابلگی . مورچه که می‌خواهد تخم بگذارد قابله‌ها کمکش می‌کنند ، بلی خیال کردی فقط تو در این زمینه‌ها واردی؟ بلی تو بیشتر و گرنه حیوانات هم در مرض خودشان طیبب‌اند . هر حیوان دواى دردش را می‌شناسد (۱) تو برای ابدیت آفریده

۱- نوشته‌اند که جانواران هم پزشکی میدانند چنانچه شیر اگر بیمار شود با خوردن بوزینه خوب شود ، سگ با خوردن برگ تیل ، گراز با خوردن خرچنگ شتر با برگ بلوط ، کفتار با خوردن نجاست سگ ، ببر با خوردن سگ ، خرس با خوردن مورچه ، گرگ با خوردن خاک ، یوزپلنگ با خوردن خون ، یوز با خوردن موش ، روباه و خرگوش با خوردن نی ،

شده‌ای (۱) ولسی حیوان زندگیش روی خاک است و آرامگاهش همین جا است .

ادراکاتی بالاتر از حیوانیت

روایت کرده از محمد بن علی السنانی که گفت در سنه ۲۶۰ هجری با اتفاق پدرم و عمویم و جمعی دیگر رفتیم برای زیارت قبر امیرالمؤمنین (ع) چون نزدیک قبر شریف رسیدیم اطراف قبر سنگهای سیاه رنگ بود و بر قبر بنائی نبود پس فرود آمدیم بعضی مشغول زیارت و بعضی مشغول نماز و بعضی قرائت قرآن بودند .

ناگاه دیدیم سیری بسمت ما می‌آید تا بمقدار فاصله نیزه‌ای بما نزدیک شد ، بعضی گفتند از قبر شریف دور شویم تا به بینیم این شیر چه میکند و چه میخواهد ، یکنفر نزدیک رفت و خبر آورد که شیر دستش را بخاک شریف میمالد پس ناراحت شدیم و دانستیم که از شر او در امان هستیم با هم رفتیم تا ببینیم چه میکند .

ناگاه دیدیم دستش زخم دار شده و آن قسمت از جراحت را بخاک قبر میمالد پس برگشت و دانسته شد که بقصد استشفاء آمده بود و چون شفاء یافت مراجعت کرد .

در فرجه النری نوشته قبل از ساختمان بقعه‌ی هارونیه قبر علی (ع) قبلا اثری نداشت ، بعضی از شیعیان خاص می‌آمدند نزدیک قبر علی (ع) چادر می‌زدند یکی دو روز میماندند و متبرک میشدند ، چند نفر که اسامی آنها را نقل کرده گویند : شی صدای سبعی بگوشمان رسید از خیمه بیرون

کلاغ با خوردن جو ، کرکس با زهر آدمی ، هدهد با خوردن عقرب ، کبوتر با خوردن ملخ ، گربه با خوردن گیاه .
۱- خلقتم للبقاء لاللفناء .

آمدیم دیدیم شیری است که دستش را بقبر علی (ع) گذاشته و ناله می‌کند از وضع قبر و ناله‌اش فهمیدیم که کاری با ما ندارد نزدیک شدیم دیدیم دستش چرک و خون و جراحت کرده که معلوم شد در بیشه خاری بدستش رفته و او را ناراحت کرده است، صبح که شد دیدیم با دست خوب شده از کنار قبر علی (ع) رفت و اینرا خود ما دیدیم .

کیست که باین شیر الهام کرده که مفرج الكرب اینجا است این معنا از آن حرفهای ذکر شده بالاتر است . ای انسان کمتر از حیوانی نباشی ، پناهگاهی که داریم قبور مطهره ائمه طاهرین است ، راستی که ملجا و ملاذند .

"تنبیها علی طاعته" خلاصه فرمایش زهرا در بیان غرض از ایجاد این شد که نمایش قدرت بی‌نهایت در این عالم ماده، غرض از آفرینش است، با اینکه ضیق و محدود است آن اندازه‌ایکه قابلیت و استعداد دارد قدرت را در آن آشکار فرمود ولی توانائی فوق عالم ماده است کمال ظهور آن در علائم دیگر است جسم و جسمانیات محدود بشرایط است، بیش از این نمیشود در آن قدرت آشکار شود .

پرسش زندیق از هشام

مروپست که شخصی زندیق این پرسش را از هشام کرد که آیا خدا می‌تواند عالم هستی را در تخم مرغی جای دهد بدون اینکه عالم کوچک یا تخم مرغ بزرگ شود؟ هشام حیران ماند ناچار ساکت شد، اگر بگوید نمیتواند اظهار عجز کرده و اگر بگوید می‌تواند چگونه میشود؟ لذا مهلت گرفت و مشرف شد خدمت حضرت صادق (ع) و سؤال او را از حضرت پرسید " نظیر اینهم از امیرالمؤمنین سؤال کرده‌اند" .

مضمون پاسخ امام اینکه عالم را در تخم مرغ جای دادن امکان وقوعی عقلی ندارد نه اینکه خدا نمی‌تواند، فرق است بگویند این نمیشود

یا خدا نمیتواند "لایوصف ربنا بالعجز" نمیشود گفت خدا نمیتواند عالم را در تخم مرغی جای دهد بلکه این نمی‌شود، چون محدود است و ضیق و برای اینکه عظمت قدرت را بفهمد فرمود چشم را باز کن ببین عکس اینهمه دستگاه را چگونه در یک عدسی چشم تو جا داده است، این نمایش قدرت است که در یک مقدار مدسه چشم اینقدر دستگاه را منعکس می‌فرماید چون میشود، اما آن نمی‌شود چون خودش محدود است .

بلی در عالم دیگر، عالم ماورا، ماده تمام ظهور قدرت حق آنجا است، اینجا نمونه است .

غرض آنکه فرمود "اظهارا" لقدرته" دستگاه آفرینش را در حد قابلیت اینماده نمایشگاه قدرت قرار داده، "و تنبیها" علی طاعته" دیگر آنکه غرض از این خلقت و دستگاه عظیم آگاه کردن بشر است بحکم عقل و فطرتش با طاعت پروردگار عالم، پس از اینکه نمایش قدرت داد عقلت میگوید باید در برابر خدای جهان آفرین خاضع و تسلیم و مطیع و فرمانبردار گردی، دستگاه آفرینش آگهی دهنده است ترا اگر آگاه شوی، ولی آگاهی تو وقتی است که از وضع خودت کمی دست برداری .

تو شبانه روز بفکر کار خودت هستی، کی بفکر کار خدا هستی، آگاهی تو وقتی است که هم و غم تو در باره دنیا کم شود، فلانی رفت و آمد و چه کرد قیمت فلان جنس کم شد یا زیاد، ارزش ترقی کرد یا تنزل و ... قدری هم در دستگاه آفرینش سری درآور، اینک مختصری از آگاهی بشر عرض کنم .

همه ذرات در حرکتند

اگر انسانی پیدا شود که بخواهد در کار خدا سر درآورد چکار کند، دقتی در همین کره زمین نماید، خوداین کره و تمام موجودات در آن، از آن مورور کرم خاکی و فیل، از علف خودرو بگیر تا درختهای عظیم

و پرتروش، همه در حرکت و جنبشند، موجود ساکتی یافت نمیگردد باقسام حرکت اینیه، کمیه، کیفیه و جوهریه بحسب مکان در حرکت، بحسب کمیت و رشد در حرکت، به حسب کیفیت مانند رنگ و طعم در حرکت، و وقفه‌ای در هیچ موجودی یافت نمی‌گردد.

مثلا حرکت اینیه همین کره زمین زیر پایت دیگر مسلم است که دائما" در حرکت است، یک چشم بهم زدن وقفه ندارد با این ثقل و عظمتش در هر ثانیه‌ای قریب چهار فرسخ حرکت می‌کند دور خودش و در هر دقیقهای چهار فرسخ دور آفتاب حرکت انتقالی دارد، چه قدرتی است که یک لحظه آنرا از حرکت باز نمیدارد؟

وقفه ابداء" ندارد، دائما" در تحت فرمان و امر پروردگارش میباشد، اما حرکت کمیه و کیفیه سری بدامنهای کوه بزنید درخت رز را بنگرید می‌بینید الان چند ماه است همینطور در حرکت است هر چند محسوس نگردد از وقتیکه دانه خردلی آن در شاخه رز پیدا می‌گردد متصل در حرکت است تا بشود باندازه‌ی بند انگشت یا بیشتر، ببین چه خبر است دو ماه، سه ماه، پنج ماه تا آن خردل گاهی باندازه‌ی دو بند انگشت میشود.

این حرکت کمیهاش اما کیفیهاش از اول طعم آنرا بچش روز بروز می‌بینی عوض میشود، در ظرف این چند ماه اول دبس بعد ترش تا به نهایت ترشی میرسد، آنگاه ترشی آن کم میشود تا کم‌کم شیرین شده تا بنهایت خود میرسد، انگور مطبوع طبع فراهم می‌گردد.

موجود ساکن درعالم هستی یافت نمیگردد. نطفه‌ای که جماد است از وقتی که در رحم جا میگیرد در حرکت است کمیه و کیفیه، تا میشود یک بچه بشکل انسان کامل، اینکه یکدفعه نمیشود ظرف شش هفت ماه بدون وقفه این موضوع انجام میگیرد، ولی چون بحسب درست ادراک نمیکند بنظرش واقف میرسد.

اگر کسی در درختها و نباتات دقت کند بعضی از درختها عجائبی

از آنها مشاهده شده است .

دو نخل دور ببکدیگر میرسند

یکی از اهل علم چند سالی ساکن بمبئی بود ، میفرمود روزها در مسیر من دو درخت نخل بود که من از وسط آنها میگذشتم اوائل متوجه نبودم ، پس از چند ماهی متوجه شدم این دو درخت فاصلهشان اوائل خیلی زیاد بود ولی حالا کم شده پس از هر هفته‌ای متوجه میشدم که یکجوب نزدیکتر شده‌اند .

خلاصه پس از چند ماه ذره ذره جلو می‌آمدند تا بالاخره این دو درخت با هم جفت شدند .

البته گاهی نمونه‌ای چنین می‌شود ولی نادر است ، اما حرکتی که توقف ندارد همان کمی و کیفی متمادی است بطور کلی بدانید که موجود ساکن در عالم هستی یافت نمیگردد .

حتی کوهها هم علاوه بر حرکتی که همراه زمین دارند نفس خودشان حرکتی دارند که گویند هر چند سالی تغییراتی در آنها مشاهده میشود ، انسان هم جهت تکوینش یک لحظه توقف ندارد ، دائما " قدرت بدن در تغییر است ، دو وجب بدن دو متر قامت شده است تا حدود سن چهل سالگی ، و از سن چهل سالگی رو بقوس نزول است .

خلاصه واقف نیستی ، یا رو ببالا یا روبنزول ، لکن چون خودت حس نمیکنی توجه نداری ، آیا یکمرتبه پاو چشمت کم قوه میشوند یا مویت سفید میشود؟ یا بتدریج .

نشانه‌های پیری در بدن

روایتی در بحار است ، که یكروز امام ششم حضرت صادق (ع) با

یکی از اصحاب در بیرون مدینه قدم میزدند بدامنه‌ی کوه احد رسیدند ،
امام نگاهی بکوه نمودند ، فرمود شکاف این کوه را می‌بینی؟ عرض کرد
بلی فرمود اما من نمی‌بینم ، دیگر سن از پنجاه گذشته است دیگر سیر
نزول عمر من است ، آنوقت فرمود علامت پیری در سه چیز است یکی
کمی بینائی چشم ، دیگری خمیدگی پشت سوم کمی قوه ساق پا .

نتیجه این شد که ای انسان تو میبینی تمام ذرات هستی در حرکت
و اطاعت تکوینی امر پروردگار عالمند .

تو هم از چنین خدائی اطاعت کن (تنبیها " علی طاعته) می‌بینی
کراهی باین عظمت چگونه مطیع است تو چرا بافعال اختیاریت اطاعت نکنی
چنانچه ذرات بدنت مطیع تکوینی او شد تو هم با اراده‌ی خودت اطاعت
امر او را بکن .

آیا پروردگار تو که عالم هستی را باین عظمت آفریده و جمله عالم
تابع فرمان شده غیر آدم کاین چنین نادان شده ، آفتاب هم مطیع است
کراهی زمین یک لحظه وقفه ندارد ، موجودات در آن هم همچنین ، آیا
سزاوار است تو نافرمانی کنی ذرات عالم اینگونه در جنب و جوش اما تو
در اطاعت اختیاری او امر پروردگارت درکمال سستی و بیحالی هستی ، آیا
این مسامحه کاری خلاف فهم و عقل خودت هست یا نه .

تو چرا از بیست و چهار ساعت یکساعت بباد او نگذرانی هم‌هش
بغفلت آیا سزاوار نیست که مشمول همین جمله‌ی زهرا (ع) بشویم که (تنبیها)^{۱۱}
علی طاعته) .

خدایا توفیق اطاعت خودت عنایت فرما ، عقل ما را زیاد بفرما
وقفنالماتجب و ترضی و جنبنا عمالاتجب (اظهارا" لقدرتہ و تنبیها" علی
طاعته) .

کلام رسید باین کلمه مبارکه که فرمود (تنبیها " علی طاعته) .
یعنی دستگاه عظیم آفرینش را که ایجاد فرموده غرض او از این
آفرینش آگهی تو است فرمانبرداری توست در شرح این جمله عرض شد ،

به بشر عقل و فهم و خورده بینی داد، این دستگاہ عظیم را نمایش داد تا باراده‌ی خویش برای خدایش مطیع شود.

نمایش عظمت برای اطاعت

اکنون بنظر رسید از باب تشبیه معقول بمحسوس، حقیقت بمجاز، دریا بقطره چارهای نیست من باب تنزل حقیقت در قالب مجاز، مثال - ذکر گردد.

سلاطین عالم در هر دوره و کورهای وقتیکه بخواهند کشور خود را اداره کنند، ملت این کشور را فرمانبردار کنند قدرت و عظمت خود را جلوه می‌دهند.

ای برون از قال و قیل و وهم من خاک بر فرق من و تمثیل من ملک دنیوی برای اینکه افراد ملت مطیع و منقاد شوند، فرمانبردار گردند دستگاہ عظیم و قشون را سان و رژه میدهد، اسلحه را نمایش میدهد که رعبی در دل‌های خلق بیفتد تا اینکه خلق بزرگ بدانند صاحب این قدرت را، عظمتی برای او قرار دهند که وقتی که حکمی میکند از فرمان سلطان سر پیچی نکنند.

لشکر ظاهری و قشون امام

قطب راوندی روایت کرده که متوکل عباسی (با یکی دیگر از خلفاء) امر کرد لشکر خود را که نود هزار بودند از ترکها که در سامراء بودند اینکه هر کدام توبره اسب خود را از گل سرخ پر کنند و در بیابان وسیعی در موضعی روی هم بریزند، ایشان چنین کردند، بمنزله کوه بزرگی شدو آنرا تل المخالی نام نهاد.

آنگاه بالای آن رفت و حضرت امام علی نقی (هادی (ع)) را نیز

بآنجا طلبید و گفت شما را از اینجا خواستم تا مشاهده کنی لشکرهای مرا و امر کرده بود لشکریانرا که با زینت و اسلحه تمام حاضر باشند و غرض آن بود که شوکت و اقتدار خود را بنمایاند تا مبادا آنحضرت یا یکی از اهلبیت او اراده خروج بر او نماید . . .

حضرت فرمود میخواهی من نیز لشکر خود را بر تو ظاهر سازم ، گفت

بلی . . .

پس حضرت دعائی خواند و فرمود نگاه کن ، چون نظر کرد دید ما بین آسمان و زمین از مشرق تا مغرب پر است از ملائکه و تماما " مسلح هستند و منتظر امر امام میباشند .

خلیفه چون چنین دید او را غشوه عارض شد ، چون بخود آمد حضرت فرمود ما بدنهای شما کاری نداریم ما مشغول امر آخرت هستیم ، یعنی اگر گمانت آنستکه ما بر تو ، خروج میخواهیم نکنیم ، از این خیال راحت باش ، این اراده را نداریم .

و فرمود اینست قدرت خدادادی ما ، لکن راحت باش که ما چنین قدرتی بکار نمبریم ، اشاره باینکه این لشکریان این قدرت ظاهری تو چیزی نیست که صاحب معرفت را مرعوب کند کسیکه حقیقت دستگاه ربوبی و عظمت آنرا شناخت این امور او را نمیتراشد .

غرض اظهار قدرت است برای اطاعت ملت تا اینکه خلق ، ترسی داشته باشند مخالفت امر او را ننمایند . بیائید بر سر حقیقت ذات مقدس ربوبی که بحکمت بالغهاش بشر را خلق کرده برای عوالم نامتناهی دیگر و برای رسیدن بآن مقامها باید فرمانبرداری از پروردگارش بکند تا بآن سعادتها برسد ، ضمناً " زندگی دنیایش نیز مرتب گردد .

همه لشکر خداوند

اگر از اطاعت خدای خودش سرپیچی کرد خسروالدنیا و الاخره است ،

بنابراین برای اینکه بشر کاملاً آمادگی پیدا کند برای اطاعت رب العالمین ، انواع قدرتها را باو نشان داده است .

ای انسان صاحب عقل ببین هر طرف که رو کنی لشکر خداست ، هوائی که همه جا هست حیات است ، لکن اگر سرعت پیدا کرد سبب هلاک میشود مثل بادی که بر عادی آمد ، همان باد را خدا امر کرد این بدبختها را بلند میکرد چند متر بزمین پرتابشان میکرد و همه را هلاک ساخت .

خلاصه هوائیکه سبب حیات است با مر خداوند سبب هلاک شد (۱) . آب سبب حیات است لکن اگر خدا بخواهد بنیان کن میشود خودت و خانهات را می بلعد ، یا اگر زلزله شدید ، بیاید بیچارهات میکند ، زمین زیر پایت می بینی چگونه دائماً " در گردش است . اگر روزی ساکن شود دیگر کسی در آن باقی نمی ماند .

ای انسانی که بیست و چهار ساعت آفتاب یکنواخت روی سرت نمی تابد تا در نبودنش تبدیل گردد به شی که در آن قرار گیری و استراحت کنی (من اله غیرالله یاتیکم بلیل تسکون فیه) سوره ۲۸ آیه ۷۳ آیا نمی ترسی که یکدفعه این کره را از حرکت بیندازد و این نعمت را از تو بگیرد ، آیا صاحب این نعمت را نباید تو اطاعت کنی ، یا آنکه نور آفتاب اصلاً بزمین نرسد و همیشه شب باشد چه خواهی کرد (۲) موجودات ، حیوانات وحشی را که می بینی نباید از خالق آنها ربی در دل تو پیدا گردد ، اگر اراده کند که یکدسته از همین ها ، یعنی باد باران زمین شهری را از بین ببرند ، چه قدرتی است جلو آنها را بگیرد ، در حالیکه همه را رام تو کرده است .

۱- به کتاب حقایقی از قرآن حضرت مؤلف رجوع شود .

۲- قل ارایتم ان جعل الله علیکم اللیل سر مدا " الی یوم القیامه

من اله غیر الله یاتیکم بضیاء" سوره ۲۸ آیه ۷۱ .

عجیبتر بگویم ، نوشته‌اند شیر بآن شجاعت و قدرت از آتش و از صدای خروس می‌ترسد ، صدای خروس که بگوشش می‌رسد فرار می‌کند ، کی اینگونه کرد ، چون خروس در آبادی است باید شیر از او بترسد و فرار کند ، رعبی داشته باشد

چند سالی قبل سامرا^۱ عقرب باران شده بود مردم بیچاره فرار کردند عده‌ای کشته شدند اگر بخواهد تو را بیچاره کند میتواند (۱) . لشکریان حق را ببینی قدرت او چطور است ، کمی رعب او تو را بگیرد ، موقع نماز که بشود بگوئی فرمان رب العالمین است سرپیچی نکنی ، پیش آمد گناهی که میشود بگوئی خدای عالم از این امر راضی نیست فوراً " کناره بگیری .

عبرت نتیجه‌ی شعور انسانی

همین زمین زیر پایت ، زلزله که می‌آید در هر نقطه از زمین اگر شدیدترش کند چنانچه بعضی جاها میکند مانند زلزله‌ی قیرو کارزین چقدر تلفات ببار آورد ، شعور انسانی بکلی از بین رفته است ، بشر امروز حیوان دوپائی شده است اگر عبرت در کار نیاید .

گرگ اجل یکایک از این گله می‌برد این گله را نگر که چه آسوده می‌چرد همان زلزله شیراز و جهرم و قیر و کارزین را دیدی در آنجا یکی شدید شد چه بر سر اهالی آورد؟ در قضیه زلزله‌ی قیر آیا کسی رعبی در او پیدا شده است ، آیا شعور انسانی از کف رفته است که از عظمت سلطان عالم وجود ، گرداننده و خلق کننده زمین و آنچه در او است رعبی در دلها پیدا گردد .

۱- قل هو القادر علی ان بیعت علیکم عذاباً من فوقکم او من

تحت ارجلکم الخ سوره ۶ آیه ۶۵ .

همه چیز تو، علم و ادراک و فهم تو است کسیکه ادراکش باین اندازه نرسد از حد حیوانیت تجاوز نکرده است، بشر امروزی ادراکش شهواتش شده است (ذلک مبلغهم من العلم) از ادراکات همان ادراکات جزئی و موهوم است ولی ادراکات کلی که شان انسان است بکلی از بین رفته است.

سر بلند کن عظمت را هم ادراک کن تا مطیع گردی، تا میگویند امر خدا بترسی چنانچه وقتیکه میگویند حکم، حکم سلطان است میترسی، بیا وقتیکه میگویند حکم سلطان السلاطین و ملک الملوک است بترسی. چندی قبل در روزنامه نوشته بود وقتیکه آپولورفته و سه نفر فضاورد وقتیکه برگشته بودند بزمین حالت بهتی بآنها دست داده بود که حاضر بزندگی با زن و بچه نبودند، نقل کجا است، اگر شعور و ادراک بالا رود، لازم نیست که به کره‌ی ماه بروی اگر با قدرت و شعور تفکر کنی همینطور بر سر ت خواهد آمد، این کره‌های عظیم با این نظم و گردش مرتب (۱).

خلاصه شرح کلمه زهرا (تنبیها علی طاعته) آگاهی تو است ای بشر که آماده شوی برای اطاعت ملک الملوک، سلطان السلاطین رب الارباب جبار الجبابره خالق السموات و الارض، خالق مایری و مالایری، این عظمت را که می بینی امید است فهم تو زیاد شود.

خدایا! توهوش ما را بسوی معنویات ببر، عظمت خودت را بما بفهمان که بزرگ شویم، بزرگ شناس و بزرگ طلب گردیم، حد ادراک ما بالا رود. (اظهارا" لقدرته و تنبیها" علی طاعته) در شرح این کلمه مبارکه (تنبیها" علی طاعته) کلام باینجا رسید که برای ادراک دستگاه خلقت هر چند درود دیوار کره زمین پر از نمونه‌ی قدرت است لکن در سمت بالادر

۱- ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار لایات

لاولی الالباب سوره ۳ آیه ۶ . ۱۹۵

جوماوره آن و کرات دیگر اگر کسی اطلاعاتی پیدا کند عظمت خلقت و ظهور سلطنت بینهایت رب العالمین را بیشتر و بهتر میفهمد، لذا در قرآن مجید هم مکرر امر شده که بشر سرش را بالا کند حرکت و نظم محیر العقول را که راستی حیرت آور است به بیند.

این کره‌های بساین عظمت بالای سرت یک لحظه توقفی برای آنها نیست با اینکه عدد آنها از میلیونها و میلیاردها متجاوز است و یکی از این کرات هم حالت وقفه نداشته دائما" در حرکت آنهم چه حرکات سریع و عجیبی که دارند دو کره با هم برخورد نمیکنند با اینهمه کثرت و سرعت، تا بحال آیا در تاریخی شنیده شده است.

در چند سال قبل گفتند بعضی از منجمین خارجی خبر داد که در فلان روز و فلان ساعت قطعه کره‌ای بزمین ما میرسد و زمین را سوراخ و خراب می‌کند، این خبر را که دادند بعضی از اروپائیان بر اثر وحشت آنساعت معین کذائی سر بصحرا گذارده، بلکه عجیبتر اینکه عده‌ای خود را از هول و ترس، پیش از برخورد خود را در دریا غرق کردند که متلاشی شدن کره‌ی زمین را نبینند بعدا" هم که هیچ خبری نشد بخیاں خود حسابهای میکردند ولی بیخبر از اینکه این عالم ناظم دارد، محرک و مدبر دارد.

گفته‌های انبیا از گفته‌ی منجمی کمتر نباشد

قول منجمی این قسم آنها را بدله‌ره میاندازد که انتحار میکنند بعد هم که اشتباه معلوم میشود، اما اینهمه خبرهای خدا و پیغمبر از آخرت نباید یکذره اثر در تو بگذارد لاحول ولا قوه الا بالله، چقدر این بشر پست و دور از عاقبت اندیشی است.

بالجمله غرضم نظم است اگر اهل عقل سربالا کنند و این نظم و حرکات را که یک ثانیه تخلف ندارد حسابهای دقیقی که منجمین دارند

راستی و فتنیکه انسان مطالعه می‌کند حیرت می‌کند هر کدام از ستارگان حرکاتی مرتب و منظم دارند، آنکه خلق فرموده این نظم را بآنها داده است.

اگر کسی اطلاعات بیشتری از عظمت دستگاه خواهد، قسمت جو را مورد مطالعه قرار دهد تا عظمت و سلطنت و حکمت حق را بهتر بفهمد همین قسمت جو را که اتمسفر می‌گویند ذات اقدس حق حکیم علی الاطلاق مخزن حرارت آفتابش کرده است.

در شبانه روزی که میلیونها تن حرارت از آفتاب باین کره‌ی زمین میرسد اگر متصل برسد کره زمین را آتش می‌زند، یک قسمت از این جو را طوری قرار داده که دور تا دور کره‌ی زمین هاله‌ای که عبارت از گازهای سوزنده‌ای است فرا گرفته (درجه حرارتش را سه هزار درجه ذکر کرده‌اند) سنگهای آسمانی که از کرات دیگر جدا می‌گردد بسرعت عجیب در ثانیه‌ای ۵۰ کیلومتر حرکت می‌کند، با این سرعت بکره زمین می‌آید، به این قسمت جو که می‌رسد در این حرارت شدید حل میشود، متلاشی می‌گردد بصورت بخاری و غباری همانجا از بین میرود.

این جو در حقیقت سپر زمین است خدا برای کره‌ی زمین سپری دورا دور خودش قرار داده که علاوه بر تعدیل حرارت آفتاب، نگهدارنده‌ی این کره است از سنگباران آسمانی که شبانه روزی میلیونها سنگ رو باین کره از فضا می‌بارد.

یکی از علل اینکه بشر نمی‌تواند در کره‌ی ماه زندگی کند خطر سنگباران در کره‌ی ماه است لکن کره‌ی زمین برای اینکه صاحبان حیات نبات و حیوان و انسان برای ادامه حیات در امان باشند این سپر را قرار داده است "ذلک تقدیر العزیز العظیم . الایه" .

جهل به عظمت موجب جرأت بر معصیت میشود

آیا پس از شناسائی این عظمت هیبت تو را نمی‌گیرد، از صاحب این عالم بی‌نهایت این جهانی که تو هنوز بیک میلیارد آن اطلاع پیدا نکرده‌ای آیا متنبه نمیشوی که اطاعت او را از جان و دل بپذیری بترس از مخالفت خدای عالم (۱) .

سلطان حقیقی خالق عالم عظمت و سلطنتش را که می‌بینی ای بشر ضعیف توجه جرئتی داری، واللہ عجیب است جز اینکه بگوئیم فقط ناهمی است وگرنه هیچ وقت بشر جرئت نمی‌کند مخالفت خدای عالم را بکند آنکه لشکریانش نهایت ندارد. همه لشکر حقند (۲) خاک زیر پایت لشکر خدا است دیدی قارون را همین زمین هلاک کرد، نمی‌ترسی لشکریان حق که اطرافت را احاطه کرده‌اند ترا هلاک نمایند .

همان باد عاد هنوز هست، از حیوانات پشه ضعیف همان است که نمرود و نصرودیان را هلاک کرد، ابابیل همانستکه اصحاب فیل، یعنی فیل سواران را هلاک گردانید، اگر او اراده کند کوچکترین و ضعیفترین حیوانی را بر تو مسلط می‌فرماید لکن حلیم است "لااله الاالله الحلیم الکریم" .

واقعا "عجیب است از حلم خدا، این همه مخلوق نعمت می‌خورند آثار عظمت را می‌بینند مع الوصف در اطاعت پروردگار چقدر بی‌اعتنا بندگان، صد تومان پول برایش ارزش بیشتری دارد تا مخالفت نکردن امر خدا، مع الوصف حلم می‌فرماید در عین حالیکه عظیم است، آنهمه عظمت بی‌نهایت دارد در عین حال حلیم است، لکن از حلم خدا سوء استفاده نکن .

دعاء ابو حمزه .

۱- انا الذی عصیت جبار السماء

۲- کل جنود میدء المبادی .

کسی مهلت نمیدهد که بترسد از تحت قدرت و حکومت او بیرون رود در حالیکه "ولایمکن الفرار من حکومتک"، اما از ملک خدا کسی بیرون نمیشود، او مهلت میدهد بالاخره شاید برگردد باین درگاه و اصلاح نماید، حیاء کند...

خدایا بحلمت چنانچه ما را مهلت دادی، توفیق توبه و تدارک گذشته نیز عنایت فرما (انک علی کل شیء قدیر).

مرگ بیداری از خوابست

جمله‌ی مشهوری که منسوب بآقا امیرالمؤمنین است (الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا) میفرماید مردم در خوابند وقتی مردند بیدار میشوند، خوابند یعنی نمیفهمند گیجند، هم‌ماش سرشان در اوضاع زندگی دنیاست هیچ خبری ندارند زیر پرده چه خبر است واقع امر چیست. تو مسافری وطنت جای دیگر است ترا برای عالم دیگر خلق کرده‌اند، گفتار و رفتار تو کنترل میگردد تمام حساب دارد (۱) هر که میخواهی باش عقل که داشته باشد همه چیزش مضبوط است.

نسبت باین حقائق، بشر خوابست کی میفهمد؟ وقتیکه جان از کالبدش فاصله گرفت، وارد عالم ملکوت و برزخ که شد حقیقت را می‌بیند، بیداری پس از مرگ است برای عموم خلق مگر عده‌ی قلیلی که پیش از مرگ اینجا بیدار شوند وگرنه تمام بشر بیداریشان پس از مرگ است.

زهر (ع) میفرماید (تنبیها" علی طاعته) خدای تو ای انسان اینهمه نعمت داد، قدرت‌تمنائی کرد بلکه حالا بیدار شوی نه در گور، در گور بیدار شدن فایده ندارد پس از مرگ اثری جز حسرت و ندامت ندارد، مگر اینجا بیدار گردی، می‌بینی عظمت را چگونه برای تو آشکار کرد.

۱- لا یغادر صغیره ولا کبیره الا احصیها سوره، ۱۸ آیه، ۴۹.

در ضمن آیه (و برزقه من حیث لایحساب) از پیغمبر (ص) رسیده که خدا موءمنی را که میخواهد هدایت کند روزیش را از جائی که گمان ندارد باو میرساند تا متنبه شود. تنبیهات حق و آگهی دادن های اوست که تو را بیدار میکند، برای بعضی الطاف خاصه میشود که خرق اسباب میفرماید گاهی بدون هیچ سببی مرض را شفا میدهد از راهی که گمان نداشت مشکلش حل میشود تا بفهمد از غیب است نه ماده و اسباب.

اینها بزرگی خود را ظاهر کردندست که تو بفهمی علی کل شیء قدیر و بکل شیء محیط هر جا که باشی خدا محیط بر تو است، خدایت عاجز نیست تکیهات را باو قرار دهی عظمت را ببینی هیبت تو را بگیرد نکند مخالفت کنی امر خدایت را، عالم هستی لشکر اویند، من ضعیف که بیک میکربی که بچشم هم دیده نمیشود از پا در میافتم، آخر ترسی پیدا کنم مبادا گناهی از من سرزند، مخالفت امر چنین قادر عظیمی را کنم. جمله عالم تابع فرمان شده غیر انسان کابنچنین نادان شده

نمیخواهند خدا شناس شوند

خدا اسباب ظهور عظمت و سلطنت و قدرتش را آگهی داد ولی واعجابا که ما آگهی نیافتیم، حاضر نیستیم حرف بشنویم، امروزه در هر سوراخی سرمیکند، عقب همه چیز میگردد جز کار معنی و خدا، همه جا میکوشد جز جهت شناسائی و اطاعت خدا.

اینهایی که کره ماه میروند چقدر ثروت خرج میشود آنوقت هزاران نفر چقدر زحمت میکشند چه جانبازیها که میکنند، عجیب است برای چه؟ میخواهیم ببینیم آنجا معدنی دارد بدزدیم بیاوریم کره زمین.

عرض شد، ای کاش بشر بقصد شناسائی عظمت دستگاه الهی و معرفت آیات خداوندی جنبش میکرد تا یک بهره معنوی نصیبش گردد عظمت دستگاه خلقت خدا را بفهمد، آنهایی که در راه تشریح و حیوان شناسی

هستند عجیب اینستکه بغرض مادی هست نه الهی که راستی از عظمت
صانع این دستگاه عظیم با اطلاع گردند می‌بینند اگر بخواهند در این راه
بیفتند باید دست از بی‌بندوباری بردارند (۱) شهوات را طالبند .

بشر امروزه شهوات و بی‌بندوباری را طالب است با خدا پرستی و
خدا شناسی ، عبودیت و اطاعت حق جور نمی‌آید ، لذا حتی منکر خدا
هم می‌شود باقی میماند خود شهوات و ملک و ریاست و ثروت ، این جنگها ،
کشتارها و فسادها برای چیست حتی صنعتهایشان هم بهمین غرض است .
خدا تنبیه کرد ولی این بشر نمک بحرام آگاه نمیشود ، نمیخواهد
آگهی را وگرنه آنچه از طرف اوست آگهی‌های عامه و خاصه است نسبت
بمواقع و مواردش .

خداوندا قبل از مرگ ما را بیدار کن (نبیها عن نومه الغافلین)
خدایا توفیق اطاعت را خودت عنایت فرما ، معرفتی ده و توفیق بندگی .

آفرینش جهان برای چیست؟

(و تعبداً لبریته) در این فقرات از خطبه‌ی شریفه اشارتی است
ببزرگترین دانشهائیکه بشر باید آنها بداند ، اهمیت دهد و بفهمد ، غرض
از ایجاد را متوجه باشد برای چه آمده به کجامیرود ، غرض از هستی او
چیست تا بدنبال آن غرض برود ، فطرت و وجدان هر بشر عاقلی طالب
این دانش است که غرض از هستی خود و دیگران از جهان عالم هستی
چیست؟

زهر (ع) غرض از ایجاد عالم و مآل و معاد این بشر را در این
جملات بیان میفرماید ، خدا کند این مطالب وجدانی شود ، دو سه شب
در معنی کلمه‌ی "تنبیها" علی طاعته" شرحهائی بیان شد اکنون کلمه

۱- بل برید الانسان لیفجر امامه سوره ۷ آیه ۳ .

مبارکه (تعبدا" لبريته) .

بندگی ، راز آفرینش

غرض از این قدرت نمائی و حکمت‌های بینهایت الهی در دستگاه آفرینش که نمایش داده شده برای بشر باخرد ، آنست که عید خدا گردد ، راه بندگی را پیش گیرد بنده بشود تا سلطان عالم وجود گردد وابسته برب العالمین گردد تا اینکه فوق عالم هستی شود ، قرب باو نصیبش گردد که قریب مرتبه عظیم و سلطنت حقیقی است .

تعبد از باب تفعل بمعنی قبول کردن ، پذیرفتن بندگی است .
بشر این دستگاه عظیم جهان آفرینش را ببیند. آنوقت بندگی صاحب این عالم را بپذیرد ، چنانکه بشر و سایر اجزاء هستی عبد بالخلق و بالتکوین اند باید از روی شعور و ادراک نیز عبد بالاختیار گردد ، افعال اختیاریش را هم بنده وار قرار دهد .

همه تکوینا " بندهی خداوند

می بینی که بحسب تکوین خود و دیگران همه ملک خدائید (لله ملک السموات والارض . لله مافی السموات والارض) قطره آبی که آنهم آفریده شدهی او بود در پشت پدر و رحم مادرتا وضع فعلی ترا تربیت کرد آیا غیر از ملک خداست ، آیا آفریده شده غیر او هستی ، خودت این اجزاء را برای خودت تشکیل داده ای ؟ .

هر نقطه نظر انداختی ، او هم مثل خودت مملوک است ، درو دیوار را که نگاه میکنی از نباتات ، حیوانات تا انسان ، می بینی که از اولش مشت خاکی بوده که دست قدرت رب العالمین او را همه چیز کرده است ، اصل ذات و کمالات تمام شئون ملک است .

هیچ مخلوقی از خودش هیچ ندارد کروی زمین و آنچه در اوست و بالا و آنچه در بین آنها است همه آنها ملک طلق پدید آورندهی آنها است .

این معنی را مکرراً " در قرآن مجید یادآوری میفرماید ، ای عاقل فهمت را باز کن قدری از این جزئیات و موهومات زندگیت را رها کن ، مکرر یادآوری شده ، چیزی که نمیگذارد خداشناس شوی اینستکه هوش را در موهومات و اوضاع زندگی روز مرهات انداختی ، کم و زیادهای امور جزئی ، همه اینها باز دارنده است سرگرمی و مشغولیات است از شناسائی حقیقت و آنچه باید بفهمی تو را باز میدارد .

غرض تذکراست ، چقدر بعد از نماز عشاء میخوانی (لله مافی السموات و مافی الارض ، اللام للملک ، لله ملک السموات والارض) این معنی باید وجدانی مثل دودوتا چهار تا شود .

توجه بمادیات مانع از درک حقائق میشود

چرا اهل شک و وسوسه این معنی را باور ندارند ، چون هوش خود را در موهومات انداخته ، فطرتشان را پوشانیده وگرنه اگر یک لحظه از همه جا روبرگردانند ، اوهام را پاره کنند خواستههای نفس را عقب بزنند حقیقت برایشان واضح گردد ، تو از آفریدگار پنهان نیستی مگر اینکه آرزوهای تو برایت حجاب شود (۱) .

نگاه میکنی تا با او میگوئی چه میخواهی ، میبینی انواع و اقسام ناملایماتیکه دیده و آرزوهائی که بآن نرسیده است ذکر می کند ، با این وضع که تمام هم و غم و هوش و حواس در امور موهومه است کجا خدا

۱- و انک لاتحجب عن خلقک الا ان تحجبهم الآمال دونک
(دعاء ابو حمزه ثمالی) .

شناس میشود .

نمیگویند فکر زندگی نباش، بلکه میگویند بآنطرف هم اهمیت بده، تو دلت همه چیز میخواهد جز شناسائی خدا، آرزوی همه چیز باشد جز بندگی خدا، همه چیز میخواهی الا رضای پروردگار، اینها حجابها است . بار نزدیکتر از من بمن است وین عجبر که من از وی دورم

تجسس، حجاب خداپرستی است

قرآن مجید که میفرماید (ولانجسسوا) تو و فضولی؟! چه کار داری کی رفت و کی آمد، تجسس نکنید چون همینها مانع و حجاب است، کی دیگر بیاد آخرت می‌افتی، بار خودت را بمنزل برسان (۱) شب اول قبر از تو نمیبرسند فلانی چه کرد و ...

غرض معنی ملک است، باید اهل قرآن اینمعنی، یقینی آنها شود که خود و همه عبد اویند فرمانبردار نکوینی، یعنی اراده نیست همه مقهورند، یعنی چه؟

ای کسیکه پیر شدی خودت را خودت پیر کردی یا پیرت کردند، ای ضعیف خودت قوهات را کم کرده‌ای! بلکه همه مقهور آنچه خدا قرار داده است (۲) .

نگاه بافعال اختیاریت نکن که هر وقت هر چه بخواهی بگوئی میگوئی البته آنهم باذن حق و خواست او است بواسطه‌ی مصلحتهایی که هست . در جهات تکوینیت لقمه غذائیکه از دهن پائین می‌رود آیا خودت آنرا هضم میکنی شیرماش را بتمام اعضایت میرسانی، آیا خودت میتوانی این غذا را جز بدنت کنی و بتمام اجزاء بدن از مغز سر تا پنجه پایت

۱- علیکم انفسکم سوره ۵ آیه ۱۰۵ .

۲- و هوالقاهر فوق عباده سوره ۶ آیه ۱۸ .

برسانی تا بهر عضوی آنچه از او تحلیل رفته بدلش قرار گیرد .

دستگاه رنگریزی در بدن

عجیبتر از همه ماموریت تغییر رنگ است، همین خوراکیها به چشمت که میرسد بهر عضوی که رسید برنگ آن عضو تبدیل میشود، مثلا بسفیدی چشم که رسید سفید میشود، بقسمت سیاهی آن سیاه میشود و همچنین سایر اعضا .

خلاصه هر عضوی رنگ سابق همان عضورا پیدا میکند گاهگاهی بحکمتش بعضی را از این نعمت بی بهره می کند، برص پیدا میکند صورتش رنگارنگ میشود، شکر خدائیرا که رنگ مرا دگرگون نکرد تا دیگران ببینند و بگویند (الحمد لله رب العالمین الذی لم یغیر لونی) .

این دستگاه رنگریزی بدن را هم از او بدان، پوست و تمام اعضایت ملک اوست، آفریده اوست و جریان اینها بدون اختیار و خواست تو است، اصلا تو نمیدانی چه در اندرون تو جاری است تو را اداره میکند تا لب گور آنجا بدن خاک و روحت در روح و ریحان یا خدای نکرده معذب شود .

چه آرزوهایی که بآن نمیرسد

ببینید عبد هستید یا نه؟ واقعا "مملوکی یا اینکه مالکی و آزادی مستقلی یا بنده ای، تکوینا" موجودی را پیدا کن که مالک مستقل باشد نگذارد پیر شود، مطابق میلش وضع بدنش را قرار دهد، لکن می بینید آرزوهایی دارد و بآن نمیرسد آرزو دارد قوه اش از بین نرود، تو در تحت اختیار خدائی هیچ چیز در دست خودت نیست (۱) میتوانی خودت

۱- لایملکون لانفسهم ضرا" و لا نغعا" و لایملکون موتا و لایحیوه و

را غنی کنی؟ نه (۱) .

چه اشخاص باهوش و کارکن که در زندگی کمبود فراوان دارند ، خدا :
بنسازان چنان روزی رساند که صد دانا در آن حیران بماند
وضع خود و دیگران را که ملاحظه کنی یقین میکنی که همه عبدند ،
نیست در زمین و نه در آسمانها صاحب حیات و نفسی جز اینکه عبد
خدایند (۲) .

ملک طلق خدا و مقهور تحت قدرت او و محرک بتحریرک و اراده
و خواست او است .

قیوم همی موجودات خدا است

از عرش تا فرش ، انس و جن و ملک و حیوان هیچ مخلوقی حریت
مطلقه ندارد همه وابسته باویند (القیوم) قیوم است (یا من کل شیء
قائم به) یک مخلوقی را پیداکن که روی پای خودش ایستاده باشد ، یعنی
همه چیزش باراده و اختیارش باشد سری بقبرستان بزنید چه قدرت مندهائی ،
چه ثروتمندهائی ، چه بود ... بود ظاهری بود .

وصیت اسکندر در باره جنازه اش

گویند اسکندر ذوالقرنین که مراسم مرام توحید بوده (شاید دو تا
اسکندر بوده ، آنکه در قرآن مدحش کرده موحد بوده است) فتوحاتی

لانشورا" سوره ۲۵ آیه ۳ .

۱- وانه هو اغنی واقنی سوره ۵۳ آیه ۴۹ .

۲- ان کل من فی السموات و الارض الا آتی الرحمن عبدا" سوره

۱۹ آیه ۹۳ .

داشته که البته روی جنبه‌ی الهی بوده و همیشه دانشمندان الهی همراهش بودند .

موقعیکه خواست بمیرد وصیت کرد که جنازه مرا آشکارا ببرید که همه ببینند و عبرت بگیرند ، همان اسکندر مقتدر را ببینید چه بود و حالا چیست .

گویند روزی که جنازه‌اش را حمل میکردند دانشمندان کلماتی چند گفته‌اند و ضبط کرده‌اند .

مادرش که زنی صاحب فهم بود کلماتی گفته که ای فرزند تو در حال حیات آندرزها دادی ، حکمتها گفتی هیچکدام مثل اندرزی که جنازه‌ات حالا میدهد نیست ، یعنی این جنازه‌ی تو اندرز برای بینندگان است که گفتارت اینگونه نبود که خلق از استباه بیرون آیند ، بدانند هیچ کس مالک نفع و ضرر و موت و حیاتش نیست (۱) .

مرگ نمونه‌ی قدرت خداوندی

این کلمه هم نظیرش یا بالاترش را علی (ع) میفرماید ، موعظای بمانند جنازه‌ها نیست (۲) .

میخواهی ببینی قدرت مال خداست و بس ، ساعت جان دادنها را تماشا کن (۳) خودت هم همین هستی ، با این همه قدرت پهلوان بود لکن مگر نمیتواند براند ، نطقها داشت الان میخواهد کلمه لا اله الا الله را بگوید نمیتواند یا بزحمت میگوید ، نمیتواند وصیت کند (۴) .

۱- ضرب الله مثلا عبدا "ملوکا" لایقدر علی شیء سورة ۱۶ آیه ۷۵ .

۲- و کفی و اعظا "بالموت عاینتموها نهج البلاغه .

۳- یا من فی القبور عبرته یا من فی الممات قدرته دعا جوشن کبیر .

۴- لایستطیعون توصیه ولا الی اهلهم یرجعون سوره ۳۶ آیه ۵۵ .

دیگر قدرتی نیست از همان اول هم مال او نبوده قدرتی نداشته آرزو میکند بخسانه‌اش برسد لکن الان باید در صحرا یا ماشین یا کوچه بمیرد هرچه آرزو کند فعلا اراده‌ی دیگری است، تو کیستی از همان اول هم چیزی نبودی امروز اشتباهت واضح میگردد .

چرا عبرت نمیگیریم ؟ چه بسیار ماشینهاییکه وبال صاحبش و قاتل او شد، چه ساختمانهاییکه جنازه کسیکه جانها کند تا آنها ساخت از آن بیرون آوردند، تو دیگر شوق و همتت را ازینجهان کوتاه کن بلکه بعالم باقی مشتاق باش، چطور خدا نشان میدهد اما این بشر حاضر نیست عبرت بگیرد (۱) .

نامه حسین بن علی (ع) به بنی هاشم

مثل اینکه دنیا اصلا نبوده (واقعا " کسی که چهل، پنجاه سال عمر کرده مثل اینکه الان آمده) اما آخرت اصلا فنا ندارد همیشه بوده و هست، اما حسین (ع) است که دلش متوجه عالم دیگر است هنگام ورود بکربلا نیز بهمین مضامین نامه نوشت (۲) .

خدایا بحق حسین (ع) تو بما شوق لقای خود و حب آخرت عنایت فرما .

خیلی حسین (ع) مشتاق مرگ است میخواهد زودتر بجوش پیغمبر

۱- ما اکثر العبر و اقل الاعتبار .

۲- در کتاب کامل الزیارات روایت کرده که حضرت سیدالشهداء از کربلا نامه‌ای به برادرش محمد بن حنفیه و بنی هاشم چنین مرقوم داشت .
بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علی الی محمد بن علی
و من قبله من بنی هاشم اما بعد کان الدنیا لم تکن و کان الاخره لم
تزل والسلام .

و پدرش علی و مادرش زهرا (ع) و برادرش مجتبی (ع) ملحق شود، چقدر
یعقوب مشتاق ملاقات یوسف بود حسین (ع) مشتاق دیدن بستگان رفته‌اش
میباشد و بعد هم آگاه کرد! من کربلائی هستم، هر که دارد هوس کرب
و بلا بسم الله، صلی الله علیک یا ابا عبدالله (۱) .

۱- هنگامی که امام عازم خروج از مکه شد، این خطبه را انشاء فرمود:
الحمد لله ماشاء الله و لاقوه الالبالله و صلی الله علی رسوله خط الموت
علی ولد آدم مخط القلاده علی جید الفتاه و ما اولهنی الی اسلافی
اشتیاق یعقوب الی یوسف- تا آخر - نفس المهموم صفحه ۸۷ .

"ثم قبضه الله اليه قبض رافه و اختيار و رغبه و اينار محمد (ص)
 عن تعب هذه الدار في راحه، قد حف بالملائكه الابرار، و رضوان الرب
 الغفار، و مجاوره الملك الجبار".

مرگ برگشتن باصل است

(قبضه، ای اخذه) یعنی سپس خداوند گرفت روح پاک محمد (ص)
 را بسوی خود و جوار رحمت خود یعنی میدانید او را (در این جمله
 قبضه) حضرت زهرا (ع) حقیقت موت را بیان میفرماید باینکه بدنش
 برمیگردد بخاک که اصل او است و روانش بعالم اعلی و جوار حضرت
 یزدان "انالله وانا اليه راجعون".

و بعبارت دیگر مرجع و معاد یعنی بازگشت بهمان محلی که از آنجا
 آمده و پدیدار گشته است و چون روح شریف آدمی از عالم غیب و ماوراء
 ماده صادر شده پس از خلاص از تن خاکی بهمان عالم برمیگردد.
 (قبض رافه) یعنی خداوند قبض روح محمد (ص) را قرار داد از روی
 رافت و مهربانی تا اینکه او را از زحمت و مشقت دنیوی خلاص و از
 سختیها و رنجهای اینمقام راحتش کند.

قبض روح با خوشی و ناخوشی

و نیز این جمله اشاره است که قبض روح دو نوع است یکی قبض روح از روی رافت و محبت و خوشی و خلاصی و آن راجع به ابرار است که رسول خدا سید و سالاران هاست، چنانچه میفرماید متقین کسانی هستند که ملائکه آنها را قبض روح میکنند در حالیکه از جنایت و کدورت و ظلم و هر گناهی پاکیزماند و بایشان میگویند سلام علیکم، یعنی سلامتی مطلق و امنیت از هر ناراحتی برای شماست، به بهشت درآید بیاداش آنچه میکردید (۱) .

در برابر متقین کفار و اشرارند که قبض روح آنها بسخت‌ترین وجهی صورت میگیرد چنانچه می‌فرماید و اگر میدیدی گاهی که فرشتگان جانهای کافران را میگیرند در حالیکه از جلو و پشت سر آنها را می‌زنند و با آنها میگویند این عذاب سوزان را بچشید و این عذاب بجای همان کردارهای ناپایسته شما است و خداوند به هیچ آفریدم‌ای از بندگان خود ستمگر نخواهد بود (۲) .

خلاصه قبض روح آدمی دو نوع است برای ابرار و نیکوکاران بزرگترین سرور و رحمت است چنانچه برای اشرار و بدکاران بزرگترین محنت و مصیبت و بلا است .

و در جلد سوم کتاب بحار الانوار حدیثی نقل نموده و خلاصه‌اش اینکه ملک الموت برای اشرار به بدترین شکلیها حاضر میشود که اگر بلائی

۱- الذین تتوفیهم الملائکه طیبین یقولون سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون سوره ۱۶ آیه ۳۲ .

۲- ولوتری اذیتوفی الذین کفروا الملائکه یضربون وجوههم و ادبارهم ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید سوره ۸ آیه ۵۰ .

و سختی برای کافر نباشد جز همان برای شکنجه‌اش بس است، و اگر برای مؤمن جز همان فرح و سروری که از دیدن منظره دلربای ملک الموت حاصل میشود، نباشد او را بس خواهد بود.

مردن با اختیار خدا یا پیغمبر

و اما جمله (و اختیار و رغبه و ایثار) دو احتمال دارد یکی آنکه مراد اختیار خداوند باشد، یعنی خداوند اختیار فرمود برای رسول گرامیش سرای آخرت را که بهتر از سرای دنیا است چنانچه در قرآن مجید میفرماید معنی ایثار یعنی ترجیح دادن حیات اخروی و جوار الهی را بر حیات دنیوی .

معنای دوم اینکه مراد اختیار و ایثار خود رسول خدا (ص)، خودش اختیار فرموده مردن و رفتن بعالم اعلی را، نه اینکه باکراه و اجبار قبض روح او شده باشد چنانچه در کتاب کشف الغمّه ج ۱ صفحه ۱۸ است .
دارد که ملک الموت در ساعت احتضار رسول خدا (ص) بآن حضرت عرض کرد (ارسلنی الله الیک یخیرک بین لقاءه و الرجوع الی الدنیا) خداوند مرا بسوی تو فرستاده تا ترا مخیر کنم بین لقا، پروردگارت و برگشتن بدنیا .

رسول خدا فرمود مهلت ده تا با جبرئیل مشورت کنم و چون جبرئیل آمد و از او مشورت فرمود در جواب گفت لقا، خدا بهتر است (۱) .
پس رسول خدا (ص) بملک الموت فرمود لقا، پروردگارم را اختیار کردم و بآنچه ماموری رفتار کن، جبرئیل گفت یا محمد، این آخرین هبوط من بدنیا بود و در همان حال ملک الموت قبض روح آن حضرت را نمود .

۱- و لآخره خیر لک من الاولی و لسوف یعطیک ربک فترضی سوره،

مؤمن را با شوق می برند

بلکه مستفاد از روایات است که خداوند با بندگان شایسته اش چنین معامله‌ای خواهد فرمود یعنی با اختیار و میل و شوق خودشان جان آنها را میگیرد و بجوار رحمت خود میرساند، و کیفیت رضایت مؤمن به مرگ باین است که ملک الموت با صفی از ملائکه رحمت با بهترین شکلها حاضر میشوند در حالیکه از آنها بوی گل سرخ بهشتی به مشام مؤمن میرسد، در آن حال از تمام علاقه‌های دنیوی از زن و فرزند و مال بریده میشود. سپس مثالهای نوریه و صور مبارکه رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام را مشاهده مینماید.

حضرت صادق (ع) می‌فرماید در آن حال از طرف عرش حضرت آفریدگار ندا بلند می‌شود و بروح مؤمن خطاب می‌رسد، ای نفسی که به محمد و آل محمد (ص) مطمئن قرار گرفتی برگرد بسوی پروردگارت در حالیکه دلخوشی و پسندیده‌ی خداوندی و داخل شو بهشت مرا و ملحق شو به بندگان من که محمد و آل او است. (۱)

پس در این حال ملک الموت بمؤمن میگوید من مأمورم که تو را مخیر سازم بین برگشتن بدنی یا جوار محمد (ص) و آل محمد و ثوابهای الهی، پس در آن حال مؤمن دوست ندارد جز مردن و خلاصی روح از قالب تن و رسیدن برحمت الهی. (۲)

۱- یا ایها النفس المطمئنه "الی محمد و آله" ارجعی الی ربک
راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی - سوره ۸۹ آیه ۲۷-۳۹.
۲- فیقول ملک الموت انی قد ادرت ان اخیرک الرجوع الی الدنیا فلیس

از رنجهای دنیوی راحت شد

"محمد (ص) فی راحه عن تعب هذه الدار" پس حضرت (ص) که دارفانی را وداع نمود و بدار باقی رحلت فرمود، دیگر از تعب و زحمت و مشقت زندگی این مقام خلاص شد زیرا روح لطیف آدمی در مدت زندگی دنیوی مبتلا است بداره بدنش و فرزند و زن و تأمین معیشت.

و نیز از تعب های لازمه این مقام تحمل بیماریها و پیش آمدهای ناگوار که از آنجمله مرگ و فراق بستگان و دوستان می باشد، و نیز مبتلا است بحسد و رزیهها و مزاحمتها که برای هر فرد نسبت بخودش پیش می آید، اینجاست که از اسامی بهشت دارالسلام است.

"موضوعاً" عن اعباء الاوزار" یعنی دیگر برداشته شد از دوش آنحضرت سنگینیهای بارهای رسالت و تکالیف الهی، و مراد از اوزار آنحضرت مشقتها و سختیهای بود که به آنحضرت در هدایت خلق و ارشاد امت و مبارزه با کفار و مشرکین که قریب هشتاد و دو مرتبه جنگ با مشرکین واقع شد که در بیست و شش جبهه اش خود آنحضرت در معرکه حاضر بود.

در جنگ احد که پیشانی آن حضرت را شکستند و دندانش را شکستند تا جائیکه اصحاب گمان کردند که آنحضرت کشته شده و بیشتر آنها فرار کردند، نمونه ای از سختیهای آن بزرگوار است چه سختیها که بآنحضرت میرسید از ناحیه منافقین که در کتابهای حدیث و تاریخ اسلامی ثبت است.

شی احب الیه من انسلال روحه. جلد ۳ بحار باب مکررات الموت.

اما دخترش گرفتار غاصبین

در این جمله از خطبه حضرت زهرا (ع) میفرماید بدرم راحت شد از محنتهای دنیا، اشاره باینکه اما دخترش گرفتار محنت فراق چنین پدری و مبتلا بازلرهای امت اوست، نظیرش جمله ایست که در کتاب نفس المهموم نقل کرده از حضرت سیدالشهدا (ع) بالین نعش جوان عزیزش علی اکبر (ع) فرمود "اما انت بنی فقد استرحت من کرب الدنیا و غمها" ای فرزندم برآستی که از تو از محنتها و غمهای دنیا راحت شدی.

"قدحف بالملائکه الابرار" یعنی روح پاک محمدی (ص) محفوظ است بملائکه که همه از طرف خدا حاضر بخدمت او و برای تعظیم و تجلیل و بزرگداشت او، در اطاعت امر او کمال انقیاد و تسلیم را دارند.

پس حضرت محمد (ص) از بین امتی که از فرمانهای او سرپیچی میکردند و دل نازکش را رنجیده مینمودند رفت و جای آنها ملائکه ای که حاضر فرمان او باشند اطراف او را احاطه نمودند.

(و رضوان السرب الغفار) یعنی حضرت محمد (ص) رسید برضوان و خشنودی پروردگار بسیار آمرزنده، چنانچه باو وعده داده بود که آنقدر خداوند باو عطا خواهد فرمود که از پروردگارش راضی و خشنود و خداوند هم از او راضی است.

اما اسم مبارک الجبار که از اسماء الله الحسنی است و در قرآن مجید هم چند جا این اسم مبارک یادآوری شده است که فهم و شناختن و اعتقاد بان لازم است مانند سائر اسماء و صفات الهی که موحد باید همه آنها را بشناسد و معتقد باشد.

جبار در مخلوق، سرکشی و خونخواری است.

معنی الجبار اطلاق به مخلوق و گاهی بخالق میشود، دو معنی متفاوت

است، جبار اگر به مخلوق گفته شود ذم است و اگر بخدا گفته شود مدح است، چون معنی دیگری دارد غیر آن معنی که اطلاق به مخلوق میگردد. آن معنی که در مخلوق استعمال میگردد بمعنی متکبر است، جبار، بشری است که با بشر دیگر عظمت و کبریائی بفروشد، گاهی جبار به بشر میگویند باعتبار سرکشی جبار (در مخلوق) یعنی سرکش و متمرّد است، طاغی است زیر بار حق نمیروند، فرمان برداری ندارد، در آیه شریفه از قول حضرت مسیح (ع) میفرماید مرا نیکوکار بمادرم قرار داده، مهربان و فرمان بردارم، سرکش نیستم تمرّد و طغیان در من نیست (۱).

از موارد اطلاق جبار (۲) گاهی به بشر گفته میشود که خونخوار و خون ریز است و میخواهد اراده اش را بر دیگران تحمیل کند، بالاگراه خلق فرمانش را ببرند و او حکومت کند، وقتی بفراعنه گویند این الجبابره و ابناء الجبابره بهمین اعتبار است.

پس استعمال جبار در بشر برای ذم و بمعنای تکبر و سرکشی و طغیان و خونخواری و تحمیل اراده و حکومت و غیره است.

خداوند کمیها را جبران میفرماید

اما جباریکه اسم خدا است معنی دیگری دارد و مدح خدا را میرساند و از افعال الهی است.

یکی از معانی جبار بر خدا از ماده (جبرته فانجبر) جبران کردن و تلافی کردن و ناقصی را کامل و اصلاح نمودن است (یا جبار السموات و الارض) یکی از افعال الهی در دستگاه خلقت در هر شئی از شئون که نگاه کنید هر نوع نقصی باشد خداوند جبران میکند، جبری که میگویند

۱- و برا بوالدتی ولم یجعلنی جبار "شقیاء" سوره ۱۹ آیه ۳۲.

۲- و استفتحوا و خاب کل جبار عنید سوره ۱۴ آیه ۱۵.

بمعنای تلافی، روی همین میزان است که در لغت میگویند استخوانیکه شکست وقتی که آن را جفت میکنند تختهای روی آن میگذارند، آن تخته را جبیره میگویند.

استخوانیکه شکست قراری ندارد چارهای نیست جز آنکه تخته یا چیز دیگری بگذارند تا آن را ببندند تا جبران شود که شکستگی بهبود یابد، همین تخته را جبیره گویند.

در دعانسیبت به پروردگار دارد (یا جابر العظم الکسیر) ای خدائیکه استخوان شکسته را جبران میکنی، جوش میدهی، در تمام امور اگر کسی دقت کند جبرانها، تلافیها، شکسته بندیهای رب العالمین را میفهمد و عبرت میگیرد، از روی علم میگوید (یا جبار السموات و الارض) ندانم کدام مرتبه از مراتب جبر پروردگار را ذکر کنم، برای نمونه یکی، دو مورد را میگویم.

زحمت حمل و وضع با مهر اولاد جبران میشود

یکی از چیزهای تکوینی الهی رنجها و مشقتهاى انسان و حیوان است در این عالم ماده هر نوع رنج و سختی پیش بیاید پشت سرش خداوند تلافی و بقسمی جبران میکند مثل اینکه آن رنج نبوده است. یکی از رنجهای عمومی که در انسان و تمام اصناف حیوانات است رنج توالد و تناسل است.

بچه داری برای مادر و پسر هر دو، مخصوصاً مادر، رنج حمل و زائیدن و تربیت کردنش تا بچهای بحد رشد و کمال برسد و برای خودش مستقل گردد، هر حیوانی هم همین است.

بچه در شکم مادر است و بعد هم با کم و زیادش مشقتهاى دارد. اگر کسی کتاب حياه الحيوان و آنچه نقل کرده انداز گزارشات حیوانات را بخواند عجائبی میفهمد، چیزیکه جلو چشمتان است حیوان اهلی،

گره مثلا علاوه بر رنج حمل و وضع در مقام دفاع و حفظ از دشمن چقدر رنج میبرد تا بچه را نگهدارد هم چنین حیوانات دیگر .
 این رنج و محنت جبران دارد ، بقدرت قاهره‌اش خدای عالم بمادر و پدر مهربی داده که آن مهر و محبت جبران همه آن زحمتهای را میکند ، بقدری خوش است که هنوز بچه در شکم او است ، بچه را دوست میدارد چرا؟ چون اگر مهر نباشد سنگینی بچه را چگونه طاقت می‌آورد ، مخصوصاً ماهیهای آخر حمل که نمیتواند بنشیند ، بخوابد ، چون مهر است آسان و خوش میشود ، اگر بچه در شکم بمیرد ناراحت میشود که چرا بچه‌ام مرد ، این سختی و مشقت را با آن مهر جبران میکند .

هم درد فرستادی ، هم درد دوا کردی

دستگاه خلقت برای اینکه هر رنجی را تلافی نماید می‌بینید برای هر دردی که عارض هر حیوانی یا انسانی گردد دوائی قرار داده است ، این خود جبران است هر حیوانی ملهم است ، دوائی خودش را میداند همان را می‌خورد خوب میشود ، دردی که عارض او میگردد تلافیش به همان اثرها است که خداوند در گیاهها و دواها قرار داده است .
 عقرب و مار ، زخمی که دارد تریاقش هم همراه خودش است اگر استعمال کند جلوگیری از آن زخم میگردد ، هر حیوانی اگر مبتلا بدشمن شود قدرت دفاع هم‌باو داده چنگال و منقار سخت داده ، شاخ داده ، به آهو دوندگی و سرعت سیر داده است .
 آنکه اسلحه دفاعی ندارد ، میتواند با قوهی دست و پا فرار نماید ، غرض مسئله جبرانها و تسلاقیهای الهی است که در برابر هر پیش آمد سختی علاج و جبران قرار داده است .

ترس شیر از صدای خروس و آتش

شیر در زندگی نمونه است و بقدری بی‌باک است که شیری برای شهری بس است، ولی با آن شجاعت و قوه و قدرت، او را طوری قرار داده که از صدای خروس میترسد، کی اینطور کرده، همان که میخواهد بشر راحت بخوابد، همچنین شیر از آتش میترسد، پشت بامی اگر آتش کنند فرار میکند، اینها جبرانه‌های الهی است.

(وان مع العسر یسرا) هر سختی برای هر فردی بایسراست، وگرنه بشراز بین می‌رود، لکن جبرانه‌ها و تلافیهای الهی در کار است، جبار است دائما " (کل یوم هو فی شان) .

جبران مؤمن در آخرت است

این جبرانه‌ها نسبت به حیوان در همین دنیا است، نسبت بانسان بعضی در دنیا و بعضی در عالم اعلی هر نوع زحمتی که اینجا کشیده، مؤمن چون برای خدا سختی را تحمل کرده اگر اینجا بخواهد تلافی کند کم است، اگر کافر باشد همین جا تلافی میکند ولی مؤمن عزیز و بزرگ است تلافی باقی می‌خواهد.

دنیا کوچک و مختصر و زود گذر است جبرانه‌های الهی برای او کم است، لذا خداوند قرار داده برای عالم دیگر که به امور باقی تلافی فرماید.

در روایت دارد که رسول خدا (ص) بحسین (ع) فرمود (ان لک عندالله درجه لاتنالها الا بالشهادة) (۱) تلافی رنج عاشورا حسین (ع) در دنیا

نمیشود دنیا کوچک است، این جبران باید در قیامت گردد .

درجات ویژه حضرت ابوالفضل (ع)

راوی گوید در منزل امام چهارم زین العابدین (ع) بودم آقا زاده‌ای روی دامن‌ام نشسته بود امام او را میبوسید ، گفتم کیست؟ فرمود عبیدالله بن عباس ابن علی (ع) پسر ابوالفضل (ع) است ، بهمین مناسبت فرمود (ان للعباس عندالله تعالی منزله یغبطه بها جمیع الشهداء یوم القیامه) (۱) . خدا چنان درجه‌ای بعموم عباس داده که همه شهداء به او غبطه میخورند که در بهشت خدا با او دو بال داده که با آنها پرواز میکند ، این دو بال معلوم است که بجای دو دستش میباشد که در راه خدا داده است . نسبت به جعفر طیار هم دارد که آن بزرگوار در جنگ موته که دستش را بردند ، رسول خدا (ص) فرمود دیدم خدا دو بال به او داده است و با ملائکه پرواز مینماید (۲) .

خلاصه جباریت خدا در همه عوالم هست مگر اینکه برای مؤمن در عالم اعلی است ، در دنیا رنج روی رنج باید برای او بیاید تا آماده جباریت الهی شود ، هر چه اینجا رنج بیشتر شود جبران برای او بیشتر خواهد بود .

اینکه شفاعت کبری مال حسین است چون رنجهای حسین (ع) را هیچ کس نبرده است .

۱- سفینه البحار ج ۲ ص ۱۵۵ .

۲- ان الله تعالی اخبرنی ان له جناحین فی الجنه . سفینه البحار

ج ۱ ص ۱۵۹ .

در معنی اسم مبارک الجبار عرض شد، جبار که اطلاق بر مخلوق بشود بیان ذم او است که گاهی بمعنای متکبر و گاهی متمرد و سرکش از حق و طاعت، و گاهی جبار به کسی میگویند که باکراه، حکومت بر خلق کند و اراده‌اش را به خواسته‌های خلق تحمیل کند.

اما اطلاق جبار بر برب العالمین بیان صفات کمالی ومدح او است، یک معنی گفته شد از ماده جبر و جبران و اصلاح کردن و رفع نقص کردن، رو بکمال آوردن مراتب هستی، بتفصیلی که ذکر گردید.

خدا جبار است هر مشکلی را حل میفرماید، هر سختی را بر طری میکند بعد از هر عسری پسری دارد در دستگاه خلقت رفع نقص کردنها دارد که اگر دقت شود در تمام اجزاء عالم جباریت حق آشکار و هویدا است، بچه پس از تولد هنوز ناقص است، نمیتواند خوراکی بخورد جباریت الهی شیری که نطفی ترین خوراکی است برای معده لطیف او آماده میفرماید، چون دست و پا ندارد، مادر را خادم او قرار داده است تا وقتی که بچه بتواند از عهده کارش برآید (لاحول ولاقوه الا بالله).

دیگر از معانی جبار که مدح رب العالمین است آنست که جبر را مقابل اختیار بگیریم، یعنی خدای عالم تمام این هستی که جزئی و کلی اجزایش، ذراتش را تمام بطبق مصلحتی که میداند بحرکت میآورد خواسته‌های مخلوق

در کار نیست (۱) .

آنچه صلاح دانسته و میداند، این کره‌ها مثلا حرکت اینها تمام بر طبق اراده او است، جبر است یعنی هیچ کره‌ای نتواند بر خلاف اراده حق جاری شود، اراده قاهره‌اونگهش میدارد نظم در کارش داده که حرکتی که میکند در این مدار خاص باشد، یک سر سوزن از این هدی که برایش معین شده نخواهد تخلف نمود، اجزائی که در این کرات موجوداست نیز چنین است .

کدام بشر است که بخواهد بمیرد، همه میخواهند بمانند لکن اراده او قاهر است (۲) جباریت الهی در کار است که بر طبق حکمت و مصلحت او امور جاریست، هر چه مخلوق بخواهد فرار کند، نتواند تخلف کند از آنچه جبار اراده فرموده است .

اختیار بمقداریکه مصلحت بداند

بلی در افعال اختیاریه بشری جبر نیست آنجا روی حکمت و مصلحت به اختیار خودش قرار داده است تا حدیکه مصلحت اقتضا کند، گاه میشود مصلحت دیگر اقتضا ندارد آن اختیار را هم از او میگیرد، مثلا ظالمی میخواهد ستم کند چون شقاوتها هم باید ظاهر شود، او را نمیگیرند لکن تا حدیکه بیش از آن اقتضا ندارد، آنگاه اختیارش را میگیرند .

۱- ما اشهدتہم خلق السموات والارض ولا خلق انفسہم سورہ ۱۸

آیہ ۵۱

۲- اذاجاء اجلہم لایستاءخرون ساعہ ولا یستقدمون سورہ ۷ آیہ ۳۴

تصمیم زیاد ملعون و ابتلا بفلج

در تاریخ می‌نویسند زیاد بن ابیه پدر ابن زیاد، هنگام حکومتش در کوفه امر کرد هر چه شیعه علی (ع) است باید در مسجد کوفه جمع کردند، خودش هم میخواست حاضر شود، تصمیم داشت هر فرد را مخیر کند بین لعن علی (ع) یا گفته شدن، اما در همان وقت مبتلا بفلج گردید که نتوانست از جایش حرکت کند و دستور داد جمعیت متفرق گردند (۱).
اختیار هم که خدا میدهد تا اندازه‌ای است، در هر امری از امور اینطور است خدا غالب است بر امرش (۲) اراده او کار میکند در افعال ارادی بشر هم محدود است تا آن اندازه‌ایکه خدا بخواهد قوه دهد تا سعادت یا شقاوتش آشکار گردد (۳) اجمالا جبار است، غالب است و اراده او کارکن است خواه مخلوق اراده‌اش مطابق یا بر خلاف اراده حق باشد، آنچه راکه اراده او است میشود.

هارون و خلیفه زاده‌ایکه گدائی میکرد

هارون با آن دستگاه حکومتی حرکت میکرد از جسر بغداد میخواست رد بشود، جوانی را بر لب شط دید ایستاده و گدائی میکند، از دور جبهه این جوان را که دید فهمید بزرگ زاده است، دستور داد ببینید کیست برایش خبر آوردند که خلیفه زاده است، پسر یکی از خلفای قبلی است که کارش به اینجا رسیده که گدائی میکند.

۱- شفاء الصدور نقل از ابن ابی الحدید ص ۱۴۴.

۲- و الله غالب علی امره سوره ۱۲ آیه ۲۱.

۳- عجلنا له فیها مانشاء لمن نرید سوره ۱۲ آیه ۲۱.

هارون بحالش رفت کرد و گفت باید او را غنی کرد بدره‌ی زری که معادل یکصد مثقال طلا است بیرون آورد خود هارون صدایش زد و گفت این بدره‌ی زر را بگیر و هر وقت کاری داشتی بخودم رجوع کن، پس از مراجعتش از همان راه دید بدبخت سائل همین طور مانند حال اول با گردن کج ایستاده دستش هم دراز است.

گفت او را بیاورید پرسید چه شد، گفت پول در دستم بود از شط که خواستم رد شوم از دستم به آب افتاد.

غرض کلمه هارون است، گفت (آن را که خدا فقرش را خواسته هارون هم نمی‌تواند او را ثروتمند کند) خدا اینطور خواسته است، خدا غالب است بر امرش (۱).

جبر غلط و اختیار هم محدود است

ضمناً "تنبه جبر هم حل شد، نه اینکه در افعال اختیاری، بشر اختیار ندارد، بلکه تا حدی که خدا خواسته باشد اختیار سر جایش محفوظ است آنکه نماز میخواند باختیارش میباشد آنکه سینما می‌رود باختیارش میباشد، اما این اختیار اولاً داده خدا است نه اینکه اراده او غالب بر اراده خدا شده، اینهم باز محدود بحدی است که خدا اختیار را داده باشد وقتی مصلحت باشد این اختیار هم از او گرفته میشود.

صلوات بر محمد و آل محمد

جملات بعد خطبه مبارکه، پس از آنکه حمد و ثنای الهی را کرد و اسرار خلقت را در این خطبه مبارکه بیان فرمود، بعد شهادت بتوحید

۱- عبدی برید و انارید و لایکون الامارید (کافی)

و رسالت پدرش ... آنگاه تکلیف مهمی را نیز انجام میدهد و آن صلوات بر محمد است (والصاوه علی ابی امین الله علی الوحی) درود خدا بر پدرم محمد (ص) که برگزیده خدا و امین او بر وحی او است و خدای عالم او را برگزید و اختیار کرد از بین خلق، پسندیده خدا است صلوات و رحمت خدا بر او باد .

اینجا دو سه جمله راجع بصلوات بحث شود، یکی اهمیت صلوات و حکم آن، بعد آثاری که بر آن مترتب است و سپس معنی آن .

۱ - تکلیف الهی بصلوات: قرآن مجید میفرماید: خدا و ملائکه بر این پیغمبر صلوات میفرستند، ای کسانی که ایمان آوردید شما هم (اقتداء بخدا و ملائکه کنید) صلوات بر او بفرستید " و سلموا تسلیما " (۱) "و سلام بفرستید بر او سلام فرستادنی، یا تسلیم باشید برای او تسلیم شدنی .

۲ - مورد وجوب صلوات: قدر مسلم از وجوب صلوات باتفاق جمیع امامیه و کثیری از سنی‌ها مثل شافعی و احمد حنبل در نماز است بعد تشهد، واجب است صلوات بر پیغمبر و آل فرستادن که اگر فرستاده نشد نمازش باطل است، چنانچه این اشعار شافعی نسبت داده میشود .

یا آل بیت رسول الله حکیم فرض من الرحمن بالقرآن انزله
کفا کم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلوه له
اگر کسی صلوات در تشهد را عمداً ترک کرد نماز او باطل است بمذهب شافعی، اما دیگران امر استحبابی میگیرند البته مشروط باینکه آل را هم ضمیمه کند اگر اسم پیغمبر تنها برده شد بمذهب امامیه و شافعی باطل است .

۳ - صلوات نزد یاد پیغمبر: اما غیر از صلوات در تشهد آیا جای دیگری نیز واجب است یا نه، از مواردیکه گفته شد، و بعضی هم فتوی

۱ - ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما" . سوره ۳۳ آیه ۵۶ .

داده‌اند، هر گاه آدمی یا خودش اسم پیغمبر را ببرد یا بشنود باید بر پیغمبر (ص) صلوات بفرستد، البته از شیعه ظاهراً " صدوق فتوی بوجوب داده و از علمای سنی هم به زمخشری نسبت داده شده است (۱) .

و اما غیر از ایشان سایر علماء استحباب مؤکد را استفاده کرده‌اند، یعنی واجب نیست ولی مستحب مؤکد است و اگر کسی بنا دارد عمل با احتیاط کند نباید ترک کند زیرا توبیخهایی در روایت رسیده که اگر کسی اسم پیغمبر را بشنود و بر او صلوات نفرستد خدا او را از رحمتش دور کند .

چند روایت در کافی است اگر کسی روی بی اعتنائی صلوات یادش برود راه بهشت را گم میکند .

روایات دیگری در تهدید بر ترک دارد، هر چند در نماز باشد اگر کسی اسم پیغمبر را برد همانجا صلوات بفرستد، بلکه در مکتوب هم وقتی اسم پیغمبر را نوشتی صلوات را هم بنویس .

بعضی گفته‌اند بر مزهم نباشد، مانند صلعم یا (ص) کفایت از صلوات نمیکند، بلکه صریحاً بنویس صلی الله علیه و آله و سلم (و ذکر اسم ربه فصلی، در روایت بهمین مورد معنی شده است) .

۴ - آثار عظیم صلوات؛ اما آثارش چه ثوابها و آثاری بر این ذکر شریف است که واقعا " انسان حیران میشود .

در روایتی دارد کسی از صلوات پرهیز نمیکند مگر جاهل مغرور، وگرنه اگر کسی بخواهد بجائی برسد، (مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَةَ) . در روایت دیگر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الْفِصْلِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ) .

و در روایت دیگر (صَلَّى عَلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ) بکتاب کافی باب صلوات مراجعه شود کسی که به حبیب خدا درود بفرستد خدا هم ده مرتبه باو رحمت میفرستد، تا جائیکه میفرماید در هزار صَف از ملائکه یاد او میکند (۲)

۱ - مرآت العقول ج ۲ ص ۴۵۱ .

۲ - کامی .

صلوات دعائیت تابع محبت

(صلی الله علی ابی نبیه علی الوحی وصفیه و خیرته من الخلق و رضیه)، خلاصه بحث در اطراف صلوات این شد که صلوات از دعاها و ذکرها است که اگر کسی بخواهد از آن بهره ببرد باید حالت دعائی داشته باشد .

اللهم یعنی یا الله، بزرگ دار نام و مقام و شرف محمد (ص) را رحمتهای بینهایت و الطافت را بر این پیغمبر مکرم بفرست .

این حال دعاء تابع حب است، تا چه اندازه محمد (ص) نزدش عزیز است، اگر مومن است محمد (ص) از جانش باید عزیزتر، از اولادش عزیزتر باشد، چقدر برای خودت آرزو داری بالاتر از آن برای محمد (ص) باید آرزو داشته باشی، از صمیم قلب از خدا بخواهی قرآنش را بلندتر و امتش را زیادتر و وصی دوازدهمینش را تاپید کند .

ثوابهای صلوات هم تابع حال صلوات فرستنده است، تا توجهش و حبش به چه مقدار باشد، معرفتش چه اندازه باشد، تا میرسد بجائیکه کسیکه یکدفعه صلوات بر این پیغمبر بفرستد خداوند ده مرتبه بر او صلوات میفرستد، کسیکه یکمرتبه یاد پیغمبر کند و عظمت او را بخواهد خدا صد مرتبه باو نظر لطف میفرماید تا میرسد بجائیکه اینقدر رحمت بر او ریزش میکند که تمام ظلمتهای او را عقب میزند، آثار غفلتهایش برطرف میگردد، گناهایش آمرزیده میشود (۱) .

۱ - من صلی علی مره لم ینق من ذنوبه ذره . (بیان السعاده) .

صلوات دستجمعی و بلند، نفاق را میبرد

ضمناً "بلند صلوات فرستادن هم امر شده است، یکی دو روایت در کافی و معانی الاخبار صدوق است، صدایتان را به صلوات بر من بلند کنید که نفاق را میبرد، با هم وقتی که بلند صلوات میفرستند اتحاد و ارتباط قلوب ببرکت ولایت و محبت بیشتر میشود (۱) .

بحث دیگر در باب صلوات، علماء و محققین عنوان کرده‌اند، آیا صلوات اثرش مختص بصلوات فرستنده است یا اثری برای محمد و آل او نیز دارد، این دعاء آیا مستجاب است؟ یعنی کسی که ازتضاع مقام محمدی (ص) را میخواهد آیا حاصل میشود آنچه را میگوید یا نه، زیرا مقام محمدی (ص) مقامی است که بالاتر از آن نیست، بعضی تصور کرده‌اند اثر صلوات فقط بصلوات فرستنده میرسد...

ولی تحقیق آنست که دستگاه عالم وجود نامحدود و نامتناهی است، مراتب و مقامات و درجات بینهایت است، یعنی بیک حدی نرسد که تمام شود به هر اندازه مقام محمد و آل محمد (ص) است، باز قربها و مراتب ادراکات و معارف آنان بالاتری دارد.

لذا بعضی گفته‌اند استغفارهای پیغمبر و امام هم راجع بهممن معنی لطیف است، چون دائم در حال ترقی و تعالی بوده‌اند، از حال قبلان که نسبت بحال فعلی ناقص است استغفار میکردند.

۱ - ارفعوا اصواتکم بالصلوٰه علی فانها تذهب بالنفاق (معانی الاخبار - کافی) .

مراتب قرب بینهایت است

مجلسی میفرماید: چنانچه بین ما و آل محمد (ص) درجات و مقامات بینهایت است بطوری که بزرگترین افراد شیعه که بمقامات شامخی رسیده است به پست ترین درجات آل محمد (ص) نمیرسد، بین آل محمد (ص) و خدا نیز چنین تصور کنید هر چه بالاتر روند بالاتری دارد، این از نظر ترقی طولی.

آنوقت میفرماید از جهت عرضی نیز بینهایت است در قیامت هر که هر چه دارد بالاترش نیز هست، البته در این عالم تصورش مشکل است، آل محمد (ص) هر نوع بهجتی دارند باز بهجت دیگر موجود است. در تفسیر آیه شریفه (ولدینا مزید) رسیده، روز قیامت بعد از اینکه مؤمنین در بهشت جای گرفتند هر کس مقام و درجه‌ای دارد، آنوقت در ایام هفته (سه هفته دنیائی بلکه ایام آخرت که حقیقتش بر ما مجهول است) ضیافتها دارند، مؤمنین را ضیافت میکنند تا برسد به جمعه، ضیافه الله است مهمانی خاص خدائی روز جمعه است، حالا چطور است ندانیم. مؤمنین در مقام مخصوصی که ضیافه الله است اینقدر انوار و تجلیات و معارف بر آنها اضافه میشود که امام میفرماید آنچه داشتند هفتاد برابر شده است، وقتی که به حوریان برمیکردند از آنان میپرسند این جمال را از کجا آوردید؟ گویند از مهمانی خداوند، خیال میکند خیراتی برای پدرش کرده و تمام شده، دائما "هر چه تو بفرستی او بآن نیازمنداست، نه اینکه خیال کنی کار خیری کردی او دیگر احتیاج ندارد.

بهره مندی از خیرات باقی

روایت میفرماید وقتی انسان از دنیا می رود دستش از همه جا کوتاه

میشود مگر از سه چیز (انقطع عمله الا عن ثلاث) که پس از مرگ بتو میرسد .

اول (صدقه جاریه) خیر مستمری ، موقوفه‌ای و مالیکه مستمرا " هر روز عده‌ای سیر میشوند ، پوشانده میشوند ، نهر آبی را خیرات کرده که متصل مردم از آن بهره میبرند .

دوم (علم ینفع به) دانشی را در بین خلق نشر کرده ، مادامیکه از آن دانش بهره میبرند صاحبش نیز بهره میبرد .

سوم (ولد صالح یدعوله) کسیکه بتواند فرزند صالحی بپروراند ، برای پدر و مادر حسنه جاری است ، بقول مجلسی میفرماید جائیکه اگر مؤمن علمی را در بین خلق بگذارد پس از مرگ بهره میبرد ، آل محمد (ص) که اینقدر علوم در بین خلق منتشر کرده‌اند هر کس که از این علوم استفاده کند آنان نیز بهجتها و سرورها بهره‌شان میگردد .

چطوراگر کسی فرزند صالح داشته باشد بهره مند میگردد ، آل محمد (ص) نیز که اولادهای روحانی الی یوم القیامه دارند شکی نیست که صلوات برای آل محمد (ص) بهجتی است چنانچه در روایت دارد که صلوات مؤمن را ملک بعنوان هدیه برسول خدا میفرستد ، هر چند محمد (ص) در نهایت بهجت است مع الوصف در عالم بینهایت نور روی نور برای او هم بهجت فوق بهجت است . . .

صفاتی چند از خاتم الانبیا (ص)

(و الصلوه علی ابی ، نبیه و امینه علی الوحی) ، فاطمه زهرا (ع) بر پدرش صلوات میفرستد و اوصافش را ذکر میکند ، امین خدا بود بروحیش قلب شریفش مطابق آنچه وحی بوده بدون کم و زیاد بمردم میرساند .

(وصفیه و خیرته من الخلق و رضیه) برگزیده و انتخاب کرده‌ای او از میان بندگان و او را بنده پسندیده خودش قرار داد (و السلام علیه و رحمه الله و برکاته) سلام هم بر محمد (ص) ، سلام شبه صلوات است باید راجع بسلام هم بحث شود .

سلام در لغت بمعنی سلامتی است ، منتهی گاهی سلامتی مطلق است گاهی سلامتی نسبی است ، سلامتی نسبی هم مواردش متعدد است آنکه سالم مطلق است اسم خداست .

سلام (۱) : یکی از اسماء الله سلام است سالم مطلق از هر نقصی و آفتی ، سالم است صفاتش از اینکه نهایی داشته باشد ، سالم است افعالش از اینکه نقصی و عجزی در آنجا راه داشته باشد ، سالم است از اینکه بذات بی زوال او مخلوقی راه پیدا کند .

هر چه سلامتی در خلق است از او است ، در هر مرتبهای از مراتب

۱ - السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر . آخر سوره حشر .

هستی که تصور شود .

رفع نقص از او است ، (اللهم منك السلام و الیک يعود السلام)
خداوند اهر چه سلامتی است از تو است و هر چه کمال است بتو برمیگردد .
سلام مطلق و سلامتی از همه جهات از آنجمله فناء و زوال اصلش
از خدا است ، لذا سلام مطلق او است .

بغداد بهرکت دجله ، دارالسلام است

اما سلامتی‌های مفید تابع مضاف الیه و قصد و واقعیاتش هست ، گاهی
بجمادات تعبیر بسلام میشود تا میرسد ببهشت .

بغداد از هزار سال قبل اسمش را دارالسلام میگذارند ، در کتابهای
لغت در زمان خلفای عباسی بآن دارالسلام می‌گفتند بمناسبت آب دجله ،
چون آب دجله گوارا و سلامتی خیز و نافع است ، این مرتبه پست سلامتی ،
مرتبه اعلایش بهشت است (لهم دارالسلام عند ربهم) هر کس پایش در
بهشت قرار گرفت ، سلامتی از هر جهت برای او است (۱) از هر جهت
سلامتی است .

از آنجمله سلامتی از فناء ، دیگر پس گرفتن در کار نیست هر چه
بتو دادند آنرا داری ، بخلاف دنیا ، خانهات را پس میگیرند اگر خراب
نشود ترا میبرند ، در بهشت سلامتی از نقص است یعنی نقص ندارد بلکه
دائما " در زیادتی از آن است ، سلامت است از هم و غصه و حزن ، غیر
از سرخ و بهجت مستمره نیست ، در بهشت یک ذره‌ای حسد نیست زیرا
حسود ببهشت راه ندارد ، یا در دنیا حسدش پاک شود ، یا در برزخ یا
خدای نکرده در مواقع قیامت (۲) .

۱ - لا یسمعون فیها لغوا" و لا تأثیما" الاقیلا سلاما" سلاما" سوره

۱۹ آیه ۶۲ .

۲ - و نزعنا ما فی صدورهم من غل اخوانا" سوره ۷ آیه ۴۳ .

محال است در بهشت حسد باشد زیرا نه بخودش خوش میگذرد نه بدیگری. اینجا دارالسلام است جای ناخوش‌ها نیست، بیمارستان جهنم برای آنها است.

سلام بر زنده‌ها و مرده‌ها

اما سلام‌ها و سلامتی‌هاییکه نسبت باهل قبور یا زنده‌ها بهم می‌کنند، مراد از آنها چیست؟ وقتی رو بقبور می‌ایستی و می‌گویی (السلام علی‌اهل لا اله الا الله)، دعا است. یعنی خدایا این عده‌ای که اینجا اهل لا اله الا الله هستند آنها را از عذابهای برزخی سالم بدار.

در برزخ چه عقبه‌ها و ظلمتها است، همانکه بخیال خود آدم خوب‌یست بعضی از اوقات چه ناله‌ها دارد، چه گرفتاریها دارد که خودش هم نمیدانست. لذا وقتی بر سر قبری وارد میشوی سلامتی از عذاب را برای او بخواه، سلامتی که عطای الهی است نصیب شما باد ای گویندگان لا اله الا الله محمد رسول الله، علی ولی الله.

البته حال دعایم خواهد، تا اقبال قلب چه باشد تا چقدر دلت بحال آنها بسوزد و از روی اخلاص بخدای خودت ملتهی باشی.

خداوندا اگر در ظلماتند آنها را از تاریکیها برهان، اگر در غم و غصه‌اند، اندوهشان را برطرف فرما، غرض دعا است نسبت باموات.

و اما نسبت باحیاء، زنده‌ها که بهم میرسند آن هم طلب سلامتی است، ولی تابع قصد است گاهی سلامتی از خودش است، السلام علیکم یعنی من با تو کاری ندارم از طرف من و شر من سلامت هستی (یعنی سلام منی).

در محاورات عرب، وقتی دو نفر با هم تند میشوند یکی از آن‌دو بدیگری می‌گوید سلام علیکم، مراد سلامتی از شر خودش هست.

گاهی حالت دعائی است، یعنی سلام علیکم من الله، سلامتی‌الهی

برای تو باشد، آن هم تابع سعی نظر سلام کننده است، گاهی سلامتی از حیث مزاج و بدن است یعنی در بستر بیماری نیفتی، گاهی توسعه میدهد، انواع آفات را در نظر میگیرد، خدا تو را از هر آفتی سلامت بدارد.

گاهی تو سعی بالاتر را قصد میکند. سلامتی از آفات و بلیات دنیوی و اخروی و گاهی هم صرف تعارف است. آن هم خوبست اما اگر بهره مندی تمام کسی بخواهد پیدا کند تابع این قصدها است، تا چه اندازه طرف را دوست بداری و سلامتی او را بخواهی بپیمان اندازه بهره گیری.

سلام بر پیغمبر و امام دعاء است

سلام به پیغمبر و امام چیست؟ السلام علیک ایها النبی که خوبست ترک نشود در تشهد آخر هر نمازی، و در زیارت میخواند، السلام علیک یا ابا عبدالله مثلاً، تمام اینها مانند صلوات دعاء است، ای حسین عزیز سلامتی مطلق برای تو باد از جمیع آنچه که نقض باشد، بلکه آنچه موجب کمال است برای تو میخوام، سلامتی از آفات، سلامتی از دشمنان که در عالم ساده برای او بود از همان روز اول که کشته شده تاکنون دشمنها داشته است، خبر دارید که قبر حسین را چندین مرتبه میخواستند خراب کنند.

اینها از مراتب بلام بر حسین است؛ خدا بتو مقامی بدهد که هر که را بخواهی شفاعت کنی، درجه ای بتو بدهد که سلامتی مطلق، کمال مطلق برای تو باشد.

سلامتی از امت و پیروان

صاحب شفاء الصدور نکته لطیفی فرموده است، یکی از مراتب سلامت امام و پیغمبر سلامتی از دست امت است، آن گناهها و ظلمها که مسلمانان میکنند چقدر موجب ناراحتی امام و پیغمبر است، چنانچه کارهای خوبشان موجب بهجت آنها است.

السلام علیک یا ابا عبدالله، امید است آنهاست که حسین حسین میگویند گناه نکنند، تو سالم باشی از شر آنها.

از جمله آنها خودم که دارم صد مرتبه در زیارت عاشورا میگویم السلام علیک، ای گنهگار با این وضع که بحرم حضرت رضا (ع) میروی امام از تو ناراضی است، که با کبر و حرص و حسد و عجب بحرم میروی.

گناه امت اذیت پیغمبر است

(ما اودی نبی مثل ما اودیت)، هیچ پیغمبری اینطور اذیت نشده که محمد (ص) شده است، یکی از وجوهش این است که امتی مانند این امت گناه نکرده است، گناهانیکه در مسلمانان بوده و هست در امم سالفه سابقه ندارد.

یکی از سنیها میگوید: فردای قیامت جبارهای هر دوره را میآورند، ما یک طاغی داریم که بر همه میچربد و آن حجاج خونخوار است، وراستی درست میگوید، یا مانند یزید آیا تاریخ سراغ دارد؟ مثل ظلمی که بحسین (ع) شد سابقه ندارد...

صلوات در تشهد و هر جا یاد پیغمبر شود

(ان الله و ملائکته یصلون علی النبی با ایها الذین آمنوا صلوا

عليه و سلمواتسليما ") .

در این آیه شریفه امر میفرماید ، ای مؤمنین ، کسانیکه ایمان بخدا و روز جزا دارید ، خدا و ملائکه بر این پیغمبر صلوات میفرستند ، شما هم بر این پیغمبر گرامی صلوات باید بفرستید .

امر ظاهر در وجوب است ، آنهم با این تاکیدى که مثلا میفرماید ، خدا و ملائکه بر او صلوات میفرستند ، تعیین مورد وجوب در این آیه نشده یعنی مانند افیموا الصلوه و اتوا الزکوه ، نماز را بر پا دارید ، زکوه بدهید ، نماز واجب است ، زکوه واجب است اما چقدر و چگونه؟ پیغمبر و امام باید تفصیل و شرح دهند ، صلوات هم بالاخره واجب اما چقدر و کجا ، باید از روایات فهمید .

قدر متیقن که بلاشک مورد وجوب است بالاجماع در تشهد نماز است که با ترک عمدی آن نماز باطل میشود ، غیر از این مورد هر وقت اسم پیغمبر بصراحت یا کنایه ، لقب یا کنیه برده شود مانند ابوالقاسم ، المصطفی محمد ، ذکر شود خواه خودش اسم ببرد یا بگوش بخورد صلوات بفرستد . مدرک این حکم روایات کثیرمى است که از طریق شیعه و سنی رسیده است .

پیغمبر اکرم (ص) روز اول ماه مبارک پا روی پله منبر گذاشت فرمود آمین ، پا روی پله دوم گذاشت فرمود آمین ، و همچنین پله سوم ، اصحاب عرض کردند دعاء کننده کی بود که شما آمین گفتید؟ فرمود جبرئیل ، پله اول که پا گذاشتم گفت .

کسیکه پدر و مادرش را در سن بزرگی درک کند ، یعنی وقتی بحد رشد و عقل میرسد و رضایت آنها را بدست نیاورد یعنی عاق والدین گردد ، از رحمت خدا دور باد ، منهم گفتم آمین ، پا روی پله دوم که گذاشتم جبرئیل دعاء دیگر کرد .

کسیکه این ماه مبارک را دریابد و کاری نکند که مشمول آمرزش خدا گردد از رحمت دور باد ، پله سوم جبرئیل گفت . هر کس اسم محمد (ص)

را بشنود و صلوات بر او نفرستد (ابعدہ اللہ) خدا او را از رحمت خودش دور فرماید (۱) در کافی دو سه روایت در این زمینه ذکر شده.

احتیاط در ترک نکردن صلوات است

اگر کسی در اثر بی اعتنائی اسم مبارک پیغمبر را بشنود و صلوات نفرستد راه بهشت را گم میکند (۲) بالاخره این آدم به بهشت رسیدنی نیست که اینقدر بی اعتناء است، اسم حبیب خدا و خودش را بشنود هیچگونه تجلیلی نکند، پیغمبری که خدا اینطور از او تجلیل میفرماید.

روی این موازین: کثیری از فقهاء فرموده‌اند واجب است حتی اگر تکرار شود نام مقدس محمد (ص)، صلوات هم باید تکرار شود، لکن کثیری از فقهای متاخرین و مراجع عظام نوعاً "فتوی به استحباب مؤکد داده‌اند با رعایت احتیاط استحبابی میشود گفت روی همرفته مسلمان باید عمل با احتیاط کند، اسم پیغمبر که برده شد صلوات را ترک نکند.

ضمناً "وجوب یا استحبابش فوری است، تا شنید باید فوراً صلوات بفرستد و بقدری این معنی مهم است که بعضی از فقهاء فرموده‌اند که اگر در دلش بیاد محمد (ص) بیفتد صلوات بفرستد، ذکر را اعم گرفته‌اند از ذکر لسانی و قلبی، محمد (ص) که بخاطرش گذشت صلوات بفرستد.

اما امامان و پیغمبران چطور، اسم آنها اگر برده شود مستحب است، موسی و عیسی و نوح هر یک از پیغمبران را که یاد میکند مستحب است

۱- قال رسول الله (ص) من ادرك شهر رمضان فلم يغفر له ابعده الله و من ادراك و الدية فلم يغفر له ابعده الله و من ذكرت عنده فلم يصل علي فلم يغفر ما بعده الله . سینه البحار ج ۲ ص ۶۸۷.

۲- من ذكرت عنده فمسي ان يصلي علي اخطاه الله به طريق الجنة سفينه ج ۲ ص ۵۰ نقل از کافی.

اول صلوات بر محمد و آل و بعد بر آن پیغمبر درود بفرستد .
 مثلا نام موسی برده شد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد
 و علی موسی یا علی نبینا و آله و علیه الصلوٰة و السلام ، ابتدا کند
 بصلوات بر خاتم الانبیاء و آل او سپس آن پیغمبر ، مگر جناب ابراهیم
 که بواسطه عظمت شأن ایشان صلوات مستقل بر او رسیده است (اللهم صل
 علی ابراهیم و آل ابراهیم) .

استجابات دعاء ببرکت صلوات

مطلب دیگر راجع بفضیلت و آثار صلوات : اینقدر روایات دربارهی
 برکات این ذکر شریف رسیده که بقول بعضی از محققین قابل شماره نیست .
 مقداری که میشود بیان کرد دو سه اثر است .

در کافی مرویست که دعا بالا نمی رود تا وقتی صلوات بر پیغمبر و
 آل او نفرستند (۱) اگر کسی بتواند اول و آخر دعایش صلوات بفرستد
 دعایش نیز مستجاب میشود ، زیرا صلوات دعائی است که مقبول خواهد
 بود و از برکت آن ، دعائیکه بآن همراه است نیز مستجاب میگردد چنانچه
 مضمون جملاتی از نهج البلاغه میباشد .

از برکاتیکه برای صلوات است این روایت . فردای قیامت که حسنات
 سنجیده میشود (احتمال دارد حسنات راجع به ذکرها و دعاها باشد) از
 همه پر وزن تر صلوات است . (۲)

روایت دیگر مؤمن در موقف حساب حسناتش کمتر است از سیأتش
 ناگاه صلواتهاییکه فرستاده حسناتش را سنگین میکند (۳) .

۱- لایزال الدعاء محبوباً " حتی یصلی علی النبی و آله . اصول کافی .

۲- مافی المیزان شیء اتقل من الصلواه علی محمد و آل محمد .

اصول کافی .

۳- اصول کافی .

صلوات، ربط بمحمد وآل.

بعضی از محققین در راز این معنی تحقیقاتی کرده‌اند، مجمل آنکه، مؤمن هر گاه توانست ربطی بصاحب شرع، روح کلی الهی پیدا کند و مورد توجه محمد (ص) شود، اگر چنین سعادت نصیبش شد (ربط و اتصال ببرکت یاد) از کثرت یاد طوری میشود که شعاعی از آن اصل نور میگردد و اگر چنین شد از تمام وساوس و شکوک در امان است، بقدری مهم است که در آن حال روحش با روح محمدی (ص) متوجه است، روح محمدی هم متوجه او و خدا هم متوجه او.

بلکه در روایت رسیده، تمام (ملکوت) اجزاء عالم وجود متوجه او است، البته نه هر صلواتی و نه هر شخصی، چنانچه گذشت تا توجه قلبی و معرفت و محبت چه مقدار باشد، تمام دل متوجه روح محمدی شدن. اگر کسی یک قدم بیاید ده قدم بسوی او می‌آیند (۱) اگر با تمام دل و محبت روحت متوجه محمد (ص) گردید روح محمدی ده برابر بتو متوجه میشود او که متوجه شد تمام ملائکه و خدای عالم بواسطه حبیبش بتو متوجه میشوند.

قلب و روحی که این قسم متوجه شود، شیطان کوچکتر است که بتواند بآن راهی پیدا کند.

معنی صلوات چیست؟

صلوات یعنی چه، بحثی است که بزرگان هم عنوان کرده‌اند، صلوات در لغت عرب و استعمالات گاهی بمعنی دعاء است، نظیر آیه شریفه.

۱- من تقرب الی شبرا" تقربت الیه قدما" حدیث قدسی.

دستی که زکوة بیکری از این خلق آمان را پاکیزه کن و بر آنها دعا نما
بدرستیکه دعای تو برای آنها بخون و آرامش است (۱) کسیکه ما را از
دل کنده دعایش کن تا فراری پیدا کند تا مطمئن شود عوص دارد .

دیگر از معنی صلوات برک و زیادتی احسان و انعام است . چنانچه
در آیه سریعه (سرکاب و انعام و الطاف الہی بر حکیمانی کنندگان در
صمیمتها است) (۲) .

معنی دیگر از برای صلوات . معلیم و اکرام و تجلیل و احترام است .
این آیه "ان الله و ملائکته يصلون علی النبی" بیمن معنی کوسد اسمعان
سده است "عظموں و بکرموں انبی (س)" .

مسلمانان! محمد (س) کسی است که خدا او را بزرگ و کرامی میدارد
او را مورد اکرام و احترام فراری دهد تا هم تجلیل و تکریم کند او را .
در صلوات و معنی میگوئیم اللهم صل علی محمد و آله . این صل
بمعنی دعا است . بعضی گفته اند صل طلب رحمت است . علی التحقیق
همان معنی لغوی است (اللهم صل معنی نظم ، اکرم ، بزرگ ، اعل کلمه
محمد (ص) .

یکی از بزرگان جعفر لطیف گفته است خدا در قرآن میفرماید (یا
ایها الدین آمنوا صلوا علیہ) (ای عظموا) . مؤمنان! چنانکه محمد را
خدای عالم تعظیم و تکریم فرموده تعظیم کنید ، کوچکتر از آئیم که محمد
را بزرگ داریم میگوئیم خدا ما بجای ما محمد را بزرگ دارد .

ما کوچکتر از آئیم که سوانیم ادای حق او کنیم اعلای کلمه او کنیم
بود عوص ما حق او را نلامی کن تو او را بزرگ دار در جمیع عوالم در
دنیا نامش را بالاترین نام قرار ده . دشمنانش را نیست و نابود کن هر

۱- حد من اموالهم صدقه تطهر هم و ترکبهم -هاوصل علیهم ان

صلوتک سکن لهم -سوره ۹ آیه ۱۰۳ .

۲- اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمه -سوره ۲ آیه ۱۵۷ .

کس بخواهد آثار محمد را از بین ببرد، تو او را از بین ببر، خدایا بزرگ
داردینش، ذریعش، امتش را بزرگی امت بزرگی پیغمبر است، آنها همه
در معنی صلوات قرار گرفته. خدایا بزرگ بدار محمد را بظهور فرزندش
مهدی (عج) (لبظهره علی الدین کله).

محمد را در رجعت و برزخ و قیامت بزرگ دار

در رجعت و برزخ هم محمد را بزرگ دار در قیامت او را بآن مقام
محمودی که اعلیٰ المقامات است و عظمت و جلالتش آن روز آشکار میگردد
که جمیع پیغمبران و ابرار و صلحاء از آدم تا آخرین فرد همه زیر بیرق
او قرار میگیرند عظیم دار گرامی دار این پیغمبر گرامی را به سسط تعافت
و قبول آن طوری شود که اولیٰ و آخرین از شفاعت او بهره مند گردند.
روی محبت بمحمد (ص) مرتب میتواند دعا کند خدایا او را بزرگ دار
خود دعا، تعظیم است چه اکرامی بالاتر از دعا؟

دلسوزی برای امت از دوستی محمد (ص) است

لازمه دوست داشتن این پیغمبر دوست داشتن امت او است دلسوزی
برای آسان است، اگر منکری از یکی از امت محمد (ص) دیدی از روی
دلسوزی او را نهی میکنی نه روی هوی و هوس باید آرزویت باشد که یک
نفر از امت گناه نکند بیسایند زهر برجم محمد (ص) هر چه امت بیشتر
باشد سعی وجودی پیغمبر بیشتر است، هر کس باین خانواده ربطی دارد
او را هم دوست بدار بزرگی او را هم بخواه.

گناه میریزد و دعاء مستجاب میشود

البته باعتبار مراتب صلوات فرستنده است تا کی باشد و چگونه صلوات بفرستد، از یک حسنه بگیر تا صد هزار حسنه از یک مرتبه یاد کردن خدا بگیر تا میرسد بجائی که تمام ملکوت اجزاء عالم برای این صلوات فرستنده دعاء میکنند، حبش چه باشد معرفتش چه باشد چقدر محمد (ص) را دوست داشته باشد تا چگونه دعائی داشته باشد، معنی صلوات را بداند آن وقت روی این معانی با قلب پر از محبت یکدفعه صلوات بر این پیغمبر بفرستد مثل فصل خزان که برگ از درخت میریزد گناه او پاک میشود، لذا دعایش مستجاب است.

از همین جهت یعنی بواسطه ربختن گناهان مستحق استجابت دعاء میشود پاکیزه شده رحمت او را میگیرد. خدایا ما را باده حق این پیغمبر موفق بدار.

در صلوات ماه شعبان میخوانید (اللهم صل علی محمد و آل محمد اداء" و قضاء" بحول منک و قوه).

ای مسلمان، محمد خیلی بر تو حق دارد مگر از راه صلوات بتوانی تا اندازه‌ای که از عهدهات میآید حق او را اداء کنی بهمین مقداری که محبت و رزق کنی یاد این پیغمبر را ترک نکن.

البته بشرطی که در صلوات آل هم متصل باشد و اگر خدای نکرده آل را ترک کنی پیغمبر هم از تو راضی نیست خودش فرموده، عجب اینکه سنی‌ها هم روایت کرده‌اند، صلواتی که بریده است بر من نفرستید، برسیدند چیست فرمود نام مرا ببرید و نام آل را نبرید.

ابن زبیر صلوات در خطبه را نمی‌خواند

ابن زبیر در ایام حکومتش در مکه معظمه، نماز جمعه می‌خواند ولی صلواتیکه در خطبه باید خوانده شود نمی‌خواند، گفتند ابن زبیر! خود پیغمبر فرموده صلوات خطبه را ترک نکنید.

گفت میترسم اسم آل محمد را در خطبه ببرم ادعای مقام کنند برای اینکه طغیان نکنند اصلاً صلوات را ترک مینمایم با اینکه میدانم ترک آن صحیح نیست، این چه بیدینی و هوسرانی است.

حسین (ع) هم آل محمد (ص) را یاد آوری میفرماید.

روز عاشورا در یکی از موافق ششگانه‌ای که حسین (ع) برای اتمام حجت بمیان لشکر آمد، گفت آیا اولاد پیغمبر نیستم؟ اگر کسی محمد (ص) را قبول داشته باشد معنی ندارد فرزندش را که اینقدر سفارش کرده چنین با او معامله کنند. علی و آل او محک مؤمن و منافق هستند کی راست میگوید کی هواپرستی میکند.

هل تعلمون انا بن محمد المصطفی. انا بن علی المرتضی، انا ابن فاطمه الزهرا.

"والسلام علی اسی محمد(ص)" در بحثهای گذشته راجع معنی سلام به رسول خدا(ص) ترحیمانی ذکر گردید و چون سلام جزء آخر نماز است بهتر آن است که معنی هر سه سلام دانسته شود، البته نماز گذار باید معنی تمام اجزاء نماز را بداند از آن جمله جزء آخر نماز که سلام است حالاً که پیش آمد پس راجع به آن نیز شرحی داده شود تا موقع سلام نماز متوجه باشیم که چه میگوئیم.

سلام اول. السلام علیک ایها النبی و رحمه الله و برکاته، که جزء تشهد و مسح صوّد است، سزاوار است ترک شود، گفتیم که سلام رسول خدا(ص) و ائمه هدی طلب سلامتی مطلق است از برای آنان، یعنی خدای تعالی بوضوح نامتناهی را بر تمام مسموم ندارد، قصد کند در معنی سلام که بآنها بکند بوضوح، ابواب و بعضیهای ایشان را بر آنها.

سلامتی درخت بنامیت اجزاء آنست

معنی دیگر السلام علیک ایها النبی، خدا سالم ندارد دین و قرآن تراز بر دشمنان جنی و انسی تا روز بنامیت، السلام علیک ایها انسی، خدا سالم ندارد امت تو را شیعیان شما اهمیتت را که از شما جدا نگردند، چون اگر خدا نبود نوعی ناسالمی است.

هر درختی ریشه و ساقه و شاخه و برگهائی دارد. تشبیهی در روایات شده، اصل درخت شجره طیبه خانم الانبیاء (ص) است (۱) فروعی دارد ساحمهائیس عبارت از دوازده نور پاک ائمه اطهار برگهای درخت جمیع سبعانند، شعبان بسجره طیبه اتصال دارند، چنانچه در مثال حسی اگر برگی از درخت خشکیده بود ناسالمی است، تمامیت این درخت اتصال همه برگها بآن است که همه سبز و خرم باشند.

شجره طیبه محمدی (ص) باید همه شعبان بآن متصل باشند، این سلامتی حتمی است اگر بعضی از برگها یعنی شعبان جدا باشند بهمین اندازه ناسالمی است (السلام علیکم یا اهل بیت النبوه) خدا شما را از شر شیاطین جسی و انسی بکهدارد، خودتان و بسکانتان و دعوتتان را سلامت بدازد.

بیغمیر (ص) از نیکان طلب دعا میفرماید

تعبیرست در روانیکه صاحب لعه البضا نقل کرده است، بیغمیر خدا (ص) فرموده خدای تعالی بمن درجهای وعده داده که بآن درجه نمرسم مگر برکت دعا (حالا آن درجه چیست از ادراک ما بالاتر است بدانیم نظر بیغمیر چه بوده، ممکن است عمومیت شفاعت باشد)، دعا خودم و مؤمنین (۲).

مؤمنین که دعا می کنند اللهم صل علی محمد (ص) بزرگ دار محمد (ص) را و شرفش را آشکار فرما، خداها رحمتها ب فیوضات انعامت

- ۱- مثل کلمه طیبه ک شجره طیبه اصلها ناست و فرعها فی السماء نونی اکلها کل حسی بادن رسا سوره ۱۴ آیه ۲۶.
- ۲- ان الله وعدنی درجه لانتال الا بالدعا و دعا امنی و کان (ص) طلب الدعاء من صالح المؤمنی (لعه البضا).

را بر او مستمر بدار آن وقت در ذیل روایت دارد که خود حضرت از نیکان از مؤمنین میخواست دعا کنند. ما هم التماس دعا داریم، ولی تعارف است التماس نیست.

چنانچه پس از تشهد مستحب است دعای (و تقبل شفاعته و ارفع درجته) خدایا شفاعتش را ببذیر، عمومیت ده و درجاش را بالا ببر، هیچ ملک مقرب و نبی مرسل بآن درجه نرسد (آدم و من دونه تحت لوائی)، همه نیازمند او باشند بمقام وسیله و محمود او را برسان، این سلامها همشاش اثر دارد اگر روی جهت دعائی باشد نه تعارف و زبان بازی، و سلام کننده روی حب و ایمان و علاقه باشد.

السلام علینا و علی عبادالله الصالحین، سلام بر ما، بخودت سلام میکنی، بر ما جمعی که نماز خوانیم نماز گذاران بندگانیکه بتو ایمان آوردیم خدایا سلامتی باده، بجمیع مراتب سلامتی برای خودت میطلبی، و علی عبادالله الصالحین، و بر بندگان نیک.

مرتبه نازله سلامتی، سلامتی جسم است، بدنم، گوشم و چشمم و پایم سالم باشند تا از آنها بهره ببرم.

گناه، ملکوت عضو را بیمار میکند

پس از آن خدایا اعضاء و جوارحم را از گناه سالم بدار، گناهیکه از هر عضوی سر میزند ملکوت آن عضو را بیمار میکند سلامتی باطن هر عضوی بترک گناه آن عضو است، اگر خدای نکرده نگاه حرام کردی باطن چشمت تیسر خورده است، اگر الان بمیری چشم برزخیت ناراحت است، برزانت اگر گناه کردی زبان ملکوتیت گنگ شده است.

پیغمبر فرمود: شب معراج دیدم جمعی از اتم زبانشان را میجووند و چرک و خون از آنها میریزد، از جبرئیل پرسیدم اینها کیانند گفت اینها کسانی هستند که میگویند آنچه عمل نمیکنند.

حالا اگر کسی باین زبان تهمت، غیبت، قذف، فحش، آزار بغیر و افتراء به بندوق صورت ملکوتیش چیست؟ کسیکه بدستش ظلم کند دست ملکوتیش فلج است که بعد از مرگ معلوم میشود حالا تا کی بهمان حال بماند، خدا میداند. البته این مطالب تمام مدارک قطعی دارد.

از خدا سلامتی از گناه را میخواهیم

حضرت زین العابدین (ع) در دعای توبه از صحیفه سجادیه عرض میکند خدایا توبه و پاکی عنایت کن که هر عضوی از اعضای من سالم شود زبان، چشم، گوش، دست و قلب از تبعات گناه سالم بشود (۱) این بیماریهای معنوی در اثر گناه را تو علاج فرما.

سلامتی مرتبه دوم سلامتی اعضای تو است از گناه، از سلامتی بدن و ظاهرش مهمتر است چقدر دعاء میکنی خدایا فلج نشوم باید دعاء کنی خدایا جای حرام نروم.

چقدر دعاء میکنی الهی کور نشوم صد درجه بالاتر باید بگوئی خدایا با این چشم گناه نکنم، چون کوری موقت است، وای از چشم ملکوتی اگر تیر خورده مرده تا کی روشن شود خداوندا آن بیماری سخت تر است.

مرتبه سوم سلامتی قلب است از آنچه بیماری دل است (۲) در کتاب قلب سلیم بیماریهای قلب نوشته شده است. مرتبه اعلای سلامتی دل،

۱- اللهم انی استعفرک من کل ما خالف ارادتک ازال عن محبتک من خطرات قلبی ولحظات عینی و حکایات لسانی توبه تسلیم کل جارحه علی حیالها من تبعاتک (دعای توبه صحیفه سجادیه).

۲- یوم لاینفع مال و لاینون الا من اتى الله بقلب سلیم سوره شعراء آیه ۸۸ و ۸۹.

سلامتی روح است از عقلت البته ما کجا و سلامتی روح، ما نتوانیم همان
مراسم میل را دریابیم .

خواستم معنی السلام علینا واضح شود، نماز که میخوانید بدانید .
چه میگویند سلامتی را از خدا میخواهید، سلامتی بدن از بیماری ،
سلامتی اعضا و جوارح از گناه، نا سلامتی روح از عقلت .

سلامتی دیگران از دست و زبان مسلمان

بناه بخدا وقتی آدمی با یکی از اعضا اذیتی بمسلمانی کند، جعفر
ناسالم است جوری میشود که از اسلام بیرون میرود، از روایاتی که همه
نقل کرده‌اند و مکرر سیده‌اند (مسلمان کسی است که مسلمانان از دست
و زبانی سالم باشند) (۱) تا این زبان اگر کلمه‌ای بگوئی دلی رنجیده
عود بیماری پیدا کرده‌ای که فعلا از اسلام بیرون هستی .

اسلام از سلم است این نوع ناسالمی تو را از اصل اسلام بیرون
میکنند، لذا بگو خدا یا سلامتی بده که از اعضا و جوارح غیر از سلامتی
چیز دیگری سرزنند، اگر حالا اینطور سدی فردای قامت هم (سلاما"
سلاما") هست .

از این بالاتر مرتب از طرف پروردگار بنو سلامتی میرسد (۲) البته
اگر اینجا به سلام رسیدی آنجا هم ملک بنو سلام میکند (۳) ای مؤمنی
که خوب صبر کردی درها را روی شیطان بینی حالا راه ملک باز است .
در روایت است قصری که مؤمن پس از ورود سه بهشت بآن وارد

۱- المسلم من سلم المسلمون من بده و لسانه .

۲- سلام مولا من رب رحیم . سوره ' ۳۶ آیه ' ۵۸ .

۳- والملائکه یدخلون علیهم من کل باب سلام علیکم بما صبرتم

منعم عینی الدار سوره ' ۱۳ آیه ' ۲۳ .

میگرد هرار در دارد و ار هر دری هزار ملک با اجازه فہلی وارد میشود
 ہمد باو (سلام علیکم بما صیرم معمم عقی الدار) میگوید منزل مبارکی
 بہ سو من میدہند چرا؟ چون در دنیا صبر کردید بگداستید سیاطین در
 وجودیان فعال باشند. فلبتان ناسالم باشد، سلم سدید حالا متصل سلام
 بر ما باد.

مو من پس از آنکہ بہ سلم رسید با حایر مو منین یکی میرد، خودیت
 ندارد راحت خود و رنج دیگری را راضی نیست، لہذا برای ہمہ عباد
 صالحین نیز دعا میکند، خدایا آنها نیز آلودہ بگناہ شوید.

دو جا وارد شدہ کہ آدمی بر خودس سلام کند یکی در نماز و دیگر
 در رفتیکہ وارد خانہ میشود و کسی نیست اگر کسی باشد باو سلام میکنی
 بو نکو زن باید بہ سوہر سلام کند وارد بر مورود سلام میکند (۱) اگر
 کسی نیست بخودت سلام کن و نکو السلام علیما من رحمہ ربنا، سلامتی
 الہی و رحمت از طرف پروردگاران بر ما باد.

سلامتی ہمہ از بو حتی دشمنان

ہمسایگان از دست تو سالم باشند ہم مجلسی ہماز تو سالم باشند،
 با جائیکہ دشمنت ہم از تو سالم باشد مبادا آزارت بدشمنت برسد مگر
 فخاص (۲) بہمان اندازہ یک درہ اگر بیسر خد ظالم ہستی، حق نداری
 محس سدھی حرف زشت بزنی، اگر خواستی تلافی کنی مطابق آنچه کہ
 بنو رسیدہ است، جاہل باید از دست تو سالم باشد (۳) آن کہ سالم

۱- و ادا دخلتم بونا "فسلموا علی اعسکہ" سورہ "۲۲ آیہ" ۶۱.

۲- من اعندی علیکم فاعتدوا علیہ مثل ما اعندی علیکم" سورہ "۲۰

آیہ" ۱۹۴.

۳- و ادا حاطہم الاحالون فالوا سلاما" سورہ "۲۵ آیہ" ۶۳.

است جاهل از دست او صدمه نمی‌بیند با اینکه لغو میگوید تو سلامت
کلمه‌ای میگوئی رد می‌شوی .

توبه جاهل از برکت زین العابدین (ع)

روزی زین العابدین (ع) با دو تن از غلامانش در کوچه مدینه ود
میشدند یکی از او باش مدینه رو به رفقایش کرد گفت من در مدینه سربر
همه گذاشتم جز علی بن الحسین (ع) امروز نوبت او است ، از عقب
سر حضرت آمد عبای آفا را کشید و برد حضرت باو اعتنا نفرمود .
همراهان حضرت از بی او رفتند و ردای آنحضرت را باز گرفتند و
بر دوش مبارکش افکندند حضرت فرمود باو بگوئید روزی در پیش داریم
که در آن روز هر باطل کاری زیانکارش آشکار میگردد (۱) .
همراهان حضرت خواستند او را تنبیه کنند حضرت مانعشان شد و
نگذاشت .

در ذیل روایت دارد از شنیدن این کلام از امام ، سخت متأثر
گردید و بعد بدست و پای امام میافتد و توبه میکند .
حضرت سجاد (ع) را مواقف متعددی باجهال است ، از آن جمله با
یزید باو فرمود آیا اجازه میدهی سخن بگویم این جاهل و طاعی مطلق
گفت (ولاتقل هجرا) بی‌معنی حرف نزن مهمل نگو حضرت فرمود (رسیده‌ام
بحدیکه از من هزل دور است) فرمود ماظنک برسول الله لویرانا ...

۱- ان لله یوما" یخسر منه المبتلون منتهی الامال .

"انتم عبادالله نصب امره و نهیه و حمله و حیه و دینه و امانه الله علی انفسکم و بلغائه الی غیرکم، زعیم حق له فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق و القرآن الصادق".

پس از آنکه صدیقه کبری (ع) حمد و ثناء و اوصاف الهی و غرض از این عالم را ذکر فرمود و بعد صلوات و سلام بر پدرش فرستاد، آنگاه خلق را مخاطب قرار میدهد باندروزهای آتشین، هتباری دادنهائیکه تا قیامت هر مسلمانی باید این کلمات را فراگیرد ببیند زهرا (ع) چه میفرماید. انتم عبادالله، عبادالله منادای محذوف النداء است یعنی یا عبادالله نصب امره و نهیه، خبر است یعنی ای بندگان خدا مسلمانان (اختصاص بآنهائیکه آن روز در آن مجلس بوده‌اند ندارد، تا قیام قیامت خطاب همه‌ی مسلمین را میگیرد).

آنهائیکه تسوئید را قبول کردید رسالت محمد (ص) را پذیرفتید، شما مورد امرونی پیرویدگار عالمید نه اینکه اسلام منحصر باین باشد که فقط چند روز بگوئی لا اله الاالله محمد رسول الله.

غرض از دین اطاعت سرور نهی الهی است و شما همه مورد امر و نهی خدائید که باید امرها را بدانید مبدا امری از شما فوت شود، نهیها را بدانید مبدا حرامی مرتکب شوید.

احکام خمسہ تکلیفی

هر فعلی و قولی از افعال و اقوال انسان مکلف، بمسئول پسر پانزده ساله تمام و دختر نه ساله تمام از اول تکلیف هر کاری و گفتاری مورد امری از امرهای خدا است، یا امر وجوبی یا استحبابی یا مورد نهی تحریمی یا تنزیهی کراهتی است لذا میگویند افعال مکلفین خالی از احکام خمسہ نیست یا واجب یا مستحب یا مباح یا مکروه یا حرام.

مثلا از خانه بیرون میروی، راه میروی، میخوابی میخوری یکی از این احکام را دارد، موضوع بی حکم در اسلام نیست باید حکمش را بدانی و مطابق حکم رفتار کنی. عرص از ایجاد انسان بدگی است (۱) کار تو ای انسان فرمانبرداری است بقسمی که برسی بمقام عبودیت که کمال آدمی است قرب بجوار رب العالمین و حیات طیبه اندی است.

این عبودیت جز اطاعت حکم و امر و نهی راهی دیگر ندارد و راه منحصر است باینکه آدمی گفتار و کردارش مطابق امر و نهی باشد.

مثلا خوراک، گاهی خوراک واجب و گاهی مستحب و گاهی حرام و گاهی مکروه و گاهی مباح، اگر نجس است حرام است اگر از حرام به دست آمده مال مردم است صاحبش راضی نیست حکمش حرمت است.

اگر چنانچه ضرردار باشد (اکل علی التبع) سر سیری که فقط جای نفس کشیدن مانده اگر باز سر سفره چیز بخوری مضر است و حرام چیزهاییکه در شرع مفسدین نهی شده از خوردنش، مثل حیوانات تذکبه نشده، ماهی هائیکه پولک ندارد، اینها همه تحت عنوان خوراک حرام میافتند. خوراک واجب خوردن بمقداریکه سد رمق که اگر نخورد میمیرد

۱- و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون. ما ارید منهم من رزق

و ما ارید ان یطعمون سوره ۵۱ آیه ۵۶.

واجب است برای حفظ جان، یا در موردیکه پدر یا مادر امر بخورد کند که اگر فرزند بخورد آنها اذیت میسود اینجا برای ترک ایداء والدین خوردن واجب میسود اما نه پرخوری.

اما حوراک مستحب که امر دارد ولی امر استحبابی، حوراکه که موجب تقویت گردد برای عبادت. اگر چنانچه بخورد حالی ندارد ولی اگر بخورد ساطی پیدا میکند مستحب است. لذا در روز عرجه که روز دعا و روزه است اگر روزه بگیرد وضعت اینطور باشد که دیگر حال دعا پیدا نمیکند روزه اش را بخورد.

سحری خوردن برای کسی که بخواهد روزه بگیرد واجب نیست ولی مستحب است هر چند دانه‌ای خرما باشد. انواع حوراکیهائیکه در شرع امر بآن شده است مانند انار مخصوصاً "روز جمعه مستحب است گویند دانه‌ای بهستی در او است؛ یا عدس (عدس در روایات را بعضی به خود ترجمه کرده‌اند) خوردنش موجب رقت قلب است، رطب هم امر شده و کفه شده نورانیت میآورد، سرکه و زینون نیز از حوراکیهای مستحب است. حوراکیهای مکروه هم بحسب کمیت و کیفیت بسیار، انواع حوراکیهائیکه نهی شده است مثلا اکل برسیع کسیکه سیر شد لقمه دیگر خوردن مکروه است مابقی مباح میباشد.

خواب هم محکوم بیکه از احکام

خواب واجب، کسیکه یک شبانه روز مرتب کار کرده بطوریکه اگر ادامه دهد ملامتی میشود، برایش واجب است استراحت بدنی کند برای حفظ بدنش، ساعتی استراحت لازم است برای رفع خطر، رفع خستگی و نابوایی.

خواب حرام، خوابیکه موجب فوت واجبی شود مانند بین الطلوعین نماز را بخوابد، نماز عشا را نخوانده میخواهد که از نصف شب بگذرد

خلاصه هر خوابیکه موجب فوت واجبی گردد .

خواب مکروه، بطور کلی خواب بین الطلوعین هر چند نمازش را خوانده است مکروه است بلکه مستحب است تا اول آفتاب بیدار و مشغول تعقیب نماز و ذکر خدا باشد که موجب توسعه رزق و صحت مزاج میگردد . سحر پیش از اذان صبح مستحب است بیدار باشد برای بدن و روح مناسب است .

در کیفیت خوابیدن، سه پشت و دست راست مستحب، بر دست چپ مباح و بشکم مکروه است .

خلاصه هر نوع کاری که خیال کنید، حکمی از احکام خمس الهی را دارا است عقب کسب و کار رفتن گاهی واجب و گاهی حرام و گاهی مستحب و گاهی مکروه، در کیفیت کسب نیز واجب و حرام و مکروه و مباح و مستحب داریم .

مثلا کسی که عیال واجب النفقه دارد واجب است بر او برود برای تحصیل معیشت کسب کند، اگر بمقدار نفقه واجبهان را دارد آنوقت مستحب است برای توسعه به عیال برای اینکه بیشتر بر عائله اش توسعه دهد، این کسب مستحب است .

اما کسب حرام، گاهی خود رفتنش حرام است مثل وقتی که تفویض واجبی گردد یا نفس کار حرام است مانند شغل حرام بگیرد چون رباخواری و شراب فروشی، شغل های مکروه چون کفن فروشی .

البته ما فعلا بنا نداریم بتفصیل مکروهات و مستحبات و واجبات و محرمات را بگوئیم فقط یادآور میشویم نیست کاری مگر اینکه حکمی از احکام تکلیفی را دارا است .

در امانت خدا خیانت نکنید

(انتم عبادالله نصب امیره و نهیه) شما مهمل نیستید بلکه مورد

تکلیف و امر و نهی خدائید ای بندگان خدا دین خدا پیش شما امانت است شما حامل دین خدائید مبدا در امانت خیانت کنید، ظاهراً این جمله مبارکه اشاره بآیه شریفه است که میفرماید:

ما امانت را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم ولی برنداشتند و ترسیدند از آن و انسان آنرا برداشت، بدرستیکه او بسیار ستمگر و نادان است (۱).

برای امانت تفسیرها و تعبیرهای متعدده شده یکی تفسیر به دین و تکالیف الهی شده است که آسمان و زمین و کوهها هیچ موجودی طاقت نداشت بحسب استعداد که خطاب خدا باو متوجه شود خدای عالم جل جلاله موجودی را مخاطب امر و نهی قرار دهد سنگین است، تکلیف خدا هم چون از خدا است بزرگ است، خدا چقدر عظیم است تکلیف او هم عظیم است.

انسان است که خدا این استعداد را باو داد، که میتواند زیر بار امر و نهی برود و بکمال عبودیت برسد مقرب درگاه او شود، غیر از بشر کدام موجود است؟ هر چند جن هم تا حدی ولی کاملش انسان است. رسد آدمی بجائی که بجرخدانداند بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت میفرماید ای مردم شما حامل امانت خدائید تکالیف روی دوش شما است مبدا امر و نهی خدا را پشت سر اندازید بخودتان ظلم کنید، مبدا جهول باشید "ولاتخوبوا اماناتکم" خیانت بامانتهاپتان نکنید.

۱- انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفق منها و حملها الانسان انه كان ظلوماً جهولاً. سوره ۳۳، آیه ۷۲.

بروان خودت خیانت نکن

شما حامل دین خدائید و وحی خدا بر شما حمل گردیده (و امانه الله علی انفسکم) جمع امین است خدا این جانت را روح لطیفتر از پیش تو امانت گذارده آلوده اش نکن اما انتها را باهش برسانید (۱). ولی ساعت مرگ این جانب که امانت خدا بوده بخدا میسپاری.

نکند اولش فطره الله و پاک بوده ولی حالا که میخواهی بمیری خیانت کرده باشی، شرک، کفر، حسد، بخل، حرص، اخلاق ردیله، کارهای ناروا لکهها و ظلمتها و نکبتها با او باشد.

(امانه الله علی انفسکم) چقدر فرمایش لطیفی میفرماید، این نفسهایتان امانتها نیست که خدا بشما سپرده تو را از کنگره عرش میزنند صغیر، باید او را بآنجائیکه آل محمدند برسانی.

میدانی چقدر باید لطیف باشی وای بر آنکه ظلم و خیانت بخودش نماید عوض لطافت، ظلمت و نکبت بار کند لذا در دعای کمیل (ظلمت نفسی) میفرماید، در دعاهای دیگر رسیده است ای گنهگار تو بخودت ستم کردی.

ربیع شبها هنگام سحر نالهها و گریهها داشت مادرش باو گفت خیلی نالانی مگر چه کار کردی قتل نفس کردی تا نزد اولیاء دم بروم و طلب حلیت کنم، دیه بدهم تا از توراضی شوند گفت بلی من قتل نفس کرده‌ام ولی خودم را نه دیگری را (ظلمت نفسی) هر کس گناهی که از او سرزند بجان عزیز خودش خیانت کرده است.

از دخترش زینب (ع)، بگویم، در مجلس یزید قریب همین کلمات آتشینی را به یزید فرمود (و ما فریت الاجلدک، و ما قاطعت الاراک)

۱- ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها. سوره ۴ آیه ۴۸.

نبردی مگر سر خودت را و نکندی مگر پوست خودت را، خودت فردا
بی سری وگرنه حسین (ع) سر فراز است.

(و بلغائه الی الامم، زعیم حق فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه
استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، والقرآن الصادق و الضیاء اللامع
بینه بصائر، منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره).

خلاصه فرمایش صدیقه کبری (ع) (انتم عبادالله نصب امره و نهیه)
ای بندگان خدا شما مهمل نیستید افعال و اقوال شما مورد امر و نهی خدا
است که باید ملاحظه امر و نهی کنید تا بکمالیکه برای آن آفریده شدید
برسید (امناء الله علی دینه و وحیه).

امانت الهی پیش شماست وحی و دین خدا نزد شماست، و امین‌های
خدائید نسبت بنفستان قبلا ذکر شد که هر کس نفس و دیعه الهی نزد
او است که باید ظلم و خیانت بامانت نکند، هر گناهی خیانت بخود
است (منهم ظالم لنفسه) ظالم کسی است که خیانت کند بامانت الهی
که نفس خودش میباشد.

تبلیغ دین بر همه لازم است

(و بلغائه الی الامم) بلغاء جمع بلیغ اینجا بمعنی مبلغ است ،
احکام خدا بشما داده و وظیفه‌تان این است که علاوه بر اینکه خودتان
عمل کنید رساننده باشید بسایر امم و فرق .

اشاره بکلمه ایست که در شرع اسلام چنین قرار داده شده هر مسلمانی
واجبست اول خودش بداند و عمل کند و بعد بدیگری برساند و او را
بعمل وادارد نه اینکه تکلیف منحصر بخودش باشد کلیم خودش را از آب
بیرون بکشد تکلیف از این مهمتر است .

در حجه الوداع رسول خدا (ص) بلند فرمود (قلیبلغ الشاهد الغائب)
آنچه را هر کس دانا باشد از دینش علاوه بر اینکه باید عمل کند باید

بدیگری نیز برساند، در درجه اول عیال و اولاد و شاگرد زیر دستش (۱) تا برسد همسایه‌اش، هم مجلسی اش بکسی که برخورد کند هر اندازه‌ایکه بتواند (۲).

(البته هر کس باندازه توانائیش. در این دهات و قریه‌هاییکه از دین و آئین بیخبرند بر بسیاری از طلبه‌ها واجبست باهل محل خود احکام خدا را برسانند نه اینکه خیال کنند آنچه دانسته‌اند کافیست. ادله امر بمعروف و نهی از منکر زیاد است هم چنین آیه نفر و غیره. خلاصه بر هر مسلمانی واجبست اصول و فروع دینش را بداند و تا اندازه‌ایکه بتواند باهل خودش و سپس بدیگران برساند (۳) نمیگویند دست از کسب و کارت بکش و باین قریه و آن قریه برو، نه بلکه بمقداریکه از تو می‌آید کوتاهی نکن.

فردای قیامت روزی است که شخص از برادرش و مادرش و پدرش و همسر و فرزندانش فرار میکند (۴) غلی دارد یکی همین معنی است یعنی زن در خانه فردای قیامت دامت را میگیرد که چرا غفیده مرا درست نکردی، واجبات و محرمات الهی را چرا بمن نگفتی چون می‌بیند بیچاره است فرار میکند ولی چه فایده، در مورد حساب مؤاخذه خواهد شد.

۱- یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم ناراً و قودها الناس و الحجاره اعدت للکافرین سوره ۶۶ آیه ۶.

۲- لایکلف الله نفساً الاوسعها سوره ۲ آیه ۲۸۶.

۳- کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ (علی علیه السلام).

۴- یوم یغز المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه سوره ۸۵.

آیه ۳۳ تا ۳۶.

دین یعنی قرآن، و قرآن یعنی دین

پس از آنکه تهییج فرمود برای اینکه خلق دین خدا را رعایت کنند، امانت‌الهی را بخلق برسانند از اینجا تا چند سطر از این خطبه مبارکه، فاطمه زهرا (ع) بیان دین خدا را میکند امانت‌الهی چیست دین خدا کدامست که در بین شما امانت است و واجبست عمل کنید، خلاصه‌اش را میخواهد بفرماید قرآن و عترت.

دین خدا یعنی قرآن اصول و مروع دین در قرآن که امانت خدا است نزد شما خلاصه شده است، این معنی را در ضمن کلماتیکه راستی عجیب است از فصاحت و بلاغتش بیان میفرماید.

کلمه‌ایکه نسبت بقرآن ذکر میفرماید (زعیم حق له فیکم) اولین وصفی که برای قرآن ذکر میکند زعامت است. قدر قرآن را بدانند زعیم یعنی سید و بزرگتر و ضامن و کفیل دین، قرآن زعیم شما مسلمانان است اگر آن را رها نکنید سعادت دنیا و آخرت شما را تامین میکند، در دنیا عزیز و فوق جمیع ملل خواهید بود.

این قرآن چنان کفالتی دارد که سعادت ابدی شما را تامین خواهد کرد بعد از مرگ هم شما را بهترین مقامات، فوق جمیع امم میرساند، مبدا از زیر بار قرآن بیرون روید، مبدا قرآن را پشت سر اندازید و بی‌سرپرست شوید مثل سایر ملتها خوار و پس از مرگ رو سیاه گردید.

قرآن امانت و خلیفه خداست

دومین صفت (و عهد قدمه‌الیکم) این قرآن مجید عهد خدا است امانت خدا است وصیت رب‌العالمین است کلامی است که از مصدر علم جل جلاله صادر گردیده است و منت بر شما گذارده است تا تضمین کند

سعادت شما را .

سوم (بقیه الله فیکم استخلفها علیکم) بقیه بمعنی تتمه و چیزیکه میماند بعد از شخص لذا یکی از القاب حضرت حجه (عج) بقیه الله است یعنی از نمایندگان الهی پیغمبران و اوصیاء و امامان، آقا باقی مانده است .

فاطمه (ع) میخواهد توبیخ کند مسلمانانی را که قرآن و عدل قرآن یعنی عترت را رها کردند و دور دیگری را گرفتند . آنچه که از خدا باقیمانده قرآن است آنچه که باقیمانده از پدرم رسول الله (ص) قرآن است که خودش فرموده: دو چیز گرانبها میان شما میگذارم کتاب خدا و عترتم که مبین و رساننده حقائق قرآن و راسخین در علم اند (۱) قرآن و آل محمد (ص) بقیه الله و بقیه رسول الله اند ، خلیفاله میباشند .
(زعیم حق له منکم و عهد قدمه الیکم و بقیه الله) کیست (کتاب الله الناطق و القرآن الصادق) .

علی (ع) نماینده میان شما است

چنانچه صحیح است از کتاب الله الناطق قرآن اراده شود زبان گویای الهی است ، همچنین صحیح است از کتاب الله الناطق اراده شود ماه هدایت اسدالله الغالب علی بن ابیطالب علیه السلام آنچه که قرآن مجید است وجود لفظی و کتبی است ، وجود عینی قرآن ، علی (ع) است هر کس بخواد معارف قرآن را بفهمد علی را دریابد هر که بخواد آنچه در قرآن است ببیند علی (ع) را ببیند .

اجمالا قرآن مجیدی که صادق است ، راست گفتار است هر چه فرمود حق و صدق است .

۱- انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی (حدیث متواتر) .

(و الضیاء اللامع) چه نورو روشنائی، چه لمعاتی که این قرآن مجید دارد، البته نور معنوی مراد است، نور علم و معرفت.

کلمات قرآن نورانیت دارد

قضیه مرحوم کربلائى کاظم تویسرکانی که در داستانهای شگفت شرح آن مفصل نوشته شده، وقتی آن عالم بزرگوار تفسیر صافی را نشان داد گفت این قرآن است.

مرحوم کربلائى کاظم گفت نه هر چه خطبای آن است، قرآن است از او پرسیدتوکه سواد نداری چگونه قرآن و غیر قرآن را تشخیص میدهی؟

کربلائى گفت آنکه خط روی آنست نور مخصوصی دارد، کلام خدا است نور است و منور است اما غیر آن چنین نوری ندارد.

فرق بصر و بصیرت

(بین بصائر، منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره) این قرآن مجید آشکار است بصائرش بصائر جمیع بصیرت یعنی آنچه که موجب بصیرت است. نخست فرق بین بصر و بصیرت، آنچه بچشم حس دیده میشود بصر گفته میشود، آنچه بچشم دل و فهم دیده میشود آن را بصیرت گویند.

بصائر قرآن یعنی معارفی که دل آدمی را درک میکند آنچه موجب بصیرت است، حس خطا میکند لکن دل خطا نمیکند ادارک قلب و عقل آشکار است. آشکار است بصیرتهای قرآن مجید، چیزهائیکه موجب فهم میشود.

(منکشفه سرائره) باطن‌هائی هم دارد اسراری هم دارد که (منکشفه

عنداهله) نزد اهلس که انوار ظاهره آل محمد (ص) اند ظاهر است هرکه
بخواهد باسرار و بطون قرآن مجید پی ببرد ناچار باید باهلبیت مراجعه
کند تا بر او هم کشف گردد.

(متجلیه ظواهره) ولی آنچه از ظاهرش فهمیده میشود بقدری ظاهر
است که با آنهمه فصاحت و بلاغت محکمت آیات قرآن مجید را هرکس
آشنائی بسزبان عربی داشته باشد از ظاهر آیه استفاده میکند. هر کس
بخواهد میفهمد خدا چه میفرماید آشکار است ظواهرش، چه نسبت بمعارفش
چه نسبت باحکامش.

آیات ظاهره درباره اهلبیت را نادیده گرفتند

اینجا گریزی بزنیم، ای مسلمانان این قرآن آشکار است (و آت
ذالقربی حقه) میفهمید که خدا میفرماید به ذی القربی که فاطمه (ع) است
حقش را سده و همه هم میدانستند که راجع به فدک بود آیا ابهام و
اجمالی در این آیه است که شما آنرا غصب کردید و برداشتید، یا آیه
تطهیر (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهر کم تطهیرا)
فاطمه از هر رجسی دور است دروغ نمیگوید، من میگویم فدک مال من
است صریح قرآن است (ورث سلیمان داود) پیغمبر از پیغمبر ارث برد
آنوقت میگوئی پیغمبران ارث نمیبرند.

از همه گذشته (قل لاسئلكم علیه اجرا" الا الموده فی القربی)
این مودتی که واجب فرموده راجع به کیست؟
آیا این دوستی است که درب خانه‌اش را آتش بزنند.

این توییح فاطمه (ع) متوجه هر خلافاکاری است تا روز قیامت، قرآن
با این تجلی ظواهرش که هیچ ابهامی در آن نیست آیا در ذوی القربی
شکی بود، آن هم چه وقت دو سه روزی بیشتر از رحلت پیغمبر نگذشته،
زرها (ع) باردار است بجای مودت باو عداوت بورزند.

بقول زين العابدين (ع) اگر بجای سفارشی که در باره ما شده بود ،
بعکس امر شده بود بما اذیت کنند بیش از این نمیشد .
صبت علی مصائب لوانها صبت علی الایام صرن لیالیا"

(قائد الی الرضوان اتباعه و موءد الی النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره، و عزائمہ المفسره، و محارمه المخدره و براهینه الجالیه، و بیناته الکافیہ، و فضائلہ المندوبہ، و رخصه الموهوبہ).

خلاصه کلمات در ربار صدیقہ کبری (ع) راجع بعظمت قرآن و تهییج مسلمانان در بهره برداری از آن، فرمود کفیل سعادت و زعیم شما قرآنست تما را به رضوان و بنجات میرساند.

آنگاه بیان میفرماید کیعیت بهره برداری از این قرآن مجید را، نور افشانی میکند براهینش، شئون دینی و اصول و فروع احکام تمام در این قرآن مجید است اما اصول دین (به تنال حجج اللامنوره) ببرکت این قرآن مجید ببرانهای روشن و آشکار- که تمام مطابق با فطرت اولی هر بشری است- رهبری میشود.

در هر دورهای هر بشری فطرتش مطابق با عقائد اسلامی است در باب اثبات صانع و توحید او و صفات کمالی او همچنین درباره لزوم رسالت و امامت و معاد و عقباتیکه این بشر دارد، برهانهاییکه هر فطرت سلیمی آن را میپذیرد، آیاتیکه راجع باصول عقائد است.

بعضی از مفسرین گفتهاند قریب ۷۵۰ آیه است خداوند آیات تکوینی را یادآوری فرموده است و بشر را هشداری داده است البته چون رشته بحث ما نیست تنها اشارهای از آیههایی در این باره میشود.

شما را از خاک آفرید

(از نشانه‌های خدا این است که شما را از خاک آفرید) (۱) برهان از این آشکارتر؟ ای انسان بقیه‌را برگرد اول خودت را ببین آیا غیر خاک بودی؟ دست قدرت ترا از آن گیاه بیرون می‌آورد. آنرا جزء بدن پدرت میکند، نطفه از آن درست میشود، یک آدم راست و درستی خلق میکند. ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده من و تو مگر غیر از این خاک بودیم، توانا. بینا. شنوا گردانید (۲) راستی این برهان را دقت کنید. مشت خاکی را چه میکند؟

آفرینش شب و روز و خواب، نشانه‌های خدا

از نشانه‌های خدا که مکرر در قرآن مجید تذکر فرموده آفرینش آسمانها و زمین و پیدایش شب و روز و از پی در آمدن و کم و زیاد شدن این دو است، این گردش منظم آیا از پیش خود است؟ (۳).
این خواب و بیداریت دست خودت هست یا مسخر دیگری هستی؟ (۴)
از همه بالاتر حیات و ممات است حجتی است که خدایتعالی در سه هزار

-
- ۱- و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا انتم بشر تنتشرون سورهٔ ۳۰ آیه ۲۰.
 - ۲- انا خلقنا الانسان من نطفه امشاج نبتليه فجعلناه سمیعا " بصیرا " سورهٔ ۷۶ آیه ۲.
 - ۳- ان فی خلق السموات والارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لاولی الالباب سورهٔ ۳ آیه ۱۹۰.
 - ۴- و من آیاته مناکم باللیل و النهار سورهٔ ۳۰ آیه ۲۳.

سال یا بیشتر بجناب ابراهیم القاء کرد در برابر نمود زندق بقسمی که (فبهت الذی کفر) نتوانست حرفی بزند مردک قلدر خدا را منکر است ابراهیم بهترین شواهد را برایش آورد هر چیزی را بیک سببی نسبت بدهی گیاه از آب و خاک و ابر از بخار (هر چند بحکم عقل همه از خدا است) اما حیات را بچه نسبت میدهی؟

اخیرا دانشمندان گفته‌اند هر عالم مادی در عالم ماده هر شیء را بتواند مستند بعلت و سببی کند مرزش حیات است حیات را کی داد ، باین ماده باین اسباب هیچ نمیشود .

مثلا فرص کنید بدنی که در اثر جمع شدن عناصر ترکیب شد چطور شد حس پیدا کرد ، ادراک و فهم و جنبش ، دیدن و شنیدن ، خود چشم گیرم خودش شد در اثر اسباب بینائیش آن قدرت حیاتی مستند به کیست . جز اینکه بگوید جز مبداء غیبی ماوراء ماده و طبیعت نیست .

این حیات چیست که تا گرفته شد تمام چرخهای کارخانه تن از کار میافتد؟ تا سکنه میکند هیچ عضوی کار نمیکند این چه چراغی در بدن بود که از این روزنه‌ها نور افشانی میکرد .

اینجا است که ناچار میگردد بگوید لاله الاله الاله ، مستند به غیبش بگرداند .

معرفی ابراهیم است که فرمود پروردگار من آن خدائی است که زنده میکند و میمیراند (یحیی ویمیت) ابراهیم به نمود مسئله حیات و موت را القاء کرد هر چند بدبخت خواست مغالطه کند گفت (انا احیی وامیت) من زنده میکنم و میمیرانم گفت دو مقصر را بیاورید . یکی را اعدام کرد و دیگری را آزاد کرد .

گفت یکی را میراندم و دیگری را زنده کردم . این مغالطه شیطانی است آیا او را که کشتی حیات را از او گرفتی؟ حیاترا هیچ مخلوقی نمیتواند بگیرد ، جان گیری کار همان جان دهنده است . بلکه تو کاری

میکنی که جانش را خدا بگیرد (۱). جناب ابراهیم برهان دیگری باو فرمود که نتوانست مغالطه کند فرمود خدای من آفتاب را از شرق بیرون میآورد اگر کار کن هستی آنرا از مغرب بیرون بیاور، اینجا بود که مبهوت شد و نتوانست پاسخی بدهد (۲) غرض حجج منوره قرآن مجید است که تا قیام قیامت این حجتها (۳) آشکار است.

معطی شیء فاقد آن نمیشود

نمونه دیگر در باب صفات الهی، خدای عالم سمیع است، بصیر است عالم است (۴) آشکار و نهان را میداند یک برهان را در یک جمله بیان فرموده است (۵).

آیا کسی که آفریده است نمیداند؟ ای بشر تو که می بینی و میشنوی آنکه این بینائی و شنوائی را بتو داده است نمی بیند و نمی شنود؟ معطی شیء نمیشود فاقد شیء باشد، محال است کسی چیزی بدهد که نداشته باشد.

ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از وی صفت آب دهی خدائیکه این دستگاه ادراک ترا آفرید آیا خودش ادراک ندارد بلکه اصل ادراک مال او است تو بینائیت محدود است آنکه آفریده این نقص

- ۱- الله يتوفى الانفس حين موتها. سوره ۳۹ آیه ۴۲.
- ۲- فان الله ياتى بالشمس من المشرق فات بها من المغرب مهيت الذی كفر. سوره ۲ آیه ۲۵۸.
- ۳- فتلک حجتنا آ: ما ابراهیم علی قومه. سوره ۶ آیه ۸۲.
- ۴- انه يعلم الجهر و ماخفی سوره ۸۷ آیه ۷.
- ۵- الاعملم من خلق و هو اللطیف الخبیر. سوره ۶۷ آیه ۴.

راندارد احتیاج به آلت ندارد این دستگاه عظیم گوش تو شنوائیت بلاشک خالقش شنواست بنحو اکمل، مال تو که مخلوقی ناقص است اگر صدائی جسمی جسمی بخورد هوا حرکت کند بپرده گوشت بخورد میشنوی، اما خدا دیگر نیاز بحرکت هوا و جسم بجسم خوردن ندارد، بلکه آنچه در دل بگذرانی میشنود (۱) هر صدائی نزد خدا آشکار است اگر نباشد که نمیشود شنوائی بدهد کوچکترین آرامترین نغمهها را تا برسد بخطورات دل آنچه که حتی از ادراک تو بیرون است. می بیند و میشنود، خبردارد (الایعلم من خلق).

برهان برای صفات کمالیه همین خلق او است چرا خدا می بیند چون مخلوقش می بیند این ادراک تو از کجا آمده است پس بتو داده اند آنکه بتو داده است نمیشود نبیند و بینائی بدهد. غرض اشاره برهانهای قرآن مجید بود راجع بصفات کمالیه الهی.

برهانهای توحید قرآن مجید

از جهت توحید، اگر در آسمانها و زمین خدائی جز الله تعالی باشد آسمانها و زمین تباه میشوند (۲) اگر بشود فساد پدید می آید (۳) هرکدام طوری با مخلوقش باشد، و خدائی بر خدای دیگر میخواهد چیره شود.

آن یکی یک جور اراده می کند، آن دیگری جور دیگر، یکی پیغمبری و دیگری پیغمبر علاحده بفرستد (و با اجتماع ضدین یا ارتفاع نقیضین میکشد)

۱- يعلم صجیح الوحوش فی الفلوات (نهج البلاغه).

۲- لوکان فیهما الهه الا الله لفسدتا سوره ۲۱ آیه ۲۰.

۳- اذا لذهب کل اله بما خلق و لعلی بعضهم علی بعض سوره ۲۳

آیه ۹۱.

اینها برهان‌هایست که هر کدام بحثها دارد .

برهان برای تنزه خدا از شریک ، ابن و اب و روح القدس ، برهان‌هاییکه برای این عقیده دارند اینستکه چون عیسی بدون پدر دنیا آمد پس ابن الله است . به یک آیه خداوند این پندار را باطل فرموده و نقض کرده (مثل عیسی نزد خدا مانند آدم است که او را از خاک آفرید سپس باو فرمود باش پس شد) (۱) آدم ابوالبشر هم مادر نداشت .

منکرین نبوت ، خدا را بحکمت نشناخته‌اند

در برهان لزوم نبوت و امامت میفرماید (۲) آنانکه منکر نبوت پیغمبران شده‌اند ، منکر حکمت خدای عالم میشوند .
آیا این دستگاه عظیم خلقت گواه نیست که خداکارهایش روی حکمت است .

آیا میشود بشر را حیران و سرگردان بگذارد این منع فیض است نسبت ظلم بخدا دادن است .

بوعلی سینا گوید احتیاج بشر به پیغمبر صدها درجه بیشتر است از احتیاج بچشم و ابرو ، خدائیکه از چشم بر تو مضایقه نکرده چگونه میشود پیغمبر را تنها را نفرستد همانطوریکه بتو چشم داد که بچاه نیفتی ، پیغمبر هم میفرستد تا بهلاکت و جهنم نیفتی هر کس منکر پیغمبر شد دستگاه خلقت را عبت خیال کرده است .

برهان معاد که زیاد ، خصوص از سوره^۱ واقعه^۲ بخورد سوره یس میفرماید ،

۱- ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له

کن فیکون سوره^۳ آیه^۴ .

۲- و ما قدروا انله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء

سوره^۵ آیه^۶ ۹۱ .

آنکسیکه اول او را آفرید زنده‌اش میکند (۱) ای کسانیکه تعجب میکنید آدمی که خاک شد چطور زنده می‌گردد، اولش مگر چه بود مگر جز خاک بود آن را زنده کرد، شما که آفرینش نخستینش را دیدید (۲) می‌بینید که از خاک چه کرد بعد هم از خاک دستگاه دیگری فراهم می‌فرماید (۳) همان خدائیکه از درخت سبز آنش بیرون می‌آورد از همین خاک آدم درستی بیرون می‌آورد با تغییراتی که مصلحت کلی او اقتضای می‌فرماید.

آفرینش بدون معاد بیهوده است

دیگر آنکه اگر معاد نباشد و حیات منحصر بهمین دو سه روزه عالم طبیعت باشد، عبث است، بازیچه است چه زندگی سرسام آوری با مشکلاتی؟! آیا عقلت می‌پذیرد که حیات آدمی منحصر باشد بهمین چند صباح روی کره خاک بعد هم نیست شود. پس کارخانه نجاست سازی درست شده است.

چنین دستگاه عظیمی برای همین حیات است؟ واقعا عبث است (۴) آنانکه منکر معاد شدند، منکر فهم فطری خودشان گردیده‌اند. (۵) بر فرض که وحی هم نبود فطرت اولی هر بشری می‌فهمد که آدمی

۱- قل یحییها الذی انشاه اول مره سوره ۳۶ آیه ۷۹.

۲- ولقد علمتم النشاه الاولی فلولاتذکرون سوره ۵۶ آیه ۶۲.

۳- الذی جعل لکم من الشجر الاخضر نارا فادا انتم منه تو قدون.

سوره ۳۶ آیه ۸۰.

۴- افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینالترجعون سوره ۲۳

آیه ۱۱۵.

۵- و قالوا ما هی الاحیوتنا الدنیا نموت و نحیی و ما بهلکنا الا الدهر

سوره ۲۵ آیه ۲۴.

بمرگ نیست نمیشود بعد از مرگ عالمی دارد که شقاوت و سعادتش آنجا آشکار گردد، خدا آدمی را برای امور باقی آفریده منتهی باید از این مراحل بگذرد.

چه شیرین میفرماید آقا امیرالمؤمنین علی (ع) "ای انسان تو را برای عالم دیگر خلق کردند و اینجا هم برای امتحان و اختبار و آمادگی است برای حیات بعد" (۱) وطن و ایستگاه ابدی جای دیگر است جوار رب العالمین است. (۲)

غرضم "لغیرها خلقتم" است خسر و گاو و بره و شتر و سایر انواع حیوانات سال روی خاکند برای همین جا آنها را خلق کرده‌اند، حلال گوشتها تا جزء آدمی گردند. حیوانات دیگر هم خواصی در این عالم دارند مثلا لاشخورها برای پاک کردن کثافتهای زمین، حشرات کثافت کره زمین را جزء خود می‌کنند تا بشر راحت‌تر زندگی کند.

اما انسان خلق شده برای جای دیگر همانجائیکه بفکرش نیستی، وطن اصلی بهشت است. (۳)

علی (ع) میفرماید تو را چکار بدنیا تو مال اینجا نیستی تو را برای عالم دیگر خلق نموده‌اند. اینقدر دنبال شهوت نگرد. حرص نزن اینقدر اوضاع دنیا را اهمیت نده، و چکار دارد بهمال کسیکه بهمین زودی از او گرفته میشود و حسابش بر او باقی می‌ماند. (۴)

"مغتبط به اشیاعه، قائد الی الرضوان اتباعه، مؤد الی النجاه استماعه".

۱- فیها اخترتم و لغیرها خلقتم (نهج البلاغه).

۲- و انا الیه راجعون سوره ۲ آیه ۱۵۶.

۳- می مقعد صدق عند ملیک مقتدر سوره ۵۴ آیه ۵۵.

۴- الافما یصنع بالدنیا من خلق للآخره و ما یصنع بالمال من عماقلیل

یسلبه و تبقی علیه تمتعه و حسابه (نهج البلاغه).

خلاصه فرمایشات مجله راجع بقرآن مجید کلام الله الناطق، بیان کننده‌ی حقائق امور کتبی که بقیه‌الله و خلیفه‌الله و آثار خدا و پیغمبران است در بین شما مسلمانان ودیعه قرار داده شده است.

این قرآنست که ضمانت سعادت پیروان خودش را تا قیام قیامت دارد هرکس این قرآن را سرمشق خود قرار دهد در راه و روش سعادت دنیا و آخرت او را تضمین میکند، اگر جامعه مسلمین همه پیرو قرآن باشند حیات طیبه اجتماعی نصیبشان میشود هر بدبختی که با افراد یا اجتماع میرسد همه در اثر جدا شدن از قرآن مجید است.

پیروان قرآن مورد غبطه‌ی دیگرانند

از جمله آثاریکه برای این قرآن مجید است (مفتبط به اشیا) غبطه عبارت از این است که خیر بزرگی نصیب کسی گردد دیگری آرزو میکند مثل آن نصیبش گردد، و اشیا جمع شیعه بمعنی تابع و پیرواست یعنی هرکس پیرو قرآن شد مورد غبطه و حسرت است، هر کس که ببیند اهل قرآن و آن سعادت‌هاییکه می‌برند غبطه می‌خورد که چه سعادت‌ی بآنها رسیده خصوصا" در قیامت که حقائق آشکار می‌گردد بالاخص آن ساعتی که شفاعت قرآن پیش می‌آید.

قرآن به بهترین صورت مثالی، هر فردیکه در این دنیا با قرآن سروکار داشته فردا شفیع او است، بطوری میشود که جمیع ملیین عالم پیروان پیغمبریکه از روی صدق بدستورش عمل می‌کردند فردا غبطه می‌برند بملت اسلام از بس خداوند جلالت قرآن را فردای قیامت آشکار خواهد فرمود.

پیروان قرآن کارشان بجائی می‌رسد که "اقرا و ارقا" بمقدار آیاتیکه خوانده و عمل کرده‌اند بالا میروند، چنانچه نسبت بآیاتیکه متصف بوده بآن علو درجه دارد.

آیاتیکه ترک کرده نیز بر ترکش حسرت میخورد .
چند روایت است سوءمن می‌بیند مقام قومی را میپرسد چه مقامی
است ، میگویند مال اهل فلان آیه است که تو فراموش کردی . لذا سفارش
شده بادامه دادن قرآن .

قرآن تنها کتاب سالم آسمانی

پیروان سایر پیغمبران که در زمان خودشان امتی داشتند و راستی
اهل عمل بودند ، همه باهل قرآن غیبه میخورند ، همین الان هم ملل
دیگر ، نصاری و یهود و مجوس آنهائیکه اهل تحقیق و اطلاع باشند راستی
غیبه میخورند بر مسلمانان ، هیچ کدام کتابیکه وحی الهی باشد ندارند .
تورات و انجیل فعلی انشاء دیگران است نظیر تاریخچه است . اناجیل
اربعه نه آن انجیلی است که وحی خدا باشد ، کلمات لوقا و یوحنا و پولس
و مرقس میباشد ، بعضی تا دویمت سال پس از عیسی (ع) تدوین شده
است همه ایشان هم اقرار دارند . مجوس که از اصل هیچ ندارند از آن
پیغمبریکه میگویند داشته‌اند اثری نیست .

عرض وحی خدا ، کلام رب العالمین فعلا منحصر بقرآن مجید است
که حرفی از مخلوق بر آن اضافه نشده است خودش آن را حفظ فرمود ،
چنانچه وعده داده است (۱) الان هم در دنیا راستی در پیش عقلاء
جمع ملل قرآن مورد غطبه است ، اگر مسلمانان این قرآن را قدر بدانند
چه عزتی دارند .

چند سال قبل میگفتند رئیس السوزره انگلیس در مجلس عوام پس
از نطقی قرآن بدست گرفته و گفته تا مسلمانان این قرآن در بینشان
باشد نمیشود بر آنها حکومت کنیم .

۱- انانحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون سوره ۱۵ آیه ۹ .

راست گفته است اهل قرآن زیر بار استعمار و استثمار نمیروند ولی اگر قرآن را پشت سر انداختند اسیر هر دیو و دد و کافری خواهند شد لذا می بینید که مثل دیگران شده اند چون از قرآن فاصله گرفتند .

مقام رضا در دنیا و جنت رضوان در آخرت

(تائید الی الرضوان اتباعه) پیروی قرآن تبعیت از این کتاب الهی شما را بمقام رضوان میرساند در آخرت جنت الرضوان فوق تمام مراتب بهشت است بهشت مراتب دارد، جنات فردوس، عدن، فوق همه جنت الرضوان است که منحصرًا " اهل قرآن میتوانند بآن برسند ببرکت قرآن مجید در دنیا بمقام آنها برسند که اعلیٰ المقامات در معنویات است .
بسر که ترقی کند منتهای کمالش رسیدن بمقام رضا است در عالم دیگر هم در جنت الرضوان خواهد بود ، ببرکت این قرآن است که هر کس اهل این قرآن شد بمقام تسلیم میرسد ، توحید را میفهمد ، از قرآن حکمتهای خدا را میفهمد که جمیع امور جزئی و کلی تحت نظر و تدبیر او جل جلاله است از قرآن خدا را برافت و رحمت و حکمت می شناسد ،
آنگاه به هر چه پیش آید خوش است .

صحت ، مرض ، عافیت ، بلاتا بمرگ برسد هر چه بشود خوب است
این مقام رضا است نسبت به پیش آمد شخصی یا اجتماع هر چه پیش آید ، کی باین مقام میرسد وقتیکه معارفش مطابق قرآن درست شود تا-
میرسد بآن مقامیکه (۱) از خدا راضی و خدا هم از او راضی است (۲) .

۱- رضى الله عنهم و رضوانه سورة ۵۸ آیه ۲۲ .
و بهجه بما قضی الله رضى و ذوالرضا بما قضی ما اعترض
اعظم باب الله فى الرضاوعی و خازن الجنه رضوانا دعی
(منظومه حاجی سزوارى)

از کجا بمقام رضا میرسند؟ از قرآن (قائد الی الرضوان اتباعه) لذا میفرماید این قرآن است که آدمی ببرکت متابعتش، در دنیا بمقام رضا و در آخرت به جنت الرضوان میرسد.

استماع قرآن، آنکه نجات بخش است

(و مؤد الی النجاه استماعه) هر کس بخواند نجات پیدا کند از هلاکت و شقاوت و نکبت، چه دنیوی و چه اخروی استماع قرآن او را نجات می‌دهد.

حرفیکه بگوش آدمی میخورد، گاهی بغیر اختیار است مثلا درخانه نشسته صدائی بگوشش میخورد یا چیز مینویسد کاری میکند چیزی بگوشش میخورد آن را سماع میگویند. ولی گاهی گوش میگیرد تا سخن را باختیار بشنود این راه استماع گویند.

البته استماع هم دو نوع است یکوقت گوش میگیرد ببیند این آیه قرآن چیست. لکن آن استماعیکه تو را بنجات میرساند گوش دادن بحکم خدا است برای فرمان بردن، بشنوم فرمان خدا چیست تا بکار بندم. استماع قرآن مستحب است، و استماعیکه نجات بخش باشد استماعی است که آن را بقصد اثر گوش بگیرد. اگر موعظه است اثرش تغییر حال شخصی است، اگر حکمی است یاد بگیرد و فرمان ببرد. خواندن قرآن هم همین است کسی بخواند که بفهمد و از آیاتش متأثر شود با حزن بخواند بلکه تأثیری در او ببخشد البته قرائت قرآن خوب است اما نه اینکه تنها قرائت مطلوب باشد، یک آیه بخوان بقصد اینکه اثری بر تو بگذارد.

نمونه‌ای از موعظه قرآن

"همین‌مرگیکه از آن فرار می‌کنی - همه گونه خرج میکنی بلکه نمیری این مرگ بالاخره می‌آید سپس در محضر خدائیکه بر پنهان و آشکار دانا است تمام اعمال و گذارشات را کف دستت سگذارد. زشتیهایت را بتو می‌فهماند" (۱) این آیه را نه اینکه سرگورت بخوانند بلکه خودت باید بخوانی و بر دلت نقش بندی.

همینطور که شور میزنی نکنند مرگ بیاید، شور بعدش را هم بزن همینطوریکه حاضری فرش زیر پایت را بفروشی تا مرگ نیاید، بیا حق‌الناس که برگردنت هست طلب حلیت بکن.

غرض این موضوعات است. آدمیکه آیات قرآن را استماع کند یا بخواند بقصد تاثیر و تاثر باشد مستحب است با حزن خواندن قرآن. دیده‌اید زن بچه مرده چگونه با حزن میخواند اصلاً ساختگی و تصنع در کارش نیست.

قرآنیکه امام سجاد (ع) بخواند

برای سختیها که در پیش داری آیات قرآن را بابکاء و حزن بخوان. زین العابدین (ع) با حزن مالک یوم الدین را اینقدر مکرر میخواند که (کادان یغشی علیه) نزدیک بود عرش کند خصوص حضرت سجاد (ع) وقتی در خانه قرآن میخواند سقاهاى مدینه که مشک سنگینی روی دوششان بود میایستادند و از خواندن امام تحت تاثیر واقع میشدند.

۱- قل ان الموت الذی تعرون منه فانه ملائیکم ثم تردون الی عالم

الغیب و الشهاده فینبئکم بما کنتم تعملون سوره ۶۲ آیه ۸.

آخر کلام خدا است موحش است، کوه را میلرزاند (۱) لااقل تو را تکان بدهد، یک صفحه بخوان اما با حزن قلبی که هم خودت بهره میبری هم کسیکه باین قصد گوش بگیرد از معارفش معرفتی بر او افزون گردد، یادآوری احکام الهی گردد. یکصد و پنجاه آیه در دستورات احکام است.

نمونه تاثیر آن بر دل پاک

قرآن را اگر صاحب دلی بخواند با حزن قلبی و شنونده هم قسی نباشد، تاثیر خودش را میبخشد، ظاهراً " در تفسیر نیشابوری میباشد کسی پسرش را بمکتب فرستاده بود ظهر که آمد دید بچه قالب تهی کرده مثل کسیکه بیمار بوده، پرسید چه شده گریه کرد گفت امروز در مکتب این آیه را استاد خواند (کیف تتقون ان کفرتم یوما " جعل الولدان شیبا ") (۲) بقدری هولناک است قیامت که بچه را پیر میکند.

معلم چه بوده رحمت خدا بر او باد روح و قلب آن بچه چه بوده که اینطور اثر بر او گذاشت، بعد هم از دنیا رفت. پدر بر سر قبرش میآمد و گریه میکرد و میگفت تو که گناهی نداشتی خوش بسعادتمت، پدر بدبخت باید متاثر شود که گنهگار است او باید عصه کش شود. البته پدر خوبی هم بوده است.

دوره نکبتبار ما لقمه‌های حرام و گناهان علنی شکوک و سوسه، دلی باقی نگذاشته است.

۱- لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لراپته خاشعا " متصدعا " من

خشیه‌الله. سوره ۵۹ آیه ۲۱.

۲- سوره ۷۳ آیه ۱۷.

زهرا (ع) میخواند علی (ع) قرآن بخواند

جزء وصیتهای زهرا (ع) ، گفت یا علی برایم قرآن بخوان ، قرآنیکه
علی (ع) بخواند .

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلر با شنیدن

برخت نظاره کردن سخن خدا شنیدن

سوره یس میخواند سوره تمام میشود زهرا (ع) هم رو برفتن است ،
پرسید در چه حالی گفت (اجد الموت الذی لا ید منه) مرگی که چاره‌ای
از آن نیست می‌یابم یا علی ملک الموت است همان اوصافی که پدرم
گفته میبینم آمده برای قبض روح من ، پدرم ، حمزه ، جعفر آمده‌اند با استقبال
من .

(و عزائمه المفسره، و محارمه المحذره و بیناته الجالیه، و براهینه الکافیة، و فضائله المتدوبه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المکتوبه) .
 خلاصه فرمایشات زهرا (ع) درباره قرآن و عظمت آن و قدردانی کردن مسلمانان از این کتاب آسمانی بود که خدا منت به بشر گذاشت ببرکت این پیغمبر مکرم (ص) چنین قرآنی فرستاد که در آن (برهانها و صحبت‌هایی است که ببرکت آنها دلها روشن میگردد بنور معرفت و علم و ایمان) که قبلا گذشت و مقداری آیات راجع بمعارف و توحید و اسماء و صفات الهی اشاره شد بعد میفرماید:

واجبات در قرآن ذکر شده است .

(و عزائمه المفسره) از چیزهاییکه ببرکت قرآن فهمیده میشود واجبات الهی است که از هر کدام برکات و خیراتی ببشر میرسد که در ترکش نیز محرومیتها است .

واجبات در قرآن مجید است یا بخصوص یا بعنوان کلی که قابل تطبیق بر مصادیق متعدد است، از کتاب طهارت، وضو، غسل، تیمم نمازهای واجب و اوقات آنها تا برسد بکتاب دیات با تفصیلی که پیغمبر و اوصیایش بیان فرموده‌اند .

در قرآن مجید کلیاتی از واجبات را ذکر فرموده است راجع به روزه ماه مبارک (۱) و کیفیت آن (۲) یا راجع بحج و کیفیت آن (۳) راجع بمنی و عرفات و مشاعر همه را بنحو کلی ذکر فرموده است .
 احکام جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر که از واجبات مهم الهی است اگر مسلمانان عمل کنند برای دنیا و آخرت خودشان خوبست ، چنانچه اگر ترک کنند بضرر دنیا و آخرتشان است (۴) .
 تفصیل این واجبات را ائمه اطهار فرموده اند . بعضی از واجبات را اهل بیت از روی عناوین کلی خبر میدهند مانند (فاجتنبوا قول الزور) (۵) تفسیر قول باطل را بدروغ و کتمان شهادت و آوازه خوانی میفرمایند یا در قرآن بطور کلی میفرماید (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) (۶) از این قانون کلی فقهاء ، احکام بیشماری را استفاده مینمایند .

مسح بر جبیره مستفاد از قرآن

مرویست یکنفر پشت پایش زخم شده بود میخواست نماز بخواند برای

- ۱- شهر رمضان . . . فمن شهد منكم الشهر فليصمه -سوره ۲ آیه ۱۸۵ .
- ۲- اتوا الصيام الى الليل -سوره ۲ آیه ۱۸۵ .
- ۳- ولله على الناس حج البيت -سوره ۳ آیه ۹۷ و ليطوفوا بالبيت العتيق -سوره ۲۲ آیه ۲۹ ان الصفا و المروه من شعائر الله -سوره ۲ آیه ۱۵۸
- ۴- الامرون بالمعروف و الناهون عن المنكر . -سوره ۲ آیه ۱۱۲ .
 كنتم خيرا ما اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنكر -سوره ۳ آیه ۱۱۰ و لكن منكم امة يدعون الى الخير يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر -سوره ۳ آیه ۱۰۴ .
- ۵- سوره ۲۲ آیه ۳۰ .
- ۶- سوره ۲۲ آیه ۷۸ .

وضو حیران شد که پشت پایش را چه کند، اگر آن را باز کند زخمش بدتر میشود. نزد حضرت صادق (ع) آمد حکمش را پرسید حضرت فرمود حکم این موضوع و نظائرش از قرآن فهمیده میشود، قرآن میفرماید: حکم حرجی نیست اگر چیزی عسر و سخت شد حکم ندارد البته بمقدار رفع حرج، مثلاً در همین مورد روی همین پارچه مسح کن (۱).

غرض قوانین کلی الهی است. در قرآن مجید تمام واجبات را یا بعنوان خصوصی خودش یا عنوان عامی بیان فرموده که فقهیهای اسلام ببرکت اهل بیت احکام واجبه را از آن بیرون میآورند. (و عزائمه المفسره)، واجبات شرح داده شدهی خدا در قرآن است.

محرمات نیز در قرآنست

(و محارمه المحذره) محرمات خدا، چیزهاییکه خدا حرام فرموده تحذیر و تخویف داده شده و در ارتکاب آنها زیانهای دنیوی و اخروی است در این قرآن ذکر فرموده است. محرمات را یاد بگیر و ترک کن مبدا بزبانست مبتلا گردی هر آنچه خدا حرام فرموده مفسده دار است، یا دنیوی یا اخروی یا هر دو، آنگاه در باب محرمات در هر نایی ساناتی بعنوان آن دارد.

مثلاً شراب و قمار را تحریم میفرماید (۲) و علت آن را پیدا شدن عداوت و بازداشته شدن از نماز و یاد خدا میداند (۳) گوشت خوک بر

۱- ان هذا و اشاهه يعرف من كتاب الله، قال الله تعالی: ما جعل

علیکم فی الدین من حرج امسح علی المراره (رسائل نسخ)

۲- انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشيطان

فاجتنبوه لعلکم تفلحون سوره ۵ آیه ۹۰.

۳- اما یزید الشيطان ان یسوق بینکم العداوه و البغضاء فی الخمر

شما حرام شده (۱) برای جسمتان زیان دارد برای روحتان نیز مضر است ، از جمله ضرر روانی بسی غیرتی است علاوه امراض مخصوص بدنیکه راجع بگوشت خوک است .

یا محرّمات باب نکاح (۲) زنا حرام شد چون نسل را فاسد میکند و . . . برای اینکه چنین پیش آمدی نشود از همان نخست امر فرمود که چشمهای خودشانرا از بیگانه ببوشانند .

زنها نیز حق ندارند بنظر ریبه بمردی جز شوهرشان بنگرند چون نظر ریبه خطرها و فسادها در پی دارد (۳) .

نمیدانم اینهاثیکه بر سر گورها قرآن میخوانند وقتی این آیات را بر سر قبر چشم چران بخوانند ، این زن یا مرد در گور چه بر سرش میآید . باو میگویند آیا این آیات را نشنیدی؟ قرآن را تا زنده هستی بخوان و عمل کن خطاب بزندهها است نه مردهها . خطاب به زندهها است که حق ندارید آرایش کنید برای غیر شوهرتان (۴) .

و المیسر و یدکم عن ذکرالله و عن الصلوه فهل انتم منتهون سوره ۵ آیه ۹۱ .

۱- انما حرم علیکم المیته و الدم و لحم الخنزیر . . . سوره ۲ آیه ۱۷۳ .

۲- ولاتقربوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلا سوره ۱۷ آیه ۳۲ .
ولا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما سوره ۲۵ آیه ۶۸ .

۳- قل للمومنین یغضوا من ابصارهم . . . قل للمومنات یغضن من ابصارهن سوره ۲۴ آیه ۳۰ - ۳۱ .

۴- ولا یدین زینتهن الالبعوا لهن . . . سوره ۲۴ آیه ۳۱ .

هر آیه بر گورش، عذابش را زیادتیر میکرد

در حیوه الحیوان میگوید: احمد بن طولون حاکم مصر وقتیکه مرد بر سر گورش قاری مخصوصی با حقوق مرتب قرآن میخوانده است. خبر شدند که قاری فرار کرده است، او را پیدا کردند و از او پرسیدند چرا ترک کردی؟ اگر حقوق کم بود تا زیادتیر کنیم، گفت صد برابر هم کنید من دیگر محال است بیایم. پرسیدند علتش چیست؟

گفت نمیگویم، مجبورش کردند گفت شب در عالم رویا صاحب قبر را دیدم مرا گرفت و گفت چرا دست از سر من بر نمیداری، هر آیه ایکه میخوانی عذاب مرا بیشتر میکنی میگویند آیا این آیه را در دنیا نشنیدی، چرا بر خلافتش عمل کردی؟

آیه حجاب بر سر قبر زن بی حجاب چه اثری دارد؟ آیه غض بصر و چشم پوشاندن بر سر قبر چشم چرانها، چه اثری دارد؟

قرآن رحمت برای اهل قبور است

ضمنا " منکر قرآن خواندن بر سر قبرها نیستیم، اگر اهل عمل باشد خواننده با قصد قربت باشد اجر دارد، روایت هم دارد هفت مرتبه سوره انا انزلناه وارد شده، خواندن آیه الکرسی رسیده که بعدد هر حرفی خدا ملکی خلق میکند، ثواب دارد خدا اهل قبور را میآمرزد.

روایات مطلقات و اقتضائاتی است اما تطبیق به مواردش را کسی نمیداند، آیا خواننده کی و صاحب قبر کی باشد؟

ضمنا " خود قرآن امر بخواندن قرآن کرده است، آنچه میسر است بخوانید (۱) بطور کلی حدی برایش بخصوص معین نفرموده است.

نمونه‌ای از احکام اجتماعی اسلام

مضمون یکی دو آیه راجع به معاشرت برای نمونه برایتان بخوانم: در سورهٔ حجرات میفرماید: «مسلمان حق ندارد مسلمان دیگر را مسخره کند، اهانت کند، حرف زشت و لقب ناروا تا چه رسد به فحش در معاشرتتان مبدا لقب زشتی بمسلمان بدهید (۱)».

قذف اگر شد که هشتاد تازیانه باید بخورد، شانزده آیه در اول سوره نور دربارهٔ قذف نازل فرموده مبدا بیکی دیگر گمان بد ببرید (۲) که سوء ظن حرام است و جاسوسی نکنید. چکار داری جاسوسی میکنی، چکار مسلمانان داری، جاسوسی خودت را کن، اما کار دیگری را حمل بصحت کن مبدا عیب طرف را نقل کنی غیبت او را کنی، غرض اشاره به بعضی از محرمات الهی بود نه اینکه بتفصیل بخواهیم ذکر کنیم.

بر نیکی و پرهیزگاری کمک کنید

در آیهٔ کوتاهی واجب و حرامی را ذکر فرموده است که اگر مسلمانان باین یک آیه عمل می‌کردند دنیایشان منظم و آخرتشان مرتب میشد (۳)

-
- ۱- یا ایها الذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا "منهم ولانساء من نساء عسی ان یکن خیرا" منهم ولانتم و انفسکم ولاتنا بزو بالالفاظ بیس الاسم الفسوق بعد الایمان سوره ۴۹ آیه ۱۱.
 - ۲- یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا "من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا". سوره ۴۹ آیه ۱۲.
 - ۳- تعاونوا علی البر و التقوی و لاتعاونوا علی الائم و العدو ان سوره ۵ آیه ۲.

واجبست کمک به هر برو نیکی. هر کار خوبی را کمک کنید اگر واجبست معاونتش واجب است. جنازه‌ای است، یکنفر که نمیتواند بتنهایی آن را حرکت دهد بر سه نفر دیگر نیز معاونت واجبست. گرفتاری است که گرفتاریش را یکنفر نمیتواند برطرف کند.

مثلاً "جائی آتش گرفته واجب است کمک کردن به چنین شخصی کسی جاهل و اهل گناه است کمکش کن بموعظه و نصیحت، هر اندازه که بتوانی باید کمکش کنی بخبر خواهی او را وادار حج واجبش را برود. بر کار مستحب نیز تعاون مستحب است.

در گناه و ستمکاری همکاری نکنید

چنانچه نباید کمک بگناه و ستم کنی، اگر کسی را دیدی گناه میکند کمکش نکن، می‌خواهد سینما برود پولش نده، مظلومی را میزند (عدوان) است تو محض اینکه زننده بجهات میباشد، رفیقت میباشد، کمک در ظلم نکن که مظلوم را بگیري تا بزند (کمک در ظلم و گناه نکنید) (۱)

تمام فسادهای عمومی بهمین موضوع می‌چرخد، روزیکه پیغمبر از دنیا رفت، عمر یکنفر است بطوریکه سنی‌ها مینویسند گفت باید این در را آتش زد. آنهائیکه اطرافش بودند رفتند و هیزم آوردند، او که بتنهایی نمیتوانست خانه را آتش بزند. علی (ع) را از خانه کشان کشان ببرد فاطمه زهرا (ع) با پهلوی شکسته آمد که جلوگیری کند از ظلم، زنیکه بچه سقط کرده حال حرکت ندارد، پهلویش هم شکسته است، کمر بزد علی را گرفت و گفت نمیگذارم علی (ع) را با این وضع از خانه بیرون ببرید.

دیدند چاره زهرا ر نمیکنند، صدا زد قنقذ ا زهرا را بزن، این

شخص شقی کمک در ظلم کرد، اینقدر تازیانه ببازوی زهرا علیه السلام زد که بازو ورم کرد .

(به تنال حجج الله المنوره، و عزائمه المفسره، و محارمه المحذره، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه و شرائعه المكتوبه) .

حاصل کلمات در رسار صدیقه کبری راجع بقرآن مجید، رسیدیم باینجا که فرمود (وعزائمه المفسره) در قرآن واجبات الهی شرح داده میشود (و محارمه المحذره) محرمات الهیه آنچه را که باید بشر ترک کند . زیان دنیوی یا اخروی یا هر دو دارد در این قرآن مجید خبر داده و از آن نهی کرده است یا بخصوصه یا بعنوان عامی که شامل سایر موارد گردد بشرحیکه ذکر شد و بعد میفرماید (و براهینه الجالبه) .

الجالبه از جلا بمعنی روشن است، بر هانهای قرآن مجید را بقدری آشکار فرمود که کافیهست . بعضی از شراح فرموده اند . براهین، راجع بعزائم و بینات راجع بمحرمات است و محتمل است که راجع بهر دو باشد .

و خلاصه مطلب : خدایتعالی واجبات را با برهانهای آشکار، حکمت و جهت لزومش بیان فرموده است که خود زهرا (ع) بعضی را شرح میدهد (فجعل الله الایمان تطهیرا " . . .) همچنین محارمه المحذره آنچه راکه حرام فرموده بینات با او است آشکار است هر فطرت و وجدان سالمی حاکم و گواه است که واقعا " اینکار حرام شده، ناروا است .

شرابیکه خدا حرام کرده هر عاقلی میفهمد بد است، آشکار است خصوصا " با اشاراتی که در قرآن سر بعضی از محرمات را ذکر فرموده است، چنانچه خصوص شراب و قمار که قبلا " ذکر گردید .

موسیقی مهیج شهوات

موسیقی قول زوراست، هر عاقلی میفهمد موسیقی که مهیج شهواتست تحریک کننده است، اعصاب را ناراحت میکند فکر را مشوش میکند در

نتیجه دنبال ناموس دیگران میافتد. این تهییج نتیجه همان موسیقی یک
ساعته است.

مجله مکتب اسلام نقل کرده از یکی از مجلات خارجی و اسم دکتر
مشهوری را هم نوشته است که اعلانی کرده: امروز عامل فسادیکه از هر
عامل دیگر فسادش بیشتر است تلویزیون است.

تلویزیونیکه علمای اسلام اینقدر مضراتش را گوشزد میکنند، آنوقت
ذکر کرده مضراتش را، تحریکات، تهییجهای آن را، میگوید از موسیقی
بدتر، فسادیکه از تلویزیون باین بشر میرسد از سینما هم بدتر است.
آنوقت راجع بکیفیت تحریک و تهییج که بر سر بینندگان مناظر
خلاف عفت میآورد ذکر میکند، علت بدتر بودنش را هم ذکر مینماید،
آنوقت میگوید خوبست ممالک اسلامی بیایند این ماده فساد را از بین
بشر بردارند.

زید فرش زیر پا ندارد، رفته باقسط این ماده فساد را میخرد
میگوید میخواهم بچام سینما نرود، سینما بخانه میآورم، تو باید عاقل
باشی بدانی آنچه علمای اسلام حکم خدا و رسول را اعلام میکنند
نخواستند که شما خوش گذرانید خیال میکنید یکساعت کیف است، صدها
ساعت سختی و ناراحتی در بی دارد.

فیلم جنائی و شوهر کشی در خواب

چند ماه قبل یک نفر خودش نقل میکرد خانوادهای از بستگان ما
سر شب فیلم جنائی در تلویزیون تماشا میکرد پس از صرف شام و استراحت
نصف شب مادر بچهها کارد بر میدارد در شکم شوهرش فرو میبرد، خلاصه
فردا بکلانتری و دادگاه میکشد، دکتر قانونی تحقیقات لازمه را انجام
میدهد.

دکتر تشخیص داده بود تمام جریان از نمایش فیلم جنائی تلویزیون

دیشب بوده است آن تماشای کذائی اثر در زن گذاشت که در خواب بلند شد و آن جنایت را مرتکب گردید .

مستحبات قرآن را یاد بگیرید و عمل کنید

جمله بعد (و فضائل المندوبه) کارهائیرا که اگر شما پیروی کنید بمقامات و درجات و اجرا میرسید فرو گذار نفرمود ، هر چند در ترکش عقاب نیست لکن اگر این فضائل و مستحبات را عمل کنید یقین بدانید بسعادت‌های عظیمی میرسید .

با فرائض و عزائم قرآن کار نداریم تا چه رسد بفضائل و مندوبات قرآن ! امرهای وجوبی را درست عمل نمیکنیم تا چه رسد بمستحبات ! امرهای مستحبی قرآن را کدام مسلمان عمل میکند؟ میگوید مستحب است واجب که نیست .

اگر بتو بگویند فلان ذکر را بخوانی قصر و حور نصیبت میشود ، میخوانی چون چندان با نفست ناسازگار نیست . اما امرهائیکه درقرآنست از فضائل مندوبه اصلا " از آن خبر نداری .

در عفو لذتیست که در انتقام نیست

یکی دو نمونه برایتان میگویم ، یکی از امرهای مستحبی قرآن مجید که در چند جا بتعبیرهای مختلف امر فرموده است اینست که (ای مسلمانان از یکدیگر گذشت و عفو کنید ، آیا دوست نمیدارید خدا از شما در گذرد) (۱) (فاعفوا و اصفحوا) ، همانطوریکه میخوانی ، خدایا درحساب با من سخت نگیر ، ترحم بفرما (۲) تو خودت عفو نداری چطور توقع

۱ - ولیعفوا ولیصفحوا الاتحیون ان یغفرالله لکم سوره ۲۴ آیه ۲۲ .

۲ - ان تسامحنی و ترحمنی (دعاء کمیل) .

داری خدا از کارهای ناروایت در گذرد .

بر بدهکار تنگدست سخت نگیرید

در معانی الاخبار ذکر کرده است یکی از شیعیان امام صادق (ع) بولی قرض کرده بود از دیگری برای معامله و ضرر کرد و اصل پول هم از دستش رفت، علت آن در روایت ذکر نشده همین قدر دارد که مال از کفش رفت. طلبکار او را گرفت که طلبم را بده، هر چه میگفت نیست، میدانی معاملهای کرده‌ام زیان شد، مال از بین رفت میگفت من این حرفها را نمیفهمم طلبم را میخواهم .

بدهکار ناچار دست بدامن حضرت صادق (ع) شد که طرف من شیعه و ارادتمند شماست، خواهش میکنم باو بفرومائید یا بگذرد یا مهلت دهد. حضرت احضارش فرمود و باو فرمود از او بگذر خدا عوض میدهد. گفت مگر حرف من بدون حساب است من پول باو دادم مالم رامیخواهم . حضرت آیه قرآن را برایش خواند " یخافون سوء الحساب " (۳)، سوء الحساب، نه معنی آن بی حسابی و ناحقی است بلکه دقت کردن در حساب است، تو تا یکشاهی آخرش را میخواهی بگیری آیا از سوء الحساب قیامت نمیترسی، ساعات عمرت را پای حساب بیاورند، کلمات زبانت لحظات چشمت را پای حساب بیاورند، در حساب تو دقت شود .

ای مومن تو که از سوء الحساب فردا میترسی آنوقت با این شخصی که میبینی ندارد چرا اینطور سخت میگیری .

جمله دیگر نیز فرموده (اینها در مواقعش پیش میآید) شایدخیال میکنی اگر عفوشت نکنی فردای قیامت از حسانتش برمیداری .

این کیستکه ماه رمضان در هوای گرم روزه گرفته، شب زنده داری

کرده، عبادتهای او را بتو میدهند. چنین بدهکاری که هیچ تقصیری ندارد اینطور که خیال میکنی نیست.

اگر گذشت بکنی خدا ثوابی بتو میدهد، پس گرفتن تو در صورتی است که بدهکار مقصر باشد ولی اگر تقصیری نداشته باشد خدا ارحم از این است که عبادات او را بر دارد و بتو بدهد (بلی از فضل خدا ممکنست جبران شود و ثوابی بطرف بدهند تا صرف نظر کند، چنانچه در روایت رسیده است).

ولی اگر در دنیا عفو کنی البته ثوابش بیشتر است، لذا از آن تخصیص هم گذشت کرد، امام هم بشارتش داد که خدا هم از تو عفو فرمود. اسم خود را اهل قرآن بگذاریم ولی بیک آیه عمل نکرده باشیم، گاه میشود در اثر گذشت نکردن از یک امر جزئی، ادامه پیدا میکند مدت‌ها کار بجدائیها میکشد، به بغضها و حقدها و عداوتها میرسد.

بدی را به نیکی پاسخ ده

آیه؛ دیگر، امر دیگری بالاتراز عفو (بدی را به نیکی تلافی کن) (۱)
مسلمان، هرکس بتو بدی کرد در برابرش باو خوبی کن، این امر استحبابی خدا است آیا در عمرت گاهی شده در برابر فحش که بتو دادند نصیحت کنی، نیکی کنی، در برابر قطع وصل کنی. برادرت از تو برید تو وصل کن، او نداد تو بده او نزد تو نیامد تو برو.

عمر در جنگ ایران یا روم گرفتار شده از علی (ع) مشورت خواست فرمود صلاحیت اینست که حرکت نکنی، لشکر بفرست، در برابر جنایت صداقت و امانت، اینست راه و روش پیشوایان، لشکر حر جلوی راه

۱ - لاتستوی الحسنه ولا السيئه ادفع بالتي هي احسن فاذا الذی

بینک و بینه عدواه کانه ولی حمیم. سوره ۴۱ آیه ۳۴.

حسین (ع) را گرفته‌اند با آن شرحی که شنیده‌اید، حسنه، حسین در مقابل سیئه آنان، حضرت دید تشنه‌اند آب هم همراه نیاورده‌اند خود و مرکبشان تشنه‌اند " یا مبتدء بالنعم " همه مشکها را فرمود بیاورید، آنها را ساقایت کرد.

علی بن طعان خودش گوید من آخرین فرد از لشکر حر بودم دیر رسیدم رو بحسین (ع) آمدم، اشاره بمشک آب فرمود آمدم بخورم نتوانستم درست سر مشک را بگیرم، کسی در آنجا نبود خود آقا آمد سر مشک را درست گرفت سیرابم فرمود " اذفع بالتی هی احسن ".

" و فضائل المندوبه، و شرایعه المکتوبه، و رخصه الموهوبه " کلام در شرح این کلمه مبارکه " فضائل المندوبه " باینجا رسید که در قرآن مجید است فضیلت‌هایی که امر به آن شده و آن مکارم اخلاق است "بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" آنچه صفات آدمیت و کمال او است در قرآن مجید بآن امر شده تا مسلمانان راه فضائل را طی نمایند و بدرجاتیکه برای انسان کامل وعده داده شده برسند.

سرمسقی‌هایی که اگر انسان راه و روش خود را طبق این امرها قرار دهد هیچ کمبودی ندارد، مومن و انسان کامل میشود.

قبلاً " یکی دو آیه یاد آوری شد اکنون هم یکی دو آیه در فضائل است که باید گفته شود، تا این سر مشق از کف نرود و بر طبقش عمل شود.

بخیرات بشتابید

" و سارعوا الی مغفره من ربکم و جنه عرضها السموات و الارض اعدت للمتقین الذین ینفقون فی السراء و الضراء و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین " (۱)

بشتابید، مسامحه نکنید با سرعت باشید در آنچه که اسباب رحمت و مغفرت خدا است.

و لذا مفسرین فرموده‌اند از مصادیق این آیه نماز اول وقت است، اذان که گفته می‌شود خواب را رها کن، اول ظهر نگو وقت دارم هر چند برای تسهیل تاغروب هم نماز تاخیر بیفتد اذن داد شده ولی نماینده نماز را همیشه تاخیر بیاندازی.

خصوصاً در روایت دارد از امام می‌پرسند گناه صغیره مثل چه؟ می‌فرماید (کسیکه نماز عصرش را در زردی آفتاب بخواند) نه اینکه غروب شود آنوقت که نماز قضاء می‌شود، از ظهر اینقدر ساعات بگذرد و امر خدا را اهمیت ندهی هر کاری را بر امر خدا مقدم بداری؟! آیا نماز کار نیست؟ نماز برای وقت بیکاری است؟ اینگونه نباشد بلکه سارعوا، تکلیفی از تکالیف الهی که رحمت و مغفرت و بهشت و سعادت است شتاب کنید، حج و خمس را تاخیر نیندازید.

جای دیگر نیز می‌فرماید (فاستبقوا الخیرات) (۱) پیشی بگیرید بسوی خیرات اینقدر مسامحه کار نباشید در دعای کامل ضمن سرزنش خود می‌فرماید (و مطالی) مسامحه کار هستم در امر آخرت اما در امور دنیوی زرتنگ و سعی دارم مبادا نفع دنیوی از من فوت شود ولی نفعهای اخروی را با بی‌اعتنائی رد می‌کنم.

بهشت با تنبلی نمی‌سازد

(و جنه عرضها السموات و الارض) (۲) بشتابید به آن بهشتی که عرض آن آسمانها و زمین است طولش که قابل وصف نیست، چنین بهشتی

۱ - سوره بقره آیه ۱۴۸

۲ - سوره آل عمران آیه ۱۳۳.

که بخواهی بآن برسی با مسامحه کاری نمیشود چنین مقام عظیمی مهمانخانه رب العالمین است، تا آدمی جنبی نداشته باشد، مهم نداند کجا میرسد.

باغ و قصر دو روزه دنیا چقدر جنب و جوش و زحمت دارد! آن وقت قصرهای بهشتی که فناپذیر نیست و صاحبش از او جدا شدنی نیست چگونه با بیحالی بدست میآید؟

دنیا طلبیدیم و براحت نرسیدیم یارب چه شود آخرت نا طلبیده (اعدت للمتقین) این بهشت برای اهل تقوی آماده شده است. سه چهار صفت در این آیه ذکر شده است که عمده غرض همین است (فضائل المندوبه).

(الذین ینفقون فی السراء و الضراء) (۱) آنانکه عادتشان اینگونه است که همیشه در مقام داد و دهش باشند، چه موقعی که دارند در وقت وسعت با موقعی که ندارند و حال ضیق، منتها در وقت سعه انفاق بمقدار سعه هست، در وقت ضیق هم بهمان نحوه.

تو نگو آنکه میلیونراست باید انفاق کند بلکه آنکه روزی صد تومان دارد مطابق وضع خودش آنکس که روزی ده تومان دارد باندازه خودش خدا دوست دارد انفاق در حال سختی را، هر کس روزی بر او تنگ شد پس از آنچه را که دارد انفاق کند (۲) داستانی برای تنبه عرض کنم. یک نفر اهل علم در چهل سال قبل رفیقمان بود میگفت نزد مرحوم شیخ مرتضی دزفولی درس میگرفتم، روزی نوکرش آمد و گفت برای نهار امروز هیچ نیست، شیخ قدری نامل کرد فرمود این سرقلیان را بردار باد گیر نقره را بفروش و بیا.

ما حیران شدیم منتظر شدیم ببینیم چه میشود چند حبه آتش را

۱ - سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

۲ - و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله. سوره ۶۵ آیه ۷.

روی سر قلبان بدون باد گیر گذاشت و مشغول کشیدن قلبان شد .
نوکر برگشت و گفت هشت هزار فروختم ، فرمود میروی این هشت
هزار را میان طلبهها قسمت میکنی (البته پول سابق) .

ایشان میفرمود باوگفتم استاد ، آخر چیزی را برای نهار ظهرت بگذار
فرمود نخواندهای آیه قرآن را (کسیکه معیشتش تنگ شد از هر
چه خدا باو داده انفاق کند) (۱) تا خدا برای او فرج کند ، من دیدم
باد گیر نقره را ببرند از حلبی هم میشود بعنوان باد گیر استفاده کرد .
میفرمود آخر درس که شد یک نفر آمد بابت وجوهات مبلغی بایشان
داد ، بمن فرمود دیدی هنوز ظهر ظهر نشده خدا فرج فرمود .

کلمه فسی السراء و الضراء بقدری مهم است که در قرآن مجید در
آیات متعدده میفرماید خدا دوست دارد که در حال شدت انفاق کنند (۲)
علاوه بر سعادت و درجات آخرت در همین دنیا برایش فرج میفرماید .

دست گوسفند ، دست بدست میگردد

در صدر اسلام چگونه ایثار میکردند ، در تفسیر مجمع وغیر آن دارد
یکی از همسایگان پیغمبر گوسفندی کشته بود ، ذراع آنرا که پیغمبر دوست
می داشت برای پیغمبر هدیه آورد .

رسول خدا (ص) هم هدیه داد بیکی از همسایهها ، تا هفت خانه
دست بدست گشت با اینکه هیچکدام گوشت هم نداشتند ، هفتمی آنرا
برگرداند به پیغمبر .

مسلمانان حالا که اصلاً " خبر ندارند این مطالب در قرآن است
آنها نیکه میدانند گوش بمعنی نمیدهند ، بر فرض هم بدانند مرد عمل

۱ - و من قدر علیه رزقه فلینفق مما آتاه الله . سوره ۶۵ آیه ۷ .

۲ - و یوشرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه . سوره ۶۴ آیه ۱۶ .

نیستند بخواندن قرآن اکتفا میکنند، قرآن برای عمل است عمل کردن تو را به بهشت میبرد.

البته قرائتش هم خوب است بشرطی قرآن لعنش نکند (۱) اگر عملی در کار نباشد بدتر است، خدا توفیق عمل دهد در راحت و شدت انفاق را از دست ندهیم.

خشم خود را میخورند و میبخشند

" و الکاظمین الغیظ" (۲) فضیلت میخواهی " و اذا ما غضبوا هم یغفرون" (۳) میخواهی اهل فضیلت شوی، در غضب خودت را بگیر (وقت حرص و آز و شهوت مرد کو) کسانی که در ناملاهیات، برخوردار بخلق، در پیش آمدها خشمگین نمی شوند.

کمتر روزی است که برای آدمی اسباب خشم پیش نیاید آنوقت اگر خودت را بگیری مورد مدح هستی " و العافین عن الناس" (۴) به تو بد کرد عفو کن هر چند اگر مطالبه قصاص کنی عیبی ندارد ولی اگر ببخشی بهتر است. (۵)

" و الله یحب المحسنین" (۶) خوبی هم بکن علاوه بر کظم غیظ و عفو، خیری هم باو برسان ببین چگونه بآل محمد (ص) قرب پیدا میکنی، قرب بافعال و صفات آنها، اگر کسی خلق و راه و روش یزیدی باشد آن وقت بخواهد بقرب حسینی برسد، نمیشود.

مناسبات در عالم اعلی غیر از عالم ماده است، در اینجا دو نفر بهشتی و جهنمی پهلوی هم می‌نشینند ولی در عالم دیگر جدایند (۷).

۱ - رب تال القرآن و القرآن یلعنه.

۲ - ۶، ۴، ۳، ۲ - سوره آل عمران - آیه ۱۳۴.

۳ - ان تعفوا اقرب للتقوی. سوره ۲ آیه ۲۳۷.

۴ - و امتازوا الیوم ایها المجرمون سوره ۳۶ آیه ۵۹.

گناهکار و ثوابکار جدايند ميخواهي با حسين باشي با راه و روش
معاويه و يزيد سازگار نيست و مناسبت ندارد .

سر امام را ميشکند ، او را آزاد ميفرمايد

بمناسبت اين آيه روايت مختصري عرض کنم ، وقتي امام چهارم زين
العابدین (ع) بکنيزش امر فرمود آب بياورد تا وضو بگيرد ظرب آب بالای
سر حضرت گرفت ، بي اختيارش ابريق بسر حضرت خورد و شکست و خون
آمد ، آقا سر بلند کرد .

کنيز ديد بد جوري شده است همين آيه را خواند (و الکاظمين
الغیظ) امام فرمود غیظي بتو ندارم ، گفت (و العافين عن الناس) فرمود
عفی الله عنک گفت (و الله يحب المحسنين) فرمود انت حره لوجه
الله ، تو را براي خدا آزاد کردم (۱) .

در ميان اين شيعهها نيکه ادعای پيروي آل محمد ميکنند از احسان
و عفو گذشتيم اي کاش درکظم غیظ گامي بر ميداشتند ، يا لا اقل تلافی
بمثل ميکردند ، مي بينيم راه و روش دشمنان اهلبيت را دارند .

در ازدواج سختگيري نکنيد

بعضی جوانها ميگويند در اين دوره که ازدواج مشکل شده است تکليف
جوانيکه ميخواهد دينش را نگهدارد چيست ؟ دخترها همينطور با اين
اشکالها ، ايراد گيريهاي طرفين ، مهرهاي سنگين ، خرجهاي بيهوده ، تکليف
پسر و دختر در اين دوره چيست ؟ آيا راهي ذکر شده .
بهمين مناسبت اين مطلب را عرض کنم . در دو آيه از قرآن (جزء

فضائل المندوبه) اولی آن تکلیف پدر و مادر را معین کرده، دوم تکلیف خود عزیزها را.

آیه اول: (وانکحوا الایامی) (۱) جمع ایم بمعنی عزب دختر بی- شوهر و پسر بی زن، دخترهای بی شوهر را شوهر دهید (ان یکونوا فقرا ینغنیهم الله من فضله) (۲) نگو فقیر است حقوقش کم است بهانه گیری نکن مگر میخواهی خرید و فروشی کنی همینکه طرف دین داشته باشد پس است.

رسول خدا (ص) میفرماید این جوانیکه برای ازدواج نزد تو بخواستگاری آمده و از لحاظ دین و اخلاق مناسب است باو دختر بده و گرنه از کسانی هستی که فساد را در زمین نشر داده‌ای (۳).

لذا بعضی از فقهاء مثل محقق اردبیلی در کتاب زبده البیان در احکام قرآن میفرماید ظاهر امر وجوبی است (انکحوا) ایرادهای زیادی در امر ازدواج بیجا است.

دستور خود این جوانها پسرها و دخترها، یک آیه هم برای آنها " ولیستغف الذین لایجدون نکاحا " حتی ینغنیهم الله من فضله" (۴)، ای دختریکه چهارده پانزده سال داری و هنوز بشوهر نرسیدی بر تو عفت واجب است مبدا خدای نکرده در حرامی بیفتی.

ای جوان بیست ساله حالا که برایت عیال میسر نشد عفت را از کف نده (فلیستغف) نسبت بمقدماتش امر استحبابی و نسبت بخود عفت از حرام امر وجوبی است.

عفت نسبت به نتیجه امر وجوبی است اگر خدای نکرده زنی را دیدی

۱ و ۲ - سوره نور، آیه ۳۲.

۳ - اذا جائکم من رضون خلقه و دینه فزوجوه و لاتنقلوه تکن

فتنه فی الارض و فساد کبیر (نکاح وسائل باب ۱۸) .

۴ - سوره نور، آیه ۳۳.

و دنبالش افتاد و کار را بجاهای باریک رسانید خلاف امر وجوبی مرتکب شده است. اما مقدماتش، عفت نفس مقدمات دارد و یک مرتبه عفت نفس پیدانمیشود، تا هنوز زن نگرفتی از هر چه موجب تهییج میشود، ماده شهوتی را زیاد میکند باید کناره گیری.

از آنچه موجب تهییج شهوت است بپرهیزید

مثلاً "گوشت زیاد نخور، خوراک کمتر بخور، روزه خیلی نافع است بشرطی که سحری و افطاری مفصل نخوری سه وعده را دو وعده کنی نه اینکه دو دفعه را از حیث کیفیت بیش از سه بار کنی که نتیجه عکس میگیری.

جاهائیکه موجب تهییج میشود نرو. گوش بموسیقی نگیر، سینمانرو. مقدمات عفت اینها است آنچه را که تهییج میکند باین عکسهای لخت و سکی نگاه نکن بالاخره اثر دارد عفت را از دست میدهد خصوص چشم، اگر میخواهی عفت تو محفوظ بماند چشمت را از حرام پرنکن، نمیگویند چشمت را در خیابان ببند، میگویند خیره نشو تکرار نظر نکن تا ریبهدر کار و فساد پیش آید.

پیغمبر (ص) ضباعه را بمقداد میدهد

قریش اشرف قبایل عرب است. پیغمبر (ص) دختر زبیر پسرعبدالمطلب (ضباعه) یعنی دختر عموی خودش را برای مقداد که از قریش نیست سیاه چهره و در اجتماع شانی ندارد عقد بست، و فرمود اینکار را کردم برای اینکه امتم یاد بگیرند (۱) فامیل من و او کجا نگویند.

موقعیکه میخواست دخترش فاطمه را شوهر دهد، عبدالرحمن بن عوف قارون این امت بخواستگاری آمد گفت اگر فاطمه را بمن دهی چنین و چنان میکنم از درب خانهات تا خانهی خودم را حریر زیر پای زهرا علیها سلام فرش میکنم .

ازدواج فاطمه (ع) سر مشق دیگران است

فرمود امرش با خدا است، عجیب اینجا است که ابوبکر و عمر هم تقاضا داشتند . از همه تهیدست تر بحسب ظاهر علی (ع) بود بعضی اصرار کردند علی را آوردند تا رسید باینجا که فرمود یا علی (ع) دخترم را که میخواهی بگیری چه داری، عرض کرد شتری و شمشیری و زهی . فرمود شتر برای آبکشی و شمشیر اسلحهات میباشد و هر دو لازم است زره را بفروش، با آن تفاصیل که کم و بیش شنیده‌اید . پول زهرا به بازار بردند ظرف و کوزه و دست آس و پیراهن و اسباب مختصری جلو پیغمبر گذاردند، شب زفاف که دستش را بدست علی (ع) گذاشت فرمود این امانت من است از او مواظبت کن .

شنیده‌اید موقعی که علی (ع) زهرا را در قبر گذاشت گفت (لقد استرجعت الودیعه و اخذت الرهنه) امانت را رد کردم . اینجا جای درد دلها است امانت را چگونه برگرداند؟ (ستنبک یا رسول الله) خودش بتو خبر خواهد داد، اگر به او جنایتها شده علی تقصیر ندارد، دخترت را پهلوی شکسته . . .

* * *

(و رخصه الموهوبه، و شرائعه المکتوبه)، عزائم یعنی واجبات، همچنین محرمات الهیه ترسانیده شده است انجام دادنش در قرآن مجید بیان شده (فضائل المندوبه) و فضیلتها و کمالاتی که امرش مستحب است در قرآن بیان شده .

مباحات بطور کلی در قرآن ذکر شده است

(و رخصه الموهوبه) رخصت بمعنی جواز و مانع نداشتن است . موهوبه هم از هبه بمعنی بخشیده شده است ، اشاره است بمباحات یعنی چیزی که واجب نیست ، و حرام نیست ، اذن داده شده بخلق ، درقرآن هم بیان شده ، مانند طیبات که رخصت داده شده است آنچه پاکیزه است از خوراک و پوشاک و مسکن (۱) هرچیزیکه طیب است ، پاکیزه است بهشما اذن داده شده است . پاکیزگی از ظاهر و باطن ، ضرر دار نباشد نجس نباشد ، اگر زیان داشته باشد جزء محرمت و منهیات و مکروهات میشود . مثلا " گوشت خوک طیب نیست شراب چون زیان آور است جزء خبائث و محرمت است . آنچه حرام نشده و طیب باشد یعنی حلال باشد انواع نعمتهائیکه خدا خلق کرده است ، انواع میوهها و حبوبات ، گوشتهای حلال گوشت بشرطی که میته نباشد تزکیه شرعیه شده باشد . وگرنه جزء خبائث است (۲) .

یا در مورد لباس ، مانعی ندارد تجملات عیبی ندارد ، مباح است بشرطی که جزء طیبات باشد از حلال بدست آمده باشد ، اگر یک ریسمان غصبی در لباس یا یک خشت غصبی در ساختمان باشد طیب نیست .

۱ - یحل لهم الطیبات . سوره ۷ آیه ۱۵۷ یا ایها الرسل کلوا من الطیبات سوره ۲۳ آیه ۵۱ . قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطیبات من الرزق . سوره ۷ آیه ۳۲ .

۲ - احلت لکم بهیمة الانعام الامایتلی علیکم سوره ۵ آیه ۱۰ . کلو اما فی الارض حلالا طیباً " سوره بقره آیه ۱۶۸ .

بشرطی که اسراف و خودنمایی نباشد

دیگر آنکه اسراف نباشد اگر اسراف شد از طیب بیرون میآید، چه خوراک و چه لباس کما و کیفا. "یا اسراف از شانش باشد مثلا" ماشین فلان سیستم بخر، اما بشرطی که نسبت بوضعت اسراف نباشد (۱)، ساختمان یک میلیونی داشته باش اگر مطابق شانت باشد.

زینتها را خدا حرام نکرده، اما بشرطی که نخواهی بعنوان بخرج دادن (نمایش) بخلق بکار ببری، وگرنه از طیبات نیست، ساختمانی میکند که تکبر خرج بدهد، لباس زینتی تهیه میکند تاجلوه بدهد، این میشود قارون (۲) که با چهار صد غلام زین پوش بر مرکبهای زین جلو بنی اسرائیل رژه رفت، آخرش هم که خود و مالش به زمین فرورفت (۳). اینجور نباش، مانعی ندارد، کبری نیابرد خواهی نمایش دهی. سفره بینداز انواع نعمتها را هم تدارک کن، اما مواظب باش اسراف نباشد، جلوه هم نخواهی بدهی بالا دست دیگری شوی.

آرایش زن برای شوهر مستحب است

زن هر چه زینت است رخصت دارد اما بشرطی که اسراف نکند و برای غیر شوهر و محارمش زینتش را آشکار نکند (۴). آرایش کند بلکه امر هم شده است که آرایش کند ولی برای شوهرش. لعنت خدا بآن زنی که

۱- ان المیزین کانوا اخوان الشیاطین. سوره ۱۷ آیه ۲۷.

۲- فخرج علی قود، فی زینته. سوره ۲۸ آیه ۷۹.

۳- فحسفنابه و بداره الارض. سوره ۲۸ آیه ۸۱.

۴- ولایبیدین زینتهن الالبعو لتهن. سوره ۲۴ آیه ۳۱.

آرایش کند برای بیگانه به خیابان بیاید چشههای ناپاکی را به دنبال خود بیاورد. زینت بر زن حلال است اما بشرطی که مفسده نداشته باشد، وگرنه رخصت نیست جای نهی است. نوعاً "از غلطهائیکه در میان زنان رایج است عوض اینکه آرایش برای شوهرشان باشد وقتی که جایی میخواهند بروند زینت میکنند.

از غلطهای دیگر آرایش کردن عروس (البته آرایشگر زن انشاءالله) و آنوقت آرایش کرده در خیابانها گرداندن. این دختر را برای یک نفر آرایش کرده‌اند، او را در مجلس عقد در حضور یک عده جوانهای نامحرم می‌آوردند، این حرام است. غرض رخصتهای الهی است، هر نوع کاری، آنچه نهی نشده باشد جایز است.

مثلاً "در سخن گفتن، دروغ و غیبت و تهمت و افشاء سروآبروزی نباشد چه مانعی دارد حرف بزنند.

دو دستور العمل از بهلول عاقل

یک نفر به بهلول رسید پرسید ممکن است دستور العملی به ما بدهی راه نجات را بیابیم؟ گفت دستور العمل خدا داده است، اصرار کرد که برایم بگو، بهلول گفت در باب خوراک، حلال بخور، هر چه میخواهی بخور.

گفت دستور العملی برای خوابم بسده، گفت واجبیت را بجا بیاور قصد بدی برای مومن نداشته باش، هرگونه میخواهی بخواب (مکانش عصبی نباشد نمازش را خوانده باشد، قصد بدی برای مومن نداشته باشد، خوابیدن بقصد ضرزدن بمومن نباشد) تو حرام بجا نیاور، بالاخره حلال باشد مانعی ندارد.

از نعمتهای خدا بهره ببرید

آب حلال است، رخصت است هر وقت تشنه شدی بشرطی که اسراف نکنی در آب خوردن و ضرر نداشته باشد تا طیب شود. امام میفرماید: خدا دوست دارد که مومنین از چیزهاییکه خدا مباح کرده بهره ببرند از نعمتهای خدا بهره‌مند شوند، خوراکیها، بوهای خوش لذا لذت این عالم مانند نکاح مطلوب است (۱).

ترک کلی طیبات مذموم است

عثمان بن مظعون برادر رضاعی حضرت محمد (ص) است، اولین مهاجری است که در بقیع دفن گردیده پیغمبر به او اهمیت میداد، موقعی که خبر مرگش را به پیغمبر دادند رسول خدا (ص) در غسلخانه آمد صورتش را بوسید، چه روحانیتی داشته است، که در اسلام سابقه ندارد پیغمبر مرده کسی را ببوسد.

پسرش مرد: در اثر مردن پسرش، دل بکلی از لذت دنیویه برید، روانه مسجد النبی (ص) شد روزها روزه میگرفت شبها هم تا صبح نماز، آذوقه لازمه زن و بچه را میرساند و به مسجد برمیگشت. چندی گذشت، زنش به رسول خدا (ص) شکایت کرد، پیغمبر از جلو عثمان گذشت، عثمان نماز را تمام کرد خدمت پیغمبر آمد رسول خدا را متغیر دید.

فرمود عثمان! چرا چنین کردی ترک زن کرده‌ای من که پیغمبر تو هستم روزه میگیرم نماز میخوانم و نزد عیال میروم، خدا دوست دارد که

۱ - ان الله یغضب علی من لا یقبل رخصته (سفینه البحار ج ۲

آدمی از نعمتهای خدا بهره ببرد، چرا نزد اهل بیت نمیروی؟ اجمالاً از
وضعش توبه کرد (۱) .

غرض رخصتهای الهی است، خدا دوست دارد که بشر از لذاتذ مباح
بهره ببرد، بلکه اصل این نعمتها برای مومنین است بدو غرض خدای
عالم این لذاتذ و نعم مادی را خلق کرده که مومنین بهره ببرند .
اول، محبت پروردگار عالم است، سرفره می نشینی، نان گندم،
چه کردی پروردگارا. این هندوانه باین شیرینی در هوای گرم چقدر لذت
دارد؟ در همان آن متذکر منعمی که این نعمتها را بتو رسانده باش،
می بینی که چه زحمتهائی درکار بوده تا این هندوانه به دست تو رسیده
است (الانسان عبید الاحسان) .

اگر کسی بتو نیکی کرد به او علاقمند می شوی، خدائیکه شبانه روز
غرق در نعمتهای او هستی آیا سزاوار دوستی نیست؟ امتصاص مستحب
است یعنی این لیوان آب را مک بزنی لذت ببری، در وقتی که تشنه ای
چقدر آب خنک گوارا است، چقدر باید خالق این آب را دوست بداری،
نگذار وقتی در بیابانی گرفتار شوی از تشنگی به زحمت بهفتی تا نعمت
شناس گردی .

نعمتها و لذتها را قرار داد تا نعمت ساز را ببینی و دوست بداری،
برای او خاشع گردی آدمی فطرتش دوستی منعم و محسن است که ببرکت
این دوستی به یک سعادت بالاتری برسد قربی پیدا کند محبت این آدمی
بمبدش روز بروز زیادتر گردد .

از جمله نعمتها همسر است (۱) آدمی یک نفر تنها، علاقه زن و
شوهر و التیام و الفت بعد اولاد همه این لذتها برای اینست که منعم

۱ - وسائل الشیعه. کتاب نکاح .

۱ - و من آیاته ان جعل لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیهما و

جعل بینکم موده و رحمه سوره ۳۰ آیه ۲۱ .

شناس و منعم دوست گردی .

در بی نعمتهای جاودانی

عرض دوم آنکه این نعمتها را صرف کنی لذتها را بجشی و عقب
اصلش بگردی، این میوههای شیرین انگور باین شیرینی، آیا شیرینی در
این خاک است؟

از کجا میآید، خود کیفیت شیرینی آنگاه با کم و زیادیهائیکه در
این شربنیهاییکه در عالم ماده است هم بدلیل عقل هم بنص قرآن مجید .
خزینهای دارد که هر سال متصل قطره‌ای از این خزینه بی پایان
پخش میگردد، نمونه‌اش را می‌بینیم دنبال خزانهاش برویم (۱) اصل این
شیرینی بهشت است دنبال آن برویم .

این که نارت هست نورت چون بود مامت اینست سورت چون بود
عالم ماده با این ضیق این قسم ظهور دارد . بهشت که اصل نعمت
است، خداوندا مرا محروم مگردان، تمام این جمالها، مخزنش محمد و
آل محمد است، کاری کنم که از جمال ایشان بهره مند گردم، خدا مارا
منعم شناس و منعم دوست قرار دهد، ما را شائق لقاء خودش قرار دهد
(اشتاق الی قریک فی المشتاقین) شوق جوار آل محمد شوق به بهشت .

آب حلال خدا را حرام کردند

رخص خدا را هیچکس حق ندارد تحریم کند، لعنت بر کسی که
حلال خدا را بخواهد حرام کند نمونه‌اش این زیاد زنا زاده لعنت خدا

۱ - و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم سوره

بر او باد . آب را خدا بر همه حلال فرموده اما این حرامزاده بهابن‌سعد
نوشت (انی حللتہ علی الیہود و النصارى و حرمتہ علی الحسین واصحابہ
فلا تدعہم حتی یموتو اعطاشا کما فعل بعثمان) .
آب فرات را بر همه حلال کردم اما بر حسین و اصحابش حرام ،
مبادا بگذاری قطره‌ای بچشند ، تا تشنه بمیرند . . .

- ۳ نظری اجمالی به خطبه زهرا (ع) از جهات مختلف
- ۳ بهانه‌هایی برای معرفی حق
- ۴ در مجمع عمومی در برابر طاغوت زمان
- ۴ خدا شنائی ، اساس هر کمال
- ۵ معرفی کارهای خدا مقدمه پرستش
- ۵ بندگی ، راز آفرینش عنوان کتاب
- ۶ محمد (ص) اختری تاسناک در بیابانی تاریک
- ۷ قرآن دریای گوهرها
- ۷ فلسفه احکام از ترجمان وحی
- ۸ پرهیزکاری و ترس از خداوند
- ۹ پگانه دختر پیغمبر ، مهربان بر امت
- ۱۰ تا کار نشد راست نیاسود ، علی بود
- ۱۰ پس از پیغمبر (ص) چرا از اسلام برگشتید؟
- ۱۰ چرا زهرا (ع) از پدرش ارث نبرد؟
- ۱۱ احترام پدر با احترام فرزند
- ۱۱ پیمان شکنی و ترس از غیر خدا
- ۱۲ مبارزه‌ای سخت برای رسوائی باطل
- ۱۳ اثری جالب ، برای استفاده عموم

فصل ۱

- ۱۵ نباید فدک در دست زهرا (ع) باشد
- ۱۵ با کمال حجاب بدادخواهی می‌رود
- ۱۶ اشکالهاییکه بر اصل مطلب میکند
- ۱۷ سخن گفتن زن که حرام نیست
- ۱۷ در ادعای حق زن و مرد ندارد
- ۱۸ ارزش زن را نگه داشته است
- ۱۸ سکن وسیله پول در آوردن
- ۱۸ بمحرومیش می‌آورد
- ۱۹ بیرون آمدن زن از خانه هم مانعی ندارد
- ۱۹ همیشه زنها بیرون می‌آیند
- ۲۰ نسبیه نمونه‌ای از شیر زنان
- ۲۱ زینب هم شب عاشورا بیرون آمد
- ۲۱ اختلاط مکروه است نه حرام
- ۲۲ آیا با زهد، می‌سازد
- ۲۲ زهد امر قلبی است
- ۲۳ انفاق کیمیاست
- ۲۴ وزیر عاقل همیشه بدهکار بود
- ۲۴ اسراف و تبذیر فرمان شیطانست
- ۲۵ فدک، مالی که خدا بزهرای (ع) داد
- ۲۶ درآمد فدک برای فقرا
- ۲۶ چادری با دوازده وصله
- ۲۶ دفاع از حق خود لازم است

- ۲۷ عثمان فدک را بمروان میدهد
 ۲۷ چشمه آب موقوفه علی (ع)
 ۲۸ سیراب کردن تشنه
 ۲۸ بهشت را بمال باید خرید
 ۲۸ برای نگهداری مال نماز را بشکند
 ۲۹ مال برای آخرت ، زهد حقیقی است
 ۲۹ وظیفه زهرا (ع) اعتنا به فدک است
 ۳۰ صدر اصفهانی نان برای آخرت میخواهد
 ۳۰ احقاق حق و ابطال باطل
 ۳۱ چرا علی (ع) را نفرستاد
 ۳۱ جلوی پای علی (ع) بلند نمیشدند
 ۳۲ حسد ایمانرا می برد
 ۳۲ علی را کشان کشان می برند
 ۳۳ تا تزکیه نشود زیانکارست

 ۳۴ با زهرا (ع) برخورد منافع نبودیم
 ۳۴ آتش بدر ، رسوائی تاریخی
 ۳۵ فاطمه با حجاب کامل بیرون آمد
 ۳۶ چون پیغمبر (ص) راه می رود
 ۳۶ انصار و مهاجرین را بشناسیم
 ۳۷ آثار شکنجه پس از ۲۵ سال
 ۳۷ اما تو از یک حرام نمیگذری
 ۳۸ زنی که در راه خدا شهید شد
 ۳۸ پیمان بر علیه مسلمین
 ۳۸ دستور مهاجرت بحیثه

- ۳۹ هجرت بحائیکه دینداری بشود
 ۴۰ مهاجر باخلیل الرحمن محشور است
 ۴۰ نخست زندگی باقی
 ۴۱ آیا دینم سالم است
 ۴۲ هجرت واجب نسبت بهمه
 ۴۲ مستضعین استثنا شده‌اند
 ۴۳ بشرطی که خلاف فطرت و عقل نکند
 ۴۳ اگر در راه، مرگش برسد
 ۴۴ فردای قیامت عذری ندارند
 ۴۵ از خانه‌ای به خانه دیگر
 ۴۵ اصحاب همه خوب نبودند
 ۴۶ آخر عمر حسان عبرتست
 ۴۷ ابو هریره نمونه‌ای از عاقبت به شرها
 ۴۸ ساعت آخر را بهترین ساعات ما کن
 ۴۸ ناله آتشین از دلی سوخته

فصل ۲

- ۵۰ الهامات خداوند در موجودات
 ۵۱ الهامات تکوینی در حیوانات
 ۵۲ الهامات خاص برای مومن
 ۵۳ صدای غیبی میشوند
 ۵۳ نعمتهای بدون درخواست
 ۵۴ در هر گرفتاری نباید نعمتها را فراموش کرد
 ۵۵ فرمایش حضرت هادی (ع) با ابوهاشم
 ۵۶ من عموم نعم ابتداها
 ۵۶ مومن ثمره عالم وجود

- ۵۷ یقین دهقان بتوحید خدا
 ۵۹ مراد علم کسی نیست
 ۵۹ ولایت همراه ایمانست
 ۶۰ اعتقاد بسرای دیگر
 ۶۱ واجبات ، نیز بخاطر ایمان است
 ۶۱ نشانه‌های مومن
 ۶۲ بردباری و سپاسگزاری و خشنودی
 ۶۲ دل با زبان یکی شود

فصل ۳

- ۶۴ علم توحید ، نجات از آتش ابدی
 ۶۴ گواهی از روی یقین
 ۶۵ توحید فطری بشر است
 ۶۵ گواهی بدون دانش درست نیست
 ۶۷ اخلاص یعنی چه
 ۶۸ هر عبادتی باید تنها برای خدا باشد
 ۶۸ ریشهٔ هر خوبی توحید است
 ۶۹ دلها رو بخداست
 ۶۹ تیر زهر آلود به چشم دل
 ۷۰ خدا از دیده شدن بچشم حیوانی منزّه است
 ۷۰ رویا نمونه‌ای از دیدن بدون چشم
 ۷۱ ملک و جن نیز با چشم بصیرت دیده میشوند
 ۷۱ انکار نتیجه کوری دل است

فصل ۴

- ۷۳ جهان را از هیچ آفرید
 ۷۴ الگوئی برای آفرینش نبوده

- ۷۵ جزئیات ما را از تفکر باز میدارد
 ۷۵ رشد عقلی برای درک کلی
 ۷۶ عمر کوتاه در لهو و لعب
 ۷۶ دنیا بقدر بزرگاله، مرده‌ای نمی‌ارزد
 ۷۷ خلافت و بند کفش
 ۷۷ بزرگی برای مومن پس از مرگ
 ۷۸ مرگ خفته‌ها را بیدار می‌کند
 ۷۸ سخنان امیر المومنین (ع) بنوف

فصل ۵

- ۸۰ آفرینش برای چه؟
 ۸۱ قدرتنعاشی در آفرینش
 ۸۱ نظری بحركات کره، زمین
 ۸۲ تکامل انسان در معرفت
 ۸۲ نظری بغیل و پشه
 ۸۳ پشه برای عجز متکبرین
 ۸۴ خاضع نشدن از جهل است
 ۸۴ ادب در برابر حاکم و خدا
 ۸۵ گناه، عقل روحانی را می‌برد
 ۸۵ خشیت در نتیجه علم
 ۸۶ روایتی از خشیت زهرا سلام الله علیها

فصل ۶

- ۸۷ بندگی خدا و سلطنت همیشگی
 ۸۸ نمایش قدرت در عالم آخرت
 ۸۸ مقداری از خزائن بی پایان
 ۸۹ همه موجودات تکویناً "بنده" خدایند

- ۹۰ قوه میدهد و پس میگیرد
- ۹۰ لعنت بر بنده* گریز پا
- ۹۱ اهالی مدائن در برابر علی (ع)
- ۹۱ بنده*، چون و چرا ندارد
- ۹۲ گوشت خوک و اثرهای عجیب
- ۹۳ بظرفتهای پاک رحم کنید
- ۹۳ آب رفته، بجوی باز گردد
- ۹۴ مرد آخر بین، مبارک بنده است
- ۹۴ افتخارم بس که بنده* توام
- ۹۵ آیا بشر هم فقط یک حیوانست
- ۹۵ پس این دستگاه بی حکمت است
- ۹۵ دیوانه* حقیقی کیست
- ۹۶ بشر میوه* درخت هستی
- ۹۷ چهار پایان برای شما خلق شده اند
- ۹۸ نفع لاشخور هم بانسان میرسد
- ۹۸ بشر اشرف مخلوقات
- ۹۹ بندگی و بالاترین مقامات
- ۱۰۰ محمد (ص) بنده* خاص خدا است
- ۱۰۰ عظمت عباد صالحین بی انتهایست
- ۱۰۱ نامه‌ای از معبود به عبد در بهشت
- ۱۰۲ بنده* خدا شدن سخت است

فصل ۷

- ۱۰۵ لطفهای جالب
- ۱۰۶ تعزین اطفال برای تعبد
- ۱۰۶ بندگی با تلون سازگار نیست

- ۱۰۷ استقلال با بندگی نمیسازد
 ۱۰۷ کاری بفرمان خدا نداشتند
 ۱۰۸ بهانه‌های واهی برای هوا پرستی
 ۱۰۹ صراط دنیا نمونه قیامت است
 ۱۱۰ از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر
 ۱۱۰ حال احتضار خودت را بنظر آور

فصل ۸

- ۱۱۲ حدیثی در شان نزول سوره کافرون
 ۱۱۳ بت پرستی اقسام مختلف دارد
 ۱۱۴ خود پرست را خدا نمی‌پذیرد
 ۱۱۵ از کسی چیزی نخواه تا بهشتی شوی
 ۱۱۵ نمونه‌ای از اخلاق میرزای شیرازی
 ۱۱۶ ائمه بندگان خاص و واسطه‌اند
 ۱۱۶ نور ولایت نگهبان شیعیان
 ۱۱۷ مناجاتهای منسوب بحضرت سجاد (ع)
 ۱۱۸ نشانه‌ای برای توحید و شرک
 ۱۱۹ گفتگوی یوسف و هم زندانش
 ۱۲۱ همه باو محتاجند حتی ائمه (ع)
 ۱۲۲ راه و رسم بندگی گفتگوی با غلام
 ۱۲۳ بهلول در قبرستان
 ۱۲۴ قرآن و مساجد، با احترام خدا محترمند

فصل ۹

- ۱۲۶ چرا نعمت را نمی‌بینیم
 ۱۲۷ گفتگوی حضر با فقیر ناشکیبا
 ۱۲۸ موعظه یحیی بن معاذ بهارون

- ۱۲۹ عزت برای خدا است و مومنین
 ۱۳۰ توصیف ضیافتخانه
 ۱۳۰ پاسخ بدعوت بسیر راه بندگی
 ۱۳۱ روزی دنیا و سعی برای آخرت
 ۱۳۲ خدا در دو جهان کریم است

فصل ۱۰

- ۱۳۴ و اعزازاً " لدعوته
 ۱۳۴ دعوت بتوحید راه رستگاری
 ۱۳۵ وحدت نظام نمودار وحدت ناظم
 ۱۳۶ قرآن و تفکر در آفرینش
 ۱۳۷ شواهد توحید بینهایت است
 ۱۳۸ تکامل دنیوی نمونه* پس از مرگ
 ۱۳۸ ادراکات ، بمرگ زیادتیر میشود
 ۱۳۹ نمونه‌ای از دعوت بلذائذ
 ۱۴۱ در قیامت بخش را نیز جمع میکند
 ۱۴۱ زندگی زمین پس از مرگ
 ۱۴۲ خواب گواه گویای معاد
 ۱۴۳ قدرت خدا در حال احتضار ظاهر میشود
 ۱۴۳ آداب شرع قبل از خواب
 ۱۴۵ تصحیح نیت هنگام خواب
 ۱۴۵ یاد خدا هنگام خواب

فصل ۱۱

- ۱۴۷ تا از برکت بندگی ببهشت بروند
 ۱۴۸ نزدیکی بجزرگ بزرگی می‌آورد
 ۱۴۸ راه قرب ، منحصر در بندگیست

| | |
|-----|-----------------------------------|
| ۱۴۹ | گناه دوری می‌آورد |
| ۱۴۹ | بر سر چهار راهی |
| ۱۵۰ | خدا پرستی با هوا پرستی جمع نمیشود |
| ۱۵۰ | مزد برای تشویق باطاعت |
| ۱۵۱ | خیر بهر کوچکی ، پاداش دارد |
| ۱۵۲ | زندگی نیک ، برای آنکه با خدا باشد |
| ۱۵۲ | داستان عصای ابن طاووس |
| ۱۵۳ | زهرا و زینب نمونه‌های بندگی |

(بخش دوم از خطبه مبارکه)

فصل ۱

| | |
|-----|---------------------------------|
| ۱۵۴ | گواهی برسالت پدرش محمد (ص) |
| ۱۵۵ | قبلاً " کسی بنام محمد نبوده است |
| ۱۵۵ | فرق بین نبی و رسول |
| ۱۵۵ | تعداد انبیا و رسول |
| ۱۵۶ | محمد (ص) بنده حقیقی خدا است |
| ۱۵۷ | حقیقت بندگی از روایت عنوان بصری |
| ۱۵۸ | خشنودی بخواست خدا |
| ۱۵۹ | خاک نشینی ، بندگی را ظاهر میکند |
| ۱۶۰ | از خاکیم و به خاک بر میگردیم |

فصل ۲

| | |
|-----|----------------------------|
| ۱۶۳ | حمد حقیقی در مقام محمود |
| ۱۶۳ | از میان همه ، او را برگزید |
| ۱۶۶ | صلوات برای تقویت نور |

فصل ۳

- ۱۶۸ نامگذاری خدا، حقیقتی از حقایق
- ۱۶۹ حقیقت حمد از محمد آشکار میشود
- ۱۷۰ محمد نخستین آفریده
- ۱۷۱ رویای صادقه نمونه‌ای از احاطه علمی
- ۱۷۱ خدا می‌دانست بشر نیاز به هادی دارد
- ۱۷۲ نور محمدی (ص) قدرتی مقابل شیاطین
- ۱۷۳ غیب مطلق ذات خدا است
- ۱۷۴ چرا از همان اول محمد مبعوث نشد
- ۱۷۵ آیا مقدرات جبر را می‌رساند؟
- ۱۷۵ امور تکوینی ارادی نیست
- ۱۷۶ مقدرات با اختیار بشر
- ۱۷۶ علم علت نمی‌باشد
- ۱۷۷ جهنمیان را چرا از اول آفرید؟
- ۱۷۸ غرض سبط رحمت و فضل است
- ۱۷۹ عمر سعد و ندای شیطانی ملک ری

فصل ۴

- ۱۸۰ تفرقه ملل هنگام بهشت پیغمبر (ص)
- ۱۸۱ بت پرستی ساخته بشر
- ۱۸۲ برای غربت بت میگیرید
- ۱۸۳ جوانی را قربانی بت میکردند
- ۱۸۵ افتاب محمدی (ص) بدلهای تاریک می‌تابد
- ۱۸۶ بت شکنی رواج می‌یابد

- ۱۸۶ راه سعادت را بشما نشان دادم
 ۱۸۷ قرآن و اهلیت را جا میگذارد

فصل ۵

- ۱۸۸ آتش را مظهر نور میدانند
 ۱۸۹ عمداً منکر می شدند
 ۱۸۹ در خدا شناسی کوتاهی میکند
 ۱۹۱ از فکر آخرت خود را باز میدارند
 ۱۹۱ سطح فکر در حد شکم

فصل ۶

- ۱۹۴ عدل و ستم ، نور و ظلمت معنوی
 ۱۹۵ همه در ظلمت بودند
 ۱۹۵ اهل کتاب هم خرافاتی بودند
 ۱۹۷ بدن و خون مسیح ، نان و شراب عشاء ربانی
 ۱۹۷ عقائد خرافی در مرام صائمین
 ۱۹۸ نور افکنی در صحرای تاریک
 ۱۹۹ فرستادگان کسری در مدینه
 ۱۹۹ نصاری هم در گمراهی هستند
 ۲۰۰ مشکلات در عقیده را آسان میکند
 ۲۰۲ خدا بر همه چیره است
 ۲۰۲ قحط گوشت و احترام به گاو
 ۲۰۳ حیوان پرستی ناشی از نا فهمی
 ۲۰۴ برای هر موضوعی حکمی مقرر فرموده

فصل ۷

- ۲۰۶ از تبلیغ چیزی فرو گذار نکرد
 ۲۰۷ پرده های پندار را پاره کرد

- ۲۰۸ مهربانتر از پیغمبر ندیدم
 ۲۰۹ احترام پیغمبر از عدی بن حاتم
 ۲۰۹ چشمهای باطن را روشن فرمود
 ۲۱۰ عبدالله بن عمر و چوپان در بیابان
 ۲۱۱ کمراهان دور خود می‌تنند

فصل ۸

- ۲۱۴ احکام متعدد برای پست ترین کارها
 ۲۱۵ عبرت گرفتن در حال تخلیه
 ۲۱۵ طیب مطلق بهشت است
 ۲۱۶ مجلس زنها در مسجد جامع عتیق شیراز
 ۲۱۷ چراغی افروخته در تاریکیها
 ۲۱۷ نصاری را با مباحله ذلیل کرد
 ۲۱۸ ظهور حق در آخر الزمان
 ۲۱۹ صراط مستقیم ولایت علی (ع) است
 ۲۲۰ شاهراه ولایت ، اخلاص و بندگی

فصل ۹

- ۲۲۱ چرا دیگر طلب هدایت میکنند
 ۲۲۲ کار پیغمبر راهنمایی عمومی است
 ۲۲۳ توفیق خیر از هدایت خاصه است
 ۲۲۴ دوام بر صراط مستقیم ولایت
 ۲۲۵ مال دزدی را انفاق میکند
 ۲۲۶ منکراتی در نهی از مکروه
 ۲۲۷ عابد و فاسق عوض میشوند
 ۲۲۸ نگهداری از گناه ، هدایت خاصه
 ۲۲۹ بشرطی که خود شخص بخواهد

- ۲۳۱ قدرت بی پایان باندازه‌ی عالم ماده ظاهر میشود
- ۲۳۲ آب و آتش در درخت سبز
- ۲۳۴ عقل سبب امتیاز آدمی برای خدا شناسی
- ۲۳۵ ادراکاتی بالاتر از حیوانیت
- ۲۳۶ پرسش زندیق از هشام
- ۲۳۷ همه ذرات در حرکتند
- ۲۳۹ دو نخل دور بیکدیگر میرسند
- ۲۳۹ نشانه‌های پیری در بدن
- ۲۴۱ نمایش عظمت برای اطاعت
- ۲۴۱ لشکر ظاهری و قشون امام
- ۲۴۲ همه لشکر خدایند
- ۲۴۴ عبرت نتیجه شعور انسانی
- ۲۴۶ گفته‌های انبیاء از گفته منجمی کمتر نباشد
- ۲۴۸ جهل بعظمت موجب جرات بر معصیت میشود
- ۲۴۹ مرگ بیداری از خوابست
- ۲۵۰ نمیخواهند خدا شناس شوند
- ۲۵۱ آفرینش جهان برای چیست
- ۲۵۲ بندگی ، راز آفرینش
- ۲۵۲ همه تکویناً " بنده" خدایند
- ۲۵۳ توجه بمعادیات مانع از درک حقائق میشود
- ۲۵۳ تجسس، حجاب خدا پرستی است
- ۲۵۵ دستگاه رنگرزی در بدن

- ۲۵۵ چه آرزوهائی که بآن نمیرسند
 ۲۵۶ قیوم همه موجودات خداست
 ۲۵۶ وصیت اسکندر درباره جنازه اش
 ۲۵۷ مرگ ، نمونه قدرت خداوندی
 ۲۵۸ نامه حسین بن علی. (ع) به بنی هاشم

فصل ۱۱

- ۲۶۰ مرگ برگشتن باصل است
 ۲۶۱ قبض روح با خوشی و ناخوشی
 ۲۶۲ مردن باختیار خدا یا پیغمبر
 ۲۶۳ مومن را با شوق میبرند
 ۲۶۴ از رنجهای دنیوی راحت شد
 ۲۶۵ اما دخترش گرفتار غاصبین
 ۲۶۵ جبار در مخلوق ، سرکشی و خونخواری است
 ۲۶۶ خداوند کیمیا را جبران میفرماید
 ۲۶۷ زحمت حمل و وضع با مهر اولاد جبران میشود
 ۲۶۸ هم درد فرستادی هم درد دوا کردی
 ۲۶۹ ترس شیر - از صدای خروس و آتش
 ۲۷۰ جبران مومن در آخرتست
 ۲۷۰ درجات ویژه حضرت ابوالفضل (ع)

فصل ۱۳

- ۲۷۲ اختیار بمقداریکه مصلحت بداند
 ۲۷۳ تصمیم زیاد ملعون و ابتلاء بفلج
 ۲۷۳ هارون و خلیفه زاده ای که گدائی میکرد
 ۲۷۴ جبر غلط و اختیار هم محدود است
 ۲۷۴ صلوات بر محمد و آل محمد

- ۲۷۷ صلوات دعایست تابع محبت
 ۲۷۸ صلوات دستجمعی و بلند نفاق را میبرد
 ۲۷۹ مراتب قرب بهینهایت است
 ۲۷۹ بهره مندی از خیرات باقی

فصل ۱۳

- ۲۸۱ صفاتی چند از خاتم الانبیا (ص)
 ۲۸۲ بغداد ببرکت دجله دارالسلام است
 ۲۸۳ سلام بر زنده‌ها و مرده‌ها
 ۲۸۴ سلام بر پیغمبر و امام دعا است
 ۲۸۵ سلامتی از امت و پهروان
 ۲۸۵ گناه امت اذیت پیغمبر (ص) است
 ۲۸۵ صلوات در تشهد و هر جا یاد پیغمبر شود
 ۲۸۷ احتیاط در ترک نکردن صلوات است
 ۲۸۸ استجاب دعا ببرکت صلوات
 ۲۸۹ صلوات ربط محمد و آل
 ۲۸۹ معنی صلوات چیست
 ۲۹۱ محمد (ص) را در رجعت و برزخ و قیامت بزرگ‌دار
 ۲۹۱ دل‌سوزی برای امت از دوستی محمد (ص) است
 ۲۹۲ گناه میریزد و دعا مستجاب میشود
 ۲۹۳ ابن زبیر صلوات در خطبه را نمیخواند
 ۲۹۳ حسین (ع) هم آل محمد (ص) را یاد آوری میفرماید

فصل ۱۴

- ۲۹۴ سلامتی درخت به تمامیت اجزای آنست
 ۲۹۵ پیغمبر (ص) از نیکان طلب دعا میفرماید
 ۲۹۶ گناه، ملکوت عضو را بیمار میکند

- ۲۹۷ از خدا سلامتی از گناه را میخواهیم
 ۲۹۸ سلامتی دیگران از دست و زبان مسلمان
 ۲۹۹ سلامتی همه از تو حتی دشمنان
 ۳۰۰ توبه جاهل از برکت زین العابدین (ع)

فصل ۱۵

- ۳۰۲ احکام خمسۀ تکلیفی
 ۳۰۳ خواب هم محکوم بیکی از احکام
 ۳۰۴ در امانت خدا خیانت نکنید
 ۳۰۶ بروان خودت خیانت نکن
 ۳۰۷ تبلیغ دین بر همه لازم است
 ۳۰۹ دین یعنی قرآن و قرآن یعنی دین
 ۳۰۹ قرآن امانت و خلیفه خداست
 ۳۱۰ علی (ع) نماینده میان شماست
 ۳۱۱ کلمات قرآن نورانیت دارد
 ۳۱۱ فرق بصر و بصیرت
 ۳۱۲ آیات ظاهره درباره اهل بیت را نادیده گرفتند

فصل ۱۶

- ۳۱۵ شما را از خاک آفرید
 ۳۱۵ آفرینش شب و روز و خواب ، نشانه‌های خدا
 ۳۱۷ معطی شی فاقد آن نمیشود
 ۳۱۸ برهانهای توحید قرآن مجید
 ۳۱۹ منکرین نبوت خدا را بحکمت نشناخته‌اند
 ۳۲۰ آفرینش بدون معاد بیپوده است
 ۳۲۲ پیروان قرآن مورد غبطه دیگرانند
 ۳۲۳ قرآن تنها کتاب سالم آسمانی

- ۳۲۴ مقام رضا در دنیا و جنت رضوان در آخرت
 ۳۲۵ استماع قرآن ، آنکه نجات بخش است
 ۳۲۶ نمونه‌ای از موعظه قرآن
 ۳۲۶ قرآنیکه امام سجاد (ع) بخواند
 ۳۲۷ نمونه‌ی تاثیر آن بر دل پاک
 ۳۲۸ زهرا (ع) میخوای علی (ع) قرآن بخواند

فصل ۱۷

- ۳۲۹ واجبات در قرآن ذکر شده است
 ۳۳۰ مسح بر جبیره مستفاد از قرآن
 ۳۳۱ محرمات نیز در قرآنست
 ۳۳۳ هر آیه بر گورش عذابش را زیادتیر میکرد
 ۳۳۳ قرآن رحمت برای اهل قبور است
 ۳۳۴ نمونه‌ای از احکام اجتماعی اسلام
 ۳۳۴ بر نیکی و پرهیزگاری کمک کنید
 ۳۳۵ در گناه و ستمکاری همکاری نکنید
 ۳۳۶ موسیقی مهیج شهوات
 ۳۳۷ فیلم جنائی و شوهر کشی در خواب
 ۳۳۸ مستحبات قرآن را یاد بگیرید و عمل کنید
 ۳۳۸ در عفو لذت‌یست که در انتقام نیست
 ۳۳۹ بر بذهنگار تنگدست سخت نگیرید
 ۳۴۰ بدی را به نیکی پاسخ ده
 ۳۴۱ بخیرات بشتابید
 ۳۴۲ بهشت با تنبلی نمیسازد
 ۳۴۴ دست گوسفند ، دست بدست میگردد
 ۳۴۵ خشم خود را میخورند و می‌بخشند

| | |
|-----|---|
| ۳۴۶ | سر امام را میشکند ، او را آزاد میفرماید |
| ۳۴۶ | در ازدواج سخت گیری نکنید |
| ۳۴۸ | از آنچه موجب تهییج شهوتست بپرهیزید |
| ۳۴۸ | پیغمبر (ص) ضاعه را بمقداد میدهد |
| ۳۴۹ | ازدواج فاطمه (ع) سر مشق دیگران |
| ۳۵۰ | مباحات بطور کلی در قرآن ذکر شده است |
| ۳۵۱ | بشرطی که اسراف و خود نمائی نباشد |
| ۳۵۱ | آرایش زن برای شوهر مستحب است |
| ۳۵۲ | دو دستور العمل از بهلول عاقل |
| ۳۵۳ | از نعمتهای خدا بهره ببرند |
| ۳۵۳ | ترک کلی طبیبات مذموم است |
| ۳۵۵ | در بی نعمتهای جاودانی |
| ۳۵۵ | آب حلال خدا را حرام کردند |
| ۳۵۷ | فهرست |



سید تقی



مجاهدان به یاد... سید تقی الحسین دستغیب

شهید آید... دستغیب از قاضی روحانی ۸۰۰ ساله و از مفاخر جامعه روحانیت مازوز فارس بودند در قاصدوی ۱۳۳۲ هجری قمری در شیراز متولد و تحصیلات مقدماتی و سطح را در شیراز پایان بردند و تحصیلات عالی و خارج را نزد استاد بزرگ آن زمان در نجف اشرف با تمام رسانیدند و پس از گرفتن گواهی عالی متعدد استناد از مراجم آرزو شیراز بازگشتند از سوی اجت حجتاً اجتماع بزرگ دین و اجتماعی شدند معتمد جامع فنیق شیراز را که تکلیف چه مخروبه بود با همکاری صمیمانه مردم و صرف مبلوینها توان هر چه تجدید بنا نمودند و عدالت و نفیر و حفظ جهل مائله ایشان در این معتمد هر شب معمولاً اقامه داشت و همچنین حوزة درس فقه و اصول و اخلاق نامبرده مورد نظر اهل علم بود. بر اثر مبارزاتی بی گیر و نایب با رژیم طاغوتی در ظرف پانزده سال انقلاب که پر از مبارزاتی مردم فارس را شهید داشتند جنس مرده حس و نیت با در منزل محاصره و تحت نظر بودند و بی توجه حاضر سدا کره و مصالحه با رژیم پهلوی نشدند.

از اجتماعات ارزنده نامبرده تجدید بنای مدرسه حکیم دستغیب و تجدید حیات حوزة تلمیذ شیراز زیر نظر مدرسین نمونه بود. مدرسه علمیه آید... دستغیب و مجمع مذهبی معالی آقا شیراز و کوی طلاب و اداره مدارس علمی دیگر را که در رژیم گذشته نصب و از طلاب عالی شده بود متروک از خدمات شهید دانست.

شهید آید... دستغیب با پیروزی انقلاب اسلام نمایندگی از آن مردم فارس در مجلس خبرگان ایجاد شد و در تدوین قانون اساسی و تصویب اصل قانون ولایت فقیه نقش بسزایی داشته و همزمان درخواست اعطای شیراز طی فرمان کتبی حضرت امام خمینی مدظله العالی شد استیاز و همچنین نمایندگی امام در فارس منصوب شدند و دفتر ایشان مرجع درخواست خاص و عام و طبع شده آن در حال و فعل امواج افکار معنوی.

شهید آید... دستغیب دارای آثار متعدد علمی میباشند که از آن جمله شرح و حاشیه بر کتبه و رسائل و کتب با عنوان نام برد و از آثار فقهی ایشان که بنیاد رسیده کتاب تلویذ المؤمنین و گناهان کبیره و کتب نجوم ۸۲ پریش میباشند.

از بحث تفسیر ایشان کتابهای معراج، حقائق از قرآن، قیامت و قرآن، آداسی از قرآن، کتب قرآنی، معارفی از قرآن، سزای دیگر، نهضت سوادان تفسیر سوره های مختلف قرآن مجید بنیاد رسیده و از نفعهای دیگر کتابهای فاطمه (رها راج) و شرح حقیقه حضرت زینب (ع) و مدگی از فقر بنی (شرح حضرت زهرا (ع)) معاد، استغناء، داستانهای شگفت، سیدالشهداء و حقیقه شفاعت، ایمان و توحید تا کون چاپ شده و بسیاری از آثار ایشان بدرجیع نظم و آماده چاپ میشود انشاء...

شهید آید... دستغیب در روز جمعه ۲۰ آذرماه ۶۰ مطابق ۱۴ صفر ۱۴۰۲ هنگام عزیمت برای اقامه نماز جمعه همراهِ لود خود سید محمد تقی دستغیب و هشت نفر از همراهان در اقل با انفجار بمب توسط منافقین بعضی شهادت رسیده و ایشان شاد و با اذن ان گرامی باد.



انتشارات با صبر

تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت
روبروی بازار چه کتاب، تلفن ۳۸۵۰۱۶۰
قم، خیابان انقلاب، پاساژ صاحب الزمان

قیمت ۲۳۰ ریال